

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اندیشه تقرب

سال هفتم، شماره بیست و هشتم، پاییز 1390

&&&

صاحب امتیاز: مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی

زیر نظر: آیت الله محمدعلی تسخیری

مدیر مسئول: علی اصغر اوحدی

شورای سردبیری: سید حسین هاشمی، عزالدین رضانزاد، مرتضی محمدی

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

دکتر علیرضا اعرافی (دانشیار جامعه المصطفی العالمیه)، دکتر سید منذر حکیم (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)،

دکتر سید هادی خسروشاهی، دکتر عزالدین رضانزاد (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)،

دکتر محمدحسن زمانی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)، دکتر ناصر قربان نیا (استادیار دانشگاه مفید)،

دکتر نجف لکزایی (استادیار دانشگاه باقرالعلوم)، محمدهادی یوسفی غروی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)،

دکتر مرتضی محمدی (استادیار دانشگاه مفید)، دکتر سید حسین هاشمی (استادیار دانشگاه مفید)

مدیر اجرایی: محمدعلی ملاهاشم

ویراستار: احمد اکرمی

حروفچینی و صفحه‌آرایی: سید محمود حسینی

&&&&&

P فصلنامه «اندیشه تقرب» با هدف استحکام بخشیدن به وحدت میان مسلمانان و نیز طرح مباحث اندیشه‌ای در زمینه مشکلات و چالش‌های فراروی جهان اسلام، در حوزه‌های گوناگون فقهی، حقوقی، کلامی، فلسفی، تاریخی و... انتشار می‌یابد.

P فصلنامه در جهت اهداف یادشده، از مقالاتی که دارای موازین علمی باشند، استقبال می‌کند.

P فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.

P نقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.

&&&&&

نشانی: تهران، خ‌آیت‌الله‌طالقانی، نرسیده به چهارراه شهیدفتح، شماره 357، مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی و پژوهشی

تلفن: 3-88321411، 88822532، دورنگار: 88321414 - 88321616 - 21 - 0098

قم: خیابان ساحلی، نبش لوسانی 17، پلاک 161 / کد پستی: 3713663657 / تلفن فاکس: 7755464 / تلفن: 6-7755445 - 251 - 0098

پست الکترونیک: andisheh@taghrib.org

فهرست مندرجات

5 سرمقاله

³مقالات اندیشه‌ای

- 11 ³اجتهاد نوین، محور فرهنگی پویا؛ لزوم آموزش دیدگاه فرهنگی اسلامی / آیت الله تسخیری
- 23 ³تأثیرات عاشورا در وحدت مسلمانان / قربانعلی هادی
- 51 ³هم‌بستگی اسلامی از دیدگاه قرآن / محمد رضا زند وکیلی
- 65 ³عقل به عنوان منبع استنباط احکام شرعی (قسمت دوم) / سید غلام حسین عابدی
- 85 ³بررسی تطبیقی روش‌های حل تعارض غیرظاهری در احادیث متعارض بین شیخ طوسی و ابن‌قتیبه دینوری / لیلا قلندرلکی سلطانی؛ فاطمه آبیاریکی

³پیشگامان تقریب

- 107 ³سید ابن طاووس (589-664ق)؛ پرچم سبز حله / رحیم ابوالحسینی

³سرزمین‌های جهان اسلام

- 133 ³بحرین (سرزمین مروارید) (3) / ع.ر. امیردهی

- 157 ³اخبار فرهنگی

³مآخذشناسی اندیشه تقریب / سلمان حبیبی

- 185 ³آ. آثار منتشر شده به وسیله مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

- 193 ³ب. سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب

- 199 ³چکیده مقالات به زبان عربی / دکتر انور رصافی

- 212 ³چکیده مقالات به زبان انگلیسی / محمد اخوی پور

سر مقاله

تروریسم دولتی غرب

در شرایطی که دولت‌های غربی به شدت بر روی اتهام تروریسم نسبت به دولت ایران پای می‌فشارند، اسناد و مدارک، از آن حکایت می‌کند که این کشورها به صورت سازمان‌دهی شده به حمایت از تروریسم دولتی بر ضد کشورهای اسلامی به‌ویژه دولت و ملت ایران اقدام نموده‌اند که نمونه اخیر آن ترور دانشمندان هسته‌ای است که به طور قطع، در آن دست‌های پنهان موساد و سازمان جاسوسی آمریکا قابل رؤیت است.

آمریکا از سال 2001 که حادثه تروریستی یازدهم سپتامبر و انفجار مرکز تجارت جهانی در نیویورک را تجربه کرده است، به بهانه تروریسم، کشورهای اسلامی، از جمله ایران، را هدف حملات کوتاه‌مدت و درازمدت خود قرار داده است، اما با وجود این، در مورد ایران هنوز به یک استراتژی منسجمی دست نیافته است، زیرا ایران به دلیل برخورداری از تجهیزات و نیروهای نظامی کارآمد و نیز مردمی متحد و با ایمان و موقعیت استراتژیک منحصر به فرد، برای آمریکا به کابوسی تبدیل شده است که البته به نظر می‌رسد دولت آمریکا، بیش از آن که قصد عملی کردن این هدف را داشته باشد، در صدد تهدید و ترساندن ملتی است که پیش از این و به خصوص در هشت سال دفاع مقدس آزموده شده و به دلیل اتکا به نیروی لایزال الهی و اتحاد خود، هیچ‌گاه در برابر آمریکا تسلیم نشده است.

در شرایطی که کشورهای اسلامی در روند بیداری اسلامی، در برابر آمریکا و استکبار جهانی یک‌پارچه به پا خاسته‌اند، چگونه ممکن است ایران تسلیم فشارهای سیاسی و نظامی استکبار غرب شود. ایران سال‌ها با امکانات نظامی و اقتصادی اندک، در مقابل آمریکا سر تعظیم فرود نیاورده و امروزه با وجود قدرت نظامی چشم‌گیر و شرایط مالی و اقتصادی نسبتاً مطلوب، به طور قطع در مقابل تحریم‌ها و تهدیدها، قدرت مقاومت بیشتری خواهد داشت. به لطف خداوند بزرگ و تلاش ملت و دولت، تحریم‌های پیش روی ایران به فرصتی برای استقلال و خودکفایی بیشتر تبدیل خواهد شد و همان‌طور که رسانه‌های غربی نیز اعتراف دارند، ایران به خوبی می‌داند که

چگونه با جنگ روانی کشورهای غربی در این خصوص مقابله کند. واقعیت قدرت نظامی و ایمانی ملت ایران در جنگ 33 روزه اسرائیل بر ضد حزب الله لبنان نمایان شد، زیرا کشوری که مدعی حمله به ایران است، حتی توان مقابله با یک گروه شبه نظامی مورد حمایت ایران را ندارد! کشوری که به جای مبارزه با نظامیان، به ترور دانشمندان و شخصیت‌های آکادمیک جمهوری اسلامی ایران، روی آورده است، چگونه می‌تواند ضعف و سستی خود را از نگاه تیزبین کارشناسان دنیا پنهان کند؟

از طرفی آمریکا نیز به بهانه مبارزه با تروریسم در کشورهای اسلامی، آشکارا حقوق بشر را نقض می‌کند و بر اساس این، متهمان و مظنونان به جرایم تروریستی در آمریکا در صورتی که از شهروندان این کشور نباشند، در بدترین شرایط نادیده انگاشتن حقوق بشر، در دادگاه‌های نظامی در داخل و خارج آمریکا و حتی بر روی ناوهای جنگی این کشور و با اختیارات وسیع این دادگاه‌ها، محاکمه می‌شوند. این دسته از متهمان و مظنونان که شهروند آمریکایی نیستند، بر اساس دستور صریح رییس جمهور سابق آمریکا، از حداقل حقوق یک محاکمه عادلانه مانند داشتن وکیل و حق تجدیدنظرخواهی برخوردار نیستند! و این در حالی است که کشورهای اسلامی و سازمان کنفرانس اسلامی به صورت جدی مبارزه با تروریسم را در دستور کار خود قرار داده و به جز برخی گروه‌های افراطی، مانند سازمان تروریستی القاعده، که حیات خود را به تروریسم وابسته می‌دانند، عمدتاً کشورهای اسلامی در جهت مقابله با آن گام برمی‌دارند. بدین جهت، از سوی سازمان کنفرانس اسلامی نیز در خصوص مبارزه با تروریسم کنوانسیون بی‌تصویب رسیده و در ژوئای 1999 مورد پذیرش قرار گرفته که این امر از عزم جدی کشورهای اسلامی در مبارزه با تروریسم حکایت دارد.

نکته مهم این‌که حتی بسیاری از دانشمندان و رسانه‌های غربی بر این باورند که سازمان جاسوسی آمریکا و اسرائیل، عامل اصلی حادثه مرگبار یازده سپتامبر و عملیات تروریستی برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی هستند و نه القاعده، که قراین و شواهد زیادی نیز بر این امر دلالت دارد. بر فرض که القای دخالت سیا و موساد نیز خود یک سناریو برای بازیابی چهره امنیتی آمریکا باشد، باز هم از این جهت که افسانه شکست‌ناپذیری آمریکا را به شدت مخدوش نموده است، می‌تواند دارای اهمیت باشد، زیرا آسیب‌پذیری آمریکا از سوی یک سازمان تروریستی آن هم در این حد از گستردگی، امری نیست که به راحتی بتوان از آن چشم‌پوشی کرد. اما اگر این دخالت واقعیت داشته باشد، نشان‌دهنده شقاوت ذاتی دولت آمریکا حتی نسبت به شهروندان خود می‌باشد. دولتی که بر ملت خود بی‌رحمانه می‌تازد، چگونه می‌تواند برای کشورهای اسلامی پیام‌آور دموکراسی و حقوق شهروندی باشد؟! بنابراین، نظریه دخالت آمریکا و اسرائیل در حادثه تروریستی یازده سپتامبر چه واقعیت داشته باشد و چه خلاف واقع باشد، از عدم صداقت دولت آمریکا در حمایت از دموکراسی حکایت نموده و نشان می‌دهد که این کشور تنها به یک چیز

می‌اندیشد و آن منافع سردمداران آمریکاست که البته منافی موهوم است که در بسیاری از موارد، به نفع ملت آمریکا هم نیست. از طرفی، برای کشورهای اسلامی نیز، یک نکته درس آموز است که اعتماد به آمریکا، شرک و حرام است، زیرا این کشور هیچ‌گاه به منافع مسلمانان نمی‌اندیشد و هر یک از دولت‌های مستبد کشورهای اسلامی، مانند سران سابق کشورهای مصر، تونس و لیبی و نیز شاه مخلوع ایران، که به آمریکا اعتماد و اتکا داشتند، عاقبت خوش خدمتی خود را با نابودی ناباورانه به دلیل مقابله با ملت خود، دریافت کردند. آیا برخی از سران کشورهای اسلامی از رکون به کفر و شرک درس خواهند گرفت؟ «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ»¹

علاوه بر کشورهای اسلامی، کشورهای اروپایی نیز به زودی خواهند فهمید که مشکل اصلی این کشورها، دخالت روزافزون آمریکاست و چنان‌که رهبر معظم انقلاب در سخنان نماز جمعه اخیر خود در 14 بهمن 1390، به درستی اشاره کردند:

«اروپا دچار مشکلات لاینحل اقتصادی است. مردم در اروپا خشمگین‌اند، به مسائل اقتصادی معترض‌اند. من قبلاً هم این را گفته‌ام؛ آن روزی که ملت‌های اروپا بدانند که این وضعیت وضعی که دچارش شده‌اند، به خاطر دخالت آمریکا و دخالت شبکه صهیونیستی جهانی است، این اعتراض‌های به خاطر اهداف اقتصادی، تبدیل خواهد شد به یک نهضت عظیم اجتماعی؛ آن وقت است که دیگر باید منتظر دنیای جدیدی بود و دنیای جدیدی به وجود خواهد آمد».

خوشبختانه طیف وسیعی از نخبگان کشورهای اروپایی به این حقیقت پی برده‌اند و به همین دلیل، همان‌گونه که کشورهای اسلامی از آمریکا متنفرند، بسیاری از مردم کشورهای اروپایی نیز چنین احساسی دارند و در آینده‌ای نه چندان دور، این آمریکاست که به جای ایران در سراسر دنیا احساس انزوا خواهد کرد، زیرا بنیان کفر و شرک سست و بی‌پایه است اگر چه به ظاهر باشکوه جلوه کند. از این روست که بر همگان ثابت شده است که آمریکا خیر هیچ ملتی را نمی‌خواهد² و این لازمه روحیه استکباری یک دولت یاغی و زورگوست. بر اساس وعده الهی، استکبار جهانی با این شکوه اقتصادی ظاهری نمی‌تواند بر مسلمانان چیره شود³، زیرا این عظمت پوشالی زایل شدنی است و عاقبت از آن کسانی است که برای خدا به پاخاسته و در راه او جهاد می‌کنند.

1- «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنِیِ الثَّقَاتِ فَمَّا تَقَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَ اللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (آل عمران/13).

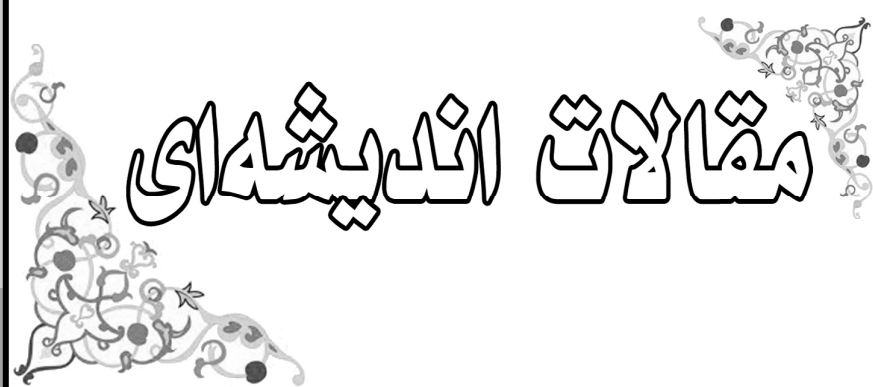
2- «مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ اللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (بقره/105).

3- «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (آل عمران/116).

مسلمانان باید بدانند که به یاری خداوند می‌توان در قلوب مشرکین موجی از وحشت ایجاد کرد،¹ چنان‌که امروزه استکبار جهانی چنین وحشتی را در مقاطع مختلف مبارزه از ایران اسلامی تجربه کرده است. همانا وعده پیروزی خداوند نزدیک است. به امید تحقق آن روز.

~ _ _ TM

1- «سُنِّلَقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّغْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَ يَسْ مَثْوَى الظَّالِمِينَ» (آل عمران/151).



مقالات انجمن‌های

اجتهاد نوین، محور فرهنگی پویا؛ لزوم آموزش دیدگاه فرهنگی اسلامی

آیت الله تسخیری¹
مترجم: ریاض علی

چکیده

اختلاف نظر یک سنت فطری است و گفت‌وگو و هم‌زیستی، دیدگاه واقع‌بینانه آموزش دینی و فرهنگ اسلامی به منظور کشف حقایق و بیان امور پنهان است. وقایع تغییرپذیر و حوادث نوین، ما را با ضرورت نوآوری همیشگی و مستقیم در تفکر اسلامی روبه‌رو می‌سازد. اجتهاد وسیله نوآوری در فقه جامعه و تفکر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... است.

روند نوآوری از قاعده انعطاف‌پذیری در اسلام نشأت می‌گیرد که در واقع به اجتهاد شرعیت می‌دهد و نگارنده ضمن تبیین روند نوآوری و انعطاف‌پذیری آن، مصادیق آن را برمی‌شمارد.

واژگان کلیدی: اجتهاد نوین، تمدن پویا، اختلاف نظر، گفت‌وگو، تفکر اسلامی، انعطاف‌پذیری در اسلام.

دیدگاه فرهنگی اسلامی دیدگاهی هدفمند است که از مرجعیت مقدسی نشأت گرفته و به زندگی اسلامی شکل و محتوای مخصوصی می‌دهد و این دیدگاه مجموعه‌ای از اصول روند تغییرات اجتماعی فراگیر را در بر می‌گیرد و در واقع چارچوبی است که تمام زمینه‌های تغییر را در درون خود جمع کرده است و هر چند که دانشمندان جامعه‌شناسی، روانشناسی، انسان‌شناسی و رسانه در محدودسازی مفهوم فرهنگ یا دیدگاه فرهنگی با یک‌دیگر اختلاف داشته باشند اما در باره نقش اساسی آن در بیان جزئیات زندگی اجتماعی و فردی و مشخص کردن روش‌های آن اتفاق نظر دارند؛ به عبارت دیگر، عامل مرکبی است که اندیشه و کردار و پدیده‌های اجتماعی را محدود می‌سازد. امام خمینی^S آن را «کارخانه انسان ساز» و «راه بازسازی جامعه» برمی‌شمارد یا همان‌طور که مرحوم مالک ابن نبی

1- دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

می‌گوید: «قانونی است که کل جامعه با انواع افکار و گونه‌های اجتماعی خود، به آن نیازمند است». از این رو تصویرسازی اسلام از فرهنگ، در تصویرسازی اسلام از زندگی خلاصه می‌شود و یا همان اسلام است که کاربردی شده و از آن به «استراتژیک فرهنگی جهان اسلام» تعبیر می‌شود. این دیدگاه مرجعیتی دارد که قانون و محتوا و روش را به آن ارائه می‌دهد تا زندگی را تحت انقیاد اسلام درآورد و مرجعیت آن در قرآن و سنت نبوی شریف نمودار می‌شود، همان‌طور که حقایق آفرینش و هستی - که منبع شناخت را تشکیل می‌دهد - پویا و فعال است و برای اینکه این دیدگاه اهداف و مقاصد خویش را در ساختن زندگی اسلامی تحقق بخشد، وظیفه ابلاغ و تعیین روش‌های آن را بر دوش متخصصین، از جمله فقیهان و اندیشمندان و کارشناسان و روشن‌فکران اسلامی، گذاشته است تا بر پایه اصول علمی بتواند خواسته‌های معاصر را در بر گیرد تا آن عصری که جوامع جدید در آن زندگی می‌کنند به اسلام و دیدگاه فرهنگی آن بپیوندند. متبلور شدن این دیدگاه و مرجعیت آن به طور مکرر، بدون همراهی افکار اصیل دور از تعصب و فضای باز نقدهای سازنده و گفت‌وگوی هدف‌مند، محال و غیرممکن است، زیرا این دو عامل شرایط آزاداندیشی متعادل را فراهم می‌سازد.

بنابراین، گفت‌وگو و هم‌زیستی در سایه دیدگاه واقع‌بینانه آموزش دینی و فرهنگ اسلامی با ارزش‌های مرجعیت اسلام وابسته با آن (قرآن کریم و سنت نبوی شریف) امر شده است، از این رو ارزش‌های دینی و اخلاقی آن همان ارزش‌های دین پاک یا ارزش‌های فراگیر انسانی است که با آن در تعارض نمی‌باشد. بدیهی است این دیدگاه به روش آموزشی جامعی نیاز دارد که آن را در بر گیرد و برای عمق بخشیدن به آن از طریق دوره‌های آموزشی ابتدایی و دبیرستانی و دانشگاهی در تمامی مناطق جهان اسلام و همچنین میان اقلیت‌های اسلامی برنامه‌ریزی کند.

اهمیت گفت‌وگو

اختلاف نظر یک سنت فطری است که به زندگی، گونه‌های مختلف اندیشه و رفتار را بخشیده، و پس از آن که مردم امت واحدی بودند [همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید:] «مردم امت واحدی بودند که سپس اختلاف یافتند» (یونس/19) اختلاف نظر میان آنان در مورد اشیا اصل قرار داده شد، و خاستگاه این اختلاف به ویژگی‌های ژنتیکی، محیط رشد، تکوین، میزان تجربه، نوع علاقه‌مندی و غیره بازمی‌گردد. در واقع، نمی‌توان دو نفر را یافت که در تمامی اشیا صد در صد با هم هماهنگ باشند، همان‌طور که نمی‌توانیم دو شخصی را بیابیم که صد در صد با هم متفاوت گردند، بنابراین تفاوت و هماهنگی دو مسئله نسبی است که نسبت آن دو، میان 1٪ تا 99٪ در نوسان است و این به معنای نبود حق مطلق نیست، ولی این حق مطلق همان است که فقط خدای متعال آن را تعیین نموده یا حق آن را به بندگانش مثل انبیا و اوصیا و ملائکه سپرده است و همچنین فطرت روزنه‌ای الهی برای شناخت حق محسوب می‌شود، همان‌طور که این تفاوت، به هر دو طرف اختلاف حقوق مساوی را پرداخت نمی‌کند، بلکه اختلاف و تفاوت، دارای مرجعیت مطلق است که از عملکرد آن امور مختلف ناشی نمی‌باشد. خدای متعال می‌فرماید: «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ

تَخْتَلَفُونَ» (مائده/48)؛ «اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (زمر/3). از این رو در جایگاه اختلاف، حکم از آن خداست، و او در مورد حکم خویش در کتاب کریم خود سخن رانده است؛ امری که مفهوم چندگانگی را در مرجعیت اختلاف نزد مسلمانان نفی می‌کند.

در این جاست که «گفت‌وگو» میانجی می‌شود تا به اختلاف، بُعد انسانی بخشد و آن را در شکل طبیعی خود قرار دهد، و به آن اجازه نمی‌دهد که به نیروی ویرانگر تبدیل شود، بلکه «گفت‌وگو» از سطح نقاط منفی اختلاف می‌کاهد و سطح مثبت آن را ارتقا می‌بخشد تا این که آن اختلاف در این چارچوب مایه رحمت و خیر گردد. هم‌چنین، این بُعد به گفت‌وگو، مضمونی سرنوشت‌ساز و موقعیتی استراتژیک در ادامه زندگی می‌بخشد تا از آن چه که خداوند از عقل و بینش و اختیار به بشر عطا فرموده، بهره‌مند باقی بماند.

گفت‌وگو وسیله‌ای برای کشف حقایق و بیان امور پنهان است که در پی آن، بسیاری از پرسش‌ها و ابهام‌های موجود در ذهن پاسخ داده می‌شود، یا این که قناعت شخصی افزایش می‌یابد، همان‌طور که ممکن است در طی آن باطل کشف شده و از بین برود و شاخص‌ها معین گردد و دلایل بطلان آن مشخص شود. به طور کلی، گفت‌وگو، اندیشه‌ها و تصمیمات را به کمال می‌رساند، در نتیجه، برای مثال، گفت‌وگو، در جنبه اندیشه و فرهنگ، افکار را پرورش داده، ژرفایی می‌بخشد و آن را از انحراف و جمود یا آلودگی پاک می‌سازد و عقل را با رویکرد خلاقیت و نوآوری و آزادی، در چارچوب‌هایی که مرجعیت اختلاف معین می‌کند، به کار می‌اندازد و نیز در بخش سیاسی - اجتماعی گفت‌وگو در پیشبرد قراردادهای اجتماعی - سیاسی و آگاهی دادن دیگران نسبت به مسئولیت‌ها و اهمیت موقعیتی که دارا هستند، نقش مشابهی را ایفا می‌کند بلکه برخی از روش‌های گفت‌وگو در میان مسلمانان نوعی شوری محسوب می‌شود. در نتیجه، گفت‌وگو در اسلام، از یک ارزش فرهنگی برخوردار است، زیرا آن، شیوه پیامبران در تبلیغ و دعوت است؛ اسلام با گفت‌وگو و اندرزگویی و دلیل‌آوری و گفتار حکیمانه منتشر گردید و چیزی که اسلام را به تمامی دنیا به ویژه آفریقا و شرق آسیا و آمریکا رسانید گفت‌وگو بود. این کشورهایی که امروز، صدها میلیون انسان در آنها ساکن هستند به وسیله گفت‌وگو وارد اسلام شدند، بنابراین اسلام با شیوه حکمت، دین برهان و باطل‌زدایی است.

در این جا باید به این نکته اشاره کنیم که گفت‌وگو، به‌رغم این که یک استراتژیک اساسی است، تنها راهکار در نشر دین و دعوت و تبلیغ نمی‌باشد، و نیز به‌رغم این که موضعی است که مسلمان آن را به عنوان یک اصل برای حرکت برمی‌گزینند، طبق موضع‌گیری دیگران تغییر می‌یابد.

گفت‌وگوی نتیجه‌بخش شروطی را می‌طلبد که مهم‌ترین آنها چنین است: سطح علمی دو طرف گفت‌وگو باید به هم نزدیک باشد، از این رو نمی‌توانیم تصور کنیم گفت‌وگو میان دانشمند با یک انسان جاهل نتیجه‌بخش باشد. پس اگر بخواهیم گفت‌وگو اندیشه‌ای را به ثمر رساند یا افکار جدیدی را به وجود آورد که زندگی را پیش برده و برنامه‌ریزی‌های مؤثری را برای ساختن آینده یک جامعه ارائه دهد و آن را دوباره به تکاپو درآورد، باید از مراجع اصلی آن یاری جوییم و موضع‌گیری‌هایی را که به واقعیت نزدیک‌تر است استنباط کنیم، پس باید، مرجعیت علمی‌ای را تصور کنیم که از مجتهدان

آگاه به مسائل زمانه و آینده مطلوب امت اسلامی متشکل باشد، چنان که به مصادر شریعت و عناصر ثابت و متغیر آن مطلع باشند و اسلام اجازه نفوذ تفکر انسانی و مشارکت عوامل زمانی و مکانی را به آنها داده باشد و این همان چیزی است که اصطلاح انعطاف‌پذیری اسلامی را بر آن اطلاق می‌کنیم.

اجتهاد و نوآوری و انعطاف‌پذیری

اگر در مورد اهمیت تجدیدنظر مداوم درباره موضوعات تفکر اسلامی و ساختارهای آن صحبت کنیم، با هدف نوآوری و فعال‌سازی عناصر ثابت آن، به مطلب جدیدی اشاره نکرده‌ایم، زیرا دریافت این اهمیت از طرف متفکران و متخصصین از جمله بدیهیات است و به دلیل نیاز ندارد.

پندار ما این است که وقایع تغییرپذیر و حوادث نوین و سرعت پیشرفتی که در آن به سر می‌بریم ما را با ضرورت نوآوری همیشگی و مستقیم در تفکر اسلامی روبه‌رو می‌سازد و حمایت و پشتیبانی از حرکت بیداری اسلامی و به روزآوری مداوم آن را به دنبال دارد. این مطلب به این معنا نیست که به ما اجازه داده شود تا درها را به روی هر نوآوری یا هر روش و برنامه‌ای که با قصد نوآوری باشد، کاملاً باز بگذاریم بلکه بر عکس، افزایش اهمیت آن متناسب با افزایش نیاز به اصلاح مسئله نوآوری و تدوین قوانین آن است به روشی که بتوان از نوآوری به عنوان وسیله‌ای برای به کارگیری تفکر اسلامی در همه زمینه‌های زندگی بهره گرفت، و از اجتهاد وسیله‌ای بسازد تا واقعیات تسلیم شریعت شود، در آن هنگام نوآوری در حد ذات خود هدف نخواهد بود بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف است که از طریق آن دین به مقاصد و اهداف خویش خواهد رسید.

ما معتقدیم، برگزاری کنفرانس‌ها و گردهمایی‌ها - در یکی از جنبه‌های خود - نشان‌دهنده اشتیاق رهبران تفکر اسلامی بر حمایت از این تفکر می‌باشد که امواج هدف‌مندی مستقیم و غیرمستقیم را به همراه شعارهای مختلف و متنوع که گاه روشن و آشکار و گاه تیره و پنهان است بیان می‌کند. این مسئله ما را بر آن می‌دارد که خواستار ادامه روند نوآوری و نیز خواهان سلامت برنامه‌های نوآوری و اصالت باشیم.

روند نوآوری - که در این‌جا مورد نظر ماست - در ایجاد ساختارهای فکری جدیدی که بر اساس اصول و مصادر اسلامی مقدسی باشد، پدیدار می‌شود، خواه این ساختارهای جدید در مورد موضوعات خودش باشد و خواه راه حل مسئله‌های قدیمی و یا بازنگری سازمان‌دهی مجدد تفکرهای موروثی باشد. مهم این است که این ساختارها قادر به پاسخ‌گویی سوالات جدید مطرح شده باشد، و هم‌چنین بر اجابت نیازمندی‌های متغیر، که نتیجه تحولات زمانی و مکانی است توانمند گردد.

بنابراین، اجتهاد با روند نوآوری همراه است و ابزار آن محسوب می‌شود و تولید‌کننده است که مواد نوآوری را به بار می‌آورد و به‌رغم این که مفهوم اصطلاحی اجتهاد - بر اساس فهم موروثی آن - توانایی استنباط حکم شرعی از مصادر قانون‌گذاری اسلامی است، اما فراگیرسازی آن تمام جنبه‌های زندگی را شامل می‌شود، یا به طور دقیق‌تر، تمامی زمینه‌های تفکر اسلامی را که در همه جوانب زندگی دخالت دارد شامل می‌شود و اجتهاد را با اهداف شریعت که خود قانون زندگی است هماهنگ

خواهد ساخت. بنابراین اجتهاد، وسیله نوآوری و تجدید فردی و همچنین وسیله نوآوری در فقه جامعه و در تفکر اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و غیره، قطع نظر از مسائل علم کلام و ابزارهای استنباط و فهم مصادر مقدس اسلامی است، که همه اینها به اجتهاد و نوآوری نیاز دارد. و به این دلیل، روند نوآوری مسئله‌ای ضروری و در عین حال خطرناک [و محل لغزش] می‌باشد. و خطرناک بودن آن در حساسیت فراوان و ابزارهای دقیق و روش‌های سخت آن نهفته است، زیرا هر سستی یا کجروی در آن - خدای نخواسته - به نتایج فاجعه‌آوری خواهد رسید که آثار آنها فقط به نوآور و یا مجتهد و یا تفکر محدود نخواهد شد بلکه پا را فراتر گذاشته و به تمام امت و یا به گروهی از آنها خواهد رسید. گزاف نیست اگر اندیشمند خواستار نوآوری را مانند کسی بدانیم که در حین کارش بر لبه تیز قدم می‌گذارد، در نتیجه، هر خطایی به مجموعه‌ی کاملی از خطاها منجر خواهد شد. روند نوآوری از قاعده یا عنصر انعطاف‌پذیری در اسلام نشأت می‌گیرد و این عنصر انعطاف‌پذیری است که به اجتهاد شرعیت داده و از آن ابزاری برای نوآوری در تفکر اسلامی ساخته است. و از این‌جا، دریافت روند نوآوری از درک عنصر انعطاف‌پذیری در شریعت اسلامی و شکل‌های آن و اجرای آنها آغاز می‌شود و ما در زیر به صورت محورهای بحث به آن می‌پردازیم:

تفاوت نوآوری و انعطاف‌پذیری

تشخیص میان نوآوری در تفکر اسلامی و عنصر انعطاف‌پذیری در اسلام دریچه‌ای برای آشنایی با حقایق نوآوری و آغاز کشف مظاهر انعطاف‌پذیری و اجرای آن می‌باشد که تشخیص میان آنها بر اساس دو اصل صورت می‌پذیرد: نخست این که تفکر تصویری آبیاری شده از جانب اسلام است؛ یعنی این که تفکر نتیجه درک متفکر اسلامی از مصادر مقدس اسلامی از طریق ابزارهای شرعی بینش می‌باشد - که متفکر تمام تلاش خود را به کار می‌بندد تا نتیجه فکری‌اش نزدیک‌ترین نتیجه به هدف شارع مقدس باشد - و با درک وی از واقعیت مرتبط است، از این رو، فکر از فرهنگ متفکر و شناخت او از علومی که با این موضوع ارتباط دارد تأثیر می‌پذیرد چه رسد به برهان‌های متفکر و پاسخ‌گویی‌اش به عوامل اختلاف و چگونگی آن و نیز احاطه‌ی او به جنبه‌های مختلف موضوع؛ و این عوامل نسبت به یک متفکر با متفکر دیگر متغیر است، و این امری است که باعث پیدایش نوعی اختلاف میان نتیجه‌های فکری می‌باشد. به طور قطع این روند استنباط یا بینش یک قلمروی بشری در تفکر اسلامی است و در نتیجه نوآوری فکری با مجموعه‌ای از این حقایق اثر می‌پذیرد، زیرا این هدف متفکر است که برای رسیدن به آن از درک خویش از اصول مقدس و نیز از واقعیت بهره می‌گیرد که از آن به عنوان اجتهاد تعبیر می‌شود.

اما اسلام دارای یک نظام عام و تکامل یافته است، که از قوانینی ثابت برخوردار است که نوآوری در آن راه ندارد. اسلام دارای روش‌های ثابت درباره بخش ثابت در زندگی انسانی و همچنین روش‌های انعطاف‌پذیر برای ارتباط با بخش متغیر زندگی می‌باشد؛ یعنی انعطاف‌پذیری اسلام و شریعتش خود را به حل متغیرات محدود ساخته، محدوده‌ای را بیان می‌نماید تا روند نوآوری در آن

صورت بگیرد. انعطاف‌پذیری شریعت محدوده بازی از متغیرات را ایجاد می‌کند؛ محدوده‌ای مشروع که اجتهادات و تصورات متفکر و عناصر متغیر در شخصیت و درک آن در آن می‌گنجاند، و متفکر اسلامی در چارچوب آن بر تنظیم بخش‌های قانونی - اجرایی با هدف تبعیت زندگی از شریعت عمل می‌کند، و از این رو، بُعد انعطاف‌پذیر در شریعت اسلامی زمینه‌های نوآوری در تفکر اسلامی و محدوده‌های آن را مشخص می‌سازد و این محدوده‌ها هر قدر که متغیرات زمانه و فشارهای آن و مبارزه‌طلبی‌هایش زیاد شود، گسترش می‌یابد.

مصادیق انعطاف‌پذیری در شریعت

انعطاف‌پذیری به معنای کنار گذاشتن اصول و یا بی‌ثباتی سیستم نمی‌باشد، زیرا هر کدام از این‌ها با اصل اعتقادی انعطاف‌پذیری و واقعیت عملی آن منافات دارد. بنابراین، انعطاف‌پذیری یعنی تاکتیک و پیشرفت تدریجی واقعی که فشارهای واقعیت را مورد توجه قرار داده و هدف آن ریشه‌یابی تصور اصیل و رسیدن به تطبیق، شکل ساماندهی شده و نمونه است. در نتیجه، انعطاف‌پذیری یعنی دریافت دیدگاهی موقت که با تغییر حالت با هدف نگاه‌داری از موضع‌گیری کلان تغییر پیدا می‌کند.

مسائل اعتقادی از عنصر انعطاف‌پذیری پیروی نمی‌کند و به طور مطلق زیر فشار واقعیت قرار نمی‌گیرد، در صورتی که قانون‌گذاری و روش‌های اجرا و تبلیغ دارای بخش‌های متغیر می‌باشد و عامل انعطاف‌پذیری در ترکیب‌ها و نظم‌های آن نفوذ می‌کند و راز ماندگاری اسلام و توانایی آن در احاطه بر انواع پیشرفت‌ها و مبارزه‌جویی‌ها در این امر نهفته است. مهم‌ترین مصادیق انعطاف‌پذیری در شریعت اسلامی در موارد زیر نمایان می‌شود:

۱) اهداف شریعت و قوانین فرعی آن، که همان‌طور که علمای فقه قائل‌اند بر دو نوع می‌باشد: الف - اهداف عمومی، که به اهداف عمومی شریعت مرتبط بوده و موضوع احکام کلی آن، محقق ساختن مصلحت امت است؛ ب - اهداف خاص، که به اهداف معینی از شریعت که مصلحت معینی از مصالح مردم را محقق می‌سازد مرتبط می‌باشد. این اهداف جزئی است و به حکم شرعی معینی ارتباط دارد. فقها و علمای اصول در تعیین انواع اهداف عمومی شریعت با هم اختلاف نظر دارند، اما در مسیرهای عمومی و در چارچوب پایداری عدالت و برادری و حفظ دین و آبرو و شخصیت و حفظ نسل و مال و عقل و غیره، اتفاق نظر دارند.

با توجه به این‌که مسئله اهداف با محقق ساختن مصلحت‌های امت اسلامی و رد مفسده‌ها ارتباط دارد، ترس از گرفتار شدن به ابهامات و سوءظن‌های فردی که افراد بدان دچار می‌شوند، ما را بر آن می‌دارد تا این مسئله را در زمینه‌های فردی به دیدگاه قطعی مجتهد واگذاریم، اما در مورد مسائل اجتماعی و یا مسئله امت این امر به ولی امر شرعی مسلمانان ارجاع داده می‌شود، تا جزئی از مهارت‌های او قانون‌گذاری باشد، از این رو یکی از زمینه‌های انعطاف‌پذیری در شریعت است که با اجتهاد ولی امر و تشخیص مصلحت او که هدف شریعت را محقق می‌سازد، ارتباط پیدا می‌کند.

2) احکام شرعی که موضوعات آنرا آگاهان و خبرگان تعیین می‌کنند. این همان چیزی است که می‌توان از آن با عنوان تأثیرگذارهای زمان و مکان در اجتهاد یاد کرد، و جنس این تأثیرگذاری‌ها در موضوع انعطاف‌پذیری دخالت دارد، زیرا تأثیر مکان و زمان در موضوع حکم شرعی، مضمون و شکل آن را مشخص می‌سازد و از مصادیق آن، تفاوت مصداق‌های مفاهیم در جایی با جای دیگر است، مانند ماهیت اسراف، بی‌نیازی، احترام و آماده‌سازی نیرو و غیره. همان‌طور که گاهی نیازمندی‌های زمان و مکان معلق ساختن حکم و یا نظام را برای مدت معین ایجاب می‌کند، و آن بر اثر اصطکاک میان ضرورت اعمال یک حکم با آثار بدی است که احتمالاً به سبب اجرای آن در سایه شرایط معینی صورت می‌گیرد و اگر حکم به عمل یک امت مرتبط باشد چاره‌ای نیست جز این‌که به تشخیص تراحم و اولویت دادن به اهم توسط ولی امر در این زمینه اکتفا نمود.

3) باز کردن باب اجتهاد در خصوص استنباط احکام شرعی، و این گستره انعطاف‌پذیرتری را در شریعت اسلامی تشکیل می‌دهد؛ یعنی اجتهاد مسئله‌ای است که دقت زیادی را می‌طلبد و نیازمند نوعی تخصص است که هر مکلفی توانایی رسیدن به آن را ندارد، بلکه حتی مجتهد با به کارگیری رأی و استحسان به آن دست نمی‌باید و اگر مجتهد از میان مصادر قانون‌گذاری، دلیلی نیابد به اصول عملی رجوع می‌کند؛ یعنی اصولی که به هنگام نبود نص، دلیل شرعی را در چارچوب برنامه متصل به شریعت، معین می‌کند. و مثال آن، مسائل مستحدثه و جوانب تنظیمی نو، خواه در حد سطح فقه افراد و یا فقه جامعه است، مانند بسیاری از مسائل علوم تطبیقی و مسائل داخلی (امور حسبیه)، مثل راهنمایی و رانندگی، قیمت‌گذاری، آموزش، مسائل رسانه‌ها، مخابرات، هنرها، ادبیات و غیره. البته موضوع اجتهاد شامل محدود کردن نقش عقل در موضوع استنباط است، مثل تشخیص مصلحت‌های عمومی و یا تشخیص پیوستگی میان احکام آن و احکام شرع. بدیهی است که شرع مقدس - از طریق به کارگیری اجتهاد - قواعد ظنی را که هیچ دلیل قطعی بر اعتبار آنها وجود ندارد رد می‌کند، بلکه اجتهاد را در چارچوبی که بر پایه دلیل قطعی استوار شده محدود می‌سازد، زیرا شارع مقدس به تفکر بشری این اجازه را نمی‌دهد که از فکر خودش به اسلام بیفزاید. و این دلیلی بر دقت مسئله اجتهاد می‌باشد و مجتهد را به کشف روش و قواعد و اصول به دور از جنس شریعت و نمی‌گذارد؛ یعنی این‌که در را کاملاً باز نمی‌گذارد تا مجتهد به تجدید و اصلاح و توسعه بخشیدن به شریعت، آن‌طور که می‌خواهد، پردازد، قطع نظر از غیرمجتهد که به طریق اولی در اموری که در آنها متخصص نیست حق دخالت ندارد.

4- در موارد استثنایی، قانون‌گذاری احکام شرعی ثانویه. - از نظرهای مختلف - احکام به حکم اولیه، ثانویه و ولایی {حکومتی} تقسیم می‌گردد. و آن‌چه در این‌جا مورد توجه ما است، حکم ثانویه است که چنین تعریف می‌گردد: حکمی است که برای موضوعی با توجه به تغییر حالات خاص حکم اولیه‌اش قرار داده می‌شود. موارد استثنایی عبارت است از: ضرر، عسر و حرج، عجز، اکراه داشتن، ترس، بیماری، تراحم اهم و مهم، مقدمه بودن حکم، به‌علاوه تبدیل احکام وجوبی و کفایی به احکام تعیینی هنگام انحصار به یک شخص. بنابراین احکام ثانویه نوعی از انعطاف‌پذیری شریعت را بیان

می‌نماید. انعطاف‌پذیری یعنی تبدیل حالات حکم با توجه به میزان فشارهای وارد بر آن، که این موقعیتی موقتی و استثنایی است، مانند حالت اضطرار در آیه ذیل: «... فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» و همچنین در باب حرمت مردار، خون، گوشت خوک و غیره در باب حَرَج، که قرآن می‌فرماید: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...» و غیره.

لازم به ذکر است که احکام ثانویه از احکام ولایی (احکام ولی امر مسلمین) متفاوت است، زیرا احکام ثانویه، احکامی است که برای حالات استثنایی وضع گردیده، و موضوعات آن تنها در قرآن کریم و سنت نبوی شریف ذکر شده است، در حالی که احکام ولایی به مصلحت عمومی و نیازمندی‌های اوضاع عمومی جامعه منحصر است، و ولی امر مسلمین با توجه به کفایت خود، آنها را معین می‌نماید. همچنین احکام ثانویه توسط افراد عادی و در چارچوب ضوابط و شرایط دارای نص امکان تعیین آنها میسر است.

5- زمینه اجرای حکم ولی امر مسلمین، یا به اصطلاح فقهی «احکام ولایی» یا «حکومتی» یا «سلطانی»؛ زمینه‌ای از احکام که به ولی امر شرعی مسلمین مختص می‌باشد، و او کسی است که در چارچوب ضوابط شرعی امور مسلمین را اداره می‌نماید، که از جمله آنها توانایی او در بهره‌مندی از احکام در این زمینه است که هم‌ردیف توانایی در استنباط احکام شرعی به شمار می‌رود، و نیز استفاده از توانایی‌های اداری وی، مشاوره آمارگران و توجه به مرجحات که شارع مقدس جهت استفاده او برقرار نموده است. حکم ولایی عبارت است از دیدگاه صادر از حاکم شرعی با توجه به صلاحیت او که به اعمال بندگان مرتبط می‌باشد و شامل احکام تکلیفی و وضعی می‌شود. این احکام به ولایی که شریعت، مبانی ولایتش را معین ساخته، یعنی همان ولی حاکم، مختص است و به دیگر مجتهدان مربوط نمی‌شود، زیرا در این صورت باعث فراوانی اجتهادات گشته و وحدت امت مسلمین و جوهره آن را نابود می‌سازد، و این امر با اهداف و روح شریعت منافات دارد. بنابراین احکام ولایی از احکام اولیه و ثانویه سایر مجتهدان متفاوت است، مشروط بر این که با احکام ولایی متعارض نباشد، و به محدوده مباحثات در شریعت اسلامی منحصر شود، که شامل راه‌کارهای اجرای شریعت اسلامی نیز می‌باشد، مانند روش‌های اجرای نظام‌های مالی و اقتصادی، یا روش‌های اجرای شوری و احکام قضایی. به طور مختصر، ولی امر احکام ولایی را در چارچوب کلیات شرعی و اهداف شریعت اسلامی بیان می‌نماید. البته - طبق نظر امام خمینی (قدس سره) ولی امر مجاز نیست که تنها بر اساس رأی و نظر خود، احکام ذیل را صادر نماید بلکه باید با مشورت خبرگان و متخصصین در این زمینه، اقدام کند.

(1) مصلحت امت؛ در این جا شریعت مقدس ولی امر را مجاز می‌داند که با دقت در مصالح امت، با متخصصین مشورت نماید؛

(2) مرجحات - طبق تعبیر امام باقر صدر-؛ اجازاتی که ولی امر را قادر می‌سازد تا با توجه به واقعیت، احکام مورد نیاز را صادر سازد. از جمله این اجازات، احکام حکومتی صادره از پیامبر اعظم... به عنوان ولی امر می‌باشد؛

3) اولویات: جایی است که ولی امر در زمینه تراحم احکام از آنها استفاده می‌نماید و اهم را بر مهم مقدم می‌سازد، یا در مسئله‌ای معین از راه احتیاط حکمی را صادر می‌نماید تا از ضررهای احتمالی و اثرات جانبی جلوگیری به عمل آورد، همانند سد ذرایع که احتمال مفسده در آن می‌رود، اما این حکم در ذرائع قطعیه متفاوت است و دارای حرمت حکم ثانویه بوده و مکلف خود آن را تشخیص می‌دهد و به حکم ولی امر نیاز ندارد.

در این‌جا به یک مسئله اختلافی مهم بین دو مدرسه بزرگ فقهی، یعنی مدرسه اهل بیت 100% و مدرسه اهل سنت، اشاره می‌شود و آن این‌که اهل بیت 100% استفاده ولی فقه از قواعد، مصالح مرسله، سد ذرائع و غیره را جایز می‌دانند در حالی‌که استفاده از چنین قاعده‌هایی در اجتهاد به سایر فقها داده نمی‌شود. برای مثال، دولت جمهوری اسلامی ایران، بزرگ‌ترین مجلس شوری را مجمع تشخیص مصلحت قرار داده است که وظیفه آن معین ساختن و بررسی دقیق مصلحت امت و واگذاری تصمیم نهایی به ولی امر مسلمین می‌باشد که او به صدور حکم شرعی مناسب اقدام می‌نماید. این مجمع - در زمینه قانون‌گذاری - اختلاف میان مجلس شوری و شورای نگهبان را فیصله می‌دهد؛ به این صورت که قانون متناسب با مصلحت امت و دولت را معین می‌سازد.

روزنه‌های نفوذ تفکر بشری در عرصه شریعت

بدون شک زمینه‌هایی در تفکر اسلامی در مورد دیدگاه بشر، قدرت درک، سرشت وی و دید او نسبت به داده‌های تفکر وجود دارد، که می‌توان آنها را به انسانی بودن او نسبت داد، که شامل متغیرها در تفکر اسلامی می‌باشد و پا را به ثابت‌ها فرا نمی‌گذارد، زیرا ثابت‌ها مقدس و عین دین است. می‌توان روزنه‌های نفوذ تفکر بشری به تفکر اسلامی را در زمینه‌های ذیل محدود ساخت:

1) درک اهداف عمومی، خصوصی یا جزئی شریعت؛ این درک میان دانشمندان متفاوت است و ممکن است که نتیجه‌های فقها و علما از یک واقعه نیز مختلف باشد که این امر بر بشری بودن مسئله دلالت می‌نماید. طبیعی است که این درک از عوامل متغیر بشری، مانند داشتن فرهنگ واقع‌گرایی و زمانه، عمیق، سطحی یا عمومیت دیدگاه و غیره تأثیر می‌پذیرد.

2) درک مصداق‌ها؛ یعنی اعمال کلیات بر جزئیات و مفاهیم بر مصداق‌ها. این چنین است که تفکر دانشمند و فقیه در اجرا و کشف مصادیق و جزئیات تأثیر می‌گذارد، و نیز در همین چارچوب است که مجتهد از عقود جدید مانند بیمه و غیره استنباط فقهی می‌نماید. این درک و استنباط به جزء تفکر بشری مربوط می‌باشد.

3) روند قضیه استدلال نزد مجتهدین و ترتیب ادله آنها.

4) تعیین موارد احکام ثانویه، و نیز تعیین متغیرها و شرایطی که باعث رسیدن به حکم ثانویه می‌گردند. این زمینه، دقیق و محدود می‌باشد، اما - در همه احوال - قدرت گیرایی مجتهد و تشخیص وی از موضوعات در آن دخالت دارد، در نتیجه، عرصه‌ای متغیر است.

5) تعیین مصلحت امت در مسائل توسط ولی امر مسلمین، چگونگی استفاده وی از مرجحات در موضوعها و احکام، دیدگاه او در تعیین اهم و مهم و موارد احتیاط احکام؛ همه این زمینهها به دیدگاه ولی امر، درک کامل واقعیت، دقت در تبدیل امور و گرفتن تصمیم صحیح با استفاده از شوری، مربوط می‌باشد و در سایه زمینه‌های یاد شده، قضیه‌های نوآوری و ابداع قرار می‌گیرند تا باعث انتخاب روش‌های والای اجرای نظم اسلامی در شریعت گردد که به طور مجازی می‌توان آنرا قانون‌گذاری و تشریح نام نهاد؛ عرصه‌هایی که تفکر بشری را در بر می‌گیرد تا در آنها با آزادی حرکت کرده و به مسئله ضوابط شرعی و اهداف عمومی شریعت برسد.

شایان ذکر است که هر چند که تفکر بشری در روند قانون‌گذاری دخالت دارد اما حکم شرعی را به قانون بشری تبدیل نمی‌سازد بلکه روند قانون‌گذاری، حکم شرعی موضوع معینی و یا راهکار اجرای آنرا روشن می‌سازد، اما اگر تفکر بشری در زمینه شکل‌دهی به راهکار نقشی را ایفا کند، یعنی حکم شرعی را به قانون میدل سازد، به این معنا نخواهد بود که شریعت را فسخ کرده و شریعت نوینی را از آسمان به زمین آورده است. - با توجه به مفهوم وضعی قانون - در نتیجه {روند قانون‌گذاری} سازگاری منضبطی برای شیوه قانون‌گذاری است که با هدف خدمت به شریعت مقدس و سازگار ساختن واقعیت می‌باشد.

6) بازنگری امور - حتی مسلمات -؛ تفکر دینی قبلی را با نظم و انضباط نقد کردن و اطمینان یافتن از عدم دخالت شرایط شخصی و زمانی در روند استنباط.

نکات عمومی

وجود قواعدی که روند نوآوری را تنظیم کند از ضروریات اساسی است که بدون آنها این روند قابل اجرا نمی‌باشد؛ قواعدی که خود شریعت آنها را از طریق نصوص، ثوابت شرعی، اصول و پایه‌های مورد قبول عقلا، اختصاص می‌دهد. بنابراین به ذکر چند نکته می‌پردازیم:

1- نوآوری ذاتاً هدف نمی‌باشد بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به نیازمندی‌های جامعه نوین، پیشتازی از متغیرات زمانه، پاسخ‌گویی به سؤالات اجباری معاصر، نگرش و شکل‌دهی به مسائل معاصر طبق شریعت اسلامی، سپس ترکیب برنامه پیشرفته اسلامی که نیازهای زندگی بشری حاضر و آینده را در بر گیرد، و راه را برای آخرت هموار سازد، می‌باشد. در یک جمله، نوآوری عبارت است از معلول نیازهای عملی بودن، نه یک حرکت نظری جداگانه که از واقعیت و ضوابط شریعت دور باشد.

2- انگیزه‌های نوآوری با تنوع نیازهای آن نیز تنوع می‌پذیرد، پس نوآوری هدفمند، سنتی الهی در خلقت است و نصوص مقدس نیز بر آن تأکید دارد مانند: «ان الله یبعث لهذه الامة علی راس کل مائة سنة من یجدد لها دینها» (سنن ابی داود، ج 2، ص 311، کنز العمال، ج 12، ص 193). و هم‌چنین نوآوری، ادعای کسانی را که به جریان‌های منحرف غربی گرایش دارند و به بهانه اجتهاد و نوآوری بر تحریف شریعت همت می‌گمارند بر ملا می‌سازد.

3- متخصصین در اجتهاد فقط از عهده نوآوری برمی آیند، و این امری است که شرع و عقل به آن اذعان دارند؛ «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»، «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ». متخصصین در اجتهاد مانند تمام متخصصین دیگر دارای ویژگی‌هایی معین می‌باشند، و همان‌گونه که به کار پزشک و مهندس و شیمی‌دان و ستاره‌شناس و جامعه‌شناس و خبرنگار ارزش قائل‌ایم، پس ناچار به احترام گذاشتن به کار متخصص به روند نوآوری می‌باشیم. این تخصص عبارت است از توانایی بر استنباط از مصادر شریعت و بررسی و دادرسی تفکر. و مراد از نوآور، مجتهدی اندیشمند است که به تمام علوم قرآنی، فهم ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، اسباب نزول، به علاوه علوم حدیث و رجال، علوم عربی، علوم کلام و عقائد، قواعد علوم فقه و قواعد علم اصول، مسلط بوده و کاملاً آنها را درک می‌کند. این تخصص بسیار عمیق و دقیق می‌باشد. - در هر صورت، این مسئله به این معنا نیست که مجموعه‌ای از مردم کار سرپرستی و کفالت تفکر اسلامی را بر عهده بگیرند، بلکه بر عکس، آزادی کامل دادن به تفکر اسلامی است تا در فضای حقیقی آن گام بردارد نه در فضای جعلی که تفکر را از اصالت منحرف سازد. و همان‌گونه که به پزشک در کار خود آزادی عمل می‌دهیم و به فقیه و دانشمند اجازه دخالت در کار و تخصص وی را نمی‌دهیم نباید به پزشک و فیلسوف و جامعه‌شناس و نویسنده نیز این اجازه داده شود تا در غیر تخصص خودشان، از جمله مسائل شریعت و نوآوری، دخالت نمایند.

4- نوآوری نیازمند مجتهدی دانشمند و روشن‌فکر است که زندگی، واقعیات، اجبار و مشکلات آن را به خوبی درک کند، و بر مسائل، ایده‌ها و فرهنگ امروزی مسلط باشد. در یک جمله، مجتهدی که چشمانش را بر روی واقعیت بسته باشد و تنها به درک دیگران از نصوص، اعتماد کرده و از فرهنگ معاصر، نیازمندی‌های آن و مبارزه‌جویی‌های نوینی که عصر انقلاب‌های صنعتی، مخابراتی، راهداری، تکنولوژی، پزشکی، مهندسی ژنتیک، انسان‌شناسی، اقتصاد، جنبش‌های مالی و سیاست بین‌الملل و غیره، و به علاوه مبارزه‌جویی‌هایی که روش‌های اجرای شریعت، در همه زمینه‌ها آنها را مطرح می‌سازد، به دور باشد، شخصی خواهد بود که در مسائل نوآوری، اثرگذار نخواهد بود، زیرا نقشی منفی و منفور از شریعت و دین حنیف اسلام را منعکس می‌سازد، از این رو، امام خمینی شرایط جدیدی را برای اجتهاد، که از بارزترین آنها توانایی تعیین نیازهای جامعه معاصر و تحدید مصالح امت و درک واقعیات است، قائل می‌باشد.

منابع و مأخذ

1. قرآن کریم.
2. ابی‌داود، سلیمان ابن اشعث، سنن ابی‌داود، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، 1410ق.

3. اسدى، كبرى، النظرات الثقافية للامام الخمينى، چاپ ايران.
4. متقى هندی، علاءالدين، كنز العمال، مؤسسه الرساله، بيروت، 1409ق.
5. منطقة المؤتمر الاسلامى، الاستراتيجية الثقافية للعالم الاسلامى.
6. نبى، مالك، شروط النهضة، چاپ دار الفكر المعاصر، بيروت.

~ — — TM

تأثیرات عاشورا در وحدت مسلمانان

قربانعلی هادی¹

چکیده

عاشورا با مبانی مهمی چون توحید، قرآن و نبوت، از نگاه درون‌دینی و برون‌دینی و تکیه بر اعتقادات اسلامی - انسانی چون امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح جامعه، اصول و مشترکات انسانی، چون آزادی، کرامت و عزت انسانی، در وحدت بین مسلمانان تأثیرگذار است. از منظر روان‌شناختی و عاطفی - روانی شهادت امام حسین **†** و یاران باوفایش، اسارت اهل‌بیت پیامبر... و هتک حرمت آنان، به عنوان محرک‌های عاطفی - روانی در رسیدن مسلمانان و انسان‌ها به وحدت و هم‌دلی، مطرح گردیده و فضیلت‌های اخلاقی چهره‌های عاشورا، از جمله امام حسین **†**، به خاطر خدامحوری، اخلاق کریمانه و ایثار، همچنین اوصاف اخلاقی اصحاب و زنان، چون وفاداری، تعهد و اخلاص، از عوامل عمده اخلاقی - عاطفی وحدت نه تنها بین مسلمانان، بلکه در جوامع غیر مسلمان، بیان شده است. **واژگان کلیدی:** عاشورا، اسلام، وحدت اسلامی، توحید، آموزه دین، امویان، ظلم، شهادت، تأثیر، مسلمانان.

مقدمه

وحدت و هم‌گرایی از مفاهیمی است که در گرایش‌های علمی مختلف قابل مطالعه است، چون اگر وحدت جامعۀ انسانی را در زمره وحدت ملی قرار دهیم و نیز مفهوم وحدت اسلامی را ناظر به اتحاد جهان اسلام بدانیم، در رویکرد سیاسی به عنوان یک تاکتیک زندگی مطرح است. اما اگر به وحدت اسلامی به مثابه آموزه دین برگرفته از کتاب و سنت بنگریم، نوعی مطالعات دینی - اعتقادی خواهد

1- فوق لیسانس فلسفه و کارشناسی حقوق و علوم سیاسی.

بود که به عنوان هدف بلندمدت مسلمانان در راستای دست‌یابی به دستورات الهی بر آن تأکید شده است. مطالعه وحدت و هم‌گرایی در جامعه اگر بر روی قشر خاصی از پیروان یک دین متمرکز باشد، علاوه بر این که موضوعی دینی - مذهبی است، جامعه‌شناسانه نیز خواهد بود. وانگهی اگر از تأثیر یک عنصر در جهت هم‌گرایی در جامعه سخن به میان آید، در زمره مباحث روان‌شناسی اجتماعی قرار می‌گیرد. در این مقاله تلاش بر آن است که تأثیرات وحدت‌بخش عاشورا در بین مسلمانان، با بهره‌گیری از منابع اسلامی و آموزه‌های دین، تبیین گردد.

بخش اول: تعاریف و مفاهیم

تبیین مسئله

وحدت اسلامی یکی از نیازهای مهم جوامع اسلامی به خصوص در عصر حاضر به شمار می‌رود. آن‌جا که بیداری اسلامی با تأکید بر اصول، مبانی و آموزه‌های اسلامی از بین خروارها ظلم سنگین تاریخی سر برآورده است، مسلمانان را به صورت مستقیم و غیر مستقیم در ید واحده، به الگوگیری از اسلام اصیل و سیره پیشوایان دین فرا می‌خواند. از جمله آن الگوها و عوامل می‌توان از عاشورا با مبانی الهی - انسانی یاد نمود. عاشورا یکی از آثار انقلابی - دینی سلاله رسول خدا... که در آن جان‌ها برای رضای خدا و اصلاح امت پیامبر گرامی اسلام نثار گردید، نقشه راه خوبی برای اتحاد مسلمانان در مبارزه با مستبدان و ستمگران به شمار می‌رود. مکتب عاشورا از آن جهت به عنوان عامل مهم در اتحاد مسلمین عمل می‌کند، که اصول، مبانی، روش‌ها و نظریه‌پردازی در آن مطابق دین اسلام، عقاید و ایدئولوژی مسلمانان، موافق فطرت و کرامت انسانی و سازگار با آزادی‌های معنوی و انسانی رقم خورده است. نه تنها مسلمانان بلکه غیر مسلمانان نیز در مقابل ارزش‌ها و آموزه‌های این مکتب سر ستایش فرود آورده‌اند. از این رو در این نوشتار آموزه‌های عاشورا که بر اساس آموزه‌های دین و اصول انسانی است، در راستای تحقق وحدت مسلمانان از زوایای گوناگون و رویکردهای مختلف، بدون محدودیت قلمرو زمانی و مکانی، بررسی گردیده و تلاش می‌شود به سؤالات ذیل به صورت منطقی و عقلانی پاسخ دهد:

- چگونه عاشورا باعث وحدت اسلامی می‌شود؟
- مبانی نظری - اعتقادی مکتب عاشورا کدام است؟
- سازگاری عاشورا با اندیشه انسجام‌خواه مسلمانان در چیست؟

چیستی عاشورا

عاشورا، روز دهم ماه محرم، سالروز شهادت امام حسین [†]، فرزندان و اصحاب او در کربلاست. در جاهلیت، عرب‌ها، این روز را روزه می‌گرفتند. در اسلام، با تشریح روزه رمضان، آن روزه نسخ شد.

(محدثی، 1376ش، ص 276). قرن‌ها پیش در فرهنگ مسلمانان «عاشورا» به عنوان تجلی روز درگیری حق و باطل شناخته شده که امام حسین **†** در این روز، با یارانی اندک ولی با ایمان، با سپاه حکومت اموی ظالم به مقابله برخاست. «عاشورا، قیام عدالت‌خواهان با عددی قلیل و ایمان و عشقی بزرگ در مقابل ستمگران کاخ‌نشین و مستکبران غارت‌گر بود...» (حمینی، 1378ش، ج 9، ص 57). عاشورا در بین مسلمانان به‌ویژه شیعیان، به‌خاطر واقعه شهادت امام حسین **†** آخرین بازمانده اصحاب کساء، عظیم‌ترین روز سوگواری و ماتم به حساب می‌آید. (محمدری شهری و دیگران، 1388ش، ص 38). امام صادق **†** فرمود: «و اما یوم عاشورا فیوم اصیب فیهِ الحسین **†** صریحا بین اصحابه و اصحابه حوله صرعی عراة؛ عاشورا روزی است که حسین **†** میان یارانش کشته بر زمین افتاد، یاران او نیز پیرامون او به خاک افتاده و عریان بودند (مجلسی، 1372ش، ج 2، ص 95). اما روز عاشورا روز سرور پسر مرجانه، آل زیاد و اهل شام است. (پیشین).

چپستی وحدت اسلامی

وحدت اسلامی، عبارت است از این که فرقه‌های مسلمین یک‌دیگر را به‌طور صحیح بشناسند، از مواضع فکری و اعتقادی هم آگاهانه مطلع شوند، جهت حفظ و گسترش کیان و بنیاد اسلام از نزاعی که قرآن کریم از آن نهی نموده است (انفال/46)، دور باشند. مسلمین برای دفاع از ساحت مقدس قرآن مجید، اصول ثابت و مشترک اسلامی، امتی متحد و هم‌نوا باشند. (صادقی اردستانی، بی‌تا، ص 502). منظور از «وحدت اسلامی» التزام قلبی و عملی به اصول مشترک اسلام است که به طور قطع ثابت شده و در عصر رسول اکرم . . . مورد قبول همه بوده است و این که مسلمانان با حفظ سایر اختلافات نسبت به هم هم‌دلی پیدا کنند و به حقوق یک‌دیگر احترام بگذارند و مصالح متقابل را رعایت کنند.

4- چارچوب نظری پژوهش

پژوهش حاضر بر دو نظریه کلان فلسفی و روان‌شناسی استوار است، که مسئله پژوهش از این دو نظرگاه، قابل تبیین می‌باشد؛ از نگاه فلسفی، نظریه توحید و از نگاه روان‌شناسی، دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی مورد نظر است.

الف. نظریه «توحید»؛ که از جمله نماد عملی آن می‌توان به «وحدت اسلامی» و یا اتحاد مسلمانان اشاره نمود. طبق نظریه توحید، تمام موجودات ذره‌ای از رحمت و فیض الهی می‌باشند. با داشتن خدای واحد، خلقت از منبع واحد و نبی واحد و کتاب واحد، اختلاف و تفرقه بین انسان‌ها به خصوص مسلمانان، منطقی و عقلانی نخواهد بود. اهل تفکر عمیق انسانی، مسائل دنیا و آخرت

خویش را با نگاه توحیدی می‌نگرند. بنابراین در راستای تحقق این امر، با وام‌گیری از آموزه‌های دین و مباحث تاریخی، با توحیدمحوری، تأثیرات و نقش مهم عاشورا در انسجام مسلمانان بررسی می‌گردد.

ب. روان‌شناسی اجتماعی؛ از منظر این گرایش، چهار نظریه روانی - اجتماعی، تبیین تأثیرات عاشورا در وحدت میان مسلمانان را پشتیبانی می‌کند: 1. ادراک اجتماعی¹؛ با مفهوم «اسناد²» و «ارتباط کلامی و غیر کلامی» که اسناد کوششی است برای فهم انگیزه، قصد و صفات شخصی دیگران و درک علل رفتار آنان (آذربایجانی و دیگران، 1385 ش، ص 38)؛ و از طریق «ارتباط کلامی و...» افراد نقش، جذابیت، نفوذ اجتماعی و... را در جامعه در تعامل با یکدیگر ایجاد می‌کنند. تلاش جوامع برای فهم انگیزه و فضایل چهره‌های عاشورا و ارتباط آنان از طریق کلام و سخنان امام حسین **ت** و یارانش، درک علل واقعه، نفوذ اجتماعی و تعامل بین مکتب عاشورا و جامعه انسانی را به وجود می‌آورد؛ 2. نگرش؛ با سه مؤلفه شناختی، عاطفی و رفتاری، که نگرش یک روش نسبتاً پایدار در فکر، احساس و رفتار فرد، نسبت به افراد، جامعه، گروه‌ها و یا هر حادثه‌ای، است. (Sears, D. O. Peplau, L. A. & Taylor, S. E. , Social Psychology, 7th ed. Prentice-Hall, 1991).

بنابراین قرار گرفتن واقعه عاشورا در بستر «نگرش» افراد جامعه، حالت‌های درک، احساس عاطفی و عکس‌العمل‌هایی را به گونه‌ای پایدار در جامعه خلق می‌کند، که عاشورا از راه شناخت، عواطف را برانگیخته و رفتار متناسب با واقعه را در پی خواهد داشت، که می‌توان از آن به هم‌نوایی یاد کرد؛ 3. نفوذ اجتماعی؛ با مفهوم «هم‌نوایی»، در جامعه قواعد و هنجارهایی وجود دارد، که افراد غالباً به این هنجارها پای‌بندند و خود را به آنها ملتزم احساس می‌کنند، (آذربایجانی، پیشین، ص 365) مانند هنجار هم‌نوایی با مظلوم؛ 4. شناخت اجتماعی؛ با مفهوم «شناخت خود»، «حرمت خود» و «شناخت دیگران» در صدد درک خود، افراد، حوادث و درک تعامل و مقایسه افراد در جامعه است (Festinger, L. , A Theory of Social Comparison Processes. Human Relation, 7, 1954, p. 117-140). بنابراین از زاویه‌ای روان‌شناسی اجتماعی، چگونگی و فرآیند نقش عاشورا به‌عنوان یک اتفاق

1. به مجموعه فرآیندهای فعالی که موجب فهم و درک رفتار دیگران می‌شود «ادراک اجتماعی Social Perception» گویند. (Baron, R. A. ,& Byrne, D, Social Psychology, 8th ed, Allyn (and Bacon, 1997).

2. به فرآیند پیچیده‌ای که در آن به مشاهده دیگران پرداخته و با اطلاعات اساسی، تلاش می‌شود علل رفتار آنان استنباط گردد «اسناد Attribution» گویند. (Kelley, H. H. , Attribution in Social Interaction. In E. E. Jones et al. (Eds.), Attribution: perceiving the causes of behavior. Morristown, NJ: General Learning Press, 1972).

مهم انسانی - اسلامی در جهت وحدت در جوامع اسلامی و غیر اسلامی با رویکرد عقلانی، منطقی و عاطفی - روانی ارزیابی می‌شود.

5. پیشینه تحقیق

درباره تأثیرات عاشورا در هم‌گرایی اسلامی، تحقیق مستقلی ارائه نشده است گرچه در برخی کتاب‌ها و مقالات از آن به صورت پراکنده و غیرمستقیم، بحث شده، و از عاشورا به عنوان یکی از عوامل وحدت‌بخش، یاد شده است. بعضی منابع، وحدت اسلامی را با رویکردهای گوناگون مطرح کرده و در آنها به عاشورا به عنوان عامل تأثیرگذار در وحدت اسلامی، استناد نشده است و با تکیه بر مباحث سیاسی، تاریخی و مانند آن وحدت اسلامی تحلیل گردیده است که از جمله به کتاب: «الگوهای وحدت اسلامی از دیدگاه مصلحان دینی معاصر» و «اتحاد ملی و انسجام اسلامی رمز نجات و بقای مسلمین» می‌توان اشاره نمود.

بسیاری از منابع عاشورا پژوهی نیز به صورت مستقیم تأثیرات عاشورا در هم‌گرایی اسلامی را بیان نکرده‌اند، ولی آثاری بسیاری به تأثیرات عاشورا، در دیگر زمینه‌ها پرداخته‌اند؛ آثاری چون: نقش نهضت امام حسین در عزت جامعه انسانی، جواد سلیمانی؛ نقش امام حسین [†] در احیای امر به معروف و نهی از منکر، ابراهیم انصاری خوئینی؛ انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت، عبدالمجید ناصری داودی. همچنین می‌توان به بسیاری از مقاتل اشاره نمود، که بیشتر به کیفیت و چگونگی واقعه عاشورا پرداخته‌اند. البته اثر آقای ناصری را از آن جهت که برخی نظرات مثبت اهل تسنن را در مورد عاشورا مطرح می‌کند، می‌توان از منابع تقریبی یاد نمود. بنابراین پژوهش حاضر در حد توان، با تحلیل منطقی - روان‌شناختی آموزه‌های دین، فرازهایی از مکتب عاشورا و مطالب تاریخی به گونه‌ی تطبیقی، در صد تبیین تأثیرات عاشورا در وحدت مسلمانان است، که به نوبه‌ی خود طرحی بدیع می‌باشد.

6. فرضیه و اهداف پژوهش

مکتب عاشورا برخاسته از متن اعتقادات بلند انسانی - اسلامی و با مبانی‌ای چون توحید، نبوت، قرآن، اصول مشترک انسانی، تعاون و... از نگاه دینی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و عاطفی - روانی نه تنها در وحدت میان مسلمانان، بلکه در هم‌گرایی انسان‌های آزاده جهان نیز در حد بسیار بالایی مؤثر است. ضرورت و اهداف این پژوهش را می‌توان چنین برشمرد: 1- شناخت عمق فرهنگ عاشورا به مثابه عامل مؤثر در تقویت وحدت اسلامی؛ 2- شناخت نظرات اندیشمندان اسلامی و گسترش پژوهش و اجتهاد در منابع اسلامی؛ 3- الگوسازی دیدگاه‌های اسلامی (حکیم، 1377ش، ص 31) و فرهنگ غنی عاشورا؛ 4- توسعه قدرت سیاسی، علمی، فرهنگی و ایجاد قدرت حقیقی بین

مسلمانان (پیشین): 5- رفع اختلاف و نزاع انسان‌ها و مسلمانان، طبق دستور قرآن کریم (انفال/46)؛
6- طرح راه‌کار اصولی و مسالمت‌آمیز در زندگی انسان‌ها با الهام از آموزه‌های دین به خصوص مکتب
انسان‌ساز عاشورا.

7. مبانی مکتب عاشورا

مکتب عاشورا، روی مبانی و اصولی بنا شده است که همه مسلمانان به آنها ایمان دارند. این
اصول در ذیل، با استناد به آموزه‌های دین و با توجه به سخنان امام حسین **†** بررسی می‌گردد.

الف) مبانی معرفت‌شناختی

1. اعتقاد به توحید؛ ایمان به خدای واحد و اعتقاد به اصول فضیلت انسانی و اسلامی چون برابری،
عدالت، انصاف، تقوا و پرهیزکاری، احترام به هم‌نوع و توجه به اصل کرامت انسانی، از اصول و مبانی
مهمی است که مشروعیت عاشورا بر آن استوار است، که آن مبانی باعث ایجاد وحدت و صمیمیت در
بین جامعه انسانی - اسلامی نیز می‌شود: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ
الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ و چون کسانی مباشید که پس از آن که دلایل آشکار برایشان
آمد، پراکنده شدند و با هم اختلاف کردند و برای آنان عذاب سنگین است». امام علی **†** درباره تأثیر
مشترکات مسلمانان در راستای وحدت اسلامی می‌فرماید: «... والهمم واحد و نبیهم واحد، و کتابهم
واحد فأمرهم الله سبحانه بالاختلاف فأطاعوه أم نهأهم عنه فعصوه؟؛ در حالی که خدای آنان یکی
است... آیا خدا آنان را به اختلاف امر کرده؟...» (دشتی، 1380 ش، کلام 18). در مکتب عاشورا ایمان به
خدا یکی از محوری‌ترین عوامل در پیدایش خود آن مکتب بوده است. عاشورا با این ویژگی به طور
قطع وحدت بین مسلمین را تقویت می‌کند.

2. اعتقاد به قرآن کریم؛ هر کسی به قرآن تمسک کند خدا هدایتش را ضمانت نموده است.
(طباطبایی، 1394 ق، ج 3، ص 369) «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا؛ همگی به ریسمان خدا چنگ
زنید و پراکنده نشوید». یکی از مهم‌ترین مصادیق حبل‌الله، قرآن کریم است. در روایتی پیامبر . . .
حبل‌الله را به قرآن تفسیر می‌کند (طوسی، 1382 ش، ج 2، ص 545؛ طباطبایی، پیشین). دومین مصداق،
پیامبر . . . و اهل بیت عصمت و طهارت **00%** می‌باشند. بر اساس روایتی از امام باقر **†** در تفسیر آیه
آمده است که اهل بیت پیامبر **00%** حبل‌الله هستند (عیاشی، 1339 ش، ج 1، ص 194؛ بحرانی، 1361 ش،
ص 672). رهبر مکتب عاشورا امام حسین **†** یکی از مصادیق حبل‌الله، از عاملان و قاریان دائمی قرآن
بوده است. به استناد حدیث ثقلین، امام قرآن ناطق است. از این رو اعتقاد به قرآن از مبانی برجسته و
مهم مکتب عاشورا به شمار می‌رود.

3. اعتقاد به نبوت و سیره حضرت پیامبر . . . ؛ مبنای دیگری که عاشورا از نگاه اعتقادی بر آن بنا شده و از مبانی وحدت شیعه و سنی نیز به شمار می‌رود، نبوت پیامبر گرامی اسلام . . . و سیره عملی و نظری آن حضرت می‌باشد. خداوند آن حضرت را «رحمة للعالمین» و پرچمدار صلح و دوستی برای مسلمانان و مردمان جهان معرفی کرده است (بی‌آزار شیرازی، 1377ش). ایشان سال‌ها برای برادری، برابری، مبارزه با تبعیض نژادی تلاش نمود، در اوایل بعثت خود، نامه‌های متعددی برای زمامداران بزرگ آن عصر فرستاد و در آن نامه‌ها به بیان وجه مشترک مسلمانان با مردم آن کشورها پرداخت و بعد از دوستی و وحدت، به مسئله حقانیت اسلام اشاره کرد، میان مسلمانان عقد اخوت و الفت جاری نمود و رنگ اختلاف و نزاع را از چهره جامعه پاک نمود (عرفانی، تابستان 1386). اما در سیره نظری حضرت پیامبر . . .، چهارده معصوم 100٪ محور وحدت جامعه اسلامی قلمداد شده‌اند: «فَأَنْتُمْ أَهْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ بِهِمْ تُمَّتِ النُّعْمَةُ وَ اجْتَمَعَتِ الْفُرْقَةُ وَ اتَّخَلَفَتِ الْكَلِمَةُ؛ شما اهل بیت، اهل الله هستید که به برکت شما نعمت کامل گشته و پراکندگی بر طرف شده و اتحاد کلمه پدید آمده است» (کلینی، 1367ش، ص 446). بنابراین عاشورا که عصاره سیره پیامبر . . .، حضرت امام حسن و امام حسین **†** است (مجلسی، پیشین، ج 44، ص 329؛ خوارزمی، پیشین، ص 188)، از واکنش‌های اعتقادی - ایمانی و رفتاری امام حسین **†** پدید آمده است، که می‌تواند یکی از عوامل مهم وحدت در جوامع اسلامی و غیر اسلامی باشد.

ب) مبانی انسان‌شناختی

1. تأکید بر اصول مشترک و ارزش‌های انسانی؛ نقاط مشترکی چون خدای واحد، خلقت از منبع واحد، امت، دین، قرآن و پیامبر واحد، باعث همکاری درون‌گروهی برای زیستن در جامعه انسانی - اسلامی می‌شود. با شعار «وحدت اسلامی» و براندازی تعصبات، نمی‌توان از حقایق عدول نمود، بلکه با پایه‌ریزی مبانی اعتقادی بر موازین علمی و کارشناسانه، سلوک اهل مذاهب با یک‌دیگر بر پایه مدارا و عدم خشونت، شکل می‌گیرد (شجاعی، www. iqna. ir). در مکتب عاشورا به تمامی اصول و مشترکات انسانی (خدا، دین، آزادی، حق، عدالت و...) توجه شده و مورد احترام قرار گرفته است، از این رو از این رهگذر عاشورا با نگرش مسلمانان سنخیت یافته و در هم‌گرایی آنان تأثیرگذار خواهد بود.

2. اصل تعاون، هم‌دردی و هم‌نوایی؛ «المؤمن من اهل الايمان بمنزلة الرأس من الجسد ...؛ مؤمن نسبت به اهل ایمان چون سر نسبت به تن است» (نهج‌الفصاحه، ج 3، ص 106). مؤمن از رنج مؤمنان رنجور شود چنان‌که تن از رنج سر رنجور گردد. «المؤمن للمؤمن كالبنیان المرصوص يشد بعضه بعضاً؛ مؤمن نسبت به مؤمن مانند بنایی محکم است که اجزای آن یک‌دیگر را استحکام می‌بخشد» (قشیری نیشابوری، 1419ق، ص 1999؛ نهج‌الفصاحه، ج 3، ص 103). امام حسین **†** در مکتب عاشورا کمک و

همپاری به مسلمانان، بلکه به نوع بشر، را در حد اعلاى آن انجام داد، با خون خود و یارانش به کمک بقای احکام الهی و ارزش‌های انسانی شتافت. این امر هر انسان بیداری را به تبعیت واداشته، و بنای همکاری و هم‌بستگی اسلامی را سامان می‌دهد.

بخش دوم: تأثیرات عاشورا در هم‌گرایی از نگاه درون‌دینی

این فصل به تحلیل نمادها و آموزه‌هایی چون جلب رضایت الهی، امر به معروف و نهی از منکر، اهمیت دادن به عبادات، ظلم‌ستیزی و... در مکتب عاشورا می‌پردازد، که با اعتقادات و باورهای هر انسان مسلمان موافق می‌باشد. بنابراین درون‌مایه وجودی عاشورا و تفکر انسان‌های بیدار، از یک جنس بوده و با هم متحدند، بدین جهت است که می‌توان گفت نقش عاشورا در انسجام و اتحاد اسلامی - انسانی بسیار برجسته است.

1. تأکید به انجام دستورات الهی و آموزه‌های دین

الف) اهتمام به اقامه نماز حتی در ظهر روز عاشورا

امام حسین **†** و یارانش در مسیر راه، نماز جماعت برگزار می‌کنند، سپاه حر نیز به امام اقتدا می‌کند. پیش از شب عاشورا که سپاه عمر سعد به طرف خیمه‌گاه امام می‌تازند، امام حسین **†** برادرش عباس را می‌فرستد تا شب را جهت نماز و عبادت مهلت بخواهد: «ارجع الیهم ... لعلنا نصلی لربنا هذه اللیلة...» (ابن‌اثیر، 1407ق، ج 2، ص 558). حبیب ابن مظاهر به سپاه دشمن خطاب می‌کند که چرا می‌خواهید با گروهی بجنگید که سحرخیزان و شب‌زنده‌داران و اهل عبادت‌اند. (ابن‌اعثم کوفی، 1379ق، ج 5، ص 177). امام حسین **†** و یارانش همه شب را به نماز و ستایش معبود یکتا، مشغول بودند. «لهم دوی کدوی النحل و هم ما بین راکع و ساجد و قاریء للقرآن...» (مفید، 1377ق، ج 2، ص 94؛ ابن طاووس، 1380ش، ص 57؛ طبری، 1963م، ج 4، ص 617) «فقد اقبلو علی مناجات الله» (قرشی، 1427ق، ج 3، ص 189). ظهر عاشورا، ابوتمامه صائدی¹، وقت نماز را به یاد حضرت آورد و حضرت نیز او را دعا کرد: «ذکرت الصلوة جعلک الله من المصلین الذاکرین؛ خداوند تو را از نمازگزاران ذاکر قرار دهد» (طبری، پیشین، ص 334؛ مقرّم، پیشین، ص 243-244). امام فرمود: «حضرت صلاة الظهر فأمّر زهیر ابن القین و سعید ابن عبد الله الحنفی ان یتقدّما أمامه بنصف من تخلف معه ثم صلی صلاة الخوف...» (ابن‌طاووس، پیشین، ص 150-151؛ ثم صلی بهم الحسین صلاة الخوف تقدم سعید ابن عبد الله حنفی امامه، فاستهدف له یرمونه... (موسوی جزایری، 1388ش، ص 272) امام فرمود از اینها بخواهید به

1- تاریخ طبری ابوتمامه را به نام عمرو ابن عبدالله یاد نموده است، اما انسب الاعراب او را زیاد ابن عبدالله ثبت کرده است.

طور موقت دست از ما بردارند تا بتوانیم نماز بخوانیم. آنها مهلت ندادند، ولی امام به اتفاق جماعتی به نماز ایستادند و نماز خوف خواندند. (قمی، 1414ق، ج 1، ص 136؛ ابن اثیر، 1978م، ج 2، ص 567). سعید ابن عبدالله نیز از یاران او بود که هنگام نماز، جلوی امام ایستاد و با پایان یافتن نماز امام، بر زمین افتاد و شهید نماز گشت (مجلسی، پیشین، ج 45، ص 21).

ب) امر به معروف و نهی از منکر

خداوند بهترین امت‌ها را امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر می‌داند (آل عمران/104). امام حسین **†** از ابتداء انگیزه قیام خود را در کنار قبر جدش «امر به معروف و نهی از منکر» معرفی نمود: «خدایا! این قبر پیامبر تو محمد... خدایا! من معروف و نیکی را دوست دارم و از بدی و منکر، بیزارم...» (عزیزی، 1386ش، ص 14). در وصیت‌نامه امام **†** به برادرش محمد ابن حنفیه به این امر مهم تأکید شده است: «هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحُسَيْنُ ابْنَ عَلِيٍّ ... أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي» (مجلسی، پیشین، ج 44، ص 329؛ خوارزمی، پیشین، ص 188). روح پاکی و احیای امر به معروف و نهی از منکر از روز اول تا لحظه آخر در حسین ابن علی **†** متجلی بود. او به امر به معروف و نهی از منکر استناد نموده و به طور مکرر از آن به عنوان هدف خود سخن می‌گوید (مطهری، 1382ش، ج 1، ص 205).

ج) جهاد و عزت‌طلبی

جهاد یکی از پیام‌های عمده عاشورا و از واجبات دینی است. جهاد، معامله با خدایی است که مشتری جان‌ها و اموال مؤمنان است و به پیکارگران در راهش، نوید بهشت داده است، چه بکشند، چه کشته شوند (توبه/111). امام حسین **†** فرمود: «الجهاد علی اربعة اوجه: فجهادان فرض، و جهاد سنة لا یقام الا مع فرض...؛ جهاد بر چهار قسم می‌باشد، دو قسم آن واجب و [دو قسم دیگر] یکی مستحب است که بدون واجب قوام نمی‌یابد و دیگری مستحب است...» (شریفی، پیشین، ص 282). پیامبر... فرمود: «هر کس سنت نیکوئی را پایه‌ریزی کند پاداش آن و پاداش هر کس که به آن عمل کند تا روز قیامت، به این شخص داده خواهد شد، بدون این که از اجر کسانی که آن را انجام می‌دهند چیزی کاسته شود» (حرانی، پیشین، ص 173؛ ابن بابویه، 1387ش، ج 1، ص 240؛ مجلسی، پیشین، ج 100، ص 23). امام حسین **†** از آن‌جا که می‌دید امویان به نابودی اسلام و سنت نبوی کمر بسته‌اند، فرمود: «من رأی سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله ناکتاً عهده مخالفاً لسنة رسول الله... فلم یغیر علیه بفعل و لا قول کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله...» (طبری، پیشین، ج 6، ص 229). بنابراین امام حسین **†** برای

زنده نگه داشتن احکام الهی و سنت پیامبر... که بهترین اعمال است (شریفی، پیشین)، منع مشروعیت جهاد خویش را الهی و طبق سیره پیامبر و خود را شایسته رهبری و حکومت دانسته، برای نابودی دشمنان خدا، قیام کرد (ابن اثیر، پیشین، ج 3 ص 280؛ قرشی، پیشین، ج 3، ص 80). جهاد امام برای «اصلاح» امت پیامبر و بر اساس امر به معروف و نهی از منکر است (خوارزمی، پیشین، ج 1، ص 188). «انی لا اری الموت الا سعادة و الحیة مع الظالمین الا برما؛ من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز ملامت و دلتنگی نمی بینم» (طبری، پیشین، ج 5، ص 404؛ عن عقبه ابن ابی العیزار و فیه «شهادة» بدل «سعادة» و «ولا الحیة» بدل «الحیة»؛ ابن عساکر، 1400ق، ج 14، ص 218؛ حرانی، پیشین، ص 245؛ ابن طاووس، پیشین، ص 138، مجلسی، پیشین، ج 44، ص 192). «موت فی عزّ خیر من حیاة فی ذلّ؛ مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است» (ابن شهر آشوب، 1412ق، ج 4، ص 75).

د) عمل طبق سیره پیامبر...

امام حسین **†** تصمیم گرفت خود، به عنوان امام و پیرو رسول خدا، سنت‌های نبوی را در بین انسان‌ها پاس داشته و زنده نگه دارد. این امر را در سخنان شیوای او می‌یابیم، که در منطقه «بیضه» برای هر دو سپاه (سپاه خودش و سپاه حرّ) سخن گفت: «ایها الناس! ان رسول الله... قال: من رای سلطاناً جائراً مُستحلاً لحرام الله...؛ هان ای مردم! همانا رسول خدا... فرمود: هر که فرمان روایی ستمگر را ببیند که حرام‌های خدا را حلال می‌شمرد... من از هر کس دیگر سزاوارترم که بر اینان شوریده و در برابرشان بایستم» (طبری، پیشین، ج 6، ص 229). امام **†** در نامه‌ای به بزرگان بصره می‌نویسد: «... و انا ادعوکم الی کتاب الله و سنة نبیه فان السنة قد امیتت و ان البدعة قد احییت...؛ شما را به پیروی از کتاب خدا و راه و روش پیامبر فرا می‌خوانم زیرا سنت پیامبر از میان رفته و بدعت‌ها زنده شده است، پس اگر پیامم را بپذیرید، شما را به راه سعادت رهبری خواهیم کرد» (امین، 1406ق، ج 1، ص 590؛ طبری، پیشین، ج 5، ص 357؛ ابن اثیر، پیشین، ج 4، ص 23؛ ابی مخنف، 1367ش، ص 107). «... ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیرة جدی و ابی؛ من... می‌خواهم به سیره جدم و پدرم عمل کنم» (مجلسی، پیشین، ج 44، ص 329).

هـ) توجه به رضایت الهی

امام حسین **†** در قنوت نمازش می‌فرمود: «خدایا! من با همه اینها به تو پناهنده می‌شوم... و در آن چه تو را از من راضی می‌کند، از جانم دریغ نمی‌کنم، زیرا تو مرا بدان راضی داشته‌ای» (مجلسی، پیشین، ج 85، ص 214). هم‌چنین می‌فرمود: «انی ماضٍ فی أمر رسول الله... حیث أمرنی و انا لله و انا الیه راجعون» (شریفی، 1373ش، ص 321) و تصمیم خود را به پای‌بندی به فرمان رسول خدا و

بازگشت به جوار رحمت، اعلام می‌نمود و هنگامی که سپاه حرّ راه را بر کاروان امام حسین **†** بست، فرمود: «تکیه‌گاهم خداست و او مرا از شما بی‌نیاز می‌کند؛ سَيُعْنِي اللهُ عَنكُمْ.» (پیشین، ص 377) و آن‌جا که نیزه صالح ابن وهب بر پهلوی او اصابت کرد این ذکر را زمزمه نمود: «بِسْمِ اللهِ وَ بِاللّهِ وَ عَلَى مَلَّةِ رَسُولِ اللهِ (مجلسی، پیشین، ج 45، ص 57)، الهی رِضاً بِقَضَائِكَ تَسْلِيماً لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ» (مقرّم، پیشین، ص 357؛ ابومخنف، پیشین، ص 90).

1. (و) ایجاد اصلاحات در جامعه

کلمه «اصلاح‌گری» در سخنان امام حسین **†** به معنای بیدار کردن، بازگرداندن ارزش‌ها و زنده کردن انسان‌ها و جامعه اسلامی از خواب غفلت به کار رفته است. ایشان در علت پذیرش دعوت کوفیان فرمود: «انّ اهل الكوفة كتبوا اليّ يسألونني ان اقدم عليهم لما رجوا من احياء معالم الحق و اماته البدع» (دینوری، 1960م، ج 5، ص 98؛ ضیائی بیگدلی، 1374ش، ص 45). حرکت احیاگرانه و اصلاح‌طلبانه امام حسین **†** در حوزه‌های ذیل قابل تبیین است:

1. اصلاحات سیاسی

عزم امام حسین **†** برای اصلاح سیاسی و ساختار حکومتی و تحقق حکومت دینی، به ویژه پس از مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید، آشکارتر و راسخ‌تر شد. آن حضرت در ادامه اعتراضات خود فرمود: «و قد سمعتُ رسول الله . . . يقول: الخلافة محرمةٌ على ال ابی سفیان...؛ از رسول خدا . . . شنیدم: خلافت بر دودمان ابوسفیان حرام است» (قمی، پیشین، ص 217). امام نوک پیکان اصلاح خود را متوجه ساختار حکومت و رهبری جامعه می‌کند. وی جز انسان عادل و وارسته کسی را شایسته رهبری جامعه اسلامی نمی‌داند: «فلعمری! ما الامام الا الحاكم بالكتاب، القائم بالقسط، الدائن بدین الحق، الحابس نفسه على ذلك لله؛ به جان خودم سوگند! امام و پیشوا نیست، مگر کسی که به کتاب خدا حکم کند، به دادگری قیام کند، به دین خدا عقیده‌مند باشد و خود را بر آن، به خاطر خدا، وقف کند» (مفید، پیشین، ج 2، ص 39).

2. اصلاحات اجتماعی فرهنگی

امام حسین **†** به عنوان مصلح اجتماعی و احیاگر سنت نبوی می‌فرماید: «انما خرجتُ لَطَلَبِ الأصلاحِ فی امةِ جدی؛ همانا من برای اصلاح امت جدم و از بین بردن انحراف‌ها و بدعت‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی دست به قیام زدم» (مجلسی، پیشین). ایشان در سخنرانی خود در «منی» می‌فرماید: «ای دانشمندان و روشن‌فکران!... شما می‌بینید که پیمان‌های الهی را می‌شکنند و با قوانین خدا به مخالفت برمی‌خیزند... با سازش‌کاری و همکاری و مسامحه با ستمگران خود

را آسوده می‌دارید...» (شریفی، پیشین، ص 271). آن حضرت به رواج ستمگری، فساد، فحشا، تزییع حقوق مستضعفان و انحراف از آموزه‌های دین اشاره نموده و دانشمندان را به جهاد فرهنگی فرا می‌خواند.

2. احترام به حرمت مکه و حریم آل پیامبر . . .

الف) توجه به حفظ حرمت خانه خدا؛ امام حسین **†** همراه اهل بیت خود، از مدینه وارد مکه شده و در کنار بیت الله الحرام و حرم امن الهی سکنی گزید، یزید قصد جان امام را کرد و جز به بیعت یا قتل او رضایت نمی‌داد. امام در پاسخ ابن زبیر که پیشنهاد ماندن امام در مکه را داشت، فرمود: «به خدا سوگند، اگر یک وجب دورتر از این مسجد الحرام کشته شوم نزد من محبوب‌تر است تا این که وجبی به مکه نزدیک‌تر باشم...» (پیشین، ج 5، ص 385). محمد ابن حنفیه نیز به برادرش امام حسین **†** گفته بود: در مکه بمانی، تو عزیزترین کس در حرم می‌باشی و دست کسی به تو نمی‌رسد. امام حسین (ع) فرمود: ای برادر! من بیم آن دارم که یزید پسر معاویه مرا ترور کند و به وسیله من حرمت بیت از بین برود (ابن‌اعثم کوفی، پیشین، ج 5، ص 72).

ب) تأکید بر حفظ حرمت حریم اهل بیت 100٪؛ طبق حدیث پیامبر . . . («انما مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینة نوح من دخلها نجا و من تخلف عنها غرق»؛ متقی هندی، 1389ق، ج 12، حدیث 34144؛ مجلسی، پیشین، ج 23، ص 121) امام حسین **†** کشتی نجات در امواج خروشان باطل است؛ «انّ الحسین مصباح الهدی و سفینة النجاة» (بحرانی، پیشین، ج 4، ص 52). از این رو او در مقام پیشوای مسلمین، همواره در حفظ حرمت اهل بیت می‌کوشید، از آنها پاسداری می‌کرد و آنها را یاری می‌نمود. امام پس از مبارزه نابرابر، که زخم‌های فراوان برداشته و بر زمین افتاده بود، وقتی متوجه شد که دشمن به خیام حرم نزدیک می‌شود، صدا زد: «وَيَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ!... فَأَمْنَعُوا عُتَاتِكُمْ وَ طُعَاتِكُمْ وَ جَهَّالِكُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا؛ وای بر شما! ای پیروان آل ابوسفیان!! اگر دین ندارید، پس در دنیا آزادمرد باشید... این من هستم که با شما می‌جنگم، و شما هم با من مبارزه می‌کنید، زنان که گناهی بر آنان نیست، پس متجاوزان و ستمگران و جاهلان خود را، مادام که زنده‌ام از خیمه‌گاه من بازدارید» (ابن‌طاووس، پیشین، ص 163؛ ابی‌مخنف؛ پیشین، ص 286؛ مجلسی، پیشین، ج 45، ص 51؛ امین، پیشین، ج 1، ص 609؛ قرشی، پیشین، ص 301-302).

3. مبارزه با فساد حکومت اموی

در نگاه امام، یزید فاسق، شرابخوار و قاتل انسان‌های محترم بود که آشکارا گناه می‌کرد: «و یزید رجلٌ فاسقٌ شارِبٌ خمرٍ قاتِلٌ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُعَلَّنٌ بِالْفِسْقِ» (ابن‌اعثم، پیشین، ص 826؛ مجلسی، پیشین،

ج 44، ص 325). ذهبی درباره یزید می‌گوید: «كان ناصبياً، فظاً، غليظاً، جلفاً، يتناول المسكر، و يفعل المنكر، افتتح دولته بقتل الشهيد الحسين...» (ذهبی، 1412ق، ج 4، ص 37). امام حسین **†** فرمود: «فيا عجب! و مالي لا اعجب و الارض من غاش غشوم...؛ شگفتا! و چرا در شگفت نباشم که زمین در تصرف مردی دغل و ستمکار و مالیات‌بگیری نابکار و حاکمی است بر مؤمنان که نسبت به آنها مهربانی ندارد» (حرانی، پیشین، ص 172). و فرمود: «نحن اهل البيت اولی بولاية هذا الامر عليكم من هولاء المدعين ما ليس لهم؛ ما خاندان پیامبر... از اینها که ادعای دروغ دارند... به ولایت و رهبری برتریم» (طبری، پیشین، ج 4، ص 303).

نمونه‌هایی از مفاسد حکومتی بنی‌امیه از دیدگاه غزالی عبارت است از: الف. خروج خلافت از مسیر خود و تبدیل آن به حکومت فردی و پادشاهی؛ ب. ضعیف شدن این احساس که جامعه و امت، مصدر قدرت و امرآ خادم جامعه هستند و تقویت این احساس که حکام فرمانروای مطلق و مردم تابع محض هستند؛ ج. اشغال مقام خلافت توسط جوانی کم‌عقل و سفیه و بی‌بهره از معارف اسلام و گستاخ در معصیت و گناه؛ د. صرف بیت‌المال در مصارف خوشگذرانی خلفا و بستگان آنها به جای صرف در مصالح فقرا و حوایج آنها؛ ه. پایمال شدن حقوق و آزادی‌های افراد توسط دستگاه حکومتی (غزالی، 1984م، ص 178 و 188).

بخش سوم: تأثیرات عاشورا در هم‌گرایی از نگاه برون‌دینی

نمادها و آموزه‌های عام الهی - انسانی که از گزینه‌های مهم تأکید شده در عاشورا است در این بخش بررسی می‌شود و ناظر به اصول کلی چون عدالت، اصل تعهد و وفاداری، حق‌مداری، آزادی، کرامت و عزت انسانی و... می‌باشد. این اصول از مشترکات مورد قبول همه انسان‌ها بوده و توجه و احترام به مشترکات انسانی، هم‌گرایی و اتحاد نظری را به دنبال دارد، بدین جهت عاشورا وحدت‌آفرین است. در ذیل این اصول به صورت مختصر بیان می‌گردد:

اهتمام به اصل حق و عدالت

امام حسین **†** در دفاع از حق و عدالت می‌فرماید: «...ألا ترون الى الحق لا يعمل به و الى الباطل لا يتناهى عنه، ليرغب المؤمن في لقاء الله محققاً...؛ ... مگر خودتان نمی‌بینید که حق طرفدار ندارد و کسی به آن عمل نمی‌کند و مگر نمی‌بینید کسی از باطل روی‌گردان نیست؟ شخص مؤمن باید آرزوی مرگ کند و با فداکاری به لقاء الله بشتابد...» (ابن عساکر، پیشین، ج 14، ص 218؛ طبرانی، 1363ق، ج 3، ص 115؛ طبری، پیشین، ج 5، ص 404؛ حرانی، پیشین، ص 245؛ ابن طاووس، پیشین، ص 138؛ مجلسی، پیشین، ج 44، ص 192). امام حسین **†** امویان را به خاطر بی‌عدالتی، شایسته حکومت بر

مسلمانان نمی‌دانست: «سوگند به آن که جانم در دستان اوست، وظیفه امام عمل کردن به کتاب خدا و عدالت‌پیشگی و کرنش در برابر حق است. پیشوای امت باید بر اساس فرمان خدا عمل کند» (طبری، پیشین، ج 5، ص 352-353).

4. توجه به اصل تعهد و وفاداری

امام سجاد **†** می‌فرماید که پدرم به یارانش در شب عاشورا فرمود: «... من عهدم را از شما بر گرفتم. شب همه جا را پوشانده است، آن را رهوار خویش گیرید و همگی بروید، این گروه در پی من هستند و اگر بر من دست یابند با دیگران کاری ندارند» (پیشین، ج 4، ص 317؛ مفید، پیشین، ص 258؛ ابن‌اثیر، پیشین، ص 285). همگی، از جمله برادرش عباس، گفتند: «لم نفعل ذلک؟ لنبقی بعدک؟ لا أرنا الله ذلک أبدا؛ چرا چنین کنیم؟ آیا برای اینکه پس از تو زنده بمانیم؟ خداوند هرگز چنین روزی را نیاورد!» (قرشی، پیشین، ج 3، ص 181؛ نجمی، 1381 ش، ص 198) همگی گفتند ما خذلان و زندگی بعد تو را نمی‌پذیریم (راوندی، بی‌تا، ص 231). آغازگر این سخنان عباس ابن علی بود و بقیه نیز از او پیروی نموده و مانند وی سخن گفتند (مفید، 1387 ش، ص 167-168). همه یک‌صدا گفتند: «به خدا قسم ما از تو جدا نمی‌شویم و جان خویش را فدایتان می‌کنیم. ما با سر و دست و سینه، تو را حفظ می‌کنیم! و آن‌گاه که کشته شدیم وظیفه خویش را انجام داده و به پایان رسانده‌ایم!» (بلاذری، 1397 ق، ج 3، ص 339؛ طبری، پیشین، ج 4، ص 317 - 318؛ ابن‌اثیر، پیشین، ج 3، ص 285؛ مفید، 1377 ق، ص 258 - 259؛ ابن‌بابویه، 1384 ش، ص 133).

5. ایثار و فداکاری

ایثار و از خود گذشتگی امام حسین **†** و یارانش فراتاریخی و فرامحیطی است. دانشمند اروپایی «موریس دوکبری» می‌نویسد: «امام حسین برای حفظ شرف و ناموس مردم و بزرگی مقام و مرتبه، از جان و مال و فرزند گذشت...» (قاضی، بی‌تا، ج 1، ص 451). امام از مردم خواست کسانی که حاضرند خون خود را در راه خدا نثار کنند با او همسفر کربلا شوند. (مجلسی، پیشین، ج 44، ص 366). در فرهنگ عاشورا صحنه‌های زیبایی از ایثارگری دیده می‌شود؛ برای نمونه وقتی امام حسین **†** به فرزندان عقیل و مسلم ابن عقیل فرمود که شهادت مسلم برایتان کافی است، صحنه را ترک کنید، یک‌صدا گفتند: به خدا سوگند چنین نخواهیم کرد. جان، مال، خانواده و هستی خود را فدای تو نموده تا شهادت در رکابت می‌جنگیم (طبری، پیشین، ص 619؛ مفید، 1377 ق، ج 2، ص 91-92؛ ابن‌اثیر، پیشین، ج 3، ص 285؛ خوارزمی، پیشین، ج 1، ص 211). وقتی امام حسین **†** شب عاشورا بیعت خود را از اصحاب خود برداشت، مسلم ابن عوسجه گفت: «هرگز از تو جدا نخواهم شد، اگر سلاخی برای جنگ

با آنان هم نداشته باشم با سنگ خواهم جنگید تا همراه تو به شهادت برسم» (طبری، پیشین، ص 619).

6. تأکید بر اصل آزادی انسانی

امام حسین **†** فرمود: «مَوْتُ فِي عَزِّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ؛ مرگ با عزت بهتر از زندگی ذلیلانه است» (ابن شهر آشوب، پیشین، ج 4، ص 75). این نگرش به زندگی، جلوه بارزی از آزادی را در مورد امام حسین **†**، خاندان و یارانش به نمایش گذاشت. آن حضرت در آخرین لحظات حماسه کربلا دشمنان را به آزادی دعوت کرد و فرمود: «ای پیروان ابوسفیان! اگر دین ندارید، پس در دنیا آزادمرد باشید.» (مجلسی، پیشین، ج 44، ص 51). امام حسین **†** برای شکل‌گیری آزادی، در وجود لشکر یزید فرمود: «إِيَّهَا النَّاسُ أَنْسِيُونِي مَنْ أَنَا ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَى أَنْفُسِكُمْ...؛ ای مردم! درباره من دقت کنید و ببینید من کیستم. و سپس با خودتان خلوت کنید ... پاسخ دهید، آیا سزاوار است که مرا بکشید و حرمت‌م را در هم شکنید ... به خدا قسم! در میان مغرب و مشرق کسی غیر از من، به این عنوان پیدا نخواهد کرد.» سپس فرمود: «... أَوْلَمَ يُبَلِّغُكُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ لِي وَلاِخِي، هَذَانِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ آیا این حدیث پیامبر خدا... درباره من و برادرم، به شما نرسیده که فرموده‌اند: اینها [حسن و حسین] آقای جوانان اهل بهشتند» (ابن‌نما، 1406ق، ص 45).

7. آزادی انتخاب در مکتب عاشورا

امام در روز قبل از خروج از مکه اعلام فرمود: «مَنْ كَانَ بِاذِلَّةٍ فِينَا مُهْجَتَهُ، وَ مَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ، فَلْيَرْحَلْ، فإني راحل مصباحاً ان شاء الله...؛ آگاه باشید، هر کس آماده است که جان‌ش را در راه ما نثار کند، و خود را برای لقای پروردگار مهیا نماید، همراه ما بیاید، زیرا من انشاء الله فردا صبح عازم هستم» (پیشین، ص 21؛ ابن‌طاووس، پیشین، ص 53). بارها امام **†** به همراهان خود می‌فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَصْبِرُ عَلَى حَدِّ السَّيْفِ وَ طَعْنِ الْأَسِنَّةِ فَلَيْقُمْ مَعَنَا وَإِلَّا فَلْيَنْصَرِفْ عَنَّا؛ ای مردم! هر کدام از شما که می‌تواند به ضربت شمشیر و نیزه‌ها صبر کند، با ما قیام کند وگرنه از میان ما بیرون رود و خود را نجات دهد» (قندوزی حنفی، 1371ق، ص 406). در شب عاشورا نیز وقتی امام فرمود من بی‌عتم را برداشتم، می‌توانید در تاریکی شب بروید، اول حضرت عباس و سپس دیگران یک‌صدا گفتند: «به خدا قسم ما از تو جدا نمی‌شویم و جان خویش را فدایت می‌کنیم (بالذری، پیشین، ص 339؛ ابن‌اثیر، پیشین، ج 3، ص 285؛ طبری، پیشین، ص 317-318؛ مفید، پیشین، ص 258-259؛ ابن‌بابویه، پیشین، ص 133؛ ابن‌اعثم کوفی، پیشین، ج 5، ص 170-171؛ خوارزمی، پیشین، ج 1، ص 250-251).

8. حفظ عزت، حرمت و کرامت انسانی

اسلام آن قدر به شرافت نفس آدمی اهمیت داده که مرگ با عزت را بهتر از ماندن با ذلت می‌داند (نهج البلاغه، خطبه 51). از نظر امام حسین **ت** انسان آزاد، کسی است که زندگی او همواره با عزت باشد: «الا و ان الدعی ابن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السله و الذله و هیهات منا الذله ...» (حرانی، پیشین، ص 241). از خاندان پیغمبر ذلت به دور است، نه خدا برای ما ذلت می‌خواهد و نه پیامبر او و نه مردان پاکدل و مؤمن و نه آن دامن‌های منزهی که ما را در میان خود پرورانده است. «نه، به خدا سوگند من دست ذلت به این ناپاکان نخواهم داد.» (بلاذری، پیشین، ج 3، ص 188). شهید مطهری می‌گوید: «از جمله معروف امام حسین **ت** (هیئات منا الذله) تا دامنه قیامت، حرارت و نور می‌تابد، حماسه و کرامت و عزت و شرافت نفس می‌بارد.» (مطهری، پیشین، ص 239؛ همو، 1382ش، ص 152).

بخش چهارم: تأثیرات عاشورا در هم‌گرایی از منظر عاطفی - اخلاقی

این فصل به بررسی جنایتهایی در صحنه عاشورا می‌پردازد که از منظر اخلاق و عواطف انسانی مردود و غیر قابل پذیرش است. در مقابل، سیره، فضایل و ویژگی‌های اخلاقی، ارزش‌ها، ایستارها و طرز تلقی شخصیت‌های تأثیرگذار در مکتب عاشورا، از نگاه جامعه‌شناختی و روان‌شناسی اجتماعی با دو قاعدهٔ اسناد و هم‌نوایی به شیوه‌های گوناگون از جمله کلامی و غیرکلامی، باعث نفوذ اجتماعی، اعتقادی و فرهنگی بر دیگران می‌شود و افراد با شناخت و درک عاطفی خود به هر طریقی با قربانیان حس هم‌گرایی پیدا نموده و با آنها هم‌نوایی می‌کنند. بنابراین در واقعه عاشورا نیز هر وجدان بیدار انسانی در یک حس مشترک، ارتباط عاطفی - روانی با قربانیان برقرار نموده و تحمل آن همه ظلم و جنایت دشمن را، غیر از اصلاح انسان، چیز دیگری نمی‌داند. آن‌جا کمترین کار در پاسخ به وجدان بیدار انسانی، وحدت و هم‌بستگی عاطفی - اخلاقی هم‌نویان است. بدین طریق واقعهٔ تراژدیک عاشورا، در اتحاد مسلمانان ایفای نقش می‌کند.

1. تهدید و ارعاب قبل از صحنه عاشورا

الف) وضعیت رعب و تهدیدی که معاویه و پس از او یزید به وجود آورده بودند، بسیاری را مجبور به سکوت کرده بود. در این شرایط امام حسین **ت** در خفا وظیفهٔ راهنمایی مردم را در مکه انجام می‌داد: «اسْمَعُوا مَقَالَتِي وَ اَكْتُمُوا قَوْلِي؛ حرف مرا بشنوید، اما رازدار باشید؛ سخن مرا پنهان نگه داشته و افشا نکنید...» (فرزانه، 1403، ص 92). «ثُمَّ ارْجِعُوا اِلَى اَمْصَارِكُمْ... فَادْعُوهُمْ اِلَى مَا تَعْلَمُونَ». وی خود علت این همه کتمان و رازداری را بیان می‌کند: «فَانِي اَخَافُ اَنْ يَنْدَرَسَ هَذَا الْحَقُّ وَ يَذْهَبَ مِنْ

می ترسم حق به طور کلی فراموش شود و مردم ندانند که اسلام و حکومت حق چه بود» (پیشین). امام حسین **†** در مکه چنین دعا می کند: «وَلَكِنْ لِنُرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَ يَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ؛ همه این کارها اول برای این بود که ما آثار، پایه ها و ارزش های دین را به مردم نشان داده و هدایت گری کنیم، و بعد کارهای فاسد را اصلاح کنیم و مردم ستم دیده به امنیت برسند» (حرانی، پیشین، ص 172).

ب) در زمان یزید، بیعت خواستن او از امام باعث شد که امنیت و آرامش از اهل بیت گرفته شود. ابن اعثم می گوید: «شبی حسین از خانه اش بیرون شد و کنار قبر جدش آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا! ... بر آنان گواه باش که مرا یاری نکردند و تباهم ساختند و حرمت مرا نگه نداشتند. این شکایت من به محضر توست تا روزی که دیدارت کنم». (ابن اعثم کوفی، پیشین، ص 19). طبری می گوید: ابومخنف از ابوسعید مقبر نقل کرده است که امام حسین می فرمود: سپیده دمان، ستوران را نرمانم و مرا یزید نخوانند، آن روز که از روی ترس، دست در دست ستم بگذارم، در حالی که مرگها در کمین منند تا تنها بمانم. گوید: ... دو روز نگذشت که خبر رسید به مکه رفته است» (طبری، پیشین، ج 3، ص 271؛ زینالی و دیگران، 1383ش، ص 324-326). امام حسین هنگام وداع، رسول خدا را در خواب مشاهده کرد که فرمود: «ای حبیب من حسین جان ... در بهشت درجاتی است که هرگز به آنها نمی رسی مگر با شهادت». (ابن اعثم کوفی، پیشین، ص 19) ... امام حسین **†** بستگان خود را جمع کرد و خوابش را برای آنان بیان کرد همگی محزون و مغموم شدند و گریستند به طوریکه در شرق و غرب عالم کسی مانند آنها غمگین و گریان نبود (مجلسی، پیشین، ج 44، ص 328؛ قرشی، پیشین، ج 2، ص 259؛ قندوزی حنفی، پیشین، ص 334؛ زینالی و دیگران، پیشین، ص 326-324). امام همان شب، به سوی مکه حرکت نمود، و این آیه را می خواند (مفید، 1377ق، ج 1، ص 201): «بیمناک و نگران از شهر بیرون رفت، در حالی که می گفت: پروردگارا! مرا از ستمکاران نجات بخش» (قصص/21). مضمون نامه عبدالله ابن عباس به یزید چنین است: «این را فراموش نخواهم کرد که تو حسین ابن علی را از مدینه و مکه خارج کردی، او ترسان و احتیاط کنان از آن جا خارج شد، در حالی که او عزیزترین فرد بطحا بود» (یعقوبی، 1415ق، ج 2، ص 249).

2. جنایات ضد بشری روز عاشورا

الف) بستن آب بر امام حسین **†** و همراهان

در حادثه کربلا، روز هفتم محرم به دستور ابن زیاد، سپاه عمر سعد به فرماندهی عمرو ابن حجاج با پانصد سوار از رسیدن آب به خیمه گاه امام حسین **†** جلوگیری کرد (امین، پیشین، ج 1، ص 599).

ابن اثیر، پیشین، ج 2، ص 556). این کار که سبب تشنگی شدید امام و اصحاب و فرزندان در روز عاشورا گردید، از سوزناک‌ترین حادثه‌های کربلا بود. این در حالی است قبل از واقعه عاشورا، سپاه دشمن (حر) در ذی‌حسب، نزدیک کربلا، توسط امام حسین **†** و یارانش سیراب شدند. علی ابن طعان می‌گوید: «من با حر ابن یزید بودم، آخرین نفری بودم که رسیدم، چون امام حسین تشنگی من و اسبم را دید، به سیراب کردن من پرداخت. هر چه آب می‌نوشیدم، از دهانه مشک می‌ریخت. امام فرمود: دهان مشک را برگردان. نمی‌دانستم چه کنم. خود امام لب مشک را برگرداند تا آنکه آب نوشیدم و اسبم را نیز سیراب کردم» (طبری، پیشین، ص 305).

ب) کشتار و شهید نمودن مردان، زنان و کودکان

از صبح عاشورا تا ظهر بیش از هفتاد نفر از مردان پاک‌نهاد و جمعی از خاندان رسول خدا به دست لشکریان یزید به شهادت رسیدند که امام معصوم حسین ابن علی **†**، برادرش ابوالفضل العباس، فرزندان او علی اکبر و علی اصغر، فرزند امام حسن **†** قاسم و... در جمع شهدا بودند. زحر، از دشمنان امام حسین **†**، زحر که در کربلا حضور داشت، بر یزید وارد شد، یزید از وی پرسید چه خبر آورده‌ای؟ زحر در پاسخ گفت: ... به خدا سوگند به اندازه سر بریدن و پوست کندن شتری بیشتر طول نکشید که همه را به قتل رساندیم (مفید، پیشین، ج 2، ص 118). اما یزید، زحر ابن قیس را نومید کرد و جایزه‌ای به او نداد (طبری، پیشین، ج 7، ص 3070 و 3071).

ج) بریدن و بر نیزه نمودن سرهای شهدای کربلا تا شام

سپاه اموی سرهای شهدای کربلا را از بدن‌ها جدا کرده، شهر به شهر گرداندند (شمس‌الدین، 1364ش، ص 206). پیش از عاشورا نیز سر مسلم ابن عقیل و هانی ابن عروه را از بدن جدا کردند و به شام نزد یزید فرستادند. سرهای قیس ابن مسهر، عبدالله ابن بقطر، عبد الاعلی کعبی، عماره ابن صلخب نیز توسط ابن زیاد قطع شد. سرهای تعداد زیادی از شهدای کربلا هم از بدن جدا شد و آنها را به کوفه نزد ابن زیاد بردند. سرها را میان قبایل کنده، هوازن، تمیم، مذحج و .. تقسیم کردند و تعدادی از سرها را به کوفه بردند تا از این طریق نزد ابن زیاد و یزید، مقرب شوند. (مجلسی، پیشین، ج 45، ص 62). عبیدالله ابن زیاد فرمان داد تا سرها را بر چوب نصب کرده و در خیابان‌ها و کوچه‌های کوفه بچرخاند. نخستین سری که بر چوب نصب گردید، سر امام حسین **†** بود (ابن اثیر، ج 2، ص 574؛ مجلسی، پیشین، ج 45، ص 119). ابن زیاد هم سرها را به شام نزد یزید فرستاد (ابن شهر آشوب، پیشین، ج 4، ص 60؛ مجلسی، پیشین، ج 45، ص 172).

د) غارت اموال و آتش زدن خیام حرم

پس از شهادت امام حسین **†** سپاه عمر سعد به خیمه‌های اهل بیت حمله کرده و به غارت پرداختند. زنان و کودکان، گریان و داغدار و استغاثه‌کنان در صحرا پراکنده شدند، پس از آن خیمه‌ها را

آتش زدند. مقنعه از سر زنان کشیدند، انگشتر از انگشتها و گوشواره از گوشها و خلخال از پاها بیرون آوردند (مقرّم، پیشین، ص 385). حتی فاطمه دختر امام حسین **†** نقل کرده که به خیمه ما ریختند و من دختری کوچک بودم، با گریه خلخال از پایم در می‌آوردند. گفتم: ای دشمن خدا چرا گریه می‌کنی؟ گفت: برای این که دختر پیامبر را غارت می‌کنم. گفتم: غارت مکن. گفت: می‌ترسم دیگری بیاید و اینها را درآورد! (محمودی، 1417ق، ج 2، ص 139). امام سجاد **†** فرموده است: «به خدا قسم هرگاه به عمه‌ها و خواهرانم نگاه می‌کنم، اشک در چشمانم می‌دود و به یاد فرار آنها در روز عاشورا از خیمه‌ای به خیمه دیگر و از پناهگاهی به پناهگاه دیگر می‌افتم، که آن گروه فریاد می‌زدند: خانه ظالمان را بسوزانید!» (قرشی، پیشین، ج 3، ص 299)

هـ) عربان‌سازی و مثله نمودن شهدا

از قساوت‌های دشمنان در کربلا، عربان نهادن جسم حسین **†** بر روی خاک بود. امام، برای پیش‌گیری از این ظلم در روز عاشورا، قبل از عزیمت، از خواهرش لباس کهنه درخواست کرد: «ائتونی ثوبا لا یرغب فیه احد اجعله تحت ثیابی لئلا اجرد منه بعد قتلی...» (محمد باقر مجلسی، پیشین، ج 45، ص 54) اما پیراهن امام را اسحاق ابن حویه حضرمی، زیرجامه‌اش را ابجر (ابحر) ابن کعب، عمه‌اش را اخنس ابن مرثد و نعلین او را اسود ابن خالد پس از شهادت او از تنش درآوردند، حتی انگشتر او را بجدل ابن سلیم کلبی با بریدن انگشت وی، از دستش درآورد. (مفید، 1387ش، ص 218-219، حرّ عاملی، 1357ق، ج 5، جنتی، ص 201؛ مجلسی، پیشین، ج 45، ص 57-58).

و) دواندن اسب بر پیکر امام حسین **†**

از جنایت‌های فجیع سپاه کوفه، اسب تاختن بر جسد سیدالشهدا **†** پس از شهادت ایشان بود. ابن‌زیاد در نامه‌ای تند به عمر سعد نوشت که تو را برای مماشات و سازش... نفرستاده‌ایم. اگر حسین و یارانش تسلیم شدند، آنها را پیش من بفرست و گرنه برآنان بتاز تا آنها را کشته و مثله کنی که شایسته آن‌اند. اگر حسین کشته‌شد، بر پیکرش (بر سینه و پشتش) اسب بتاز (ابن‌اثیر، پیشین، ج 2، ص 558). عصر عاشورا، پس از شهادت سیدالشهدا و غارت خیمه‌ها، ده نفر داوطلب شدند و با اسب‌ها بر سینه و پشت امام تاختند و پیکر امام زیر سم اسبان له شد (مجلسی، پیشین، ص 59).

3. هتک حرمت اهل بیت پیامبر . . .

الف) تحقیر و اسارت اهل بیت 100%؛ در حادثه کربلا، این فاجعه که اهل بیت امام حسین 100% را پس از عاشورا اسیر گرفته و شهر به شهر گرداندند (همان، ص 58) د نقض آشکار قوانین اسلام بود. یکی از شامیان از یزید می‌خواست که فاطمه دختر سیدالشهدا را به عنوان کنیز، به او ببخشد! که با اخطار حضرت زینب رو به رو شد (طبری، پیشین، ج 4، ص 353). حضرت زینب، حتی در مجلس یزید و

پیش روی او به این اسیر گرفتن و عمل ظالمانه و خارج از دین او اعتراض کرد: «اظننت یا یزید... بنات رسول الله سیایا قد هتکت ستورهن و ابدیت وجوههن...» (مقرم، پیشین، ص 462) هنگامی که ابن زیاد سر امام حسین **†** را نزد یزید فرستاد، اسیران، شامل زنان و دخترکان رسول خدا... را نیز با ریسمان بست و با سر و روی عربان بر شتران بی پالان سوار کرد و به شام فرستاد (ابن شهر آشوب، پیشین، ج 4، ص 60، مجلسی، پیشین، ج 45، ص 172). در مجلس یزید، فاطمه دختر امام حسین صدا زد: ای یزید! دختران رسول خدا اسیر باشند؟ بر اثر این سخن، حاضران و خانواده یزید در پس پرده صدایشان به گریه بلند شد. اسرا ابتدا به کوفه و از آنجا به شام برده شدند و چند روزی در دمشق اقامت کردند (قمی، پیشین، ج 1، ص 680).

ب) برداشتن حجاب از زنان اهل حرم؛ سید ابن طاووس می گوید: «سپس زنان را از خیمه گاه بیرون آوردند و آن را آتش زدند. زنان با سر و پای برهنه و گریه کنان بیرون دویدند...» (ابن طاووس، پیشین، ص 180، ابن اعثم کوفی، پیشین، ج 5، ص 138). دختران رسول خدا... و نور دیدگان زهرا **f**، با سر برهنه و با شیون و زاری برای پیر و جوان نوحه سرایی می کردند، و چون خیمه گاه را آتش زدند، وحشت زده بیرون آمدند. بانوان سربرهنه مانده اند و بر سر و روی یتیمان دست نوازش می کشند. زنان را می بینی که بیوه و فرزندمرده شده اند و بر پاکیزگان و شیران بیشه می گریند. (ابن نما، پیشین، ص 77).

4. اخلاق و سیره امام حسین **†**

الف) انس با قرآن؛ امام حسین **†** با سیره قرآنی و اخلاقی خود، نه تنها شاگرد مکتب قرآن که عدل و شریک قرآن است. در حدیث ثقلین: «انی تارک فیکم التقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی فانهم لئن یفترقا حتی یردا علی الحوض» (پیشین، ج 23، ص 133؛ مرحوم سید هاشم بحرینی در کتاب غایة المرام این حدیث را با 39 سند از دانشمندان اهل تسنن و با هشتاد سند از دانشمندان شیعه نقل کرده است) که از شیعه و سنی نقل شده، هم دوشی امام به عنوان قرآن ناطق و قرآن به عنوان امام صامت بیان گردیده است. «فیهم کوائم القرآن و هم کُنُوز الرِّحمان؛ در وجود آنها کرامت ها و فضیلت های قرآن و گنج های الهی نهفته است.» (نهج البلاغه، خطبه 154). امام در نخستین برخورد با والی مدینه، یزید را پلید دانسته و با استناد به قرآن خود را «مُطَهَّر» می داند: «ألیک عَنی، انا من بیئت الطَّهارة» (احزاب/33). آن گاه که با کاروان خود از مدینه بیرون آمد این آیه را تلاوت فرمود: «رَبِّ نَجِّنی منَ الْقَوْمِ الظَّالِمین» (قصص/21 و 22). انس امام با قرآن بعد از شهادت او نیز ادامه دارد: «منهال ابن عمرو» گوید، به خدا قسم آن گاه که سر بریده حسین **†** بر سر نیزه حمل می شد، دیدم که مردی سوره کهف را می خواند، تا به این آیه رسید که: «أَمْ حَسِبْتَ أَنْ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَ الرِّقِیمِ کَانُوا مِنْ آیَاتِنَا عَجَبًا؛ آیا پنداشتی که داستان اصحاب کهف و رقیم از آیات شگفت ماست؟!» (کهف/9) به خدا

سوگند ناگاه آن سر مطهر به سخن آمد و با زبان فصیح فرمود: «عجب من اصحاب الکهف قتلی و حملی؛ شگفت‌تر از اصحاب کهف، واقعه شهادت و بردن من بر نی است» (مجلسی، پیشین، ص 188).

ب) اخلاق کریمانه؛ «عصام ابن مصطلق» شامی گوید: «در مدینه، حسین ابن علی **†** را سب کردم، اما او فرمود: «اعوذ باللّٰه من الشیطان الرجیم... خذ العفو وَاْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِینَ»، آن‌گاه فرمود: آرام باش و برای من و خودت از خداوند طلب مغفرت کن، اگر از ما یاری می‌خواستی ما تو را کمک می‌کردیم...» وی می‌گوید: آثار ندامت و پشیمانی در چهره ام نقش بست. آن‌گاه امام فرمود: سرزنشی بر تو نیست، خداوند تو را می‌بخشاید که مهربان‌ترین مهربانان است. آیا تو اهل شامی؟ گفتیم: بلی، گفت: خداوند ما و تو را زنده نگه دارد، هر حاجت و نیازی داشتی با ما در میان بگذار... عصام گوید: زمین با تمام وسعتش بر من تنگ شد. دوست داشتم که مرا در خود فرو برد. در همان لحظه ناگهان فکر کردم که در سرتاسر زمین محبوب‌تر از او و پدرش نزد من هیچ کس وجود ندارد.» (قمی، پیشین، ج 2، ص 116) امام حسین **†** اسوه سخاوت بود، «ابوهشام قناد» از بصره برای امام حسین **†** کالا می‌آورد و آن حضرت از جای برنخاسته همه را به مردم می‌بخشید. (صافی گلپایگانی، 1367 ش، ص 150-151).

ج) عبادت، صبر و تسلیم؛ حسین **†** با فضیلت و متمسک به دین بود و نماز و روزه و حج او بسیار بود (پیشین، ص 165). «عقاد» گوید: علاوه بر نمازهای پنج‌گانه، نمازهای دیگر بجای می‌آورد و علاوه بر روزه ماه رمضان، در ماه‌های دیگر هم روزهایی را روزه می‌گرفت و در هیچ سال حج خانه خدا از او فوت نشد مگر آن که ناچار به ترک شده باشد (پیشین). امام حسین **†** قهرمان صبر و تسلیم بود: «هر کس مرا رد کند و از یاری من سر باز زند صبر می‌کنم تا خدا بین من و قوم اموی حکم کند که او بهترین حکم‌کنندگان است.» (پیشین، ج 44، ص 330). صبحگاه عاشورا یاران خویش را چنین به صبر فرا می‌خواند که: «ای کریم زادگان! صبوری کنید، زیرا مرگ چونان پلی است که شما را از سختی‌ها و آسیب‌ها عبور داده و به بهشت‌های پهناور و نعمت‌های جاودانه می‌رساند...» (ابن بابویه، 1403 ق، ص 289).

5. حضرت امام سجاد **†**

امام زین‌العابدین یکی از خاندان رسول الله بود که در صحنه عاشورا حضور داشت و همگام و همراه با پدرش به مبارزه علیه فساد و ظلم پرداخت. او شخصیت عبادی و وارسته جهان اسلام است. دعاهای عرفانی او از جمله در مورد کظم غیض، اصلاح ذات‌البین و بسط عدالت الهی، مشهور است، که در همه امور زندگی از خدایش کمک خواسته است. در حدیقه الشیعه از طاووس یمانی نقل می‌کند: «نیمه شبی داخل حجره اسماعیل شدم دیدم که امام سجاد **†** در سجده و دعا بود «الهی عبیدک

بِفَنَائِكَ، مَسْكِينِكَ بِفَنَائِكَ، فَقِيرُكَ بِفَنَائِكَ؛ ای خدا من، بنده کوچک تو به حریم خانه تو است، نیازمند به تو بر درت و محتاج و فقیر تو اطراف خانه‌ات». هر وقت غم و مشکلی داشتم، همان ذکر امام سجاد **†** را می‌خواندم و خداوند حاجتم را روا می‌کرد». (مقدس اردبیلی، 1361ق، ص 67. فنا در لغت به معنای فضا و اطراف خانه است).

6. حضرت ابوالفضل العباس **†**

هنگامی که امویان آب را بر روی اهل بیت بسته بودند، عطش بر امام حسین **†** و اهل بیت او شدت یافت، حضرت برادرش عباس **†** را فراخواند تا با سی سوار و بیست پیاده، آب به خیام حرم بیاورند، که ایشان موفق شد آب را به اردوگاه برساند (طبری، پیشین، ص 312؛ ابن اثیر، پیشین، ص 283؛ ابن جوزی، 1376ش، ص 248). از آن پس حضرت عباس **†** به «سقا» مشهور شد (ابن نما، پیشین، ص 51؛ حسینی کرکی حائری، 1418ق، ج 2، ص 264؛ مجلسی، پیشین، ج 44، ص 378). وقتی که امام شب عاشورا صداهای دشمن را شنید، به حضرت عباس فرمود: «عباس! جانم به فدایت. سوار شو و نزد آنان برو... [حمله] آنان را تا فردا به تأخیر بینداز... تا شبی را برای پروردگارانمان به نماز بایستیم...». حضرت عباس **†** ... موفق شد جنگ را به تأخیر بیندازد (طبری، پیشین، ج 5، ص 416؛ مفید، 1377ق، ج 2، ص 92؛ ابن شهر آشوب، پیشین، ج 4، ص 98؛ مجلسی، پیشین، ج 44، ص 391؛ امین، پیشین، ج 7، ص 430). شب عاشورا حضرت عباس **†** پاسداری از حرم را بر عهده گرفت. صبح عاشورا، وقتی امام از نماز و نیایش فارغ شد، افراد خود را آماده دفاع کرد و پرچم لشکر را در قلب سپاه، به دست برادر خود حضرت عباس **†** داد (دینوری، پیشین، ص 256؛ ابن جوزی، پیشین، ص 251؛ مجلسی، پیشین، ج 45، ص 4). در روز عاشورا حضرت عباس **†** و برادرانش در جواب امان‌نامه شمر گفتند: «خدا تو و امان تو را لعنت کند! آیا به ما امان می‌دهی، در حالی که پسر رسول خدا... امان ندارد؟!»، شمر با دیدن قاطعیت حضرت عباس **†** سرافکنده به سوی لشکر خود بازگشت. (مفید، پیشین، ج 2، ص 91؛ طبرسی، پیشین، ص 233؛ خوارزمی، پیشین، ج 1، ص 246؛ ابن اثیر، پیشین، ج 3، ص 284؛ مجلسی، پیشین، ج 44، ص 390).

7. حضرت زینب **f**

ابن زیاد در کوفه، به حضرت زینب **f** می‌گوید: «کیف رایت فعل الله باهل بیتک؟؛ معامله خدا را با اهل بیت چگونه دیدی؟» (مقرم، سید عبدالرزاق، پیشین، ص 324)؛ زینب جواب می‌دهد: «ما رأیت الا جمیلاً؛ جز زیبایی چیزی ندیدم» (پیشین)؛ یعنی او نه تنها به شهادت راضی می‌باشد بلکه بر این خون و نبرد شجاعانه مباحثات می‌کند و می‌گوید: «اینها از آن انسان‌هایی هستند که خداوند کشته شدن را بر پیشانی آنها ثبت کرده است و اکنون به سوی جایگاه‌های حقیقی خود رفته‌اند» (پیشین). حضرت

زینب **f** با بی‌اعتنایی وارد مجلس ابن‌زید شد. ابن‌زید پرسید این زن کیست. زینب **f** جوابی به او نداد. پس وی برای تحقیر حضرت گفت: «ستایش خدای را که شما را رسوا کرد و شما را کشت ...» اما زینب **f** فرمود: «الحمد لله الذی اکرمننا بنبیه ... انما یفتضح الفاسق و یکذب الفاجر و هو غیرنا؛ ستایش خدای را که ما را با پیامبرش محمد... گرامی داشت و از هرگونه پلیدی به خوبی پاک ساخت. جز این نیست که فاسق رسوا می‌شود و فاجر دروغ می‌گوید، که آن هم غیر از ما است» (پیشین) (مطهری، حماسه حسینی، 1382ش، ج 2، ص 235 و ج 1، ص 426).

نتیجه‌گیری

مباحثی که با تأکید بر روان‌شناسی اجتماعی، درباره تأثیرات عاشورا بر وحدت مسلمانان، با استناد به تاریخ، آموزه‌های دین و احادیث مطرح گردید، نتایج ذیل را به دست می‌دهد:

1- تأثیرات تربیتی - معنوی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و روانی - عاطفی عاشورا در همه امور و زوایای زندگی انسان‌های آزاده و با عزت، برجسته و نمایان است، که وحدت‌آفرینی عاشورا یکی از تأثیرات سیاسی - اجتماعی آن مکتب در جامعه اسلامی در سطح جزء، و در جامعه جهانی در سطح کل می‌باشد.

2- مبانی عمیق فلسفی، اعتقادی و حقوقی چون توحید، نبوت، قرآن کریم، سیره پیامبر اکرم... اصل تعهد، تعاون، انصاف و... سبب ایجاد مشروعیت و مقبولیت عاشورا در بین انسان‌ها به خصوص مسلمانان گردیده است. این مقبولیت جمعی، به تعهد و هم‌بستگی جمعی جهت تحقق آن مبانی در جامعه منجر می‌گردد، که اتحاد مسلمانان یکی از آن هم‌گرایی‌ها است.

3- درونمایه و عصاره عاشورا، از نگاه درون‌دینی و برون‌دینی، متشکل از آموزه‌ها و نمادهای دینی و انسانی چون، جلب رضایت خداوند، امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح جامعه بر اساس دین، سنت پیامبر... و امام علی **†**، توجه به عبادات، احترام به اصول مشترک انسانی می‌باشد، زیرا فرد مسلمان و غیرمسلمان در یک نگاه دینی و عقلانی - منطقی، گرایش اعتقادی - دینی، مبنایی و اصولی به عاشورا پیدا می‌کند. این نوع گرایش توجه به زندگی شرافت‌مندانه را برمی‌انگیزاند که وحدت و انسجام انسانی و اسلامی یکی از راه‌کارهای آن نوع زندگی است.

4- ارتکاب جنایات فجیع ضد بشری و ظلم و ستم دستگاه و سیستم حکومتی اموی علیه خاندان رسول‌الله در عاشورا، خارج از ایجاد تأملات و احساسات دینی، از منظر روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی، برانگیختن احساسات عاطفی - روانی و تأملات عمیق جامعه‌شناختی و روان‌شناختی انسان‌ها را در پی دارد. افراد پس از شناخت روحيات و سوابق دودمانی چهره‌های عاشورا، از طریق ادراک اجتماعی، چهره‌های کربلا را قهرمانان اجتماع با عزت

می‌دانند. از سوی دیگر، از ناحیه عاطفی - روانی به شدت با آنان احساس هم‌دردی و هم‌نوایی می‌کنند. از این نظرگاه نیز عاشورا در بین انسان‌ها، باعث هم‌گرایی و انسجام اسلامی و انسانی می‌شود.

منابع و مأخذ

1. قرآن کریم.
2. نهج الفصاحه.
3. نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، 1380 ش.
4. آذربایجانی، مسعود و دیگران، روانشناسی اجتماعی با نگرش اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، 1385 ش.
5. ابن‌اثیر، عزالدین علی ابن محمد، الکامل فی التاریخ، دارالفکر، بیروت، 1978 م.
6. ابن‌اعثم کوفی، محمد ابن علی، الفتوح، ترجمه: احمد ابن محمد مستوفی هروی، کتابفروشی ادبیه، تهران، 1379 ق.
7. ابن‌بابویه، محمد ابن علی شیخ صدوق، خصال صدوق، کتابچی، تهران، 1387 ش.
8. _____، معانی الأخبار، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، 1403 ق.
9. _____، امالی صدوق، ترجمه: محمداقرا کمره‌ای، کتابچی، تهران، 1384 ش.
10. ابن‌جوزی، سبط، تذکرة الخواص، شریف رضی، قم، 1376 ش.
11. ابن‌شهر آشوب، ابوجعفر محمد ابن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: یوسف بقاعی، دارالاضواء، بیروت، 1412 ق.
12. ابن‌طاووس، سید رضی الدین علی ابن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، انتشارات نبوغ، قم، 1380 ش.
13. ابن‌طاووس، سید عبدالکریم، فرحة الغری، نجف، 1363 ق.
14. ابن‌عساکر، ابوالقاسم علی ابن الحسین، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق: علی‌شیری، دارالفکر، قم، 1415 ق.
15. ابن‌منظور، محمد، لسان العرب، مؤسسه احیاء التراث العربی، بیروت، 1412 ق.
16. ابن‌نما، جعفر ابن محمد ابن جعفر حلّی، مثیر الاحزان، مدرسه الامام المهدی (عج)، قم، 1406 ق.

17. ابوالفرج اصفهانی، علی ابن حسین، **مقاتل الطالبین**، حیدریه، نجف، 1385ق.
18. ابومخنف، لوط ابن یحیی، **مقتل الحسین**، ترجمه: سیدمحمدعلی موسوی جزایری، الامام منتظر، قم، 1388ش.
19. امین، سید محسن، **اعیان الشیعه**، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، 1406ق.
20. امینی، عبدالحسین، **الغدیر**، ترجمه: محمدتقی واحدی، انتشارات غدیر، تهران، 1340ق.
21. بحرانی، سید هاشم ابن سلیمان، **مدینه المعاجز**، بی جا، قم، 1414ق.
22. _____، **غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الامام**، علی عاشور، بیروت، 1422ق.
23. _____، **تفسیر البرهان**، مؤسسه الوفاء، بیروت، 1361ش.
24. بلاذری، احمد ابن یحیی ابن جابر، **انساب الاشراف**، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، 1397ق.
25. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، **اسلام آیین همبستگی**، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، 1377ش.
26. حرّ عاملی، **اثبات الهداة**، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1357ق.
27. حرانی، حسن ابن علی ابن شعبه، **تحف العقول عن آل الرسول**، امیرکبیر، تهران، 1367ش.
28. حسینی کرکی حائری، سیدمحمد، **تسلیه المجالس**، مؤسسه معارف اسلامی، قم، 1418ق.
29. حکیم، سیدمحمدباقر، **وحدت اسلامی (از دیدگاه قرآن و سنت)**، ترجمه: عبدالهادی فقهی زاده، تیان، تهران، 1377ش.
30. خمینی، روح الله، **صحیفه نور**، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، قم، 1378ش.
31. خوارزمی مکی، ضیاءالدین ابی مؤید موفق، **مقتل الحسین**†، الزهراء، نجف، 1367ق.
32. دینوری، ابوحنیفه، **الأخبار الطوال**، تحقیق: عبدالمنعم عامر، دار الاحیاء التراث العربیه، قاهره، 1960م.
33. ذهبی، شمس الدین محمد ابن احمد، **سیر اعلام النبلاء**، مؤسسه الرساله، بیروت، 1412ق.
34. راوندی، قطب، **الخراج و جرایح**، مصطفوی، قم، بی تا.
35. زینالی، سید حسین و دیگران، **فرهنگ جامع سخنان امام حسین**†، ترجمه: علی مؤیدی، نشر معروف، قم، ج 2، 1383ش.
36. شجاعی، سید اسحاق، **بررسی وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن**، سایت خبرگزاری قرآنی ایران، www.iqna.ir.

37. شریفی، محمود، موسوعة كلمات الامام الحسين، الهادی، قم، 1373 ش.
38. شمس‌الدین، محمدمهدی، انصار الحسين †، ناصر هاشم‌زاده، امیرکبیر، تهران، 1364 ش.
39. طوسی، محمد، التبیان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1412 ق.
40. صادقی اردستانی، احمد، وحدت مسلمین، دفتر کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعت، قم، بی‌تا.
41. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، پرتوی از عظمت حسین †، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، 1367 ش.
42. ضیائی بیگدلی، محمّدحسین، انگیزه قیام امام حسین، دار العلم، قم، 1374 ش.
43. طباطبائی، محمدحسین، المیزان، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، 1394 ق.
44. طبرانی، سلیمان ابن احمد، المعجم الکبیر، مکتبه ابن تیمیّه، قاهره، 1363 ق.
45. طبرسی، فضل ابن حسن، اعلام الوری، مؤسسه اهل بیت، قم، 1417 ق.
46. طبری، محمد ابن جریر، تاریخ الطبری، دار المعارف، بیروت، 1963 م.
47. عرفانی، محمد، راه‌کارهای تحقق انسجام اسلامی از منظر قرآن و روایات، اندیشه تقریب، ش 13، تابستان 1386.
48. عزیز، عباس، نماز و عبادت امام حسین †، صلاه، قم، 1386 ش.
49. عیاشی، محمد، ابوالنصر ابن مسعود، التفسیر، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، 1339 ش.
50. غزالی، محمد، الاسلام و الاستبداد سیاسی، دارالکتب الاسلامیه، بیروت، چاپ دوم، 1984 م.
51. فرزانه، احمد، نهج الشهاده، نشر فرهنگ اهل بیت، قم، 1403 ق.
52. قاضی، نعمت‌الله، تاریخ سیاسی اسلام، پیروز، تهران، بی‌تا.
53. قرشی، باقرشریف، حیاة الامام حسین، مؤسسه الاسلامیه للبحوث و المعلومات، قم، 1427 ق.
54. قشیری نیشابوری، مسلم ابن حجاج، صحیح مسلم، دارالکتب العربی، بیروت، 1419 ق.
55. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، انتشارات اسوه، تهران، 1414 ق.
56. _____، منتهی الآمال، انتشارات هجرت، قم، چاپ چهارم، 1414 ق.
57. _____، نفس المهموم، کتابفروشی اسلامیه، تهران، 1369 ش.
58. قندوزی حنفی، سلیمان ابن ابراهیم، ینابیع الموده، انتشارات شریف الرضی، قم، چاپ اول، 1371 ق.
59. کراجکی، محمد ابن علی، کنز الفوائد، انتشارات مکتبه المصطفوی، قم، چاپ دوم، 1410 ق.
60. کلینی، محمد ابن یعقوب، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1367 ش.

61. متقی هندی، شیخ علاءالدین علی ابن حسام، **کنز العمال**، حیدرآباد دکن، دائرة المعارف عثمانیه، 1389ق.
62. مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، دارالکتب اسلامیة، تهران، 1372ش.
63. _____، **جلاء العیون**، سرور، قم، 1375ش.
64. **مجله نور دانش**، سال دوم، شماره 3، 1341ش.
65. محمدی ری شهری، محمد، و دیگران، **دانشنامه امام حسین**، ترجمه: محمد مرادی و محمد خنیفرزاده، دارالحديث، قم، 1388ش.
66. محمودی، محمدباقر، **عبارات المصطفین**، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، قم، ج 2، 1417ق.
67. مطهری، مرتضی، **حماسه حسینی**، انتشارات صدرا، قم، 1382ش.
68. _____، **انسان کامل**، انتشارات صدرا، قم، 1375ش.
69. _____، **فلسفه اخلاق**، انتشارات صدرا، قم، 1382ش.
70. مفید، محمد ابن محمد ابن نعمان، **الارشاد**، علمیه اسلامیة، تهران، 1377ق.
71. _____، **امالی**، تحقیق: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، 1403ق.
72. _____، **مقتل مفید**، ترجمه: سید علیرضا جعفری، انتشارات نبوغ، قم، چاپ دوم، 1387ش.
73. مقدس اردبیلی، احمد ابن محمد، **حديقة الشیعة**، انتشارات گلی، تهران، 1361ش.
74. مقرّم، سیدعبدالرزاق، **مقتل الحسین †** أو حدیث کربلاء، دار الكتاب الاسلامی، بیروت، 1399ق.
75. نجمی، محمدصادق، **سخنان حسین ابن علی †** از مدینه تا کربلا، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دهم، 1381ش.
76. یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب، **تاریخ یعقوبی**، دار صادر، بیروت، 1415ق.

77. Baron, R. A. ,& Byrne, D, Social Psychology, 8th ed, Allyn and Bacon, 1997.

78. Festinger, L. , A Theory of Social Comparision Processe. Human Relation, 7, 1954.

79. Kelley, H.H., Attribution in Social Interaction. In E. E. Jones et al. (Eds.), Attribution: perceiving the causes of behavior. Morristown, NJ: General Learning Press, 1972.
80. Sears, D. O. Peplau, L. A. & Taylor, S. E. , Social Psychology, 7th ed. Prentice-Hall, 1991.

~ ——— TM

زایشان

سال هفتم / شماره بیست و هشتم

هم‌بستگی اسلامی از دیدگاه قرآن

محمد رضا زند و کیلی¹

چکیده

هم‌بستگی اسلامی که از آن به وحدت اسلامی تعبیر می‌شود از مهم‌ترین عواملی است که مسلمانان جهان از صدر اسلام تاکنون بر اساس تعالیم اسلام در مقابله با دشمنان می‌توانند به کار ببرند. وحدت و هم‌بستگی و دوری از تشنّت و تفرقه است که سیادت مسلمین و استقرار دین حق را در جهان میسر می‌سازد. برای رسیدن به این هدف نیاز است ابتدا وحدت و هم‌بستگی میان مسلمانان ایجاد گردد. تا زمانی که هم‌بستگی در میان خود مسلمانان نباشد نمی‌توان دین حق را جهانی نمود. لازمه گسترش اسلام، وحدت مسلمین است. قرآن کریم به عنوان کلام الهی و منادی وحدت، زمینه‌ها و راه‌کارهای هم‌بستگی اسلامی را در تقوا، حسن ظن، امر به معروف و نهی از منکر، تفاوت دشمن و دشمنی... و موانع رسیدن به آن را در بغی و تعصب و غیره دانسته است. از آن‌جا که مسلمانان بر وجوب پیروی از قرآن کریم اتفاق نظر دارند، در این مقاله، زمینه‌ها، راه‌کارها و موانع هم‌بستگی اسلامی در قرآن جست‌وجو گردیده و اثرات آن بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: وحدت، هم‌بستگی، قرآن، توحید، تقوا، صراط مستقیم، تفرقه، دشمنی.

مقدمه

بر همگان روشن است که در دوران حاضر مسلمانان با جمعیتی میلیاردری و قلمرویی بس وسیع و ثروتی فراوان، تحت سلطه حاکمیت تمدن صلیبی جدید و سرمایه‌داری جهان غرب قرار دارند و دیگر از آن هیبت صدر اسلام خبری نیست. صهیونیسم جهانی به کمک انگلیس، آمریکا و دیگر هم‌پیمانان خود به فلسطین، لبنان، افغانستان، عراق و بلاد اسلامی دیگر دست‌اندازی نموده و سیاست، اقتصاد،

1- کارشناسی ارشد فقه و حقوق دانشگاه قم.

فرهنگ و حتی مقدسات مذهبی و دینی آنان را تحت الشعاع قرار داده و در صدد متلاشی کردن پایه‌ها و قوام جامعه اسلامی است.

رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی، فرمود:

«..... بین مسلمین اتفاق و وحدت حاکم باشد در سایه همین اتحاد به هیچ کشوری و هیچ قدرتی احتیاجی نداریم بلکه آنها محتاج مسلمانان هستند. اگر این دولت‌های اسلامی با هم پیوند اخوتی که خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم فرموده است حفظ کنید ایجاد کنند نه افغانستان مورد هجوم واقع می‌شد و نه فلسطین مورد حمله واقع می‌شد و نه سایر کشورها احتیاج وقتی پیدا می‌شود که مثل حالا متفرق باشند و کشورها از هم جدا باشند.» (خطاب به اعضای نهضت سواد آموزی و خانواده شهدای هفتم تیر 1360/10/7).

از سخنان بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی استفاده می‌شود که منشأ حقیقی هم‌بستگی و وحدت اسلامی همان دین اسلام است که تعالیم آن توسط خداوند بیان شده است. قرآن که کلام آسمانی و مورد اتفاق تمام مسلمین است و مسلمانان بر وجوب پیروی از نصوص آن اتفاق نظر دارند، برای گرد هم آوردن ایشان کافی است، زیرا قرآن مانند رابط و رشته‌ای محکم آنان را در بسیاری از اصول و فروع، دور هم جمع می‌کند و اختلاف رأی در فهم و استنباط از قرآن در پاره‌ای از مسائل، از قبیل اختلاف در اجتهاد است و نباید باعث دشمنی و کینه نسبت به هم گردد.

تعریف وحدت و هم‌بستگی

وحدت و هم‌بستگی در لغت به معنای یکی بودن، یگانه بودن و یگانگی است. در فرهنگ اسلامی، وحدت از دیدگاه‌های مختلف بررسی شده و در اصطلاح هر یک از علما معنای ویژه‌ای به خود گرفته است. در فلسفه، وحدت در مقابل کثرت به کار برده شده است و گاه وحدت مرام گویند، یعنی گروهی که مرام و مقصد مشترکی دارند. گاه وحدت ملی گویند، یعنی اشتراک همه افراد یک ملت در آمال و مقاصد، چنان‌چه به منزله مجموعه واحد به شمار آیند (اداره پژوهش و نگارش وزارت ارشاد، 1362، ص 50).

مراد ما از وحدت، وحدتی است که در اسلام و قرآن بر آن تأکید شده است، همان وحدتی که اگر از میان نمی‌رفت اسلام معنویت راستین خود را از دست نمی‌داد، جهان اسلام چنین تجزیه نمی‌شد و استعمار نمی‌توانست به نفع خود بهره‌برداری و افکار خود را بر مسلمانان تحمیل کند و مسلمانان را از پیشرفت باز دارد و وضع آنان چنین باشد که می‌بینیم.

انواع وحدت و هم‌بستگی در قرآن

1- هم‌بستگی و وحدت امت؛ «إِنَّ هَذِهِ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ؛ این است امت شما که همگی امت واحدی بودند [و پیرو یک هدف] و من پروردگار شما هستم، پس من را پرستش کنید» (انبیاء/92).

2- هم‌بستگی و وحدت پیروان کتب آسمانی؛ « قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا؛ بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم». (آل عمران/64).

3- هم‌بستگی و وحدت همه ادیان؛ « شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّينا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ؛ خدا شرع و آیینی که برای شما مسلمانان قرار داد نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم آن را سفارش نمودیم که دین خدا را بپا دارید و هرگز تفرقه و اختلاف در دین خدا نکنید» (شوری/13).

4- هم‌بستگی و وحدت نوع انسان‌ها: «يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (حجرات/13).

بحث ما مربوط به هم‌بستگی امت اسلامی است، که به انواع ذیل قابل تقسیم است:

1- هم‌بستگی مطلق؛ به معنای اتفاق نظر در همه معارف و احکام و عقاید اسلامی با همه اصول و فروع آن با توجه به آزادی اندیشه و تعقل. اتفاق در تمامی اجزای اصلی احکام و عقاید اسلامی امری امکان‌ناپذیر است، به خصوص با توجه به اختلاف در ذوق، اندیشه، هوش و حافظه متفکران که بدون تردید در انتخاب و فهم قضایا و استدلال آنان مؤثر می‌باشد، وحدت مطلق در همه زمینه‌ها را غیرممکن ساخته است.

2- هم‌بستگی مصلحتی و عارضی: اتفاق نظری که از جبر بیرونی و خارج از حقیقت و متن دین پیش می‌آید. معمولاً در هنگام بروز عوامل نابود کننده، اختلافات میان فرقه‌ها و مذاهب اسلامی نادیده گرفته می‌شود و نوعی اتحاد و هماهنگی میان آنها برقرار می‌گردد و چون این اتحاد معلول عوامل جبری بیرونی خارج از دین است با از بین رفتن آن عوامل بیرونی اتحاد نیز منتفی می‌گردد و به تناسب نیروی آن عوامل بیرونی میزان اتحاد موقت و مصلحتی نیز کاهش یا افزایش می‌یابد. این‌که وحدت مصلحتی و عارضی بتواند فرقه‌ها و مذاهب اسلامی را از اتحاد و هماهنگی دائمی و معقول برخوردار سازد انتظاری نایب‌جاست.

3- هم‌بستگی معقول: قرار دادن متن کلی دین اسلام به عنوان اعتقاد همه جوامع اسلامی و کنار گذاشتن عقاید شخصی و نظری، فرهنگی محلی، و آرا و نظریات مربوط به اجتهاد گروهی یا شخصی. تحقق این نوع وحدت هیچ مانع عقلی و شرعی ندارد و هر متفکر آگاه از منابع اولیه اسلام و طرز تفکر ائمه معصومین و صحابه عادل و متقی و تابعین حقیقی آنان می‌دانند که پیروی از متن کلی دین امری ضروری و بدیهی است (موتقی، 1375، ج 1، ص 28-30). آن هماهنگی و اتحادی که منابع اولیه اسلام (قرآن، سنت، عقل سلیم، اجماع) و شخصیت‌های پیش‌تاز اسلامی - مثل آیت الله العظمی حاج سید ابولحسن طباطبائی بروجردی و رهبر اهل سنت شیخ محمد شلتوت - در گذشته و حال به آن دعوت نموده‌اند نه وحدت مصلحتی و عارضی است - که این نوع وحدت را هیچ یک از فرقه‌ها و مذاهب اسلامی به عنوان آرمان اعلا جوامع اسلامی نمی‌پذیرند - و نه وحدت و هم‌بستگی مطلق -

که عملی نیست - بلکه آنان و دیگران بر اساس آن چه که مطلوب جدی منابع اصلی اسلام بوده و هست، خواستار انطباق حیات اجتماعی و دینی همه جوامع اسلامی بر متن کلی و مشترک دین اسلام هستند که می‌تواند دربرگیرنده همه فرقه‌ها و مذاهب باشد. این همان وحدت و هم‌بستگی معقول است.

اهمیت وحدت و هم‌بستگی در قرآن

«وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا؛ و همگی به ریسمان خدا [قرآن و هرگونه وسیله وحدت الهی] چنگ زنید و پراکنده نشوید، و نعمت خدا را بر خود یاد آورید که چگونه با هم دشمن بودید، و او میان قلب‌های شما الفت قرار داد و به برکت نعمت او برادر شدید» (آل عمران/103).

در این آیه خداوند مسلمانان را به یگانگی در راه خدا فراخوانده و چنگ زدن به ریسمان الهی را وسیله‌ای برای یگانگی دانسته است. «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ...» استعاره تمثیلی است، زیرا حالت و موقعیت مسلمانان در تمسک به کتاب خدا و یا در متحد بودنشان تشبیه شده به کسی که از مکان بلند به ریسمان محکم که در آن امنیت هست و از سقوط او جلوگیری می‌نماید چنگ زده است (رشیدرضا، بی تا، ج 4، ص 20).

خدای بزرگ کلمه نعمت را که منظور «اتحاد» است در این آیه شریفه دو بار به کار برده است: «وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً ... فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا...». با این تکرار خداوند خواسته است که اهمیت اتفاق و برادری و اتحاد را به مسلمانان بفهمانند. هم‌چنین منظور از نعمت همان الفت و دوستی است؛ همان‌طور که مقصود از «إخوانا» در آیه که نتیجه «أخوت» می‌باشد مودت قلبی است (طباطبایی، بی تا، ج 3، ص 371).

به دلیل اهمیت دوری از تفرقه، خداوند از صیغه امر استفاده نموده است.

محمد جواد مغنیه در تفسیر «الکشاف» در معنای کلی آیه می‌گوید:

«مسلمانان باید پیرو دین واحد و رسول واحد و کتاب واحد باشند. خداوند برای این که مطلب را بهتر وارد ذهن نماید فوائد «اعتصام بحبل الله» را بیان نموده است تا اتحاد و اتفاق میان مسلمانان ایجاد شود و وضع عرب‌های اولیه را که گرفتار اختلاف بودند و سال‌ها میان دو قبیله اوس و خزرج جنگ و نزاع بود و به برکت اسلام با یکدیگر برادر شدند، نشان دهد.» (مغنیه، 1978، ج 2، ص 122-123).

در واقع خداوند به بیان «اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ» بسنده نکرده و به دلیل اهمیت موضوع بلافاصله نعمت‌های حاصل از آن را بیان نموده است.

علامه طباطبائی در «المیزان» نوشته است این فرمان عام است و خداوند در بخش نخست آیه تمام مسلمانان را به اتحاد و اتفاق دعوت نموده و در بخش دوم آیه هم علت آن را بیان کرده است. (طباطبائی، پیشین، ج 3، ص 369).

«وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَى عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ چگونه کافر خواهید شد در صورتی که آیات خداوند بر شما تلاوت می‌شود و پیغمبر خدا در میان شماست. هر کس به دین خدا متمسک شود محققاً به راه مستقیم هدایت یافته است» (آل عمران/101).

باز هم به دلیل اهمیت اعتصام و چنگ زدن به رشته خدا «حبل الله» در این آیه تکرار شده است و می‌توان گفت منظور از «حبل الله» کتاب خدا و رسول خداست، زیرا مرجع همه چیز خدا و رسول او است.

«وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ...» از خدا و پیامبرش اطاعت نمایید و هرگز اختلاف و تنازع نکنید که در اثر تفرقه سست می‌شوید و قدرت و عظمت شما نابود خواهد شد» (انفال/46). امر وحدت و دوری از تفرقه چنان اهمیت داشته است که خداوند بعد از امر به اطاعت از خودش و رسولش با صیغه نهی، تفرقه و دوری از وحدت و هر گونه نزاعی را که سبب از بین رفتن وحدت مسلمین می‌گردد نهی نموده است.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ مؤمنان برادر یک‌دیگرند، پس بین دو برادر خود صلح و آشتی برقرار سازید و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید» (حجرات/10). قرآن مسلمانان را علاوه بر این که به وحدت و دوری از تفرقه دعوت نموده، به قدری به این مسئله اهمیت داده که به هنگام بروز اختلاف به اصلاح آن امر نموده و طبق این آیه اصلاح ذات‌البین را واجب دانسته است؛ «...فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ...». ابوالفتح رازی در تفسیر خود از پیامبر چنین نقل می‌کند: «أجر المصلح بين الناس كأجر المجاهد عند الحرب» (ابوالفتح رازی، بی تا، ص 250).

«قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ؛ بگوئید ما به خدا ایمان آورده‌ایم و به آن چه بر ما نازل شده و آن چه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل گردیده و آن چه به موسی و عیسی و سایر پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده است، میان هیچ‌یک از آنان فرقی نمی‌گذاریم، و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم» (بقره/136).

سه نکته در این آیه وجود دارد:

1- قرآن کریم در این آیه برای کسانی که در برابر فرمان خداوند تسلیم‌اند جدایی و تفرقه را نفی می‌کند؛

2- وحدت کبری را میان تمام رسالت‌ها و پیامبران اعلام نموده و آن را علامت دین خدا دانسته است؛

3- از این آیه روح وحدت به خوبی استنباط می‌شود. در واقع قرآن خواسته است بگوید گرچه پیامبران در یک سلسله احکام جزئی آن هم بنا بر مقتضیات زمان و بر حسب استعداد مردم زمان خود با هم اختلاف داشته‌اند، ولی این اختلافات در اصول دین نمی‌باشد (اداره پژوهش و نگارش وزارت ارشاد، پیشین، ص 51).

«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ...» (انعام/153).
 «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (آل عمران، 105). کثرت این آیات نشان دهنده اهمیت وحدت و دوری از تفرقه نزد خداوند متعال است.

زمینه‌های وحدت و هم‌بستگی

الف - توحید: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» وحدت معبود اولین ندای آسمانی است که سر داده شد و هم موجب طرد خدایانی شد که هر قوم برای خود انتخاب کرده بود و هم وحدت عقیده، وحدت هدف و وحدت عمل را در پی داشت؛ «الایمان قول و عمل» (اداره پژوهش و نگارش وزارت ارشاد، پیشین، ص 83).

توحید و توجه به پروردگار یکتا وضع دینی و اجتماعی را منظم و نسبت همگی به خداوند را یکسان می‌سازد؛ «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران/64). همچنین آیات 80 آل عمران و 31 توبه نیز به این مطلب اشاره دارد (موتقی، پیشین، ج 1).

توحید اولین پایه وحدت و زیربنای اسلام است. رابطه آن با وحدت امت را می‌توان در آیه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» مشاهده نمود. به نظر می‌رسد زیربنای وحدت امت در این آیه اعتراف به ربوبیت خدا و پرستش اوست نه چیز دیگر.

از این آیه دو نکته استفاده می‌شود: 1- وحدت امت در ردیف توحید قرار دارد و به تعبیری دیگر، وحدت یکی از ارکان اسلام است و قرآن به همان نسبت که به توحید تأکید کرده است بر وحدت نیز تأکید نموده است. حتی در این آیه ابتدا وحدت امت ذکر شده و بعد عبادت خدا آمده است.

2- در تعبیر «أُمَّةً وَاحِدَةً» پاسخ سؤال «وحدت چیست» به دست می‌آید و آن این‌که جامعه اسلامی باید به جایی برسد که یک امت واحد را تشکیل دهد و مسلمانان به همان نسبت که موظف‌اند بر اساس توحید خدا را عبادت کنند وظیفه دارند در راه وحدت بکوشند (دبیرخانه کنفرانس وحدت اسلامی، 1368، ص 93-94).

در بطن توحید، وحدت نهفته است. عبودیت و بندگی نسبت به رب العالمین بشر را در یک صف در برابر هم و دارای وظایف مشابه در برابر خدا و خلق و با مسئولیت مشترک قرار داده است. توحید و

یکناپرستی تمام یکتاپرستان را در یک رابطه متحد می‌کند به طوری که تمام افراد به واسطه قبول کردن بندگی خدا در همه حقوق و تعهدات با هم برابرند و جز مقابل امر خداوند تسلیم نمی‌شوند و معتقدند که او حاکم مطلق بوده و همگی را به هم پیوند می‌دهد (اداره پژوهش و نگارش وزارت ارشاد، پیشین، ص 153-154). توحید اساس همه وحدت‌ها است.

ب - پیروی از رسول‌الله: اطاعت از خدا و رسول او از اصول مشترک بین تمام مذاهب اسلامی است و پیروی از رسول خدا سبب وحدت امت اسلامی است. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ...». پیامبر نه تنها سبب وحدت بلکه بنیان‌گذار و پاسدار وحدت می‌باشد. گرچه اختلافاتی در برداشت از سنت وجود دارد، اما نباید گفت سنت از نظر شیعه و سنی متفاوت است بلکه این اختلاف در «صغری» است نه در «کبری»؛ یعنی در این که سنت پیامبر، مانند قرآن، واجب‌الاتباع است اختلافی نیست، بلکه اختلاف در این است که این سخن گفته پیامبر هست یا خیر (پیشین، ص 212).

در قرآن برای رفع تنازع مرجعی به نام خدا و رسولش تعیین شده است «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء/59). نکته جالبی که در این آیه هست این است که معلوم می‌شود کسانی که در مقام تنازع باقی می‌مانند و رفع نزاع نمی‌کند گرفتار هوای نفسانی هستند و ایمان به خدا و روز جزا ندارند.

ج - تمسک به قرآن: قرآن منشأ هدایت تمام جامعه بشری می‌باشد و پیامبر اسلام... اولین کسی است که به پیروی از آن و تمسک جستن به آن امر شده است. «اتَّبِعْ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ أَعْرَضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (انعام/106)؛ «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (زخرف/43)؛ «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (جاثیه/18)؛ «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَ لَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ» (اعراف/3).

آن چه از این آیات برداشت می‌شود این است که همان‌طور که پیامبر به تمسک از قرآن امر شده است این مسئله به طریق اولی در مورد همه مسلمانان نیز صادق و لازم است که در تمامی امور خویش به قرآن تمسک بجویند (قرضای، 1377، ج 2)، زیرا قرآن روشن‌کننده همه چیز است «...تَبَيَّنَّا لَكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل/89). به جای غرض‌ورزی و پیروی از هوا و هوس، با مراجعه به قرآن می‌توان مشکلات را حل نموده و راه‌حل‌های درست یک‌پارچگی و هم‌بستگی را از خود قرآن فرا گرفت.

قرآن که خود برهان و نور است ما را برای رسیدن به اُلفت رهنمون می‌سازد «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» (نساء/174). قرآن شفای همه بیماری‌ها و مایه رحمت برای مؤمنان است و از طریق آن می‌توان سرطان اختلاف و تفرقه را درمان نمود به گونه‌ای که هیچ اثری بیماری باقی نماند؛ «هوشفاء»

د - تقوا: قرآن فرموده است که اگر بخواهید در زمینه وحدت امت و توحید پروردگار موفق باشید شرط آن التزام به تقوا است. تقوا یعنی کنترل خودتان را از دست ندهید و هرچه دلتان می‌خواهد و هرچه هوا و هوستان هست و هرچه دنیاتان اقتضا می‌کند انجام ندهید بلکه خودتان را حفظ و کنترل نموده و خودنگهدار باشید. «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ؛ تقوا پیشه کنید و از خدا پروا داشته باشید» (معزالدین، 1374، ص 66-67). تقوا که در قرآن به آن امر شده است جلوی هوا و هوس، جهالت‌ها، نادانی‌ها و خودبینی‌ها را می‌گیرد. قرآن در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ * وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» (آل عمران/102) قبل از وحدت، تقوا را مطرح نموده، آن هم در حدی که شایسته خداست؛ به این معنا که تا دل‌هایتان کاملاً پاک نشود و این نفس سرکش را کنترل نکنید به وحدت نخواهید رسید.

ه - امر به معروف و نهی از منکر: یکی از راه‌های رسیدن به وحدت و هم‌بستگی و آرمان‌های اسلام امر به معروف و نهی از منکر است، زیرا باعث ایجاد مسئولیت مشترک در میان مسلمانان می‌شود؛ «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران/110).

راه غلبه و رواج خیر و معروف در جهان و نابودی منکر و شر و فساد از روی زمین امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد و آیات مربوط به آن این مسئولیت مشترک را بر دوش مسلمانان قرار داده است. تمام مذاهب اسلامی با امر به معروف و نهی از منکر زمینه را برای رواج خیر و از بین بردن فساد فراهم می‌کنند تا پایه و اساس جامعه اسلامی پابرجا باشد (اداره پژوهش و نگارش وزارت ارشاد، پیشین، ص 214). امر به معروف و نهی از منکر یکی از اساسی‌ترین دستورات اسلام است که مسلمانان را هماهنگ و به هم نزدیک می‌کند و برنامه‌ای مشترک را بین آنان به اجرا می‌گذارد؛ «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران/104). طبق این آیه و آیات گذشته، اگر بخواهیم در اعتصام به حبل الله و تقوا و تسلیم‌الی الله موفق باشیم شرطش این است که به امر به معروف و نهی از منکر دعوت نمایم. شرط داشتن تقوا و هم‌بستگی این است که عده‌ای همیشه مراقب باشند که در کجا و کدام منطقه دارند به سوی شر و اختلاف کشیده می‌شوند و از خیر و وحدت دست بر می‌دارند و به آنان هشدار بدهند.

و - اخوت و برادری: استقرار روح اخوت و برادری در جامعه اسلامی - تا آن جایی که هر فرد آن‌چه را که برای خود می‌پسندد برای دیگران هم بپسندد و آن‌چه را که برای خود نمی‌پسندد برای دیگران هم نپسندد - سبب حل بسیاری از مشکلاتی می‌شود که جوامع اسلامی امروزه گرفتار آن هستند، از جمله هیچ کشوری دیگر برای ترقی و منافع خویش سایر کشورهای اسلامی را قربانی نمی‌کند و آنان را به منزله پلکانی برای ترقی خویش نمی‌داند؛ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات/10).

قرآن همواره سفارش می‌نماید که مؤمنان برای حل اختلافات خود به برادران خود رجوع کنند و از مراجعه به غیرمؤمن برای حل اختلافات نهی می‌کند و دستور می‌دهد که از دوستی با ستمکاران و

کسانی که کتاب خدا را استهزاء می‌کنند دوری نمایند؛ «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه/9)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا...» (آل عمران/118). هم‌چنین آیات 28 آل عمران، 33 و 134 نساء و 10 و 11 توبه نیز به این مطلب اشاره می‌کند که همواره مسلمانان از دوستی با غیر خود دوری نمایند. ولی متأسفانه این امر تنها به صورت نظریه بین جوامع اسلامی مطرح می‌شود و آن‌چنان که شایسته است، کاربردی نشده است، زیرا برخی از کشورهای اسلامی به جای مراجع به برادران خود در حل اختلافات و مشکلات، دست نیاز به سوی کشورهای غربی و آمریکا دراز می‌نمایند غافل از این‌که نه تنها مشکلات آنان حل نمی‌شود بلکه با نفوذ دادن استکبار در درون خویش مشکلات جدیدی را ایجاد می‌کنند. ولی اگر روحیه اخوت استقرار یابد و مسلمانان سعادت خویش را در سعادت مسلمانان ببینند و سعی کنند برای رسیدن به این هدف ایثار و فداکاری نمایند، بسیاری از مشکلات و اختلافات امروزی را کنار خواهند زد.

ز - حسن ظن: یکی از مبادی اخلاقی در برخورد کارگزاران و دعوت‌کنندگان اسلامی با یک‌دیگر حسن ظن و برداشتن عینک بدبینی از روی چشمان خود نسبت به اعمال دیگران است. همیشه دیگران را متهم و کار خود را توجیه نمایند. مؤمن همیشه نفس خود را متهم نموده و تسلیم آن نمی‌شود و عمل خود را اندک شمرده و نسبت به بندگان خدا و برادران دینی و دعوت‌کنندگان هم‌مسیر خود حسن ظن داشته و کار آنها را توجیه منطقی می‌نماید. حسن ظن به خدا و بندگان خدا از بزرگ‌ترین شعبه‌های ایمان است؛ در مقابل، سوء ظن نسبت به خدا و بندگان خدا از شعبه‌های ضعف ایمان است. سوء ظن یکی از خصلت‌های بدی است که قرآن و سنت مسلمانان را از آن بر حذر داشته است؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (حجرات/12). قرآن نه تنها خواستار دوری از سوء‌ظن شده، بلکه خواستار این است که مسلمان نسبت به برادر دینی خود جز خیر، گمانی نبرد؛ «لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ» (نور/12) (قرضاوی، پیشین، ص 214-218).

ح - احترام به یک‌دیگر: طبق رهنمودهای قرآنی گفت‌وگو باید بر پایه احترام متقابل طرف‌های گفت‌وگو استوار باشد؛ «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ». قرآن در این آیه حتی سب و لعن کردن غیرمسلمان را نهی می‌نماید. چه خون‌ها که در طول تاریخ به واسطه همین عدم احترام و سب و لعن یک‌دیگر ریخته شده است. سب و لعن یک‌دیگر هیچ سود و نتیجه‌ای به غیر از کاشتن بذر کینه به بار نمی‌آورد.

ط - پرهیز از قومی‌گرایی و ملی‌گرایی: در دین اسلام گرایش به جنبه‌های قومی و ملی هیچ اعتباری ندارد. اسلام امتیازات قومی ملی، نژادی، زبانی و ... را ظاهری و صوری و بی‌ارزش تلقی نموده و همه را یکسان و برابر می‌داند. در منطق قرآن و اسلام همه بنده خدایند و همه یکسان خلق شده‌اند و هیچ‌یک از عوامل ظاهری نباید موجب جدایی و افتراق آنها شود.

«یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إن أکرمکم عند الله اتقاکم» (حجرات/13). در نزد خداوند آدمی جز به تقوا هیچ شرافتی و فخری نسبت به سایر انسانها ندارد. خطابات قرآن همگی عمومیت دارد خواه وظایف اجتماعی، از جمله اجرای حدود الهی، حفاظت از دین و «اوفوا بالعقود» «افعلوا الخیر» و خواه وظایف اجتماعی، از جمله اجرای عدالت، نظارت بر امور مسلمین و... این خطابات تمام امت اسلامی را در بر می‌گیرد و همگی مکلفاند وظایف محوله را انجام دهند و تکالیف و وظایف را مختص گروه، قوم و نژاد خاصی ننموده است. (اداره پژوهش و نگارش وزارت ارشاد، پیشین، ص 155-180).

ی - تفاوت دشمن و دشمنی: به گفته قرآن مسلمانان با دو دسته دشمن خارجی و داخلی سر و کار داشته و در برابر هر یک از آنها وظایفی دارند. در برابر دشمن بیگانه، یعنی کفر و نفاق و استکبار، جز سرسختی و مقاومت راهی نیست، باید دشمن را از پای درآورد و تمام دست‌آویزهای او را قطع کرد. اما وظیفه ما در برابر کسانی که همه اهل یک کتاب و قبله و دین هستند ولی با ما نمی‌سازند یا ما با آنها سازگاری نداریم چیست؟

قرآن کریم می‌گوید در این‌جا نکوشید رقیب را رام کنید بلکه بکوشید دشمنی را از بین ببرید نه دشمن را. کافر و منافق دشمن شماسست و شما باید «أشداء علی الکفار» باشید ولی در مقابل موحد و اهل قبله بود بکوشید عداوت را طرد کنید نه عدو را؛ «و لا تستوی الحسنة و لا السیئة اذفع بالئی هی أحسن فإذا الادی بینک و بینة عداوة کأنة ولی حمیم» (فصلت/34). اگر دشمنی را از بین ببریم با یک فکر آزاد در کنار هم بسیاری از مشکلات را حل خواهیم نمود (دبیرخانه کنفرانس وحدت اسلامی، پیشین، ص 43).

بعد از بررسی زمینه‌های وحدت و هم‌بستگی، اکنون زمینه‌های اختلاف و تفرقه را بررسی می‌نماییم تا با شناخت و دوری از آنها راه رسیدن به وحدت هموار گردد.

زمینه‌های اختلاف و تفرقه

الف - بغی: قرآن اختلاف و تفرقه را بعد از حصول علم به حق بغی و تجاوز و تعدی می‌داند؛ «و ما تفرقوا إلا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم» (شوری/14)؛ «و ما اختلف فیہ إلا الذین أوتوه من بعد ما جاءتهم البینات بغیا بینهم» (بقره/213)؛ «إن الذین عند الله الإسلام و ما اختلف الذین أوتوا الکتاب إلا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم» (ال عمران/19).

در همه این آیات مشاهده می‌شود که منشأ همه اختلافات از تعدی و تجاوز سرچشمه گرفته است. مسئله بر سر این نیست که یکی به گونه‌ای از دین برداشت می‌کند و دیگری به گونه دیگر. اختلاف در چگونگی فهمیدن نیست، اختلاف در اندیشه‌ها نیست، بلکه اختلاف جوامع به علت تعدی و تجاوز و سرکشی و زیاده‌خواهی آنان است.

ب - تحزب و تعصب: تحزب آن است که مردم حزب حزب شده و هر کدام بر رأی و گفته خود پافشاری نمایند. در قرآن حزب‌الله مدح شده است؛ «فإن حزب الله هم الغالبون» (مائده/26)؛ «أولئک

حَزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حَزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (مجادله/22) و در نقطه مقابل، حزب الشیطان ذم شده است: «أَوْلَىٰكَ حَزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حَزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (مجادله/19).

قرآن «حزب» با لفظ جمع را همه جا نکوهش نموده و مهم‌ترین عامل تفرقه را که همان تحزب و احزاب است روشن کرده است: «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ» (زخرف/65). اما تعصب از «عصبه» به معنای جماعت و جماعت‌گرایی و از جماعتی حمایت نمودن است (اداره پژوهش و نگارش وزارت ارشاد، پیشین، ص 245-246). تعصب بر دو قسم است: مذموم و ممدوح. تعصب مذموم آن است که انسان از مرام و مسلکی به طور مطلق حتی بعد از دانستن بطلان آن حمایت نماید، همان‌طور که مشرکین چنین می‌کردند: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» (زخرف/21). اما تعصب ممدوح آن است که در راه حق تعصب و غیرت به خرج داده و مسامحه روا ندانند: «يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (مائده/54). تعصب مذموم به هیچ وجه از مسلمانان پذیرفته نیست. مسلمانان باید همواره آماده پذیرش حق باشند از هر راهی که به دست آید.

ج - مجادله: مجادلات از اسبابی است که بین افراد و فرقه‌های اسلامی شکاف ایجاد نموده و سبب مخدوش و مجروح شدن دین می‌گردد. در قرآن حتی از جدال با غیرمسلمان نهی شده است، مگر در صورتی که به صورت احسن و شایسته انجام گیرد: «وَلَا تَجَادَلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (عنکبوت/46) «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام/108).

نتایج و دست‌آوردهای وحدت و هم‌بستگی اسلامی

چرا اسلام تا این حد بر اتحاد و هم‌بستگی تأکید کرده و تفرقه و عدوات را نهی نموده است؟ واقعیت این است که اتحاد و هم‌بستگی در حیات امت اسلامی دارای ارزش و منفعتی است که در نزد عقلا و متفکران مخفی نیست.

الف - استقرار و حفظ دین اسلام: اثرات وحدت اسلامی نه تنها به خود جوامع اسلامی برمی‌گردد بلکه سبب استقرار دین خدا در جهان می‌گردد: «وَيَكُونُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَكُمْ عِتَابًا وَمُنْذِرًا لِقَوْمٍ كَانُوا يَسْتَعْجِلُونَ» (انفال/39).

برای رسیدن به هدف استقرار دین حق در جهان نیاز است ابتدا میان مسلمانان وحدت ایجاد گردد. داستان حضرت موسی و هارون دلیل روشنی برای حفظ دین در سایه وحدت و یک‌پارچگی است؛ زمانی که حضرت موسی جهت لیبیک به ندای حق به مناجات پرداخت و هارون را جانشین خود قرار داد و ماجرای پرستش گوساله سامری در میان قوم بنی‌اسرائیل پیش آمد؛ «يَا هَارُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا * أَلَا تَتَّبِعُنِي أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي» (طه/92 و 93). قرآن جواب هارون را در مقابل برادر بزرگوارش چنین بیان می‌کند: «قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَ لَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي» (طه/94). مفهوم این آیه این است که پیامبر خدا، هارون، با وجود انحراف قومش سکوت اختیار نمود و هدفش این نبود که هر گاه حضرت موسی برگشت خودش

مشکل را حل نماید بلکه به علت حساسیت تفرقه این امر را به بازگشت حضرت موسی [†] موکول نمود (اداره پژوهش و نگارش وزارت ارشاد، پیشین، ص 175-176).

در واقع حضرت هارون برای حفظ دین الهی که از سوی برادرش بر قوم بنی اسرائیل نازل شده بود سکوت نمود تا از تفرقه آنها و نابودی دین موسی جلوگیری نماید.

ب - حفظ صراط مستقیم: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ این فرمان عامی است که مسلمین را به چنگ زدن به ریسمان الهی و دوری از تفرقه فرا می خواند و به وسیله همین فرمان عام است که مسلمانان از بسیاری از انحرافات و کجروی ها نجات می یابند. آنها باید به اطاعت از فرمان الهی پردازند نه به اختلاف و تفرقه که سبب شکاف در دین و دوری از مسیر اصلی اسلام - صراط مستقیم - می گردد. هم بستگی مسلمین سبب می گردد که از راه مستقیم فاصله نگیرند و ذکر و فکر خویش را صرف استقامت در این مسیر نمایند؛ «أَنْ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوا وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بَكُمُ عَنْ سَبِيلِهِ...» (معز الدین، پیشین، ص 70-71).

بعد از بررسی نتایج وحدت و هم بستگی مسلمین اکنون نتایج و پیامدهای اختلاف و تفرقه بررسی می گردد.

نتایج و پیامدهای تفرقه

الف - ضعف جامعه اسلامی: خداوند بارها در قرآن دستور داده که از پراکندگی و نزاع اجتناب کنید، زیرا در این صورت سست و ضعیف می شوید و در نتیجه، قدرت و عظمت شما از بین می رود؛ «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال/46) «وَلَا تَنَازَعُوا» را با صیغه نهی به کار برده است، زیرا اختلاف و نزاع سبب ضعف و از بین رفتن شکوه و عظمت و قدرت و نیروی مسلمانان می گردد.

ب - تفرقه و جدایی از راه پیامبر: آنان که تفرقه ایجاد می کنند راهشان از راه پیامبر و امت جدا است، زیرا بدعت هایی در دین گذاشته و پیرایه هایی به آن بسته اند. «لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ»؛ یعنی راه پیامبر از آنها جدا است و کسانی که راهشان از پیامبر جدا شده است اهل شبهه و بدعت اند و آنها را نباید جزء امت پیامبر دانست، زیرا راه پیامبر راه دین، راه وحدت و راه اسلام است. جدایی از راه و روش او جدایی از اسلام و به سوی گمراهی و ضلالت رفتن است و هر کس در دین اختلاف ایجاد کند مصداق «كَانُوا شِيعًا» می باشد. «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ» (انعام/159) (اداره پژوهش و نگارش وزارت ارشاد، پیشین، ص 69).

ج - تفرقه و راه مفسدین: قرآن تفرقه را راه فرعون و فرعونیان دانسته و از آنها به مفسد تعبیر نموده است، از این رو می توان تفرقه و تفرقه اندازان را مفسدین نامید؛ «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيعًا يَسْتَضَعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص/4). در واقع یکی از راه هایی که مفسدین برای ذلیل کردن و غلبه بر قوم های

مختلف به کار می‌برند و از گذشته تا به امروز مورد استفاده قرار گرفته است همین راه «تفرقه انداز و حکومت کن» می‌باشد.

د - تفرقه، راه مشرکین: کسانی که راه تفرقه را برمی‌گزینند در واقع راه جدایی از پیامبر و راه مشرکین را برگزیده‌اند، زیرا طبق آیات 31 و 32 روم «...وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ...» «مَنْ أَلْزَمَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا» تفرقه راه مشرکین می‌باشد و خداوند در جای جای قرآن از آن نهی نموده است. تفرقه انسان را در راه مشرکین قرار می‌دهد و کسی که از این راه پیروی نماید به ضلالت کشیده می‌شود؛ «وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ...» (شوری/13).

ه - تفرقه عذاب الهی: خدای بزرگ تشنت و تفرقه را منع نموده است، زیرا سبب بدبختی و فساد است و ملتی که در میان آنها اختلاف باشد به عذابی دردناک دچار خواهد شد؛ «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (انعام/105).

اگر خداوند بخواهد قومی را عذاب کند لباس تفرقه بر تن آن قوم می‌پوشاند؛ «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَاذِيقْ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ» (انعام/65).

نتیجه

از آنجایی که قرآن منشأ هدایت، روشن‌کننده همه چیز و راهنمای تمام جامعه بشری است، بر مسلمانان لازم است که در تمامی امور خویش به قرآن تمسک بجویند؛ «... تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل/89). قرآن راه‌حل‌های درست یک‌پارچگی و هم‌بستگی را در اطاعت از خدا و رسولش، تقوا، حسن ظن، امر به معروف و نهی از منکر، اخوت و برادری، دشمن‌شناسی، احترام به یک‌دیگر و دوری از سرکشی و تجاوز و تعصب جاهلانه بیان نموده و استقرار و حفظ دین مبین اسلام، سیادت مسلمین و ماندن در صراط مستقیم، و دوری از تفرقه و عذاب الهی را در گروهی هم‌بستگی و وحدت مسلمین دانسته است. دست‌یابی به یک‌پارچگی و هم‌بستگی سبب استحکام جامعه دینی و مانعی برای سست شدن و ضعف جامعه اسلامی و به هدر رفتن نیروها و سپری برای عذاب و خشم الهی است.

تفرقه نوعی عذاب و انتقام الهی است.

منابع و مأخذ

1. ابوالفتح رازی، شیخ بهاء الدین، *تفسیر روح الجنان و روح الجنان*، تصحیح: میرزا ابوالحسن شعرانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی‌تا.
2. اداره پژوهش و نگارش وزارت ارشاد (گردآورنده)، *کتاب وحدت* (مجموعه مقالات)، چاپ وزارت ارشاد اداره کل تبلیغات و انتشارات، تهران، 1362.

3. **بیداری اسلامی چشم‌انداز آینده و هدایت آن**، مجموعه مقالات هفدهمین کنفرانس اسلامی، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، چاپ اول، 1384.
4. حکیم، محمدباقر، **وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن و سنت**، ترجمه: عبدالله فقهی‌زاده، انتشارات تبیان، تهران، 1377.
5. دبیرخانه کنفرانس وحدت اسلامی، **سخنرانی و مقالات دومین کنفرانس وحدت اسلامی**، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، 1368.
6. رشیدرضا، محمد، **تفسیر المنار**، دار المعرفه، بیروت، بی‌تا.
7. طباطبائی، سید محمدحسن، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ بیروت، دار الکتب الاسلامیه، بی‌تا.
8. قرضاوی، یوسف، **بیداری اسلامی و فرهنگ اختلاف**، ترجمه: عمر قادری، نشر احسان، سندج، چاپ اول، 1377.
9. معزالدین، محمدسعید، **ندای وحدت**، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، چاپ اول، 1374.
10. مغنیه، محمد جواد، **تفسیر الکاشف**، چاپ بیروت، انتشارات دار العلم، 1978.
11. موثقی، احمد، **استراتژی وحدت در اندیشه اسلامی**، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ دوم، 1375.

~ _ _ TM

عقل

به عنوان منبع استنباط احکام شرعی (قسمت دوم)

سید غلام حسین عابدی¹

چکیده

در تمامی ادوار فقه شیعه اعم از دوره حضور و دوره غیبت که خود شامل ادوار مختلف است، عقل در فقه شیعه حضور دارد. البته در بعضی از ادوار مانند دوره رکود بعد از دوره شیخ الطائفه، و نیز دوره تسلط اخباریان، نقش عقل در فقه کم‌رنگ‌تر شد، اما نمی‌توان کاملاً آن را منتفی تلقی کرد، زیرا تمامی حملات اخباریان به عقل، بر ادراکات ظنی آن ناظر است؛ بنابراین نمی‌توان گفت آنان مخالف قطعیات هستند. در هر حال بعد از آن دوره، عقل دوباره در کانون فکری فقه شیعه حضور پیدا کرد و روز به روز بر نقش آن افزوده شد، زیرا ابتدا نقش عقل در طول کتاب و سنت و برای فهم نصوص بوده و منبعت آن در صورت فقدان نصوص مطرح می‌شد، اما بعد از میرزای قمی، صاحب قوانین، عقل به عنوان منبع مستقل در کانون فکری شیعه مطرح شد، و بعد از آن، مرحله به مرحله بر رشد و بالندگی آن افزوده شد، اگر چه هنوز هم راه درازی پیش روست.

واژگان کلیدی: عقل، استنباط، اجتهاد، مستقلات عقلیه، ملازمات عقلیه، ملاکات احکام، قاعده ملازمه.

خلاصه مطالب گذشته

خلط در مبادی تصویری در باب عقل و عدم تحلیل و تبیین درست تعریف و دخالت دادن تسامح عرفی، موجب چالش و نزاع و مناقشات علمی و باعث به وجود آمدن ابهامات فراوان گردید، از این رو نخست به تحلیل مفهوم پایه پرداخته شده و بیان گردید که منظور از عقل در استنباط احکام شرعی، دلیل عقل در برابر نقل، شامل معرفت‌های فطری، تحلیل‌ها و یافته‌های عقلانی نظری و یافته‌های علوم تجربی می‌باشد.

1- محقق و نویسنده.

سیس با بیان ادوار فقهی اهل سنت، شامل دوره پیامبر، صحابه، تابعین، دوره مذاهب فقهیه، دوره انسداد و بالاخره دوره معاصر، نقش عقل در ادوار مختلف بررسی گردید. و در این قسمت از مقاله ضمن بیان ادوار فقهی شیعه، نقش عقل در استنباط احکام شرعی در کانون فکری شیعه بررسی می‌گردد.

سیر تاریخی به کارگیری عقل در فقه شیعه

1. دوره حضور

1-1: دوره تشریح

دوره حضور پیامبر اسلام... است که 23 سال طول کشید و کلیات احکام اسلام از راه وحی و سنت نبوی مقرر و معین گشت. درباره این دوره چند مبحث شایسته ذکر است: 1- کیفیت تشریح احکام؛ 2- اجتهاد پیامبر؛ 3- اجتهاد صحابه.

1-1-1. کیفیت تشریح

در شناخت کیفیت تشریح نیز توجه به چند نکته اهمیت دارد:

اول: رعایت مصلحت تدریج در بیان احکام

حکمت تدریج عبارت بود از بسترسازی برای کسب استعداد و آمادگی بیشتر مردم در به کار بستن مقررات اسلام، که این هم از لطف و رحمت الهی ناشی بوده و یک اصل عقلایی می‌باشد.

دوم: تنوع در عرضه احکام فقهی

الف) گاه در قالب پاسخ و پرسش‌های مردم: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ» (بقره/217)؛ «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» (انفال/1)؛ «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلَةِ» (بقره/189).

ب) گاه به دنبال قضیه‌ای: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (نور/30).

ج) و گاه به صورت مستقل: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/183).

رعایت اصل عقلایی در این‌جا نیز کاملاً مشهود است، زیرا این تنوع، به یادگیری احکام و جای‌گیری آنها در اذهان عموم کمک شایانی می‌کرد و روشی برای رسوخ فرهنگ اسلامی بود. (ر.ک: مبلغی، پائیز 1381).

سوم: تفاوت میان احکام تأسیسی و امضایی

الف) تأسیسی یعنی احکام بی سابقه و جدید اسلام.

ب) امضایی یعنی رسمیت دادن به همان عرف عام، متعارف و مقبول جامعه، البته با اعمال نظر در حدود و شرایط آن.

1-1-2. اجتهاد پیامبر

در میان اندیشمندان شیعه، نظر معروف و مقبول آن است که اجتهاد برای پیامبر خدا . . . و امامان معصوم 100٪، ممکن و متصور نیست (ر.ک: الذریعه الی اصول الشریعه، ج 2، ص 794) (نظر سید مرتضی): مبادی الوصول الی علم الاصول، ص 51 (نظر علامه حلی): هدایة الابرار الی طریق الاثمه الاطهار، ص 298 (نظر شیخ حسین کرکی))، و در این جهت میان امور دنیوی و اخروی، احکام شرعی و موضوعات خارجی، مقام داوری و فصل خصومات و طب و کشاورزی و تنظیم لشکر، تفاوتی نیست؛ و در میان اهل سنت، هر چند اختلاف بسیاری در این مورد دیده می شود، نظر مشهور، قول به امکان و وقوع اجتهاد پیامبر است. (ر.ک: عبدالوهاب، ص 273، الخن، ص 35).

1-1-3. اجتهادهای صحابه

ممکن است تصور شود که دوره تشریح به اعتبار نزول آیات و صدور فرمان های رسول خدا . . . و توفّر نصوص برای مسائل، دوره ای خالی از اجتهاد است، در صورتی که شواهد متعددی وجود دارد که نشان می دهد برخی اصحاب رسول خدا . . . در مواردی خاص و به هنگام ابتلا به وقایعی که حکم آن را به طور خاص نمی دانستند و به پیامبر . . . نیز دسترسی نداشتند، با استفاده از اصول کلی شرع، به اجتهاد دست می زدند و فروع جزئی را به یکی از اصول کلی بازمی گرداندند.

روشن ترین نمونه اجتهاد صحابه، قضیه تیمم جناب عمّار (رض) است؛ او در سفری، برای غسل آب در اختیار نداشت و چون دستور تیمم بدل از غسل را به هنگام فقدان آب می دانست، ولی علم به کیفیت آن نداشت، از این رو دست به اجتهاد زد و کاملاً در خاک غلتید. (شهابی، ج 1، ص 45).

نظیر همین واقعه برای عمر نیز اتفاق افتاد و او نماز را از اساس ترک کرد. (مصطفی سعید الخن، دراسه تاریخی للفقّه و اصوله). بعداً پیامبر . . . به اشتباه جناب عمار تذکر دادند. منشأ خطای جناب عمار در اجتهادش آن بود که به این نکته توجه نداشت که اگر مساوات میان بدل و مبدل منه در تیمم لازم است، چرا در تیمم بدل از وضو چنین مساواتی رعایت نمی شود، چون او تیمم بدل از وضو را می دانست.

اما همین اجتهاد ابتدایی کار هر صحابی نبود، بلکه نیازمند احاطه بر اصول احکام از قرآن و سنت و فهم و دانایی خاص در تطبیق آنها در وقایع جزئی بود و در مقابلش اجتهاد باطلی می توانست قرار

گیرد که از هوای نفس سر در آورد و به جای قانون‌شناسی و التزام به شریعت، قانون‌تراشی و بدعت‌گزاری محسوب شود.

1-2. دوره ائمه طاهرين

اهل سنت، این دوره را دوره به سر آمدن نصوص می‌دانستند و باب اجتهاد وسیع را بر روی خود باز کردند، ولی امامیه به جهت حضور امام معصوم 00% و دست‌رسی به آنها بیشتر به حفظ احادیث نبوی و بهره‌گیری از علوم اهل بیت 00% و حفظ و نقل سنت معصومان 00% اهتمام می‌ورزیدند که سنت آنها در امتداد سنت نبوی، منبعی عظیم برای فقه اسلامی به شمار می‌رفت، که باید به آیندگان انتقال داده می‌شد و آنان اگر در مواردی هم به اجتهاد دست می‌زدند، اجتهادی بود که روش صحیح آن را ائمه 00% تعلیم داده بودند، از این رو اجتهاد در شیعه روشمندتر از اهل سنت است که دلیلی مانند قیاس که عقلی ظنی است در آن جا ندارد.

با توجه به مباحث فقهی مطرح شده در برخی آثار به جا مانده از عصر ائمه 00% ، چنین به نظر می‌رسد که فقه شیعی در عصر امامان 00% ، به نقل اخبار محدود نبوده و از حدّ افتا به نص احادیث و حذف اسانید نیز فراتر رفته و در مواردی به مرحله تجزیه کامل فقه از حدیث رسیده بود؛ برای نمونه، برخی آثار فضل ابن شاذان (م 260ق) نشان می‌دهد که فقه شیعه در عصر امامان معصوم 00% به مرحله «انفصال و استقلال از علم حدیث» رسیده بود.¹

اجتهاد صحیح که امامان 00% به اصحاب خود تعلیم می‌دادند، یعنی استنتاج کتاب و سنت، نه مجرد جمع نصوص. امام باقر † می‌فرمود: «اذا حدثکم بشی فاسألونی من کتاب الله».² امام صادق † می‌فرمود: «انتم افقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا»³ و نیز می‌فرمود: «إن فی اخبارنا محکماً محکم القرآن و متشابهاً کمتشابه القرآن؛ فردّوا متشابهها الی محکمها ولا تتبعوا متشابهها دون محکمها فضلوا».⁴

1- به نقل از کشی: او شصت کتاب تألیف نمود. البته از کتاب‌های او جز «الایضاح» به دست ما نرسیده است.

2- هرگاه حدیثی برای شما بیان کردم، پس آن را از کتاب خدا از من بپرسید. (طبرسی، الاحتجاجات امام باقر †)

3- هرگاه معانی کلام ما را دریابید، شما افقه مردم‌اید. (وسائل الشیعه، باب 9، حدیث 6).

4- همانا در اخبار ما محکم است، مانند محکم قرآن، و متشابه است مانند متشابه قرآن، پس متشابه آن را به محکم آن برگردانید، و بدون محکم به متشابه آن عمل نکنید که گمراه می‌شوید. (پیشین).

این گونه احادیث بود که روح اجتهاد را در اصحاب دمید و نشاط استنباط را در آنان پدید آورد تا جایی که برخی از آنان چنان صلاحیتی یافتند که امام معصوم **T** به صورت رسمی به آنها اجازه افتاد. امام باقر **T** به ابان ابن تغلب فرمود: «اجلس فی المسجد و افت الناس فانی احب ان یری فی شیعی مثلك»¹. در مواردی نیز امامان **%00** به طور رسمی کسانی را به بعضی اصحاب ارجاع می دادند؛ برای مثال، امام رضا **T** می فرمود: «خُد عن یونس ابن عبد الرحمن» (رجال نجاشی؛ ترجمه یونس ابن عبد الرحمن). و یا در جایی دیگر، زکریا ابن آدم را معرفی می کرد (وسائل الشیعه، باب 11، ج 27 و 34). اصحاب ائمه **%00** به لحاظ ظرفیت علمی و استعداد، مختلف بودند؛ برخی عقل گرا و برخی نقل گرا، برخی اهل تحلیل و استدلال و برخی اهل تعبد و تسلیم در برابر نصوص و خلاصه برخی محدث و برخی مجتهد بوده اند. هر دو گروه، نقش اساسی در حفظ و انتقال علوم اهل بیت **%00** داشتند، ولی اختلاف گرایش های آنان موجب نوعی تقابل میان آنها نیز می شد. کشتی در کتاب رجال خود، اختلاف دو گروه حدیث گرا و عقل گرا را به خوبی منعکس کرده است. معمولاً امثال فضل ابن شاذان، یونس ابن عبدالرحمن، زراره ابن اعین، جمیل ابن دراج، عبد ابن بکیر... از سوی محدثان به عنوان عاملان قیاس مورد طعن قرار می گرفتند (تستری، ص 82، 198، 244). اما متکلمان اهل اجتهاد، همواره مورد تشویق و تحسین امامان **%00** قرار می گرفتند و آن بزرگواران به ایشان تسلی داده، توصیه می کردند که با گروه محدثان مدارا کنند، زیرا اندیشه آنان از درک نکات ظریف و دقیق عاجز است (ر.ک: مدرسی طباطبایی، ص 30، 37).

2. دوره غیبت

فقه شیعه پس از پایان حضور ائمه **%00** به مرحله ای جدید وارد شد؛ دوره ای که از دیدگاه برخی، دوره آغاز اجتهاد در شیعه محسوب می شود. ولی همان طور که گفته شد، اجتهاد در شیعه پیش از این دوره آغاز شده بود، هر چند جریان غالب در میان اصحاب ائمه **%00** تلاش برای حفظ و نقل حدیث و ترتیب و تنظیم آن بود. از این رو دوره بعد را باید دوره آغاز حرکت گسترده اجتهادی در شیعه دانست، چنان که می توان آن را دوره به رسمیت شناخته شدن اجتهاد شیعه دانست. این دوره طولانی به دلایل و عوامل مختلف، شاهد نوسانات و افت و خیزهای زیادی بوده است. تا پیش از ظهور شیخ الطائفه، دو جریان علمی در جامعه شیعی وجود داشت: (1) جریان محدثان؛ (2) جریان اهل کلام و اجتهاد.

1- در مسجد بنشین و برای مردم فتوا بده که من دوست دارم در شیعیان مثل تو یافت شوم. (رجال نجاشی، ترجمه ابان ابن تغلب).

کلینی نماینده جریان اول و ابن ابی عقیل عمانی نماینده جریان دوم در این مقطع محسوب می‌شوند. به هر صورت، تقابل میان محدثان و متکلمان اهل اجتهاد که در دوره حضور پدید آمده بود، در این دوره کاملاً آشکار شد، ولی با گذشت یک قرن به تدریج جریان اهل اجتهاد اقتدار یافت.

2-1. جریان علمی محدثان

اولین گروه از عالمانی که در اواخر غیبت صغری، راهبری علمی شیعه را در دست داشتند، گروه محدثان بودند.

مرکز علمی قم و ری در اختیار این مکتب قرار داشت و فقهای شیعه در دوره غیبت صغری تا اواخر قرن چهارم بیشتر جزء پیروان این مکتب بودند، ولی پس از آن، این گروه با کوشش‌های شیخ مفید و شاگردانش به خصوص شریف مرتضی علم‌الهدی، مغلوب شدند (پیشین، ص 37-39).

2-2. نهضت علمی مجتهدان

این نهضت علمی، یعنی ژرف‌نگری در منابع اسلامی و اجتهاد، که دو فقیه بزرگ، ابن عقیل عمانی (معاصر شیخ کلینی) و ابن جنید اسکانی (م: 381ق) معروف به «قدیمین» آن را آغاز کرده بودند، به وسیله فقیهان بعدی مانند شیخ مفید (م: 413ق) و سید مرتضی علم‌الهدی (م: 436ق) ادامه یافت و با اندیشه‌های ژرف و مترقی شیخ طوسی (م: 460ق) به کمال رسید (صدر، ص 75).

2-3. دوره کمال اجتهاد

با ظهور شخصیت بزرگ و عالی‌قدر شیخ محمد ابن حسن معروف به شیخ طوسی (م: 460ق) که هم وارث مکتب محدثان و هم وارث مکتب اهل کلام و اجتهاد بود، فقه شیعه وارد مرحله جدیدی از رشد و کمال شد. او با کوشش‌های علمی خود توانست اقتدار فقه شیعه را در برابر فقه اهل سنت به خوبی نشان دهد، به گونه‌ای که فقیهان اهل سنت، فقه شیعه را به رسمیت بشناسند؛ چنان‌که پیش از او شیخ مفید و سید مرتضی کلام شیعه را غنی بخشیده و اقتدار آن را نشان داده بودند (اسلامی، ص 293).

حدود پنجاه اثر در رشته‌های مختلف علوم اسلامی برای شیخ نام برده‌اند. او در فقه سنتی به روش محدثان، کتاب «النهایه» و در فقه تفریعی و اجتهادی، «المبسوط» و در فقه تطبیقی و مقارن، کتاب «الخلاف» را نگاشت. کتاب المبسوط در عصر خود، مشروح‌ترین کتاب فقهی شیعه بوده است که در آن، فروع همراه با استدلال‌های مختصر و روان بیان شده است. نگارش المبسوط تحول بزرگی در فقه شیعه رقم زد.

اما کتاب الخلاف از نظر ایجاز و حسن اسلوب و سلامت استدلال و ذکر اقوال همه مذاهب هنوز بی‌مانند است. شیخ علاوه بر بیان اقوال مختلف به بررسی و موازنه علمی میان آنها پرداخته است. این کار تکمیل کار سید مرتضی در «الانتصار» و شیخ مفید در «اعلام فیما اتفقت...» است. شیخ در اصول فقه کتاب «العهده» را نگاشت و در حدیث، دو اثر از کتب اربعه شیعه، یعنی «تهذیب الاحکام» و «الاستبصار»، حاصل زحمات او است.

2-4. دوره رکود و تقلید

شیخ طوسی فقه را وارد مرحله‌ای جدید کرد و انتظار می‌رفت که او آغازگر این تحول باشد و پس از او این دوره امتداد یابد، ولی به دلایل مختلف، این دوره با وفات شیخ طوسی پایان یافت و عصر پس از او دوره رکود و توقف و تقلید خوانده شد.

البته برخی فقیهان در این دوره باب نقد و مناقشه در آرای شیخ طوسی را باز نگاه داشته بودند، مانند سدید ابن حمصی و سید ابن زهره که باید حساب آنان را از دیگر فقیهان جدا کرد، اما کوشش‌های علمی آنان برای شکستن فضای تقلید که بر حوزه‌های شیعه حاکم بود، چندان کارگر نیفتاد تا آن‌که پس از فترت صد ساله سرانجام ابن ادریس حلی توفیق این کار را پیدا کرد. برخی محققان، مکتب فقهی شیخ الطائفه را تا ظهور شهید اول امتداد داده‌اند و معتقدند که در طول سه قرن پس از شیخ طوسی و در سه مقطع مختلف، کار فقیهان شیعه بر شرح و نقد و تهذیب و ترتیب آثار شیخ متمرکز بود. از این رو گفته‌اند شهرت حاصل بعد از شیخ طوسی اعتباری ندارد، به خلاف شهرت حاصل قبل از شیخ. محقق حلی، به صورت رسمی فقیهان این دوره را «مقلده» خوانده است. منظور او تقلید از روش و آرا و نظرات شیخ است، به گونه‌ای که حریت در اجتهاد از دست برود (تستری، پیشین، ص 442).

علل و اسباب رکود در این دوره عبارت است از:

- 1- فشار و سرکوب شیعه از جانب حاکمان جور، مانند سلجوقیان در بغداد و غزنویان در شرق و ایوبیان در شامات و مصر (ر.ک: سبط ابن جوزی، ص 298)؛
- 2- خدمات علمی شیخ طوسی و نفوذ بسیار او در شاگردانش، به او شخصیتی قدسی و به دور از نقد بخشیده بود (ر.ک: صدر، پیشین، ص 62)؛
- 3- انتقال حوزه از بغداد به نجف: حوزه بغداد ریشه‌دار و از رجال علمی شیعه و سنی پر بود. شیخ طوسی در این حوزه مجال و موقعیت خوبی برای کار علمی داشت و می‌توانست ابداعات و ابتکارات خود را به خوبی منعکس کند، ولی حوزه نجف حوزه‌ای نوپا با شاگردانی جوان و به دور از مناقشه و بحث و ایراد بود و نمی‌توانست پا به پای شیخ حرکت کند (پیشین)؛

4- فقدان حوزه علمیه اهل سنت در نجف و به عبارتی فقدان محرک پیشرفت: شهید صدر در ادامه، به عاملی اشاره می‌کند که بسیار اهمیت دارد و خلاصه آن چنین است: سبب دیگر، نتیجه دو مقدمه است:

مقدمه اول آن که نمو فکر علمی در شیعه از عوامل خارجی منفصل نیست، و از جمله آن عوامل، وضعیت و فضای حاکم بر حوزه اهل سنت است؛ هر چه دانشمندان اهل سنت در اصول و فقه پیش می‌رفتند و بیشتر اظهار نظر می‌کردند، زمینه بحث بیشتری برای شیعه فراهم می‌شد و علمای شیعه از خلال نقد و بررسی نظریات آنها، قدرت و توان علمی خود را بهتر نمایش می‌دادند. مقدمه دوم آن که تفکر سنی در قرن پنجم و ششم به ضعف گرایید و به تدریج به سوی تقلید رفت تا آن که به طور رسمی باب اجتهاد بسته شد.

از این دو مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که با عقیم ماندن تفکر فقهی و اصولی در جهان اهل سنت، یکی از محرک‌های اصلی برای رشد و نمو و پیشرفت فقه و اصول شیعه نیز از دست رفت (پیشین).

2-5. تجدید حیات علمی مکتب عقلی

رکود و توقف فقه و اصول قریب به یک‌صد سال ادامه یافت و با تلاش و کوشش دو فقیه برجسته، حمزه ابن علی ابن زهره معروف به ابن زهره (م: 585ق) صاحب کتاب اصولی «غنیه» و پس از او محمد ابن احمد ابن ادریس، معروف به ابن ادریس حلی (م: 598ق) صاحب کتاب فقهی «سرائر» به پایان رسید. اینان روح تازه‌ای در کالبد پژمرده فقه و اصول دمیده و فصل جدیدی در نوآوری، تحلیل و انتقاد و مخالفت با آرای پیشینیان گشودند. دوره تجدید حیات علمی در فقه و اصول که از زمان ابن زهره و ابن ادریس آغاز شده بود هم‌چنان تا چند قرن و تا ظهور اخباریون استمرار یافت. در این مدت، صاحب‌نظران بسیاری به نوآوری و اندیشه‌پردازی در علم اصول پرداختند.

2-6. دوره ظهور اخباریان

به نظر اخباریان این مذهب و مرام مستحدث نبوده و سابقه دیرینه دارد. آنان خود را پیرو همان محدثان قرن سوم و چهارم معرفی می‌کنند. این ادعا از آن جهت که هر دو گروه به دلیل عقل بر روند شناخت احکام شرعی اعتماد نداشتند، یا در به‌کارگیری دلیل عقل، قوت و توان کافی نداشتند، ادعایی درست است، ولی از جهاتی دیگر قابل خدشه است.

در واقع، گرایش‌های ضد عقلی در میان فقیهان شیعه در طول چند قرن انباشته شد. از طرفی در فقه و اجتهاد نیز افراط و تفریط‌ها پدید آمد و تندروی‌های برخی مجتهدان و افراط آنها در ارج نهادن به دلیل عقل در برابر حدیث، به عنوان عاملی مساعد برای واکنشی به نام اخباریت، و تأثیرپذیری ملا محمد امین استرآباد از ظاهریان در مدت اقامت در مدینه، و نیز عواملی دیگر سبب شد تا به یک‌باره اخباریت خود را در «الفوائد المدنیه» به صورت مذهب و مرام، یعنی با حدود و ضوابط و مبانی و استدلال‌های خاص، نشان دهد و به خاطر عوام‌پسند بودن شعارهای آنان به شدت گسترش یابد و از سوی دولت شیعی صفویه به خاطر منازعات آن با عثمانیه و نیز ملاحظات سیاسی دیگر، مورد حمایت قرار گیرد. این حادثه از جهتی بدیع و بی‌سابقه و از جهت دیگر ریشه‌دار و مسبوق به سابقه دیرینه بود.

نگرانی اخباریان

در این‌جا ذکر این نکته لازم است که به نظر نمی‌رسد اخباریان به طور عموم در اعتقادات خود غرض و مقصد نامطلوبی داشته‌اند، بلکه آن‌طور که از برخی کلمات آنها پیدا است، نگرانی و خوف ایشان در عمل به قواعد اصولیان ناشی از نگرانی فرو رفتن به گرداب قیاس و اتکا بر ظنون و استحسانات شخصی و به تدریج فاصله گرفتن از منبع عظیم روایات است که البته اصل این دغدغه، درست و بجا است، اما تطبیق آن با رویه اصولیان در تمسک به قواعد عقلی درست نمی‌باشد (بهبهانی، ص 32).

مرحوم امام **S** در کتاب «الرسائل» خود در این مورد چنین می‌گوید: «به نظر می‌رسد که شدت مخالفت بعضی از اصحاب اخباری ما در برابر اصولیان در تدوین اصول و تفریع احکام از آن اصول، ناشی از ملاحظه آن دسته از کتاب‌های اصولی است که کیفیت استدلال و نقد بررسی آنها مانند کتاب‌های عامه است؛ از این رو آنها گمان کردند که مبانی استنباط احکام شرعی‌شان نیز در به کارگیری قیاس، استحسان و ظنون مانند عامه است، اما کسی که بر طریقه و مشی اصحاب اصولی ما در استنباطشان آگاهی دارد، می‌داند که آنان از کتاب و سنت و اجماع کاشف (نه اجماع مصطلح نزد عامه) تجاوز نمی‌کنند» (امام خمینی، ص 97).

2-7. حیات مجدد مکتب عقلی اصول و اجتهاد

اقبال مجدد به دانش اصول و اعتدال در اجتهاد و ظهور دوباره عقل‌گرایی، که با عظمت و قوت علمی و درایت و فطانت اجتماعی محقق بزرگ آقا محمد باقر وحید بهبهانی و منازعات نفس‌گیر او با اخباریان، محقق شد، به پیروزی نهایی مجتهدان و اصولیان و بازگشت مجدد آنها به صحنه فقه و

فقاقت، همراه با اقتدار کامل منجر شد، به طوری که این مسیر با پویایی و بالندگی روزافزون تاکنون ادامه دارد و بی‌تردید این موفقیت بدون زمینه‌سازی‌های قبلی نبوده است.

عوامل تجدید حیات مجتهدان

1- تندروی‌ها و افراط‌های بیش از حد اخباریان

حملات و بدگویی‌های اخباریان به مجتهدان به حدی رسید که به غرض‌ورزی‌های شخصی و کینه‌توزی‌های جاه‌طلبانه تبدیل شد و تا آن‌جا پیش رفتند که بسیاری از علمای متمایل به اخباری‌گری را نیز دلزده کردند. کلام محدث بحرانی در نقد شیوه ملا امین استرآبادی و عده‌ای دیگر از اخباریان، از این ناراحتی خبر می‌دهد (رک: الحدائق الناظره، ج 1، ص 170).

باید پذیرفت که هر افراطی، تفریطی را نیز به همراه دارد و بالعکس. همان‌طور که شاید افراط اصولیان در استفاده از روش‌های عقلی غیرقطعی و طرق ظنی سبب ایجاد نحله اخباری‌گری شد، افراط اخباریان در استفاده‌های سست و بی‌پایه و اساس از ظواهر روایات و جمود بر آن و حملات مغرضانه و گاه مضحک به روش اجتهادی و مجتهدان، موجب شکست آنان و شکوفایی دوباره روش مجتهدان در کشف احکام شرعی شد.

2- زمینه‌سازی مجتهدان عصر اخباری‌گری

اصولیان هم‌چون فاضل تونی و پس از او آقا حسین خوانساری و فرزندش آقا جمال و سپس شاگرد آقا جمال، یعنی سید صدرالدین قمی در دوره استیلا اخباریان ضمن حفظ علم اصول از حذف کامل و فراموشی آن، مباحث علم اصول را پیش بردند و تفکر فلسفی و عقلی را قوت بخشیدند. آن‌گاه وحید بهبهانی که شاگرد سید صدرالدین قمی است در تداوم این سلسله با قدرت بیشتر ظاهر شد و به موفقیت رسید (صدر، پیشین، ص 85). و اگر نبود آن همه بسترسازی‌های بزرگان سلف، وحید بهبهانی هرگز نمی‌توانست به آن موفقیت بزرگ دست پیدا کند.

3- توجه مجتهدان به ضرورت بازسازی همه‌جانبه مبانی اجتهاد

این ضرورت، به دو دلیل عمده احساس شد:

الف) مشاهده جوامع حدیثی جدید که به دست اخباریان تألیف شد و در بردارنده روایات کلی و قاعده‌مانندی چون مباحث کلی مطرح در علم اصول بود. از این ره‌گذر نیاز به تدوین جوامع حدیثی با عرضه کتاب‌هایی چون «الوافی»، «وسائل الشیعه»، «بحار الانوار» و... تأمین شده بود و فعالیت‌های علمی در جهت استفاده از این موسوعه‌ها برای کار استنباط سوق می‌یافت.

ب) رشد و نمو تفکر فلسفی که از زمان محقق خوانساری به بعد مجالی جدید برای عرضه می‌طلبید و مدرسه اصولی وحید بهبهانی نمایانگر این تفکر بود (پیشین). از این رو پاره‌ای از مباحث

فلسفی به دست محقق خوانساری در اصول فقه وارد شد و با واسطه به محقق بهبهانی و دیدگاه‌های اصولی او نمایان تر منتقل شد و به این ترتیب جلوی پاره‌ای از مغالطات اخباریان در نقد مبانی عقلی و فلسفی موجود در اصول گرفته شد.

4- زمینه‌سازی صاحب حدائق و سلامت نفس او

وحید بهبهانی که در حوزه بهبهان منازعات پیروزمندانه را با اخباریان پشت سر گذاشته بود، بعد از ورود به کربلا - مرکز اخباریان - چند روزی در درس شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق حاضر شد. روزی در صحن مطهر ایستاد و در جمع شاگردان اعلام کرد که من حجت خدا بر شما هستم. اطراف او جمع شدند و گفتند: مقصودت چیست؟ گفت: می‌خواهم شیخ یوسف منبرش را به من واگذار کند، چون خبر به شیخ رسید، به این امر راضی شد.

وحید سه روز بر منبر شیخ یوسف درس گفت، دو سوم شاگردان به مذهب اصولیان عدول کردند و شیخ یوسف از این امر شادمان شد (علامه مامقانی) از جمله این شاگردان علامه بحر العلوم و شیخ جعفر کاشف‌الغطا بودند.

از دیگر اموری که سلامت نفس شیخ یوسف بحرانی را نشان می‌دهد، آن است که مسجد وحید بهبهانی مقابل مسجد شیخ یوسف بود. وحید به بطلان نماز پشت سر شیخ حکم کرده بود، ولی شیخ یوسف به صحت نماز پشت سر وحید حکم می‌کرد و چون به شیخ سعایت کردند پاسخ داد: او به تکلیف شرعی خودش عمل می‌کند و من به تکلیف شرعی خودم (پیشین). بنابراین باید شیوه نیکوی برخوردار صاحب حدائق را که درس بزرگی برای تمام اندیشمندان است، از عوامل بازگشت مجدد مجتهدان به صحنه تدریس و تداوم حرکت تکاملی اجتهاد دانست.

5- نقش مؤثر مرحوم وحید بهبهانی در نقد اخباریت

الف) قدرت استدلال و منطق وحید بهبهانی

از حاج کریم، خادم روضه مطهره نقل شده که در دوره جوانی‌ام شبی به شیخ یوسف بحرانی و وحید بهبهانی برخورد کردم که داخل حرم ایستاده و گفت‌وگو می‌کردند. سخن آنها به درازا کشید تا وقت بستن درهای حرم فرارسید. آن‌گاه دیدم که بیرون آمده و در رواق به بحث ادامه دادند و چون خواستند درهای رواق را نیز ببندند، به صحن آمدند و باز ادامه دادند. پاسی از شب گذشته بود و وقت بستن درهای صحن نیز فرا رسید. آنها به بیرون از صحن آمدند و پشت دری که رو به قبله باز می‌شد، ایستادند و بحث و گفت‌وگو را ادامه دادند. از آنها جدا شدم، به منزل رفتم و خوابیدم. صبح نزدیک طلوع فجر که سوی حرم می‌آمدم، از دور صدای گفت‌وگوی آن دو به گوشم رسید. نزدیکشان که آمدم دیدم از شب گذشته به همان صورت ایستاده‌اند و بحث می‌کنند، چون مؤذن اذان صبح داد، شیخ

یوسف برای اقامه نماز جماعت به حرم رفت و وحید بهبهانی به صحن آمد و عبا را زیر پایش پهن کرد و به نماز ایستاد(قمی).

این واقعه نشان می‌دهد که قوت استدلال و منطق وحید، شیخ یوسف بحرانی را که در رأس فقیهان در کربلا بود، چنان مشغول کرده بود که نمی‌توانست به یک کلام پاسخ گوید و سخن را تمام شده بداند. علاوه بر این، از آثار و تألیفات وحید و شاگردان برجسته‌ای که سخت شیفته او بودند، می‌توان عظمت مقام علمی وی را کشف کرد، به گونه‌ای که در میان همه فقیهان شیعه تنها شخصیتی است که به «استاد کل» ملقب گشت (اسلامی، پیشین، ص 351).

ب) تأسیس حوزه‌ای جدید در کربلا با شیوه نوین اجتهاد که شمار زیادی از شاگردان را به خود جذب کرد و سپس در ادامه، بین حوزه کربلا و حوزه نجف روابط علمی برقرار کرد و همین امر سبب زنده شدن و جان گرفتن دوباره حوزه نجف شد و نشاط و شادایی بیشتر علمی گردید.

ج) تربیت شاگردان میرز

وحید بهبهانی پس از سال‌ها تلاش و کوشش علمی و تعلیم مباحث اصولی و فقه اجتهادی توانست شاگردان متبحر و زبردستی، چون کاشف‌الغطا، سید علی طباطبایی، میرزای قمی و دیگران... تربیت کند که اینان بعد از مرحوم بهبهانی، پرچمدار حرکت و مسیر علمی استاد در حوزه‌های مختلف شدند. در حوزه نجف با حضور شیخ جعفر کاشف‌الغطا، در کاظمین با ورود محقق بزرگ سید محسن اعرجی شاگرد دیگر وحید بهبهانی و در ایران با تلاش و زحمات عالمی چون میرزای قمی و آقا محمد علی فرزند و شاگرد دیگر وحید بهبهانی تفکر و اندیشه‌های اصولی رایج شد. آنان با زحمات زیاد علمی مباحث اجتهادی را به شیوه‌ای نو و عالمانه‌تر به جامعه علمی عرضه کردند.

د) تألیف کتاب‌های گران سنگ اصولی

یکی از کارهایی که محقق بهبهانی در رواج دوباره روش اجتهادی انجام داد، تألیف کتاب‌های قوی و عمیق با بحث‌های دقیق و کاوش‌های بسیار عالی در اصول فقه بود؛ برای نمونه، می‌توان به «رساله اجتهاد و اخبار»، بحث اصول عملیه و کتاب «الفوائد الحائریه» او اشاره کرد.

2-8. دوره تعمیق و توسعه مکتب عقلی اصول

شیخ انصاری که طلایه‌دار این دوره است، خود تربیت شده مدرسه وحید بهبهانی است که در تداوم همان مدرسه ظهور کرد، ولی او توانست با دقت و ژرف‌اندیشی بسیار، ابتکارات علمی، بازپروری مباحث گذشته، به‌کارگیری شیوه جدید در طرح مباحث فقه و اصول و تأثیرگذاری زیاد بر متأخران، تحول‌آفرین باشد و فقه و اصول را به دوره‌ای جدید سوق دهد؛ دوره‌ای که عالی‌ترین مرحله تکامل اجتهاد محسوب می‌شود؛ از این رو، شیخ انصاری به خاتم‌الفقها و المجتهدین ملقب شده است؛ به

معنای آن که مکتب فقهی و اصولی او کامل‌ترین مدرسه و دارای تمام امتیازهای لازم است و برای متأخران همین بس که کلمات او را خوب بفهمند و شیوه او را به کار بندند و راه‌های نرفته را با همان شیوه بیمایند. شخصیت علمی شیخ را به لحاظ محوریت علمی در این دوره باید همانند شخصیت علمی شیخ طوسی در دوران خودش و بعد از آن، به حساب آورد؛ با این تفاوت که شاگردان شیخ انصاری راه او را در تکامل بخشیدن به مباحث ادامه دادند و آن‌چنان به اقوال و آرای او تعبد پیدا نکردند که مانع از اظهار نظرهای مخالف گردد. از این رو است که عنوان «شیخ» به طور مطلق در میان فقهای متأخر به او منصرف است، چنان‌که در میان فقهای متقدم به شیخ طوسی انصراف دارد.

برخی اوصاف علمی شیخ اعظم

1- شیخ عالمی است که با وجود برخوردار بودن از قوه تفکر و اندیشه‌ورزی بالا، روح فقاقت و قدرت ابداع، از امتیاز تتبع بی‌بهره نیست؛ امری که اغلب گمان بر آن است که یک محقق صاحب اندیشه به آن نیاز ندارد؛ از این رو در بحث‌های اصولی شیخ، کار تاریخی و ذکر آرا و دیدگاه‌های اصولیان دوره‌های مختلف و گاه تقریر و تبیین‌های متعدد از یک دیدگاه، به خوبی نمایان است.

2- شیخ همواره در هر بحث سعی می‌کند نظریات را از کتاب منبع نقل کند و تنها در مواردی که کتاب مذکور را نمی‌یابد از این کار دست می‌شویید، اما در همین موارد نیز امانت را رعایت کرده و با واژه‌هایی چون «حُكِّي» و «نُقِلَ» مطلب را بیان می‌کند. هم‌چنین وی گاهی برای یافتن نظریه صحیح یک محقق به جاهای مختلفی از کتاب و آثار مختلف او، رجوع می‌کند تا انصاف را در ذکر اقوال و تفسیر آنها رعایت کرده باشد. شیخ ابتدا اقوال را خوب تبیین می‌کند و حتی با آوردن دلایل به کرسی می‌نشانند و بعد از پیمودن تمام این مراحل به نقد و نظر در دیدگاه شخص می‌پردازد.

3- شیخ مباحث را به صورت پله‌ای می‌چیند و پیش می‌برد. این نکته هم نسبت به طرح و تبیین مسئله، و هم در مورد نقدها و طرح دیدگاه‌های مختار شیخ در مسئله صادق است و از قدرت نظر و توانمندی اندیشه وی حکایت می‌کند. روش شیخ را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که وی تلاش می‌کند تا بحث‌ها را به صورت طبقه‌بندی شده و ارایه نظریه‌ها در طول هم و تکمیل هر یک با دیگری عرضه کند که به نظر می‌رسد چنین روشی برای فهماندن درست مطلب به محصل و رساندن او به نظریه‌های نهایی و مختار بسیار مفید باشد.

4- شیخ اعظم، نوآوری‌های زیادی داشته و در دو بُعد ساختاری و محتوایی در اصول فقه تحول بزرگی ایجاد کرد. وی ساختار اصول را با معیار جدیدی تغییر داد و به سه بخش قطع و ظن و شک تقسیم کرد. در بعد محتوایی نیز ابداعات و نوآوری‌های شیخ فراوان است، از جمله بحث حکومت و

ورود، تقسیماتی که شیخ در مباحث تعارض ادله بیان نموده و ... در همه مباحث، تشقیق شقوق، و تفکیک آنها از هم از خصوصیات کار شیخ می‌باشد که پرداختن به همه آنها کتاب مستقلی می‌طلبد. اما آنچه مهم است ابتکاری است که شیخ در بیان نوآوری‌های خود به خرج داده است. وی ابتکارات خویش را به هر صورت به نام دیگر بزرگان از قدما ثبت می‌کرد، از این رو چه بسا تعبیر ابتکارات با روش مرحوم شیخ در تبیین و توجیه مطالب چندان سازگار نباشد. آن مرد بزرگ به علت خوی سرشار از تواضع و فروتنی و شدت تقوا و وارستگی سعی می‌کرد حتی آرای خاصه خود را از اختصاص به خود خارج کند و در این راه حتی از مدلولات التزامی بعیده سخنان بزرگان استفاده می‌کرد تا به هر شکل ممکن آنها را نیز سهیم سازد (گرجی، ص 262). و این کار، وسعت تتبع شیخ، قدرت تحلیل او، و بیش از همه تواضع و فروتنی و تقوای شیخ را می‌رساند که درس بزرگی برای تمام اندیشمندان عالم می‌باشد.

سیر تطور دلیل عقل در فقه شیعه

1. عقل در طول کتاب و سنت و فهم و منبعیت آن در صورت فقدان نص

با سیر در تاریخ تطور فقه شیعه می‌توان به این واقعیت رسید که سده‌های سوم، یازدهم و دوازدهم، دوران تعطیلی، و سده‌های دیگر، دوران حضور عقل در بسیاری از مراکز علمی فقه شیعه بوده است.

در نیمه دوم قرن سوم و قسمت عمده قرن چهارم دو عالم بزرگ که از آنان به قدیمین یاد می‌شود، ابن ابی عقیل و ابن جنید اسکافی (ابن ابی عقیل بر ابن جنید تقدم زمانی دارد. آثار فقهی و کلامی وی بسیار است که شیخ در فهرست و نجاشی در رجال خود اسامی آن را آورده است. (طوسی، ص 54 و 194؛ نجاشی، ج 2، ص 306) گرایش عقلی اجتهادی داشتند، ولی از آنان درباره دلیل عقلی چیزی نقل نشده است.

در اواخر همین قرن، شیخ مفید، با گرایش عقلی، ظهور کرد. شیخ مفید از عالمانی است که به کاربرد عقل در فقه معتقد است. اهل نظر بر این امر اتفاق دارند، حتی برخی از اینان از جمله مرحوم مظفر او را نخستین فقیهی می‌دانند که از نقش عقل در فقه سخن گفته است (مظفر، ج 2، ص 109-110).

شیخ مفید نظارت و دخالت عقل را در حجیت کتاب و سنت (کراجکی، ج 2، ص 15)، فهم کتاب و سنت (تصحیح الاعتقاد، ص 190 - 191)، تخصیص و تقیید حکم (ولیس یخص العموم الأ دلیل العقل والقرآن والسنة الثابتة؛ کنز الفوائد، ج 2، ص 22-23؛ اوائل المقالات، ص 100)، ترجیح روایتی بر روایت دیگر (تصحیح الاعتقاد، ص 245-246)، و... ضروری می‌داند.

در برخی از کتاب‌های اصولی و نیز بعضی از رساله‌ها آمده است که شیخ مفید در اعتبار و حجیت عقل و یا به عبارت دیگر، دلیل عقل، اظهار نظر نکرده است (مظفر، پیشین) اگرچه از برخی سخنان وی استفاده می‌شود که قدر متیقن آن است که شیخ عقل را منبعی بالقوه برای کشف احکام شرعی می‌شناسد؛ یعنی این که عقل می‌تواند برخی از احکام شرعی را بشناسد، ولی هر آن‌چه را عقل از خوب و بد تشخیص می‌دهد شرع در آن‌جا دستور دارد (تصحیح الاعتقاد، ص 244)، اما از برخی دیگر از سخنان وی استفاده می‌شود که وی عقل را منبعی بالفعل نیز می‌داند.¹ به هر حال این که شیخ اصل توانایی عقل را در کشف احکام شرعی پذیرفته است مطلب بسیار مهمی است، اما بحث از این که آیا موردی هست که حکم آن در کتاب و سنت نیامده باشد یا نیست، نزاع صغروی است.

از دیدگاه شیخ مفید عقل منبع بالفعل اما در طول دیگر منابع قرار داشته و در صورت فقدان و سکوت کتاب و سنت حجیت دارد (پیشین، ص 4 - 5).

در سده پنجم فقیه بلندآوازه و مؤسس حوزه نجف، شیخ طوسی (385 - 460 ق)، اگرچه از نخستین نگارندگان کتاب اصول است و همانند استادش شیخ مفید، به عقل گرایش دارد، ولی در اصول فقه جایگاه مستقلی برای عقل نگشوده است.

در همین عصر، سید مرتضی علم‌الهدی (م 436 ق) با این که در مقام مقایسه با دیدگاه‌های شیخ مفید و شیخ طوسی، گرایش بیشتری به عقل نشان داد، اما آن‌گاه که خواست دیدگاه خود را در مورد عقل بنگارد، همان را نوشت که شیخ مفید نگاشته و شیخ طوسی بدان معتقد بود: (فإذا لم نجد فی الأدلة الموجبة للعلم طریقاً الی علم حکم هذه الحادثة، کنا فیها علی ما یوجب العقل وحکمہ؛ اگر از ادله موجب علم (کتاب و سنت) راهی برای کشف حکم مسئله‌ای نیافتیم، آن‌گاه بنا به استنباط عقلی عمل می‌نماییم) (رسائل الشریف المرتضی، ج 1، ص 210، به نقل از: فقه، کتاب اول، ص 145).

در سده ششم، ابن ادریس (م 598 ق) که با شجاعت علمی توانست سنت پیروی از آرای شیخ طوسی را در یک‌صد سال گذشته بشکند و حیات تازه‌ای به اجتهاد ببخشد، روشن‌تر از گذشتگان درباره عقل سخن می‌گوید، ولی آن‌چه می‌گوید باز همان مضمونی را دارد که شیخ مفید و سید مرتضی درباره آن گفته بودند: (فإذا فقدت الثلاثة یعنی الكتاب والسنة والاجماع فالمعتمد عند المحققین التمسک بدلیل العقل فیها) (محقق داماد، 1366 ش، ص 108).

1- مقاله عقل در اندیشه مفید نقل از رساله فی الغیبه، ص 3 - 4، موجود در کتابخانه آیت‌الله مرعشی قسمت کتب خطی، شماره مسلسل 78. این رساله با نوزده رساله دیگر از مرحوم مفید در یک مجموعه گردآوری شده است

فقیهی که نخستین بار از «ادله اربعه» نام می‌برد و عقل را هم در شمار آنها می‌آورد، علامه حلّی (648 - 726 ق) است. او چنین می‌نویسد: «از نظر ما ادله احکام منحصرند به چهار دلیل: کتاب، سنت، اجماع و عقل؛ و دلیل عقل مانند براهت اصلی، و استصحاب و احتیاط است» (فیض، 1380 ش، ص 45).

سپس شهید اول (م 786 ق) و شهید ثانی (م 966 ق) با علامه حلّی اعلام هم‌فکری می‌نمایند، اما دیدگاه این سه فقیه بزرگوار نیز به رغم پیشرفتی که در آن شاهد هستیم، نگاهی محدود به دلیل عقلی است.

با این همه، مراکز بزرگ علمی شیعه، همین نور اندک عقل را هم برتنبایدند و با اعلام هم‌نوایی با ملا امین استرآبادی، عقل‌ستیزی را آغاز کردند و یک قرن بعد، عقل را در حوزه‌های اجتهادی به انزوا کشاندند.

اما در سایه مبارزات وحید بهبهانی (1118 - 1208 ق)، اخباریان به انزوا نشستند و اصولیان و عقل‌گرایان پرچم‌داری حوزه‌ها را در دست گرفتند.

وحید بهبهانی برای زنده نگه داشتن اجتهادی که بر پایه اصول عقلانی و عقلایی است منازعه نفس‌گیری با گروه اخباریان انجام داد و با کوشش سترگ خویش، شریعت را از چنگال جمودگرایی اخباریان رهایی بخشید، اما عقلانیتی که وحید بهبهانی بر آن اصرار می‌ورزد در فهم نصوص است، نه در منبعیت عقل، و این اندیشه در ذهن شاگرد وی میرزای قمی (م 1231)، نقش می‌بندد و دلیل عقل به عنوان منبع اجتهاد نزد وی برجسته شده و به تعریف و تحلیل آن می‌پردازد (قوانین الاصول، ص 258).

2. عقل به عنوان منبع مستقل

میرزای قمی، یکی از شخصیت‌هایی است که علم اصول را پیش برد (آشنایی با علوم اسلامی، ج 3، ص 21) و در آن تحول ایجاد کرد. وی در «قوانین الاصول» در تعریف دلیل عقلی می‌نویسد: «دلیل عقلی عبارت است از حکم عقل که به وسیله آن، به حکم شرعی می‌رسیم و از علم به حکم عقلی، به حکم شرعی، علم پیدا می‌کنیم» (قوانین الاصول، ج 2، ص 2، به نقل از مجله حوزه، ش 54، ص 70).

وی دلیل عقلی را به دو قسم مستقلات عقلیه و غیرمستقلات تقسیم می‌کند. در حقیقت، قلمرو عقل را در شناخت احکام مشخص می‌نماید. آنچه را عقل به تنهایی و بدون وساطت خطاب شرعی می‌شناسد، مستقلات عقلی می‌نامند، مانند: حسن عدل و قبح ظلم، وجوب مقدمه واجب و... وی معتقد بود احکام عقل در این محدوده دارای اعتبار قطعی است و آنچه را که عقل به تنهایی قادر به شناخت آنها نیست و با کمک وحی آنها را می‌شناسد، غیرمستقلات عقلیه می‌نامند (پیشین). و به این ترتیب منبع بودن عقل را صریح‌تر و منقح‌تر از گذشته نمایان می‌کند.

پس از میرزای قمی، استادی توانا چون محقق کاظمی و شاگردی پژوهشگر چون شیخ محمدتقی (م 1248) برادر صاحب فصول، در کتاب‌های خود، «المحصل» و «هدایة المسترشدين»، در بحث

قیاس، به صورت مبسوط‌تر در این باره بحث کردند. آنان خواستند چیزی را که به عنوان یک دلیل فقهی در قرن پنجم و ششم به وجود آمده و چندین قرن در هاله‌ای از ابهام باقی مانده و هیچ نقشی را به دست نیاورده بود، تقویت و تثبیت کنند (مبادی فقه و اصول، ص 46).

شیخ انصاری نیز از دیگر عالمان اصولی تأثیرگذار است که شهید مطهری درباره وی می‌گوید: «در صد ساله اخیر مهم‌ترین شخصیت اصولی که همه را تحت‌الشعاع قرار داده و علم اصول را وارد مرحله جدیدی کرده، استاد المتأخرین حاج شیخ مرتضی انصاری است. کسانی که بعد از او آمده‌اند، همه پیرو مکتب او هستند. شیخ انصاری در مقام تعریف دلیل عقلی چنین می‌نویسد: دلیل العقل هو حکم عقلی يتوصل به الی حکم شرعی» (فرائد الاصول، ج 2، ص 542؛ مطارح الانظار، ص 229). البته شیخ انصاری، در اثر اصولی خویش «فرائد الاصول»، در خصوص دلیل عقل به بحث نمی‌پردازد و بابتی مستقل برای آن نمی‌گشاید و به سخنان پراکنده و کوتاه بسنده می‌کند، بلکه نظر خویش را درباره دلیل عقل، در کتاب «مطارح الانظار» به گونه‌ای کامل، مطرح می‌نماید (فصلنامه فقه، شماره 1، ص 49).

شیخ انصاری باور اخباریان را پنداری نادرست می‌شمارد. به اعتقاد وی، اگر کشف عقلانی احکام شریعت، به سبب اشتباه بسیار عقل، فاقد اعتبار باشد، کشف حدیثی احکام نیز این‌گونه است، زیرا در کشف حدیثی نیز به سبب ابهام‌هایی که احادیث را فراگرفته است، اشتباه‌های بسیاری رخ می‌نماید، به گونه‌ای که کمتر از اشتباه‌پذیری عقلی نیست (پیشین، ص 50).

از همین روی، شیخ انصاری خطاپذیری عقل را هم‌چون خطاپذیری حدیث می‌شمارد و جواز استناد به احادیث را دلیل جواز استناد به عقل می‌داند. وی تقدم دلیل نقلی را بر دلیل عقلی نمی‌پذیرد و بر آن است که در مورد تعارض عقل و نقل، اگر نتوان دلیل نقلی را طرح کرد، به ناچار بایست آن را تأویل و توجیه کرد (ر.ک: فرائد الاصول، ج 1، ص 18).

در دیدگاه شیخ انصاری، دلیل عقلی، که ملازمه حکم عقل و شرع را اثبات می‌کند، قطعی است و خبر واحد و بلکه متواتر لیبی نیز نمی‌تواند با آن معارضه کند، پس ناچار، یا باید بر معنایی خلاف ظاهرش حمل شود و یا طرد گردد (ر.ک: مطارح الانظار، ص 237).

شیخ انصاری با استفاده دقیق از قاعده ملازمه و فرمایش امام کاظم **†** مبنی بر این که خداوند دو حجت ظاهری (پیامبران و امامان) و باطنی (عقل) دارد، به این نتیجه رسید که: «العقل السليم ايضاً حجة من الحجج، فالحكم المنكشف به حكم بلغه الرسول الباطني، الذي هو شرع من داخل، كما ان الشرع عقل من خارج»¹، پس حکم شریعت، به عقل نموده می‌شود، زیرا عقل، زبان شرع است (پیشین، ص 244).

1- عقل سلیم نیز حجتی است از حجج، پس حکم منکشف از او حکمی است که رسول باطنی آن را ابلاغ کرده است؛ عقلی که شرع باطنی است؛ همان‌گونه که شرع، عقل خارجی است (فرائد الاصول، ج 1، ص 19).

در مکتب علمی شیخ انصاری که تا به امروز استمرار یافته است مبانی اصول فقه همواره مورد موشکافی دانشمندان قرار گرفته و با ظهور متفکرانی بزرگ چون ملا محمد کاظم آخوند خراسانی (م 1329) صاحب «کفایة الاصول»، محمد حسین نائینی (م 1355)، ضیاء الدین عراقی (م 1361) صاحب «مقالات»، محمد حسین اصفهانی کمپانی (م 1361) صاحب «نهایة الدراية»، سید محمدکاظم طباطبایی یزدی صاحب «عروة الوثقی» (م 1337 هـ)، شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم (م 1355 هـ)، سید ابوالحسن اصفهانی صاحب «وسيلة النجاة» (م 1365 هـ)، سید محمدحسین بروجردی (م 1380 هـ)، سید ابوالقاسم خوئی صاحب «منهاج الصالحین» (م 1413 هـ) این مکتب از اتقان بیشتری برخوردار شده است.

امام خمینی صاحب «تحریر الوسیله» (نوشته شده بر مبنای «وسيلة النجاة» مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی) با ارائه نظریه «ولایت فقیه» و تجربه عینی آن در جمهوری اسلامی ایران که به برکت مجاهدت‌های علمی و عملی این فقیه فرزانه تحقق یافت، و نیز ارائه نظریه تأثیر زمان و مکان و پویایی فقه و عدم کفایت اجتهاد مصطلح و... آغازگر فصل جدیدی در فقه امامیه شد که می‌توان بازنگری واقع‌بینانه در ابعاد فردی و توجه خاص به ابعاد اجتماعی و حکومتی فقه را مهم‌ترین مشخصه آن دانست. و این‌گونه دلیل عقل بیش از پیش مورد توجه دانشمندان شیعی قرار می‌گیرد.

اگر چه هنوز مباحث اصولی آن‌گونه که شایسته است منزلت درخور نیافته است، اما با این همه، فقها در درس‌های خارج حوزه به آن می‌پردازند (صدر، بحوث فی علم الاصول، ج 4، ص 119؛ مکارم شیرازی، ج 2، ص 494) و کسانی چون محمد رضا مظفر (مظفر، ج 1، ص 198 و ج 2، ص 115)، و شهید سید محمد باقر صدر (صدر، دروس فی علم الاصول، ج 1، ص 311 و ج 2، ص 202)، به طور مفصل در نوشته‌های خود به آن توجه کرده‌اند و چه بسا هنوز راه درازی پیش رو باشد و درباره آن پرسش‌های فراوانی چهره‌نمایی کند.

منابع و مأخذ

1. اسلامی، رضا، درآمدی بر فقه اسلامی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، 1385 ش.
2. _____، مدخل علم فقه، مرکز مدیریت حوزه علمیه، قم، 1384 ش.
3. اصول مظفر.
4. امام خمینی، روح الله الموسوی، الرسائل العشرة، نشر آثار امام خمینی، تهران، 1378.
5. بحرانی، یوسف ابن احمد، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، دار الاضواء، بیروت، 1993 م، 1413 ق.
6. بهبهانی، محمدباقر ابن محمد اکمل، الفوائد الحائریه، مجمع الفکر الاسلامی، قم، 1415 ق.

7. حر عاملی، محمد ابن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1391ق.
8. خلاف، عبدالوهاب، علم اصول الفقه، مکتبه دعوه الاسلامیه، بی تا.
9. الخن، مصطفی سعید، درسه تاریخیه للفقه و اصوله و الاتجاهات التي ظهرت فیها، الشركة المتحدة للتوزیع، دمشق، 1955م.
10. سبط ابن جوزی، المنتظم - موسوعة طبقات الفقهاء، بی نا، بی جا، بی تا.
11. شهابی خراسانی، محمود، ادوار فقه، دانشگاه تهران، 1357ش.
12. شهید صدر، محمداقصر، المعالم الجدیة للاصول، مطبعة النعمان، 1975م، 1385ق.
13. _____، بحوث فی علم الاصول، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، 1426ق.
14. _____، دروس فی علم الاصول، مجمع الفکر الاسلامی، قم، 1991م، 1412ق.
15. شهید مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، صدرا، قم، 1378ش.
16. شیخ انصاری، مرتضی ابن محمد امین، فرائد الاصول، مجمع الفکر الاسلامی، قم، 1424ق.
17. _____، مطارح الانظار، مجمع الفکر اسلامی، قم، 1425ق.
18. شیخ طوسی، محمد ابن حسن، الفهرست، انتشارات: الشریف الرضی، بی تا.
19. طبرسی، احمد ابن علی، الاحتجاج، دار الاسوة، قم، 1413ق.
20. علامه حلی، حسن ابن یوسف، مبادئ الوصول الی علم الاصول، دار الاضواء، بیروت، 1406ق.
21. علم الهدی، سید مرتضی، الذریعه الی اصول الشریعه، دانشگاه تهران، تهران، 1363ش.
22. _____، رسائل الشریف المرتضی، دار القرآن الکریم، 1405ق.
23. قمی، شیخ عباس، الفوائد الرضویه فی احوال علماء مذهب الجعفریه، بوستان کتاب، قم، 1385ش.
24. کاظمی، اسد الله ابن اسماعیل تستری، کشف القناع عن وجوه حجیة الاجاع، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، 1316.
25. کراچکی، محمد ابن علی، کنز الفوائد، دار الاضواء بیروت، 1985م، 1405ق.
26. کرکی، حسین ابن شهاب الدین، هداية الابرار الی طریق الاتمة الاطهار، بی نا، بی جا، 1396ش.
27. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقهاء، انتشارات سمت، تهران، 1375ش.
28. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، بی تا.
29. علی رضا فیض، مبادئ فقه و اصول، دانشگاه تهران، چاپ دوازدهم، 1380.
30. مبلغی، احمد، مراحل تاریخی اجتهاد، مجله پژوهش و حوزه، شماره 11، سال سوم، پائیز 1381.

31. محقق داماد، سید مصطفی، مباحثی از اصول فقه، انتشارات اندیشه‌های نو، 1366 ش.
32. مدرسی طباطبایی، حسین، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، آستان قدس رضوی، مشهد، 1368.
33. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، مؤسسه اسماعیلیان، قم، 1386 ش.
34. مفید، محمد ابن محمد، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، انتشارات حقیقت، 1371.
35. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، مدرسه الامام علی ابن ابی طالب **†**، قم، 1383 ش.
36. میرزای قمی، ابوالقاسم ابن محمد حسن، قوانین الاصول، احیاء الکتب الاسلامیه، 1430 ق.
37. نجاشی، احمد ابن علی، رجال نجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشیبه)، دار الاضواء، بیروت، 1408 ق.
38. وسائل الشیعه، باب 11، ج 27 و 34
39. _____، باب 9، حدیث 6.

~ _ _ TM

بررسی تطبیقی روش‌های حل تعارض غیرظاهری در احادیث متعارض بین شیخ طوسی و ابن‌قتیبه دینوری

لیلا قلندرلکی سلطانی¹

فاطمه آبیاریکی²

چکیده

اهمیت بررسی و توجه به احادیث متعارض از آن‌جا نشأت می‌گیرد که دو حدیث متعارض روایت شده از معصوم را نمی‌توان به آسانی رها کرد، زیرا احادیث در زمان‌ها و مکان‌ها و شرایط متفاوت صادر شده است و اگر بخواهیم از هر دو حدیث صرف‌نظر کنیم یا به عبارت دیگر هر دو حدیث را از درجه اعتبار ساقط کنیم، با این روش بسیاری از احادیث از دست خواهد رفت. بنابراین در این مقاله سعی شده که روش‌های حل تعارض غیرظاهری در احادیث متعارض از دیدگاه دو تن از بزرگان شیعه و اهل سنت بررسی شود. در ابتدا روش‌های حل تعارض غیرظاهری از سوی شیخ طوسی بیان شده و در ادامه، این روش‌ها از دیدگاه ابن‌قتیبه دینوری بررسی گردیده است. در پایان نیز اشتراکات و اختلافات این دو بیان شده است.

واژگان کلیدی: ابن‌قتیبه، شیخ طوسی، استبصار، تأویل مختلف الحدیث، احادیث متعارض.

مقدمه

حدیث، دومین منبع و مأخذ دین است که پس از قرآن، در شناختن و شناساندن اسلام و شکل‌گیری و بالندگی علوم اسلامی بیشترین سهم را دارد و به جرأت می‌توان گفت که تعدادی از پرسش‌ها درباره اسلام به حدیث و سنت برمی‌گردد و بررسی این پرسش‌ها و دستیابی به قواعدی روشن ضروری به نظر می‌رسد و یکی از مواردی که در دانش حدیث و در قلمرو دانش اصول مطرح است، وجود احادیث متعارض است.

1- مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه.

2- دبیر آموزش و پرورش شهرستان کنگاور استان کرمانشاه.

شیخ طوسی و روش‌های حل تعارض غیرظاهری (واقعی) در «استبصار» 1- ترجیح

در میان احادیث به روایاتی برمی‌خوریم که مضمون آنها با یکدیگر در تعارض بوده و قابل جمع نمی‌باشد، از این رو باید یکی را بر دیگری ترجیح داد. از آنجا که روش ترجیح شامل نقد متن و اسناد اخبار است به منظور روشن‌تر شدن مسئله، بحث در دو بخش «ترجیح حدیث از روی متن و ترجیح حدیث از روی سند» بیان می‌گردد.

ترجیح حدیث از روی متن

شیخ طوسی معتقد است: «هرگاه اخبار با یکدیگر در تعارض و تقابل باشند باید در عمل برخی را بر برخی دیگر ترجیح داد و ترجیح به چند امر حاصل می‌شود: هرگاه یکی از دو خبر با کتاب یا سنت قطعی موافق و دیگری با آنها مخالف باشد، لازم است به خبری عمل شود که با آنها موافق است و از عمل به حدیثی که مخالف کتاب و سنت است پرهیز گردد. هم‌چنین اگر حدیثی با اجماع شیعه موافق و دیگری با آن مخالف باشد، واجب است به خبر موافق با اجماع عمل شود و از عمل به مخالف اجماع خودداری شود» (طوسی، 1403ق، ج 1، ص 375 - 376).

نمونه‌های ترجیح حدیث از روی متن در «استبصار»

موافقت با کتاب خدا

شیخ طوسی در «استبصار» در صورتی که خبری با آیات الهی موافق و خبر دیگر با آن مخالف بوده، خبر نخست را بر دیگری ترجیح داده است.

«عَمَّارُ السَّابِطِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ **U** قَالَ: لَا تُصَلِّ فِي بَيْتٍ فِيهِ خَمْرٌ وَلَا مُسْكِرٌ لَأَنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَدْخُلُهُ وَلَا تُصَلِّ فِي تَوْبٍ أَصَابَهُ خَمْرٌ أَوْ مُسْكِرٌ حَتَّى تَغْسِلَ؛ عَمَّارُ سَابِطِيُّ مِنْ أُمَّةٍ صَادِقَةٍ **U** رَوَى عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهِمْ فِي بَيْتٍ فِيهِ خَمْرٌ فَصَلَّى فِيهِمْ فَلَمَّا صَلَّى قَامَ فَأَخْرَجَهُمْ مِنْ بَيْتِهِمْ وَأَمَرَ بِالنَّارِ أَنْ تُقَالِ فِيهَا بِرَأْسِهَا فَحَرَّتْ خَمْرَهُمْ وَنَسُوا مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ فِيهَا» (طوسی، 1363، ج 1، ص 189).

«عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ **U** وَأَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْمُسْكِرِ وَالتَّبِيدِ يُصِيبُ الثَّوْبَ قَالَ لَا بَأْسَ؛ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ مِنْ أُمَّةٍ صَادِقَةٍ **U** رَوَى عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهِمْ فِي بَيْتٍ فِيهِ خَمْرٌ فَصَلَّى فِيهِمْ فَلَمَّا صَلَّى قَامَ فَأَخْرَجَهُمْ مِنْ بَيْتِهِمْ وَأَمَرَ بِالنَّارِ أَنْ تُقَالِ فِيهَا بِرَأْسِهَا فَحَرَّتْ خَمْرَهُمْ وَنَسُوا مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ فِيهَا» (طوسی، 1363، ج 1، ص 189).

شیخ طوسی می‌گوید: «خبر اول که با ظاهر آیه قرآن مطابقت دارد مقبول است، زیرا آیه کریمه می‌فرماید: (إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ؛ شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه پلید بوده و از عمل شیطان می‌باشد) (مائده /90). (طوسی، پیشین، ص 190 و نیز رک: ج 2، ص 74 و نیز: ج 4، ص 116 - 229).

موافقت با سنت قطعی

شیخ طوسی می‌فرماید: در تعارض بین احادیث به حدیثی عمل می‌شود که با احادیث قطعی دیگر در همان باب هم‌خوانی داشته باشد و چنان‌چه مخالف اخبار دیگر باشد، بدان عمل نمی‌شود (طوسی، 1403 هـ. ق، ج 1، ص 375).

- «زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ **U** فِي رَجُلٍ أَمَرَ رَجُلًا بِقَتْلِ رَجُلٍ فَقَتَلَهُ فَقَالَ يُقْتَلُ بِهِ الَّذِي قَتَلَهُ وَيُحْبَسُ الْأَمْرُ بِقَتْلِهِ فِي الْحَبْسِ حَتَّى يَمُوتَ؛ زراره از امام باقر **U** در مورد کسی سؤال می‌کند که به قتل انسانی دستور می‌دهد، پس او را می‌کشد، پس امام **U** فرمود: قاتل قصاص می‌شود و دستور دهنده تا آخر عمر حبس می‌شود» (همو، 1363، ج 4، ص 283).

- «إِسْحَاقَ ابْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ **U** فِي رَجُلٍ أَمَرَ عَبْدَهُ أَنْ يَقْتُلَ رَجُلًا فَقَتَلَهُ فَقَالَ يُقْتَلُ السَّيِّدُ بِهِ؛ اسحاق ابن عمار از امام صادق **U** در مورد کسی سؤال می‌کند که برده‌اش را به قتل انسانی دستور می‌دهد، پس برده آن انسان را به قتل می‌رساند، امام می‌فرماید: باید دستور دهنده قصاص شود نه قاتل» (پیشین).

شیخ طوسی در مورد این حدیث می‌گوید: «این خبر بر ضد روایات دیگری است که ذکر کردیم و می‌بایست به خبر اول عمل کرد، چون با ظاهر کتاب و اخبار فراوانی موافق است که آن را ذکر کردیم، زیرا می‌گوید که جان در برابر جان و می‌دانیم که منظور، جان قاتل است» (پیشین، ج 2، ص 64 - 66).

موافقت با اجماع

شیخ طوسی می‌گوید: «اگر حدیثی با اجماع شیعه موافق و دیگری با آن مخالف باشد واجب است به خبر موافق با اجماع عمل شود و از عمل به مخالف اجماع خودداری شود» (همو، 1403 ق، ج 1، ص 375).

- «عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ **U** قَالَ: الصَّلَاةُ فِي السَّفَرِ رَكْعَتَانِ لَيْسَ قَبْلَهُمَا وَلَا بَعْدَهُمَا شَيْءٌ إِلَّا الْمَغْرِبَ ثَلَاثٌ؛ عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ سِنَانٍ از امام صادق **U** نقل کرده که نماز در سفر دو رکعت است و چیزی قبل و بعد از آن نیست و فقط نماز مغرب سه رکعت است» (همو، 1363، ج 1، ص 220).

- «إِسْحَاقُ ابْنُ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ **U** عَنْ امْرَأَةٍ كَانَتْ مَعَنَا فِي السَّفَرِ وَ كَانَتْ تُصَلِّي الْمَغْرِبَ ذَاهِبَةً وَ جَائِيَةً رَكْعَتَيْنِ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهَا قَضَاءٌ؛ اسحاق ابن عمار می‌گوید از امام صادق **U** درباره زنی سؤال کردم که با ما مسافرت می‌کرد و در مسیر رفت و برگشت نماز مغرب را به دو رکعت برگزار کرد، حضرت فرمود: بر عهده‌اش قضا نیست» (پیشین).

شیخ طوسی پس از نقل احادیث می‌گوید: «این خبر با خبر اول منافاتی ندارد، زیرا شاذ است و معلوم است که نماز مغرب در سفر شکسته نمی‌شود و بر این مطلب اجماع شده و هر که در سفر نماز مغرب را به قصر بخواند باید آن را قضا کند، پس خبر دوم را به خاطر اجماع باید رها کرد» (پیشین، ج 4، ص 160).

ترجیح حدیث از روی سند

شیخ طوسی معتقد است هر خبری که راوی آن عادل¹ نباشد ترک می‌شود و چنانچه در اخبار متعارض قرینه‌ای وجود نداشته باشد تا سبب ترجیح یکی بر دیگری شود به خبری عمل می‌شود که روایتش عادل‌ترند. اگر راویان هر دو حدیث در عدالت مساوی باشند باید روایتی را ترجیح داد که طرق راویانش بیشتر هستند» (پیشین، ج 1، ص 2-5).

نمونه‌های ترجیح حدیث از روی سند در «استبصار»

ترجیح خبر غیرشاذ بر شاذ

خبر شاذ، به قول مشهور، خبری است که فردی ثقه روایت کرده و مضمونش با اخباری که گروه زیادی آن را نقل کرده‌اند مخالف است و جز همین سلسله سند، طریق دیگری ندارد؛ یعنی اسناد آن واحد است (مامقانی، 1411ق، ج 1، ص 255).

1- عدالت در نظر شیخ طوسی: راوی به حق اعتقاد داشته باشد، در دین دارای بصیرت بوده، فردی ثقه باشد، از دروغ دوری کند، و در آنچه روایت کرده مورد اتهام واقع نشود، اما چنانچه در اصول مذهب با اعتقاد شیعه مخالف باشد و با این حال از ائمه روایت کرده باشد، در روایات وی دقت می‌شود... (طوسی، 1403ق، ج 1، ص 379).

شیخ طوسی در کتاب «استبصار» هرگاه به اخبار متعارض برخورد کرده که یکی از آنها شاذ و بقیه غیر شاذ بوده، بر طبق اخبار غیر شاذ فتوا داده و آنها را بر خبر شاذ ترجیح داده است.

- «إِسْحَاقُ ابْنُ عَمَّارِ الصَّيْرِيِّ فِي قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ **U** جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي الْفِطْرَةِ يَجُوزُ أَنْ أُؤَدِّيَهَا فِضَّةً بِقِيَمَةِ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ الَّتِي سَمَّيْتَهَا قَالَ نَعَمْ إِنَّ ذَلِكَ أَنْفَعُ لَهُ يَشْتَرِي مَا يُرِيدُ؛ إِسْحَاقُ ابْنُ عَمَّارِ صَيْرَفِي مَيَّ كَوَيْدًا: بِهٖ اِمَامِ صَادِقٍ **U** كَفْتَمُ فِدَايْتِ شَوْمِ نَظَرِ شَمَا دَرِبَارَهٗ فِطْرِيَهٗ چيست، آيا مي توانم به جاي غلات و مواردی که نام بردید، برای قيمت آن نقره بدهم؟ حضرت فرمود: بله، خوب است، همانا اين كار نفع بيشتری دارد و مستحق مي تواند آن چه مي خواهد بخرد» (طوسی، 1363، ج 2، ص 50).

- «إِسْحَاقُ ابْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ **U** مِثْلُهُ وَ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ تُعْطِيَهُ قِيَمَتَهَا دَرْهَمًا؛ إِسْحَاقُ ابْنُ عَمَّارٍ زِ اِمَامِ صَادِقٍ **U** مِثْلَ اَنْ رَا نَقْلَ كَرْدَهٗ كَهٗ اِمَامِ فَرَمُودِ اَشْكَالِ نَادَرِدَ، مَي تَوَانِي يَكِ دَرْهَمِ بِهٗ اَزَايِ قِيَمَتِ فِطْرِيَهٗ بِبِرْدَازِي» (پيشين).

شیخ طوسی می گوید: «این روایت شاذ است و احتیاط در این است که قیمت همان زمان پرداخت شود، خواه کمتر از یک درهم باشد، خواه بیشتر. این رخصتی است که اگر انسان به آن عمل کند، گنهگار نیست، احوط است که زکات فطره به قیمت زمان پرداخت شود» (پیشین، ج 4، ص 267).

ترجیح خبر مسند بر مرسل

خبر مسند خبری است که سلسله سند آن متصل باشد و در هر طبقه جمیع راویان ذکر شود تا به معصوم برسد (مامقانی، پیشین، ج 1، ص 202).

مرسل حدیثی است که، تمام یا برخی از راویان آن ذکر نشود یا به عبارتی مبهم بیان گردد، مانند این که با عبارات «بعض اصحابنا» یا «عدة من اصحابنا» گفته شود. (پیشین، ص 338 - 339).

شیخ طوسی در این باره می گوید: «هرگاه یکی از دو خبر مسند و دیگری مرسل باشد، در احوال راوی و خبر مرسل باید دقت کرد؛ اگر خبر مرسل را شخصی روایت می کند که جز از ثقة نقل نمی کند خبر او و خبر مسند در یک مرتبه هستند. به همین لحاظ طایفه شیعه از دیر باز اخبار مرسلی را که محمد ابن عمیر، صفوان ابن یحیی و احمد ابن ابی نصر و افراد موثق دیگری مانند آنها روایت

شیخ طوسی در توضیح این روایت می‌گوید: «این خبر را غیر از ابی‌خدیجه کسی روایت نکرده است، هر چند که در کتاب‌ها تکرار شده است. نزد علمای حدیث ابی‌خدیجه فردی ضعیف است و به معرفی او نیازی نیست». شیخ سپس می‌نویسد: «پذیرفتن این حدیث در صورت ضرورت و اضطرار یا دورانی است که خمس به کفایت به ایشان نرسد؛ در آن صورت گرفتن زکات مانند خوردن گوشت میته در حال ضرورت است. پیامبر ۳ و ائمه ۱۰۰٪ از گرفتن آن منزه هستند» (پیشین).

ترجیح روایات راویان شیعه بر روایات راویان سایر فرقه‌ها

زمانی که راوی حدیث از فرقه‌های شیعه مانند واقفیه^۱، ناووسیه^۲، فطحیه^۳ و غیره باشد، باید دقت شود و روایت بررسی گردد. چنانچه قرینه یا خبر دیگری از طرق دیگر موجب تقویت روایت آنان شود می‌توان به آن عمل کرد، اما اگر خبر دیگری از طرق دیگر بر خلاف آن وجود داشته باشد و راویان آن مطمئن باشند به خبر راویان ثقه عمل و خبر نخست رد می‌شود و در صورتی که حدیثی بر خلاف آن چه این گروه روایت کرده‌اند وجود نداشته باشد و از طرف شیعه (اثنی‌عشری) عملی بر خلاف آن معروف نباشد و راویان خبر در نقل روایت از خطا مصون و در حفظ حدیث امانتدار باشند می‌توان به آن عمل کرد، هر چند این گروه در اصول اعتقادی به خطا رفته‌اند. اما در مورد آن چه غلات، متهمان و ضعفا روایت کرده‌اند، چنانچه زمان غلو و استقامت آنان مشخص باشد، به آن چه در زمان استقامت روایت کرده‌اند عمل می‌شود و اخباری که در زمان غلو از سوی آنان نقل شده پذیرفته نیست و به آنها عمل نمی‌شود. آن چه متهمان و ضعفا نقل کرده‌اند اگر خبر در تقویت آنان وجود داشته باشد، لازم است به آن عمل شود و اگر خبر صریحی وجود نداشته باشد که بر صحت روایت آنان گواهی دهد باید در اخبار آنان توقف کرد و آن را نقل نکرد (طوسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۸۰ - ۳۸۲).

«فَضَّالَةٌ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ **U** إِذَا سَهَوْتَ فِي الْمَغْرَبِ فَأَعِدِ الصَّلَاةَ؛ فَضَّالَةٌ مِنْ عَثْمَانَ بْنِ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ مِنْ رِوَايَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ **U**»

۱- واقفیه گروهی هستند که امامت را به امام جعفر صادق **†** متوقف می‌دانند (شهرستانی، ۱۹۹۸ م، ج ۱، ص ۱۸۶).

۲- پیروان فردی به نام ناووس و یا مردمانی منسوب به قریه ناووسیا بودند و اعتقاد داشتند که امامت تا امام صادق **†** است و آن حضرت قائم آل محمد است که زنده بوده و نمی‌میرد تا ظهور کند (پیشین، ص ۱۸۴).

۳- فطحیه گروهی از شیعیان دوازده امامی هستند که به امامت عبدالله ابن افضح پسر امام صادق **†** معتقد هستند. برخی نیز نوشته‌اند که این امامت را میان امام کاظم **†** و امام رضا **†** قائل‌اند (پیشین، ص ۱۸۵).

صادق **U** روایت می‌کند که ایشان فرمود: هرگاه در تعداد رکعات نماز مغرب غفلت کردی نماز را اعاده کن» (همان، ج 1، ص 370).

- «وَمَا رَوَاهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ ذِي النَّابِ عَنْ عَمَّارِ السَّابِاطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ **U** عَنْ رَجُلٍ صَلَّى الْمَغْرِبَ فَلَمْ يَدْرِ ثَنَتَيْنِ صَلَّى أَمْ ثَلَاثًا قَالَ: يَتَشَهَّدُ وَيُنْصَرِفُ ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي رُكْعَةً فَإِنْ كَانَ صَلَّى ثَلَاثًا كَانَتْ هَذِهِ تَطَوُّعًا وَإِنْ كَانَ صَلَّى ثَنَتَيْنِ كَانَتْ هَذِهِ تَمَامَ الصَّلَاةِ وَهَذَا وَاللَّهِ مِمَّا لَا يُفْضَى لِي أَبَدًا؛ وَ أَنْ چه احمد ابن محمد از معاويه ابن حكيم از محمد ابن ابی عمير از حماد ابن ذی ناب از عمار ابن ساباطی از امام صادق **U** درباره مردی که نماز مغرب می‌خواند و نمی‌داند که دو رکعت خوانده و یا سه رکعت پرسید، حضرت فرمود: تشهد بگویند و نماز را تمام کند بلند شود و یک رکعت بخواند، اگر سه رکعت خوانده، که این مانند نافله است و اگر دو رکعت خوانده که این دو رکعت تمام کننده نماز است و فرمود: این از مواردی است که هرگز برایم اتفاق نمی‌افتد» (پیشین، ص 372).

شیخ طوسی در توجیه این اخبار می‌گوید: «خبر عمار ساباطی نمی‌تواند با آن معارضه کند، زیرا اصل این است که وی فردی ضعیف و فاسدالمذهب است و طایفه شیعه بر ترک عمل به چنین خبری اجماع کرده‌اند» (پیشین و نیز ر.ک: ج 3، ص 28).

2 - تخییر

پس از آن که دو حدیث متعارض هیچ مرتبتی بر هم نداشتند تا یکی را بر دیگری ترجیح دهیم نوبت به قواعد باب تعادل می‌رسد. تعادل یعنی تساوی در دلیل متعارض از تمام جهات، به این نحو که دلیلی بر ترجیح یکی از دو حدیث وجود نداشته باشد، که در این صورت اگر یکی از دو حدیث را ترجیح داده و به آن عمل کنیم ترجیح بدون مرجح بوده و از نظر عقلی مورد پسند نمی‌باشد، از این رو باید به غیر از ترجیح چاره‌ای دیگر اندیشید و آن تخییر است. نکته قابل توجه این که در متعادلین - دو خبر که مساوی باشند - زمانی می‌توان حکم تخییر را اجرا کرد که ابتدا تفحص و جست‌وجوی کامل برای یافتن مرجحات انجام داده باشیم و پس از آن که هیچ‌گونه مرجح منصوص و یا غیر منصوص نیافتیم نوبت به تخییر می‌رسد (انصاری، بی تا، ج 2، ص 765) زیرا اگر بگوییم تخییر در متعادلین به حکم روایات است، برخی از روایات به صراحت تخییر را در انتهای کار و بعد از ذکر بعضی یا تمام مرجحات آورده‌اند که این اثبات می‌کند تخییر می‌بایست بعد از عدم مرجح باشد و مراد روایاتی که ابتدا بدون ذکر مرجحات به تخییر حکم داده‌اند نیز تخییر بعد از توجیه است، و این روایات به قرینه روایات دیگر تقیید می‌خورد. به علاوه اگر بخواهیم بدون لحاظ مرجحات و تفحص از آنها تخییر را اجرا کنیم، باعث

- «أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ صَوْمِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الشَّهْرِ فَقَالَ فِي كُلِّ عَشْرَةِ أَيَّامٍ يَوْمٌ خَمِيسٍ وَأَرْبَعَاءُ وَخَمِيسٍ وَ الشَّهْرِ الَّذِي يَلِيهِ أَرْبَعَاءُ وَ خَمِيسٌ وَ أَرْبَعَاءُ؛ أَبِي بَصِيرٍ مَيَّ گويد: از امام صادق **ع** در مورد سه روز، روزه در ماه سؤال شد، فرمود: در هر دهه روزهای پنجشنبه و چهارشنبه و پنجشنبه را روزه بگیر و ماه بعد روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و چهارشنبه را روزه بگیر» (پیشین).
 شیخ می‌گوید: « این اخبار با هم منافاتی ندارد و انسان مخیر است هر کدام را بخواهد، انجام دهد» (پیشین، ج 2، ص 137).

3 - توقف

شیخ معتقد است: « اگر شاهی بر صحت روایات متهمان و ضعیفان نباشد، توقف در برابر اخبار آنان واجب است» (طوسی، 1403ق، ج 1، ص 382).
 و نیز می‌گوید: «اگر خبری به حظر و اجتناب و دیگری بر اباحه باشد و نتوان راهی برای برتری آن دو یافت، در برابر آن دو توقف می‌کنیم و یا در عمل به آن دو مخیر هستیم، زیرا از نظر شرعی ترجیحی میان اجتناب و اباحه نیست» (پیشین، ص 383).
 « اگر راوی حدیث مرسل منفرد باشد توقف در برابر خبر او واجب است تا وقتی که دلیل بر وجوب عمل به آن یافت شود» (پیشین، ص 387).
 «چنانچه یکی از دو حدیث مرسل به حظر و دیگری به اباحه دعوت کند طبق دلایل جواز توقف در مذهب ما، جایز است در این جا هم توقف کنیم، زیرا این دو نوع حکم در شرع یکسان بوده و بر یکدیگر برتری ندارند» (پیشین، ص 388).
 در کتاب «استبصار» نمونه‌ای پیدا نشد که مثال برای توقف در برابر احکام باشد. به نظر می‌رسد که چون هدف شیخ رفع تعارض‌ها و دادن حکم بوده، مورد توقف را در این کتاب ذکر نکرده است.

ابن قتیبه و روش‌های حل تعارض غیر ظاهری در کتاب «تأویل مختلف الحدیث»

1 - ترجیح سندی

یکی از روش‌هایی که ابن قتیبه در حل تعارض غیر ظاهری به کار برده، ترجیح سندی است. تنها موردی که به آن دست یافتیم عبارت است از:

- «قَالُوا: رَوَيْتُمْ عَنْ سَفِيَانَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ الْأَعْرَابِيَّ بَالَ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ النَّبِيُّ **ﷺ**: صَبُّوا عَلَيْهِ سَجَلًا مِنْ مَاءٍ أَوْ قَالَ ذُنُوبًا مِنْ مَاءٍ؛ {معتزله} گفتند: روایت کرده‌اید

که همانا اعرابی در مسجد بول کرد، پس رسول الله ﷺ فرمود: سطل کوچکی از آب به روی آن (جای بول) بریزید، و یا فرمود: سطل بزرگی از آب به روی آن بریزید» (ابن قتیبه، 2003م، ص 222).
 «ثُمَّ رَوَيْتُمْ عَنْ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ عُمَيْرٍ يَحْدُثُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلِ بْنِ مَقْرَنٍ أَنَّهُ قَالَ فِي هَذِهِ الْقِصَّةِ: خُذُوا مَا بَالٍ عَلَيْهِ مِنَ التُّرَابِ، فَأَلْقُوهُ، وَأَهْرِقُوا عَلَى مَكَانِهِ مَاءً؛ پس روایت کرده‌اید که عبدالله ابن معقل ابن مقرن در این قصه این چنین نقل کرد، خاکی که به روی آن بول کرده، برداشته و بیرون بریزید و بر جای آن آب بریزید» (پیشین، ص 223).
 گفتند: حدیث دوم مخالف حدیث اول است. ابن قتیبه می‌گوید: «همانا اختلاف در این حدیث از جانب راوی است. و حدیث ابی هریره صحیح‌تر است، زیرا او حاضر بوده و آن را دیده است. و عبدالله ابن معقل ابن مقرن نه از صحابه است و نه از کسانی که پیامبر را درک کرده، پس سخن او را همانند سخن کسی که حاضر بوده و دیده قرار نمی‌دهیم.
 همانا پدر او معقل ابن مقرن از پیامبر ﷺ روایت کرده است، اما عبدالله ابن معقل پسر او، نمی‌دانیم که از پیامبر ﷺ روایت کرده یا نه» (پیشین).

2- تخییر

یکی دیگر از روش‌های ابن قتیبه در حل تعارض واقعی، تخییر است.
 - «قَالُوا: رَوَيْتُمْ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَنَامَ وَهُوَ جُنْبٌ، تَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ؛ {معتزله} گفتند: روایت کرده‌اید از عایشه که گفت: همانا پیامبر ﷺ هرگاه اراده می‌کرد که بخوابد، در حالی که جنب بود، هم‌چون وضوی نماز وضو می‌گرفت» (پیشین، ص 222).
 «ثُمَّ رَوَيْتُمْ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْكُلَ أَوْ يَنَامَ، تَوَضَّأَ - تُعْنَى وَهُوَ جُنْبٌ؛ سپس روایت کرده‌اید از عایشه که گفت: پیامبر ﷺ هرگاه اراده می‌کرد که چیزی بخورد و یا بخوابد، هم‌چون وضوی نماز وضو می‌گرفت در حالی که جنب بود» (پیشین).
 «ثُمَّ رَوَيْتُمْ عَنْ سَفْيَانَ بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنَامُ وَهُوَ جُنْبٌ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يُمَسَّ مَاءً؛ سپس روایت کرده‌اید از عایشه که گفت: پیامبر ﷺ با حالت جنب می‌خوابید، بدون این که آبی به بدن بزند» (پیشین).
 ابن قتیبه می‌گوید: «همه اینها جایز است، هر کس بخواند می‌تواند بعد از جماع هم‌چون وضوی نماز، وضو بگیرد، سپس بخوابد. و هر کس بخواند می‌تواند دستش را بشوید و آن را به خاطر داشته باشد و بخوابد و هر کس هم که بخواند می‌تواند بدون این که آب به بدنش بزند بخوابد، جز این که وضو گرفتن بهتر است. و رسول الله ﷺ یک‌بار این کار را انجام داد تا بر فضیلت آن، و این کار

را یک بار انجام داد تا بر رخصت آن، دلالت و راهنمایی کند و مردم آن را انجام دهند. پس هر کس دوست دارد می تواند افضل را انتخاب، و هر کس دوست دارد می تواند رخصت را انتخاب کند، و افراد اختیار دارند که افضل یا رخصت را انتخاب کنند» (پیشین).

3- نسخ

نسخ در لغت به معنای نوشتن چیزی است از روی نوشته دیگر و اشتقاق کلمه های معروف «استنساخ» و «انتساخ» نیز از همان ماده و به همان معنا است (خویی، 1385 ش، ص 344).
نسخ در لغت به معنای «زاله و از بین بردن» هم به کار رفته است، چنان که می گویند: «نَسَخَتِ الشَّمْسُ الظِّلَّ» یعنی آفتاب سایه را از بین برد (غفاری، 1384 ش، ص 288؛ خویی، پیشین، ص 345).
نسخ در لغت به معنای «نقل و تغییر دادن نیز آمده است، چنان که می گویند: «تَنَاسَخَ المَوَارِيثُ وَ الدُّهُورُ» یعنی ثروت ها و زمان ها متغیر گشته است (خویی، پیشین).
نسخ در اصطلاح خاص علما و دانشمندان دینی با الهام از معنای لغوی آن، عبارت است از برداشته شدن حکمی از احکام ثابت دینی در اثر سپری شدن وقت و مدت آن؛ یعنی تغییر یافتن حکم چیزی یا سپری شدن وقت و دوران آن حکم (غفاری، پیشین).

انواع نسخ

الف: نسخ قرآن به قرآن؛ مثل نسخ آیه 65 سوره انفال: (يا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ؛ ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از [میان] شما بیست تن، شکیبا باشند بر دویست تن چیره می شوند، و اگر از شما یکصد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می گردند، زیرا آنان قومی هستند که نمی فهمند) به وسیله آیه 66 انفال: الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ اکنون خدا بر شما تخفیف داده و معلوم نمود که در شما ضعفی هست. پس اگر از [میان] شما یکصد تن شکیبا باشند بر دویست تن پیروز گردند، و اگر از شما هزار تن باشند، به توفیق الهی بر دو هزار تن غلبه کنند، و خدا با شکیبایان است).

ب: نسخ سنت با قرآن؛ (قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ؛ ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می بینیم. پس

[باش تا] تو را به قبله‌ای که بدان خشنود شوی برگردانیم، پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن و هر جا بودید، روی خود را به سوی آن برگردانید. در حقیقت، اهل کتاب نیک می‌دانند که این [تغییر قبله] از جانب پروردگارشان [بجا و] درست است و خدا از آن چه می‌کنند غافل نیست (بقره/144).

ج: نسخ سنت با سنت متواتره؛ که در صورت مساوی‌الدلاله بودن ممکن است. مثل آیه «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ وَالْأَفْرُورِهَا؛ شما را از زیارت قبور منع کرده بود، اکنون می‌توانید به زیارت اموات بروید» (پیشین، ص 288 - 289).

از مواردی که باید جداً از آن خودداری کرد نسخ کتاب یا سنت متواتر با احادیث آحاد است، زیرا ما از ناحیه معصومین 100٪ مأموریم که اخبار آحاد را بر کتاب یا سنت متواتر عرضه کنیم و آنچه را که مخالف یکی از آن دو یا هر دوی آنها بود، دور بیندازیم. اگر نسخ کتاب و سنت متواتر با اخبار آحاد جایز باشد، عرضه خبر واحد بر کتاب، سپس سنت چه فایده‌ای در بر خواهد داشت! و از امام علی **U** نقل شده که فرمود: ما هرگز کتاب خدا را به گفته اعرابی رها نمی‌کنیم (پیشین، ص 290).

- «مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ **U** قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرُؤُونَ عَنْ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ **ﷺ** لَا يُتَّهَمُونَ بِالْكَذِبِ فَيَجِيءُ مِنْكُمْ خِلَافُهُ قَالَ الْحَدِيثُ يُنْسَخُ كَمَا يُنْسَخُ الْقُرْآنُ؛ محمد ابن مسلم می‌گوید: به امام صادق **U** گفتم چگونه می‌شود کسانی احادیث را از فلان و فلان، از پیامبر نقل می‌کنند و دروغ گو هم نیستند، اما احادیثی بر خلاف آنها از شما نقل می‌شود؟ امام **U** فرمود: حدیث مانند قرآن، نسخ می‌شود» (کلینی، 1365، ج 1، ص 65).

این قتیبه برای حل تعارض واقعی برخی احادیث از حمل بر نسخ استفاده کرده است. حمل بر نسخ در روش ابن قتیبه بر دو نوع است:

1 - حمل بر نسخ بدون ذکر وجوه دیگر

- «قَالُوا: رَوَيْتُمْ أَنَّ النَّبِيَّ **ﷺ** قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ السَّارِقَ يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ، فَتَقَطَّعُ يَدُهُ وَيَسْرِقُ الْحَبْلَ، فَتُقَطَّعُ يَدُهُ؛ {معتزله} گفتند: روایت کرده‌اید که همانا رسول الله **ﷺ** فرمود: خداوند لعنت کند دزدی که یک تخم مرغ می‌دزدد، و به خاطر آن دستش قطع می‌شود، و نیز کسی که طناب می‌دزدد، پس به خاطر آن دستش قطع می‌شود» (ابن قتیبه، پیشین، ص 154).

- «رَوَيْتُمْ أَنَّهُ قَالَ لَا قَطْعَ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ؛ روایت کرده‌اید که ایشان فرمود: پیامبر **ﷺ** دست کسی را قطع نکرد مگر در ربع دینار» (پیشین).

این دو حدیث برای خوارح حجت است، زیرا آنها می‌گویند: قطع کردن دست هم در کم و هم در زیاد است (پیشین).

ابن قتیبه می‌گوید: «می‌گوییم همانا خداوند تعالی هنگامی که بر پیامبر آیه: (وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ و مرد و زن دزد را به [سزای] آن چه کرده‌اند، دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید، و خداوند توانا و حکیم است) (مانده/38) را نازل کرد، رسول الله ﷺ فرمود: خداوند لعنت کند دزدی که تخم مرغی می‌دزدد، پس به خاطر آن دستش قطع می‌شود، که ظاهراً این آن چیزی است که خداوند تعالی در آن زمان بر پیامبر نازل کرد، پس خداوند او را آگاه کرد که قطع دست فقط زمانی است که چیز سرقت شده ربع دینار و یا بیشتر ارزش داشته باشد. و رسول الله ﷺ چیزی از حکم خدا را نمی‌دانست، مگر آن چه خداوند تعالی او را از آن آگاه کرد. رسول الله ﷺ حکم خدا را نمی‌دانست، پس خداوند آن را به او یاد داد بلکه به تدریج به او نازل کرد» (پیشین، ص 154).

جبریل برای پیامبر ﷺ سنت‌ها را می‌آورد، همان‌گونه که قرآن را می‌آورد، و بدین سبب گفت: کتاب را آوردم و مثل آن همراه آن است، که منظور از مثل قرآن که همراه آن است سنت می‌باشد. مگر نمی‌بینی که در صدر اسلام پیامبر ﷺ دست‌ها و پاها را قبیله عربینه را قطع کرد و چشم‌هایشان را کور کرد و آنها را در سرزمینی که پر از سنگ سیاه بود رها کرد، تا این که مردند. پس از آن پیامبر از مثله کردن نهی کرد، زیرا حدود در آن وقت بر او نازل نشده بود، پس پیامبر ﷺ ایشان را به خاطر خیانتشان و پیمان شکستشان به سخت‌ترین قصاص، قصاص کرد. و از فقها کسانی هستند که معتقدند منظور پیامبر ﷺ از بیضه در حدیث، کلاه‌خود است که سر را در جنگ می‌پوشاند و منظور از حبل، ریسمان کشتی‌ها است. و گفته شده که ارزش هر یک از این دو بیشتر از چندین دینار است. ابن قتیبه می‌گوید این تأویل برای کسی که مخارج کلام عرب را می‌شناسد جایز نیست (پیشین، ص 155).

2 - حمل بر نسخ در کنار وجوه دیگر

- «قَالُوا: رَوَيْتُمْ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَكْتُبُوا عَنِّي شَيْئاً سِوَى الْقُرْآنِ فَمَنْ كَتَبَ عَنِّي شَيْئاً فَلْيَمْحُهِ؛ {معتزله} گفتند: روایت کرده‌اید از ابی سعید خدری که همانا رسول الله ﷺ فرمود: از من چیزی جز قرآن ننویسید، هر کس از من چیزی جز قرآن نوشته است، آن را از بین ببرد» (پیشین، ص 264).

- «ثُمَّ رَوَيْتُمْ: عَنْ ابْنِ عَمْرٍو قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقِيدُ الْعِلْمَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قِيلَ: وَمَا تَقْيِيدُهُ؟ قَالَ: كِتَابَتُهُ؛ سپس روایت کرده‌اید که ابن عمرو گفت: گفتیم ای رسول الله ﷺ آیا علم را به قید و بند بکشیم؟ فرمود: بله. گفته شد قید و بند آن چیست؟ فرمود: نوشتن آن» (پیشین).

- «رَوَيْتُمْ عَنْ عَمْرٍو ابْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: «قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَكْتُبُ كُلَّ مَا أَسْمَعُ مِنْكَ؟ قَالَ: نَعَمْ قُلْتُ: فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ؟ قَالَ: نَعَمْ فَإِنِّي لَا أَقُولُ فِي ذَلِكَ كَلِمَةً إِلَّا الْحَقُّ؛ عمرو ابن شعيب از پدرش و او از جدش نقل می‌کند که گفت: گفتیم ای رسول الله ﷺ آیا همه آن چه را از شما شنیده‌ام بنویسم؟ فرمود: بله. گفتیم: در حال رضا و خشنودی و غضب؟ فرمود: پس من نمی‌گویم در آن (خشنودی و غضب) کلمه‌ای غیر از حق» (پیشین).

{معتزله} گفتند: در این احادیث اختلاف و تناقض است. ابن قتیبہ می‌گوید: «همانا در این حدیث (اول) دو معنا وجود دارد:

الف: از موارد نسخ سنت با سنت باشد. (حدیث اول منسوخ شده باشد). گویی پیامبر در ابتدای کار از نوشتن سخنانش نهی کرده است، پس از آن، هنگامی که دانست احادیث افزایش یافته و با حفظ کردن از بین می‌رود به این نتیجه رسید که باید آنها را بنویسد و به قید و بند بکشد.

ب: این حدیث (دوم) به عبدالله ابن عمر اختصاص دارد، زیرا او قاری کتاب‌های گذشتگان بوده و با زبان عربی و سریانی می‌نوشته است، و غیر از او صحابه امی بودند که جز یک نفر یا دو نفر از ایشان، خواندن و نوشتن نمی‌دانستند. هنگامی که می‌نوشتند دقت نمی‌کردند و هجا را به صورت صحیح نمی‌دانستند. پس هنگامی که پیامبر ﷺ از اشتباه کردن در آن چه می‌نوشتند ترسید، ایشان را نهی کرد، و هنگامی که به عبدالله ابن عمرو اطمینان کرد، به او اجازه داد» (پیشین).

نتیجه

با توجه به اشتراکاتی که در روش‌های شیخ و ابن قتیبہ در حل تعارض به دست آمده و با عنایت به این که ابن قتیبہ دارای تقدم زمانی نسبت به شیخ در حل تعارض احادیث بوده، می‌توان گفت که در برخی از احادیث، روش‌های شیخ در حل تعارض از روش‌های ابن قتیبہ متأثر بوده است، اما از آن جا که شیخ طوسی تعداد قابل توجهی از احادیث را در این باره جمع نموده و به بحث و بررسی درباره آنها پرداخته و با توجه به اطلاعات گسترده‌ای که درباره سند، متن حدیث و دلالت الفاظ داشته و به وسیله آن به حل تعارض میان آنها می‌پرداخته، به جرأت می‌توان گفت که شیخ از علمای میرزی است که برای جمع اخبار، برای نخستین بار نظرات بدیع و بی‌بدیلی را ابراز داشته است. به علاوه، نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که در حل تعارض توسط شیخ طوسی و ابن قتیبہ عنصر مذهب بسیار مؤثر بوده است.

در ذیل، ابتدا به اشتراکات شیخ و ابن قتیبہ و سپس اختلافاتشان اشاره می‌شود:

اشتراکات روش‌های شیخ طوسی و ابن قتیبہ در حل تعارض غیرظاهری

1- ترجیح

شیخ طوسی از ترجیح برای حل تعارض غیرظاهری بهره گرفته است. روش ترجیح شیخ شامل نقد متن و اسناد اخبار است که هر یک از این روش‌ها به بخش‌های جزئی‌تری تقسیم شده است.

ترجیح حدیث از روی متن

الف: موافقت با کتاب خدا؛

ب: موافقت با سنت قطعی؛

ج: موافقت با اجماع.

ترجیح حدیث از روی سند

الف: ترجیح خبر غیرشاذ بر شاذ؛

ب: ترجیح خبر مسند بر مرسل؛

ج: ترجیح یک روایت به خاطر اختلاف در نقل حدیث معارض؛

د: ترجیح حدیث به خاطر مخالفت متن حدیث معارض با سیره ائمه 00٪؛

ه: ترجیح روایات راویان عدل و افقه بر روایات راویان ضعیف؛

و: ترجیح روایات راویان شیعه بر روایات راویان سایر فرقه‌ها.

ابن قتیبه در «تأویل مختلف الحدیث» تنها در یک مورد از ترجیح سندی استفاده کرده است.

شیخ طوسی در زمان تعارض احادیث توجه ویژه‌ای به مرجحات داشته و تعارض بسیاری از احادیث را به وسیله اعمال مرجحات حل نموده و روایت دارای مرجح را صحیح شمرده و دیگری را کنار گذاشته است. به طور کلی شیخ طوسی در حل تعارض غیرظاهری (واقعی) در موارد بسیاری، از روش ترجیح استفاده کرده است، حال آن‌که در سراسر کتاب تأویل مختلف الحدیث، تنها به یک نمونه ترجیح دست یافتیم.

2 - تخییر

از دیگر روش‌های مشترک بین ابن قتیبه و شیخ طوسی در حل تعارض غیرظاهری، تخییر است.

اختلافات روش شیخ طوسی و ابن قتیبه در حل تعارض غیرظاهری

روش خاص شیخ طوسی در حل تعارض غیرظاهری

توقف

یکی از روش‌های خاص شیخ طوسی در حل تعارض غیرظاهری توقف است. شیخ در کتاب «عدة الاصول» این روش را از راه‌های حل تعارض واقعی بیان کرده، حال آن‌که در «استبصار» نمونه‌ای برای توقف نیافتیم. از آن‌جا که هدف شیخ در «استبصار» حل تعارض و دادن حکم بوده، توقف در این کتاب جایگاهی ندارد.

روش خاص ابن قتیبه در حل تعارض ظاهری

نسخ

یکی از روش‌های خاص ابن قتیبه در حل تعارض غیرظاهری نسخ است. در واقع حل تعارض به وسیله نسخ یکی از راه‌هایی است که اهل سنت در حل تعارض غیرظاهری به کار برده‌اند، چنان‌که سیوطی در «تدریب الراوی» می‌گوید: «نوع دیگر مختلف الحدیث آن است که جمع بین آنها به وجهی ممکن نیست، و زمانی که دانستیم یکی از آن دو ناسخ دیگری است، آن - ناسخ - را مقدم می‌کنیم و گرنه به راجح عمل می‌کنیم، مانند صفات راویان و کثرت روات در پنجاه وجه». (سیوطی، 1409ق، ج 2، ص 176).

نسخ سنت به سنت در صورت مساوی الدلاله ممکن است، اگر اولی اخبار احاد باشد، طبق مذهب ما ساقط است، چون به خیر واحد عمل نمی‌شود. بر مذهب اهل سنت نسخ با ماندش جایز است، زیرا اگر حصول علم از طریق درک آنها باشد حکم آنها، حکم کتاب خداست (غروی نائینی، پیشین، ص 211).

منابع و مأخذ

1. قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
2. ابن قتیبه دینوری، عبدالله ابن مسلم، *تأویل مختلف الحدیث*، دار و مکتبه الهلال، بیروت، 2003م.
3. انصاری، مرتضی، *فرائد الاصول*، مؤسسه نشر اسلامی، قم، بی‌تا.
4. خویی، ابوالقاسم، *بیان در علوم و مسائل کلی قرآن*، ترجمه: محمد صادق نجمی و هاشم هاشم‌زاده هریسی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ دوم، 1385ش.
5. سبحانی، جعفر، *ترجمه و شرح الموجز فی اصول الفقه*، ترجمه: مسلم قلی‌پور گیلانی، انتشارات قم، قم، چاپ سوم، 1382ش.
6. سیوطی، جلال‌الدین، *تدریب الراوی فی الشرح تقریب النواوی*، تحقیق: احمد عمر هاشم، دارالکتاب العربی، بیروت، 1409ق.
7. شهرستانی، محمد ابن عبدالکریم، *الملل و النحل*، دار و المکتبه الهلال، بیروت، چاپ اول، 1998م.
8. طوسی، محمد ابن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، 1363ش.
9. طوسی، محمد ابن حسن، *عدة الاصول*، تحقیق: محمد مهدی نجفی، حاشیه: خلیل ابن الغازی الغزوی، مؤسسه آل‌البیت، بیروت، چاپ اول، 1403ق.

10. غروی نائینی، نهله، فقه الحدیث و روش‌های نقد متن، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، چاپ اول، 1379 ش.
11. غفاری، علی‌اکبر، و صانعی‌پور، محمدحسن، دراسات فی علم الدراییه (تلخیص مقیاس الهدایه)، دانشگاه امام صادق **U** و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران، چاپ اول، 1384 ش.
12. کلینی، محمد ابن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1365 ش.
13. مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایه فی علم الدراییه، مؤسسه آل‌البتیة لاجیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، 1411 ق.

~ — — TM

پیشگامان تقرب

یادآوری

یکی از راه‌های قدرتمندی اسلام، وحدت و همدلی مسلمانان است و معرفی عالمانی که در اصلاح امت اسلامی کوشش‌هایی کرده، و تلاش خود را در این راه وجهه همت خود قرار داده‌اند، نقش بسزایی در تحقق این آرمان دارد. در عصر حاضر سکوت در برابر هجوم‌های فرهنگی و اعتقادی دشمنان، اسلام را از هر زمان دیگر آسیب‌پذیرتر می‌سازد؛ چنان که در گذشته نیز در اثر بی‌کفایتی زمامداران حکومت‌های اسلامی و دامن زدن آنان به اختلافات فرقه‌ای، بسیاری از آثار ارزشمند اسلامی را از دست داده‌ایم و سال‌های درازی سرمایه‌های فکری و هنری خویش را صرف اختلافات بی‌اساس کرده‌ایم.

برای اسلام با همه غنا و دارایی بی‌نظیرش، هیچ‌گاه این موقعیت پیش نیامده که آرزوهای خود را آن‌طور که شایسته است میان مسلمان محقق سازد. اکنون وقت آن است که نگاهی واقع‌بینانه‌تر و بی‌پیرایه‌تر به اسلام بیفکنیم و با بازگشتی دوباره به اخلاص و ایمان صدر اسلام، مشترکات مذاهب گوناگون اسلامی را در دستور کار خود قرار دهیم تا شاید اسلامی یکپارچه، قدرتمند و قوی را به ارمغان آوریم.

رسیدن به این هدف، عوامل گوناگونی را می‌طلبد که معرفی عالمان و فرهیختگان کشورهای اسلامی یکی از این عوامل است. در ادامه به معرفی یکی از عالمان مسلمان می‌پردازیم که نقش مهمی در تقریب مذاهب اسلامی، دعوت مردم به وحدت و همدلی و بیداری اسلامی ایفا کرده است.

سید ابن طاووس (589 - 664ق)؛ پرچم سبز حله

رحیم ابوالحسینی¹

چکیده

زندگی سید ابن طاووس سرشار از دانش، معنویت و پارسایی است. در این مقاله، بخش‌های مهمی از زندگی سید به ویژه تعامل علمی او با عالمان بزرگ اهل سنت روشن خواهد شد، اما مهم‌تر از آن، اندیشه‌های منحصر به فرد مرحوم «ابن طاووس» است. مناقشه او در فراگیری علم فقه و خرده‌گیری بر فقیهان زمان و نیز مخالفت جدی او با اندیشه‌های کلامی، از جمله افکار قابل تأمل اوست. وی هم‌چنین درباره امر به معروف و نهی از منکر نظر مساعدی ندارد، و آن را تنها در قلب لازم می‌داند، زیرا معتقد است امر به معروف، ایجاد دشمنی می‌کند و دشمنی مردم، انسان را از یاد خدا بازمی‌دارد. تمام اندیشه سید، توجه به خدا و رسیدن و وصل شدن به او بود، و با همین دیدگاه به فرزندش اخطار می‌کند که از اختلاط با حکام و گناه‌کاران بر حذر باشد، و تنها وقتی باید با مردم هم‌سخن شود که مزاحم عبادت او نگردند. بی‌زاری او از پذیرش مسئولیت‌های حکومتی نیز از همین نگرش ناشی بوده است. به اعتقاد سید، اهل‌بیت 700٪ انسان‌هایی کامل بر روی زمین هستند و او اندیشه‌های خود را برگرفته از تعالیم اهل‌بیت 100٪ می‌داند و در این خصوص برای جمع‌آوری سخنان و فضایل آنان با عالمان بزرگ شیعه و سنی ارتباط برقرار نمود و کتاب‌خانه بزرگی به‌وجود آورد که دو ثلث کتاب‌های آن را منابع اهل سنت تشکیل می‌دهد.

واژگان کلیدی: سید ابن طاووس، حله، اهل بیت، زندگی‌نامه، علمای اهل سنت.

نام و نسب سید

نام او «رضی‌الدین ابوالقاسم سیدعلی ابن موسی ابن جعفر» است، و چون نام او هم‌نام با امام هشتم شیعیان «علی ابن موسی ابن جعفر» است، برخی از شاعران معاصرش، هنگامی که وی نقابت علویان در بغداد را در سه سال آخر عمرش بر عهده گرفت، او را به این امام تشبیه کرده و چنین سروده‌اند:

فهدا علی نجل موسی ابن جعفر:	پس این علی نسل موسی ابن جعفر است
شبیبه علی ابن موسی ابن جعفر:	شبیبه علی ابن موسی ابن جعفر † است
فذاک بدست للإمامة أخضر:	پس او بر مسند امامت، سبزپوش است
و هذا بدست للنقابة أخضر:	و این بر مسند نقابت، سبزپوش است

1- محقق و نویسنده.

کنیه او «ابوالقاسم» و لقب او «طاووس» است. لقب «طاووس» مربوط به یکی از نیاکان او (جد هشتم وی) «ابوعبدالله محمد ابن اسحاق ابن حسن» (م.حدود 350ق) است که به عنوان نخستین فرد از آل طاووس، مقام نقابت را در «سورا» بر عهده داشته است. وی چهره بسیار زیبایی داشت اما پاهایش با زیبایی صورتش متناسب نبود، همانند طاووس که پاهایش با زیبایی تنش تناسب ندارد. این لقب کم‌کم به خانواده او سرایت کرده و سپس نسل‌های بعد از او نیز همین لقب را گرفته و معروف به «آل طاووس» گشته‌اند. (ریاض العلماء، ج 1، ص 73؛ خوانساری، بی تا، ج 4، ص 325).

ابن طاووس در 15 محرم 589 هجری در خاندانی سرشار از علم و فضیلت، در شهر حله دیده به جهان گشود. نسب او از طرف پدر به حسن ابن علی **†** و از طرف مادر به حسین ابن علی **†** می‌رسد و به همین سبب او را «حسنی الحسینی» یا «ذوالحسین» می‌خوانند.

نسب کامل او «علی ابن موسی ابن جعفر ابن محمد ابن محمد ابن احمد ابن محمد ابن احمد ابن محمد ابن اسحاق ابن حسن ابن محمد ابن سلیمان ابن داود ابن حسن المثنی ابن حسن ابن علی ابن ابیطالب» است.

اجداد او در مدینه و از سادات حسنی بوده‌اند اما خود او در حله تولد یافت و مدت زیادی در بغداد اقامت داشت و پس از وفات او پیکرش را در نجف اشرف به خاک سپردند.

درباره جد اعلائی او «اسحاق» (جد نهم)، گفته می‌شود روزانه پانصد رکعت نماز به نیت پدرش می‌خوانده است. (نوری، 1415ق، ج 3، ص 466). هم‌چنین درباره جد والاتر او «داود» (جد سیزدهم)، گفته می‌شود که شیرخورده امام ششم شیعیان بود و منصور عباسی اسحاق شیرخوار را حبس و از مادرش جدا نمود، ولی با دعایی که امام صادق **†** به مادرش آموخت، خداوند وسیله آزادی‌اش را فراهم نمود و این دعا معروف به «دعای ام‌داود» است که در نیمه رجب خواندن آن مستحب می‌باشد.

خانواده سید

پدرش «ابو‌ابراهیم سعدالدین موسی ابن جعفر» (م 620ق)، داماد باواسطه شیخ طوسی و از علما و راویان حدیث در سده هفتم بوده است. وی روایاتش را در ورق‌پاره‌هایی نامرتب نوشته بوده است، اما سید، آنها را در چهار مجلد گردآوری کرده و نام آن را «فرحة الناظر و بهجة الخاطر مما رواه والدی موسی ابن جعفر» گذارده است. از جمله استادان روایی پدرش؛ «علی ابن محمد مدائنی» و «حسین ابن رطبه»، بوده‌اند. (مجلسی، 1403ق، ج 104، ص 39).

مادرش دختر «شیخ ورام ابن ابی‌فراس» (م 605ق) بوده است و چنان‌که خود سید در کتاب‌هایش تصریح نموده «شیخ ورام» جد مادری اوست، و مادر بزرگ سید، نوه دختری شیخ طوسی (م 460ق) بوده است. به همین دلیل سید در کتاب‌هایش از شیخ طوسی به «جد» یا «جد پدرم» تعبیر می‌کند. بنابراین آنچه مرحوم محدث بحرانی (م 1107ق) در «لؤلؤة البحرين» آورده و خوانساری (م 1313ق) نیز در «روضات» از او پیروی نموده، مبنی بر این‌که مادر سید ابن طاووس، دختر شیخ طوسی بوده کاملاً

باطل و ناموجه است. (نوری، پیشین، ص 471؛ آقا بزرگ طهرانی، بی تا، ج 2، ص 310). بدیهی است اگر منظور محدث بحرانی و خوانساری از واژه «دختر» دختر باواسطه بوده باشد، نمی توان اظهارات آنان را ناموجه دانست، بنابراین مناقشه میرزای نوری در این جا قابل تأمل است.

و اما همسر سید ابن طاووس، زنی به نام «زهرا خاتون» دختر وزیر «ناصر ابن مهدی» (م 617ق) بوده است، که سید بعد از تشرف به مرقد امام کاظم [†] و پس از مشورت با خدا، با او ازدواج نموده است. گرچه سید خودش به این ازدواج راغب نبود، اما سعی کرد خواسته پدر و مادرش را عملی سازد. (سید ابن طاووس، 1370ق، ص 111).

سید ابن طاووس چند برادر نیز داشته است. «سیدجمال الدین ابوالفضائل احمد ابن موسی ابن طاووس» (م 673ق)، یکی از برادران اوست که در فقه و فقهت، توانایی زیادی داشته و صاحب تصنیفات فراوانی بیش از هشتاد عنوان بوده است. از جمله کتاب های او که استاد علامه حلی (م 726ق) و ابن داود حلی (م 707ق) نیز بوده «البشری فی الفقه»، «شواهد القرآن» و «بناء المقالة العلویه» می باشد. همچنین کتاب دیگر او «عین العبرة فی غبن العترة» است که خوشبختانه چاپ شده و در اختیار ما قرار دارد. برخی دیگر از کتاب های او به صورت خطی موجود است، مانند «بناء المقالة الفاطمیه فی نقض الرسالة العثمانیه» موجود در کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، و کتاب «زهرة الرياض» موجود در کتابخانه آستان قدس. (موسوی بجنوردی، 1383ش، ج 2، ص 55). ابن داود حلی، درباره برادر سید ابن طاووس، یعنی استادش سیدجمال الدین، می گوید: «رَبَّانِي وَعَلْمَنِي وَ أَحْسَنَ إِلَيَّ؛ او مرا پرورش داد و تربیت کرد و در حق من نیکی نمود». (ابن داود حلی، 1392ق، ص 46). این برادر سید در سال 673 هجری وفات نموده است. احمد ابن موسی مقام نقابت سادات علوی را در عراق و سورا احراز کرد و سرانجام در حله درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. (موسوی بجنوردی، پیشین).

یکی دیگر از برادران او «سید شرف الدین محمد ابن موسی ابن طاووس» است که در جریان حمله مغولان به بغداد، در سال 656 هجری به شهادت رسیده است. برادر سوم او «سید عزالدین حسن ابن موسی ابن طاووس» است که در سال 654 هجری وفات کرده است. (ابن عنبه، ص 19).

سید ابن طاووس، شش فرزند داشته است که نام دو پسر و دو دختر او را در اختیار داریم. «صفی الدین محمد ابن علی ابن طاووس» ملقب به «مصطفی» نخستین فرزند اوست که در سال 643ق در «حله سیفیّه» متولد شده و در سال 680 هجری در سن 37 سالگی دار فانی را وداع گفته است. وی بعد از پدرش سید ابن طاووس، نقابت علویان را بر عهده داشته است، و سید، کتاب «کشف المحجة» را از باب وصیت به او و فرزند دیگرش علی نوشته است. (ابن طاووس، پیشین، ص 4: «... اصنف کتابا علی سبیل الرسالة منی إلی ولدی محمد و ولدی علی»).

دومین فرزند او «رضی الدین علی ابن علی ابن طاووس» است که گاهی به طور اختصار «علی ابن طاووس» گفته می‌شود، و همین امر موجب شده تا در انتساب برخی از گزارش‌های تاریخی بین او و پدرش، اشتباه رخ دهد، چنان‌که در محل دفن رضی‌الدین که در حلّه است، آن‌را به پدرش سید ابن طاووس نسبت می‌دهند با این‌که خود سید در «فلاح السائل» وصیت کرده که او را در نجف دفن کنند و همین کار را نیز انجام دادند. به هرحال این فرزند سید، در سال 647 هجری در نجف اشرف تولد یافت، و بعد از فوت برادرش صفی‌الدین در سال 680 هجری، نقابت علویان را بر عهده گرفت و از آن پس، نقابت و سرپرستی سادات علوی در نسل او قرار گرفته است. (ابن‌عنه، پیشین، ص 178-180). کتاب «زوائد الفوائد» در اعمال سنه و آداب مستحسنه، به این فرزند منسوب است. وی سرانجام در حله درگذشت و در بیرون شهر در وسط باغی به خاک سپرده شد، و هم‌اکنون برخی قبر او را به اشتباه، به پدرش سید ابن طاووس نسبت می‌دهند.

سومین فرزند سید، دختری به نام «شرف‌الاشراف» است که خود سید در «سعد السعود» می‌گوید:

«ابنتی الحافظة لكتاب الله المجيد شرف الأشراف، حفظته و عمرها اثنا عشرة سنة؛ این دخترم در حالی که دوازده سال داشت، قرآن را حفظ کرده بود». محلاتی در «ریاحین الشریعه» به نقل از افندی در «ریاض‌العلماء»، نام این دختر را «شریفه» ذکر کرده است. (محلاتی عسکری، بی تا، ج 4، ص 361).

چهارمین فرزند سید نیز دختری به نام «فاطمه» است. سید درباره این دخترش می‌گوید: «فیما نذکره من مصحف معظم تام أربعة أجزاء، وقفته علی ابنتی الحافظة للقرآن الکریم فاطمة، حفظته و عمرها دون تسع سنین؛ درباره قرآنی بزرگ و کامل در چهار مجلد سخن می‌گویم، که آن‌را بر دخترم فاطمه که قرآن را در کمتر از نه سالگی حفظ نموده، وقف نموده‌ام».

رشد علمی سید و استادان سید

سید ابن طاووس، پیش از ظهر پنج‌شنبه در نیمه محرم سال 589 هجری در حله دیده به جهان گشود و در همان‌جا نشو و نما کرد. وی تا سال 602 هجری در حله بوده است. (فرج المهموم، ص 146). در ایام بالندگی و نوجوانی سید، بیشترین کسانی که در او نفوذ علمی و اخلاقی داشته‌اند، پدرش «سعدالدین موسی» (م 620ق) و جد مادری او «شیخ ورام» (م 605ق) بوده‌اند. (سید ابن طاووس، پیشین، ص 109). سید در مباحث فقهی کتاب «مقنعه» شیخ مفید را که پدرش به او معرفی کرده بود، مطالعه می‌کرد (همو، 1414ق، ص 334). شتاب وی در آموختن مطالب، بیش از دیگران بود. آن‌چه دیگران در چند سال می‌آموختند او در یک سال فرا می‌گرفت. وی پس از خواندن بخش نخست «نهایه» شیخ طوسی، به چنان پیشرفتی دست یافت که «نجیب‌الدین محمد ابن جعفر ابن نما» (م 645ق) در پشت جلد اول نهایه، اجازه‌ای به خط خویش برایش نگاشت. (همو، 1370ق، فصل 143، به نقل از: جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، ج 1، ص 113). سید به این اجازه اکتفا نکرد و

بخش دوم نهاییه را نیز به اتمام رساند. پس از آن کتاب «مبسوط» را خواند، و به این ترتیب پس از دو سال و نیم دانش‌اندوزی، بخش عمده‌ای از فقه اسلامی را در شهر حله به پایان برد. (سید ابن طاووس، پیشین).

بعد از آن در زمان حکومت عباسیان و احتمالاً در سال 602 هجری به بغداد رفت، چون سید در سال 603 هجری قطعاً در بغداد بوده است (مهج الدعوات، ص 212)، و مدت پانزده سال در آنجا اقامت گزید. (خوانساری، پیشین، ج 4، ص 338). وی در این ایام که سرشار از انگیزه بود، تلاش علمی خود را در بغداد مضاعف نمود، و در نخستین اقدام تألیفی‌اش اوراق متفرقه پدرش را جمع‌آوری نمود و آنها را در چهار جلد، با عنوان: «فرحة الناظر و بهجة الخواطر» به رشته تحریر درآورد. وی در ربیع الاول سال 609 هجری به کسب اجازه از استادش «ابوالحسن علی ابن یحیی خیاط (حناط) سوراوی حلی» موفق گشت (آقا بزرگ طهرانی، پیشین، ج 1، ص 223، شماره 1169)، و در جمادی الثانی همین سال از استاد دیگرش به نام «حسین ابن احمد سوراوی» اجازه دوم را دریافت نمود. (سید ابن طاووس، 1406ق، ص 14 و 15؛ آقا بزرگ طهرانی، پیشین، ج 16، ص 302).

استادان او در این ایام، علمای بزرگی از حله و بغداد بوده‌اند که نام برخی از آنان چنین است:

1. شیخ ابوابراهیم نجیب‌الدین محمد ابن جعفر ابن نما (م 645ق). وی هم‌درس «محقق حلی» (م 676ق) در کلاس «ابن‌ادریس» (م 598ق) بود و دارای سوابق درخشان علمی است. در منابع گفته‌اند که وی دارای تألیفاتی بوده است، اما حتی نام آنها در دست نیست. (موسوی بجنوردی، پیشین، ج 5، ص 60).
2. سیدشمس‌الدین فخار ابن مُعد موسوی (م 630ق) صاحب کتاب «حجة الذاهب إلی إیمان اَبی طالب» و از استادان مشهور زمان خود که شاگردان بسیاری از جمله «محقق حلی (م 676ق)» را تربیت کرده و شاگرد دیگرش «شیخ شمس‌الدین محمد ابن احمد ابن صالح القسینی» است که در ایام کودکی و در سن هشت سالگی، به او اجازه نقل روایت داده است. وی خود شاگرد «ابن‌ادریس حلی (م 598ق)» بوده است. (آقا بزرگ طهرانی، پیشین، ج 1، ص 370 و 534 و ج 6، ص 261).
3. سیدصفی‌الدین محمد ابن معد موسوی. وی کسی است که کتاب «تهذیب الشیعه» ابن جنید اسکافی (م 381ق) و «رجال» نجاشی را در اختیار داشته و آنها را برای آیندگان توصیف کرده است. (پیشین، ج 4، ص 511، و ج 10، ص 155، و ج 20، ص 321).
4. شیخ تاج‌الدین حسن ابن ذربی. کتاب «ارجوزه فی تاریخ الملوک و الخلفاء»، و همچنین کتاب «ارجوزه فی تاریخ القاهره» به او منسوب است، اما نسبت مذکور صحیح نیست. (پیشین، ج 1، ص 464).
5. شیخ سدیدالدین سالم ابن محفوظ ابن عزیزه سوراوی، صاحب کتاب «التبصره» و «المنهاج». ابن طاووس کتاب تبصره و قسمتی از کتاب منهاج را نزد او خوانده است. (پیشین، ج 3، ص 315، شماره 1159).

6. سید ابو حامد محیی‌الدین محمد ابن عبدالله ابن زهره حلبی. وی نزد پدرش درس تاریخ خوانده است و پدرش عبدالله، برادر «ابوالمکارم سید ابن زهره حلبی (م 585ق)» صاحب کتاب «غنیة النزوع» است. پدرش تا سال 597ق زنده بوده و صاحب کتاب «مناسک الحج» و «رسالة فی سباق العمل بالتمتع بالعمرة إلى الحج» است. (پیشین، ج 1، ص 241 و ج 22، ص 266). شاید ابو حامد پسر عموی «محمد ابن علی ابن زهره حلبی» است که در مسیر حج در حله، مهمان سید ابن طاووس شد، و با التماس او، سید کتاب «روح الاسرار و روح الأسمار» را برای او نوشته است. (پیشین، ج 11، ص 262).
7. شیخ نجیب‌الدین یحیی ابن محمد ابن فرج سوراوی. وی خود از شاگردان ابن شهر آشوب (م 588ق) بوده است. (پیشین، ج 1، ص 201).
8. شیخ ابوالسعادات اسعد ابن عبدالقاهر اصفهانی. وی صاحب کتاب‌های متعددی از جمله: «اکسیر السعادتین»، «توجیه السؤالات» و «جامع الدلائل و مجمع الفضائل فی الامامه» می‌باشد. وی تا سال 635 هجری زنده بوده است. سید در ابتدای کتاب «فلاح السائل» او را از استادان خود معرفی کرده است. (پیشین، ج 1، ص 411 و ج 2، ص 49 و 278 و ج 4، ص 476 و ج 5، ص 52 و ج 8، ص 178 و ج 11، ص 236 و ج 13، ص 256 و ج 16، ص 302). مرحوم آقابزرگ طهرانی سید ابن طاووس و خواجه نصیر طوسی و شیخ میثم بحرانی را در یکجا از شاگردان ابوالسعادات معرفی کرده است. (پیشین، ج 11، ص 236)، اما در جای دیگر به نقل از کتاب «أمل الأمل» گفته است که وی خود از شاگردان خواجه نصیر و شیخ میثم بحرانی بوده است. (پیشین، ج 22، ص 359 شماره 7427).
9. سید کمال‌الدین حیدر ابن محمد ابن عبدالله حسینی. سید ابن طاووس در سال 620 هجری در حله نزد او درس خوانده است. (الیقین، باب 194؛ آقا بزرگ طهرانی، ج 9، ص 21). آقابزرگ طهرانی کتاب «لغز و الدرر» را به او نسبت داده و گفته است: «کمال‌الدین ابی‌الفتوح حیدر ابن محمد ابن زید ابن عبدالله الحسینی شاگرد رشیدالدین ابن شهر آشوب سروی بوده و در این کتاب از ابن شهر آشوب و قطب راوندی و عبدالله ابن جعفر درویشی و دیگران روایت کرده است». (پیشین، ج 16، ص 44).
10. سید محب‌الدین محمد ابن محمود، مشهور به ابن نجار بغدادی شافعی (م 643ق). وی مؤلف کتاب «ذیل تاریخ بغداد» و راوی کتاب «تاریخ الأئمة» ابن ابی ثلج (م 325ق) است. ابن طاووس در مدرسه مستنصریه بغداد، از او احادیث بسیار شنیده و اجازه نقل همه آنها را از او دریافت کرده است. (پیشین، ج 4، ص 473). ابن طاووس از این استادش که از علمای بزرگ اهل سنت است، ستایش بسیار کرده است و درباره او در بخش‌های بعدی به صورت مشروح بحث خواهد شد.
1. سرانجام تلاش‌های علمی سید، وی را به درجه‌ای از دانش و فقاہت رساند که دیگران او را بر همه مقدم می‌داشتند. در این ایام وی به حله بازگشت و استادان حله از او خواستند تا بر مسند فتوا نشیند و توده مردم را از فیوضات خویش بهره‌مند سازد، اما سید که بیشتر در پی خودسازی بود و در این راه، به کشف و شهود رسیده بود، این تقاضا را نپذیرفت و خود را لایق این مقام ندانست. وی با استدلال به آیات آخر سوره الحاقه که می‌فرماید: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ

* ثُمَّ لَقَطْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ * فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ؛ و اگر محمد به دروغ سخنانی به ما نسبت می‌داد او را گرفته، رگ گردنش را قطع می‌کردیم، و هیچ‌یک از شما نمی‌توانستید ما را از این کار بازداشته، او را نگه دارید»، می‌گفت: «وقتی پروردگار، پیامبرش را چنین تهدید کرده و از نسبت دادن سخنان و احکام خلاف واقع به خویش، بازداشته است، هرگز اشتباه و لغزش مرا در فتوا نخواهد بخشید» (سید ابن طاووس، 1370ق، ص 109). اما علمای حله که از دانش سرشار او به ویژه از نفس پاک او آگاه بودند، نتوانستند از او درگذرند و بار دیگر از محضرش خواستند قضاوت شهر را به عهده گیرند. سید در پاسخ آنان گفت: «... فقلت لهم: إنني قد وجدت عقلي يريد صلاحی بالكلية و نفسي و هوای و الشيطان يريدون هلاکی بالاشتغال بالامور الدنيوية... و قلت لهم: انظروا من اتفق عقله و نفسه و طبعه و هواه و قوی علی الشيطان و صاروا كلهم يداً واحدةً فی طلب طاعة الله و رضا؛ من در همه عمر نتوانستم بین دو دشمن (عقل و نفس) داوری کرده، میانشان آشتی برقرار سازم! حال با این ناتوانی چگونه می‌توانم در اختلاف‌های بی‌شمار مردم داوری کنم؟ ... سپس به آنها گفتم: بروید دنبال کسی که عقلش و هوای نفسش با یک‌دیگر اتفاق دارند. به دنبال کسی باشید که بر شیطان غالب است و همه وجودش در طلب اطاعت و رضایت خداست» (پیشین، ص 110).

ابن طاووس در بین علما اعتبار بالایی داشته است. دلایل این اعتبار عمدتاً برآمده از دانش وی، تألیفات بسیار، تاریخ‌نگاری و روایت حدیث‌های فراوان است. شهرت او بیشتر در نقل دعا و روایات اخلاقی و کلامی و پارسایی اوست. گفته‌اند وی از تمکن مالی نیز برخوردار بود و بخشش فراوان می‌کرد و حتی یک‌بار نزدیک به تمام دارایی خود را به نیازمندان بخشید. (موسوی بجنوردی، پیشین، ج 2، ص 54؛ به نقل از دائرة المعارف بستانی، ج 3، ص 296).

وی پیش از بازگشت به حله، سفرهایی نیز به عتبات عالیات داشت که در هر یک از شهرهای نجف، کربلا و کاظمین، سه سال اقامت داشت. وی هم‌چنین در سامرا که به گفته او در آن زمان، یک شهر دورافتاده هم‌چون صومعه‌ای در کویر بود (سید ابن طاووس، پیشین، ص 118: «... بعید عن بلادنا و معارفنا و كأنه صومعة فی بریه»)، اقامت داشته است. در خاطره‌ای که وی از سفر سامرا نقل می‌کند، چنین می‌خوانیم: «در شب چهارشنبه سیزدهم ذی‌قعدة سال 638 هجری در سامرا بودم. سحرگاهان صدای آخرین پیشوای معصوم حضرت قائم (عج) را شنیدم که برای دوستانش دعا می‌کرد و می‌گفت: پروردگارا، آنها را در روزگار سرافرازی، سلطنت، چیرگی و دولت ما به زندگی بازگردان» (مهج الدعوات، ص 368).

نقش سید در آشفته‌گی‌های اشغال بغداد

سید در سال 652 هجری بار دیگر به دعوت علمای بغداد، با کوله‌باری از معارف و دانش، به آن دیار بازگشت و از آشفته‌گی‌ها و خطراتی که در آن سال‌ها بر بغداد می‌رفت، بی‌نصیب نبوده و در این راستا برای رفع گرفتاری‌های مردم، نقش ممتازی داشته است. (سید ابن طاووس، 1414ق، ص 7).

خود او در «کشف المحججه» چنین می‌گوید: «تم احتلال بغداد من قبل التتر فی یوم الاثنین 18 محرم سنة 656هـ، و بتنا لیلۃ هائلة من المخاوف الدنیویة، فسلمنا الله جل جلاله من تلك الأهوال؛ اشغال بغداد از ناحیه تاتار و مغولان، در روز دوشنبه 18 محرم سال 656 هجری تمام و کامل شد و شب بسیار وحشت‌ناکی از خطرات دنیوی را پشت سر گذاشتیم اما خداوند ما را از آن هولناک‌ها سالم نگه داشت». (همو، 1370ق، ص 115؛ فرج المهموم، ص 147). گویا هنوز خبر شهادت برادرش «سید شرف الدین محمد ابن موسی ابن طاووس» (م 656ق) به وی نرسیده بود که او خبر از سلامت خانواده‌اش می‌دهد، اما چنان‌که قبلاً گفته شد برادرش در این حادثه به شهادت رسیده است. پس از این ماجرا و گذشت کمتر از یک ماه، در دهم صفر 656 هجری، هولاکوخان سید را فرا خوانده و امان‌نامه‌ای برای او و یارانش صادر کرد. سید که در پی راهی برای بیرون بردن مؤمنان از پایتخت بود، هزار تن را گرد آورده با حمایت سربازان هولاکوخان، آنان را به حله رساند و خودش در نخستین فرصت، به پایتخت بازگشت تا شاید مؤمنی را از دردی برهاند یا بی‌گناهی را از کیفر رهایی بخشد. (جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، پیشین، ص 121).

امتناع از پذیرش منصب‌های حکومتی

سید از شخصیت‌های بزرگ زمان خود بود و سخن او در بین علما و فقها، حجت تمام بود. در یک گزارش آمده است وقتی هولاکو در سال 656 هجری بغداد را فتح کرد، علما را در مستنصریه گرد هم آورد تا به این سؤال پاسخ دهند که آیا پادشاه کافر عادل بهتر است یا پادشاه مسلمان جائر. علما همگی در برابر این سؤال، جوابی نداشتند چون از تبعات آن می‌ترسیدند، اما سید که در مجلس حاضر بود و نزد هولاکو احترام خاصی داشت، ورقه را برداشت و با خط خود نوشت: «الکافر العادل أفضل من المسلم الجائر»، و همه علما به این فتوای سید اعتماد نمودند. (سید ابن طاووس، 1414ق، ج 1، ص 8). هولاکوخان از این پاسخ سید بسیار خرسند شد و پس از این ماجرا بود که امان‌نامه را به سید تقدیم کرد.

در این سال‌ها گرچه وی در مواقع لزوم، مداخله در امور سیاسی و حکومتی را لازم می‌شمرد، اما سعی او بیشتر بر مراقبت‌های معنوی، تزکیه نفس و تهذیب اخلاق بود. به همین دلیل از پذیرش مسئولیت‌های حکومتی استنکاف می‌ورزید، اما در اواخر عمر در سال 661 هجری، پس از امان‌نامه‌ای که هولاکوخان در آشفته‌بازار بغداد به او عطا کرد، و بنا بر پیامدهای ناگوار ردّ این درخواست، که از زبان عالم معاصرش «خواجه نصیر طوسی» (م 673ق) برای او بازگو شده بود (اتان گلبرگ، 1371ش، ص 32؛ ابن‌عنه، ص 131 و 132)، به پذیرش ریاست نقابت طالبیان عراق ناچار گشت که این ریاست به مدت سه سال و یازده ماه، به طول انجامید تا این‌که روحش به آسمان پر کشید. (نامه دانشوران، ج 1، ص 177؛ اتان گلبرگ، پیشین، ص 32). وی پس از پذیرش این منصب، در «مرتبه الخضراء» قرار گرفت

و ردای سبز پوشید، و علویان دسته دسته با او بیعت کردند، و به همین مناسبت، شاعر معاصرش «علی ابن حمزه مهنا» اشعاری در حق او سروده است که در ابتدای مقاله ذکر گردید. (قمی، بی تا، ج 1، ص 340).

پذیرش این مسئولیت در شرایطی بود که وی در دولت مستنصر (م 640ق) یک بار به قبول منصب افتا شد و بار دیگر به قبول نقابت طالبیین مکلف گشت و بار سوم پیشنهاد وزارت به او شد، اما وی از پذیرش همه اینها، به شدت امتناع کرد. در واقع سید، داخل شدن در دستگاه حکومت را در زمان خود، مصداق اعانه بر ظلم و حرام می دانست. به همین دلیل نه تنها خود، بلکه فرزندان و دیگران را نیز از این کار منع می کرد. وی در فصل 132 از کتاب «کشف المحجبه» در سفارش به فرزند ارشدش محمد می گوید:

«و اعلم یا ولدی محمد علمک الله جل جلاله ما أنت محتاج إلی تعلیمه مما یزیدک من تعظیمه و تکریمه، أن الدخول مع الولاة لو کان شیئا یزید المسلم فی شرف دنیاہ کنت قد عمرت لک من الشرف بالدخول معهم و القبول منهم نهایات المأمول و لکنه خلاف ما کان علیه سلفک و عار علی من دخل فیه... الخ؛ بدان ای فرزندم محمد! که خداوند بزرگ آن چه را که به او محتاج هستی و آن چه در تعظیم و تکریم او تو را افزون می کند، به تو بنمایاند، داخل شدن با والیان اگر چیزی باشد که مسلمان را در شرافت دنیایی اش بالا ببرد، من با داخل شدنم در دستگاه آنان، این شرف را برای تو آباد می کردم و با قبول این کار، آرزویت را برآورده می ساختم، اما این کار خلاف سیره سلف و گذشتگان است و ننگ است بر کسی که وارد چنین جریانی بشود و نقصان آن در وصف من نمی گنجد. هرگاه یکی از هم مسلکان خود یا هم کیشان اجداد پاکت را که برای آنان شرافت قائلی، دیدی که در ولایت آنان درآمد و به ظالمان کمک می کند، پس بدان که او مسکین و مریض القلب است... الخ». (سید ابن طاووس، 1370ق، ص 116).

برخی بر این باورند که دلیل نپذیرفتن منصب های دولتی در ایام مستنصر، و پذیرفتن آن در زمان هولاکوخان توسط سید، اندیشه خاص سیاسی او بوده که فرمانروای «کافر دادگر» را از فرمانروای «مسلمان بیدادگر» بهتر می دانست. کسانی نیز پاسخ سید را صرفاً مصلحت اندیشانه و برای جلب خاطر خان مغول، و حفظ جان و مال مردم دانسته اند. (موسوی بجنوردی، پیشین، ج 2، ص 54).

روزی یکی از فقیهان روزگارش به او گفت: «امامان در محفل خلفا شرکت جسته، با آنها آمیزش داشتند. پس ورود ما به مجلس آنان نیز نمی تواند نکوهیده و زیان آور باشد». سید پاسخ داد: «پیشوایان ما در محفل آنان حضور می یافتند در حالی که قلبشان از شهوت رانان حاکم روی گردان بود ولی تو آیا خود را چنین می دانی؟ به ویژه هنگامی که نیابت را برآورده سازند و تو را از نزدیکان خویش قرار دهند. آیا می توانی دل از دوستی آنان تهی کنی؟». فقیه گفت: «نه، درست می گویی. حضور ناتوانان نزد توان گران هرگز مانند حضور اهل کمال نیست». (سید ابن طاووس، پیشین، ص 122 و 123. به نقل از جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، ج 1، ص 118).

در یک گزارش دیگر آمده است: «در حله یکی از فرمانروایان ضمن نامه‌ای از آن پارسای گرانمایه خواست که به خانه او بشتابد و با این فرمانروا ملاقات کند». سید در پاسخ نوشت: «آیا در کاخی که زندگی می‌کنی چیزی از آن برای خدا ساخته شده است تا در آن‌جا حضور یابم و بر آن بنشینم یا بدان بنگرم؟ آگاه باش، آن‌چه مرا در روزهای آغازین عمر به ملاقات فرمانروایان می‌کشاند، اعتماد بر استخاره بود ولی اینک به فضل الهی از رازهایی آگاه شده‌ام که استخاره در چنین مواردی دور از حق و صواب است». (پیشین).

به هرحال سیاست سید در برابر حکومت زمان خود، همواره بر دوری، انزوا و یک‌نوع مبارزه منفی و یا به تعبیر واقعی‌تر یک نوع سیاست مداراجویانه بوده است. چرایی این سیاست و منشأ آن، در بخش‌های بعدی بررسی می‌گردد.

عظمت روحی و معنوی سید

از بعضی از گزارش‌ها به دست می‌آید که سید از الطاف ائمه معصومین 100٪ نیز بی‌بهره نبود. در این باره در «نجم‌الثاقب» چنین آمده: «رضی‌الدین سید ابن طاووس در روز سه‌شنبه هفدهم جمادی‌الثانی 641 هجری به همراه دوست وارسته‌اش سیدمحمد آوی، به زیارت امیرمؤمنان علی **†** شتافت. در آن‌جا محمدآوی به سید گفت: در رؤیا چنان دیدم که لقمه‌ای در دست تو است و می‌گویی این لقمه از دهان مولایم مهدی است. آن‌گاه قدری به من دادی». (نجم‌الثاقب، ص 285 و 286. به نقل از جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، پیشین، ص 117).

وی در یک‌جا وضعیت معنوی خود را در بارگاه مقدس نجف اشرف، چنین توصیف می‌کند: «به حریم نورانی مولایم وارد شدم. در آن جایگاه توجه امیرمؤمنان و انبوه مکاشفات، چنان مرا در بر گرفت که نزدیک بود بر زمین فرو افتم. پاها و اندامم در ارتعاش افتادند و گویا در آستانه مرگ قرار گرفته بودم. در این حالت روحانی، خداوند حقایقی را بر من نمایاند. در آن لحظه‌ها شدت بی‌خودی‌ام به اندازه‌ای بود که چون محمد بن کنیله جمال، از کنارم گذشته و سلام کرد، توان نگریستن به او را نداشتم و او را نشناختم... الخ». (جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، پیشین).

در این راستا، ماجرای «عبدالمحسن» که از سوی امام زمان (عج) به نزد او آمده بود، نیز خواندنی و دارای اهمیت است؛ در یکی از روزهای جمعه مردی نیک که در بیداری امام عصر (عج) را ملاقات کرده به دیدار سید آمد و او «عبدالمحسن» نام داشت. سید ورودش را گرامی داشت و با او به گفت‌وگو نشست. عبدالمحسن پس از بیان زیارت حضرت مهدی (عج) گفت: امام فرمود نزد ابن طاووس برو و این پیام را به وی برسان. آن‌گاه پیام را بازگفت. در شامگاه هنگام خفتن، سید بستر خواب را برای مهمانش گسترده و خود نیز آماده خفتن شد ولی پیش از خواب، از پروردگار خویش خواست تا حقایقی بیشتر بر او آشکار گردد. سید در آن شب خوابی دید که بعدها از آن پرده برداشت و تفصیل ماجرا در کتاب‌ها آمده است. (نجم‌الثاقب، پیشین).

به هرحال، احترام و عظمت شخصیت سید بعد از زمان او، بیش از گذشته شد و بسیاری از تذکره‌نویسان بعد از او، مانند: نوری در خاتمه مستدرک (ج3، صص 367 و 469)، شیخ حر عاملی در امل الآمل (ج2، ص 205)، تستری در مقابس (ص16)، ماحوزی در منتهی المقال (ص357)، و آقابزرگ در طبقات (قرن سابق) چنان با عظمت از او یاد کرده‌اند که در این مقاله، فرصت نقل گفتار آنان نیست.

اندیشه‌های اعتقادی و سیاسی سید

در یک قضاوت جسورانه شاید بتوان سید را فردی منزوی، گوشه‌گیر و دور از سیاست و اجتماع معرفی نمود. این قضاوت را یکی از مستشرقان اسلام‌شناس «ستروسمن: strothmann» انجام داده و در مقابل ابن طاووس، خواجه نصیر طوسی را مرد سیاست و جمع‌گرا معرفی کرده است. وی گفته است: «ابن طاووس شخصیتی متواضع، گمنام و تجسم جریان تسلیم و سکوت شیعی است که زندگی بی‌حادثه و انزواگرایانه‌ای داشته است». (به نقل از: اتان گلبرگ، پیشین، ص 40).

شاید تأکید ابن طاووس بر زیارات و پافشاری او بر اهمیت روزهای یادبود شیعی و نمازهای مستحب و اعمال عبادی دیگر، ستروسمن را به چنین قضاوتی وادار کرده تا او را به عنوان یک انسان «درویش مسلک: popular» و کسی که در اندیشه‌اش از عناصر توده‌ای و عمومی برخوردار است، معرفی نماید.

گرچه قضاوت مذکور اندکی مبالغه‌آمیز است، اما چنان‌که برخی از محققان معاصر بدان اشاره کرده‌اند، به‌طور عموم توصیفی مناسب برای دوره پیش از آمدن مغول‌هاست (پیشین، ص 41)، زیرا چنان‌که پیش از این گفته شد، وی بعد از آمدن مغول‌ها و در زمان فتح بغداد به دست هولاکوخان، نقش ممتازی در نجات مؤمنان ایفا کرده و به هیچ وجه انزواگرا نبوده است. به هر حال، اندیشه‌های فکری و سیاسی ابن طاووس را باید در اعتقادات و جهان‌بینی او جست‌وجو کرد. موضع ابن طاووس درباره دنیا، از وصیت او به فرزندش در «کشف‌المحجبه» روشن می‌گردد. اختلاط در جامعه‌ای که وی آن را «داء معضل: بیماری پیچیده» می‌خواند، اندیشه انسان را از خداوند منحرف می‌کند و به همین دلیل، چنین فعالیتی را باید به حداقل رساند. (سید ابن طاووس، پیشین، ص 101 و 102).

ابن طاووس حکم امر به معروف و نهی از منکر را تنها در قلب لازم می‌دانست، زیرا معتقد بود اگر کسی بر ضد بی‌عدالتی‌های زمان خود سخن بگوید، ایجاد دشمنی خواهد شد و دشمنی مردم، انسان را از توجه به خداوند باز می‌دارد. از طرف دیگر اگر بخواهد با تملق، آنها را خوشحال کند، آنان به‌جای خدا، خدای او خواهند شد، زیرا نظر مردم درباره او مهم‌تر از نظری است که خداوند درباره او دارد. (پیشین، ص 102: «... فمن ذلك أنك تتبلى بالامر بالمعروف والنهي عن المنكرات، فإن أقت بذلك على الصدق و أداء الأمانات، صاروا أعدائك على اليقين و شغلوك بالعداوة عن رب العالمين، و إن نافتهم و داريتهم، صاروا آلهة لك من دون مولاك... و ان اطلاعهم عليك كان اهم لديك من اطلاعك عليك»).

ابن طاووس به فرزندش اخطار می‌داد که از اختلاط با حکام و گناه کاران بر حذر باشد، و تنها وقتی باید با مردم هم‌سخن شود که مزاحم عبادت او نشوند. (پیشین، ص 108). تمام اندیشه سید، توجه به خدا و رسیدن و وصل شدن به او بود. سید کفن خود را آماده کرده و به آن خیره می‌شد و روز رستاخیز را در پیش چشم خود مجسم می‌کرد. دل مشغولی او به مرگ از عبارتهای مختلف «کشف المحجبه» به دست می‌آید. (برای نمونه: ر.ک: پیشین، ص 87، 97 و 98).

وی با همین اندیشه، نظر مساعد و ستایش‌آمیزی درباره فقیهان روزگارش نداشت. او می‌گفت: امروز تنها کاری که فقیه انجام می‌دهد این است که پاسخ سوالات را با تکرار آرای متقدمان می‌دهد و این کار ساده‌ای است که هر کسی می‌تواند انجام دهد. وی می‌گفت: دو سال و نیمی که وقت خود را به فقه اختصاص داده کافی بوده و دیگر نمی‌خواهد بیش از این وقتی برای آن بگذارد. وی معتقد بود که نمی‌خواهد فتوا بدهد از آن روی که می‌ترسد فتوا مبنایی نداشته و به هوای ریاست‌خواهی باشد. او می‌گفت: از فقه احتراز کرده و تنها یک کتاب، یعنی «غیاث سلطان الوری»، درباره مسائل فقهی نوشته است. در واقع سید یک رساله فقهی دیگر هم با عنوان «المواسعة و المضایقه» نوشت. در این جا هم هدف خود را این چنین توصیف کرده که تنها احادیث مربوطه را آورده تا محققان، خودشان از این احادیث استفاده و استنباط کنند. این مطلب، تصادفی نیست که دو تألیف فقهی وی به موضوع نماز مربوط می‌باشد که به قلب او نزدیک بود. (اتان گلبرگ، پیشین، ص 40-45).

وی هم چنین درباره علم کلام نظر مساعدی ندارد. رد علم کلام از سوی ابن طاووس همراه با موضع انتقادآمیز وی از معتزله می‌باشد. او تأکید می‌کند که این موضع معتزله از جهل سرچشمه می‌گیرد. برای ابن طاووس، معرفت خداوند از خود خدا به دست آمده و از تولد در انسان حضور دارد. این فطرت انسان است که او را وادار می‌کند تا به وجود خداوند پی ببرد. انسان خدا را در نتیجه عنایات و تفضلات خود خداوند می‌شناسد نه به وسیله کسب و نظر. به این ترتیب وی ادعای معتزله را که «نظر برای معرفت خدا ضروری است» رد کرده و استدلال می‌کند که این معرفت را می‌توان بدون مباحث بغرنج کلامی به دست آورد. (سید ابن طاووس، پیشین، ص 10، 13 و 17). وی می‌گوید: «هر چند معرفت فطری انسان برای کشف خواسته‌های تفصیلی خداوند، ناکافی است، اما خداوند حجج الهی و امامان معصوم را به همین منظور معین کرده است». (پیشین، ص 33). عقیده ابن طاووس این است که احادیث امام **†** منبع اصلی دانش دین است، و نفوذ معتزله را به شدت مضر می‌داند، زیرا آنها عقاید بدیهی را به مسائل مشکل و نامفهوم تبدیل می‌کنند. عدم پای‌بندی وی به قواعد کلامی، باعث شده تا این عقیده را که امام رضا **†** به دست مأمون شهید گشته، رد کند و به این ترتیب از عقیده مشهور شیعه که امامان معصوم **†** به شکل غیر طبیعی و شهید از دنیا خواهند رفت، فاصله گرفته است. (اتان گلبرگ، پیشین، ص 45 و 46). تنها تألیف او در علم کلام، کتاب «شفاء العقول من داء الفضول» است که به اعتقاد او فراگیری علم کلام تنها در رد اهل ضلال لازم است، و فی‌نفسه ضرورت ندارد.

ارتباط سید با علمای اهل سنت

از آنجا که ابن طاووس از نظر فردی و شخصیتی، اهل اجتناب از برخوردهایی بود که انسان را از یاد خدا غافل می‌کند، و از نظر اعتقادی نیز، ایده خاصی نسبت به مسئله امر به معروف و نهی از منکر داشت (چنان‌که در صفحات پیش توضیح داده شد که ایشان امر به معروف را از لحاظ قلبی لازم می‌داند و ضرورت آن را بیش از این، واجب نمی‌داند)، احتمالاً این دو ویژگی در برخوردهای شخصی و در تعامل اعتقادی او با دیگران، مؤثر بوده است. بدیهی است وقتی ابن طاووس در مهم‌ترین واجب دینی (یعنی امر به معروف و نهی از منکر) عقیده‌ای هم‌چون بیشتر عالمان سنی داشته است (ر.ک: ادامه مقاله)، این موضوع، او را در نزدیک شدن به آنان کمک می‌کرده و فضای مساعدی را برای او به وجود می‌آورده است.

اظهار نظر سید درباره امر به معروف، هم‌سو با عقیده بسیاری از عالمان بزرگ سنی است. مردی از حذیفه ابن یمان (م36ق) پرسید: «آیا تو امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنی؟» حذیفه در جواب او گفت: «امر به معروف و نهی از منکر، کاری پسندیده است، اما سنت حسنه این نیست که سلاح برداری و با امام خود بجنگی». (ابن ابی شیبه، ج7، ص508). از سفیان ثوری (م161ق) پرسیدند چرا نزد سلطان نمی‌رود و او را امر به معروف نمی‌کند، در پاسخ گفت: «هنگامی که دریا طغیان می‌کند چه کسی می‌تواند آن را سد کند؟». (کوک، 1386ش، ج1، ص111). حسن بصری در یک حدیث نبوی می‌گوید: «شایسته نیست مؤمن (با امر به معروف) خود را خوار کند». (هیثمی، ج7، ص274؛ طوسی، ج6، ص180). در جای دیگر از حسن بصری درباره فریضه بودن امر به معروف سؤال کردند، در جواب گفت: «برای بنی اسرائیل چنین بود، اما خدای مهربان که ضعف امت اسلام را در نظر داشت، آن را برای ایشان مستحب قرار داد»، گرچه خود حسن، وجیزه‌ای به نام «ربع و خمسون فریضه» دارد و امر به معروف را در ردیف نوزدهمین فریضه قرار داده است. (کوک، پیشین، ص145). داود ابن نصیر طائی (م165ق) پارسای کوفی، می‌گوید: «می‌ترسم کسی که امر به معروف می‌کند، به گناه خودپسندی آلوده شود». (ابونعیم، ج7، ص358).

هر چند قصد نداریم با ذکر این حکایت‌ها این فریضه بزرگ دینی را در نگاه عالمان سنی، بی‌اهمیت معرفی کنیم، اما آن دسته از عالمان شیعه و سنی که مشی عارفانه و زاهدانه‌ای داشته و نسبت به فقه و فقاہت تمایل نشان نمی‌داده‌اند، برخوردشان نسبت به امر به معروف، همان چیزی است که پیش از این، از ابن طاووس نقل گردید. شاید این تفکر ابن طاووس، برخاسته از مشی عارفانه و پارساگرایانه‌ای است که برخی از فلاسفه پیش از او، به آن اشاره کرده‌اند. ابن سینا (م428ق) در «اشارات»، درباره نگرش عارف نسبت به نهی از منکر می‌گوید: «عارف خود را سرگرم تجسس و تجسس نمی‌کند. وقتی منکری را مشاهده می‌کند شناخت او نسبت به تقدیر الهی چنان است که به

جای خشم، ترخم او برانگیخته می‌شود. وقتی کسی را امر به معروف می‌کند آن را با محبت ناصحی انجام می‌دهد نه با خشونت ملامت‌گری». (ابن سینا، ج 3، ص 392).

بدیهی است چنین اندیشه‌هایی برای اسلام فقه‌محور، هرگز پذیرفته نیست، و پیش‌تر روی‌گردانی ابن‌طاووس از اندیشه‌های فقهی یادآوری شد. به این ترتیب مشاهده می‌شود که بخش عمده‌ای از تعاملات و مباحثات علمی ابن‌طاووس با عالمان سنی، به عرصه‌های دعا، تاریخ، تفسیر و به ویژه فضیلت اهل‌بیت 100٪ مربوط است. در واقع سید با حضور خود در مجامع علمی اهل‌سنت، بیشتر سرگرم زهد و پارسایی بود و کمتر به کارهای مداخله‌جویانه می‌پرداخت، تا از یاد خدا غافل نگردد.

با این‌همه، وی در تعاملات خود با علمای اهل‌سنت، هیچ‌گاه نرمش نشان نداده است، چنان‌که در برخی مواقع همانند عالمان سنی و هم‌گام با آنها درباره «تثویب»، یعنی گفتن «الصلاة خیر من النوم» در اذان صبح از بدعت عمر پرده برداشته است. (شافعی، 1400ق، ج 1، ص 105؛ سید ابن طاووس، الطرائف، ص 478).

اما ارتباط زیاد او با عالمان سنی و دانش‌اندوزی وی نزد آنان (مانند ابن‌نجار بغدادی «م 643ق») و حتی رفاقت او با بعضی از آنها (مانند ابن‌ساعی «م 674ق») و اعتماد بر نوشته‌های بسیاری از آنان (مانند کتاب ری‌الظمان)، هر چند برای پیشبرد سلیقه‌های مذهبی‌اش، از روحیه اعتدال و مساعدت او نسبت به چنین پیوندهایی حکایت می‌کند. در هیچ‌یک از نوشته‌های سید سراغ نداریم که وی از عالمان سنی بدگویی کرده باشد. تنها در کتاب «اقبال و طرائف»، ابوهلال عسگری (م 395ق) نویسنده کتاب «الأوائل» را مخالف سرسخت شیعه معرفی می‌کند: «من المخالفین المعاندین، من المعاندین لأهل البیت»، اما همین کتاب، مورد استفاده سید بوده است.

وی در بدترین شرایط اعتقادی در برابر اهل‌سنت، آنان را «با انصاف» معرفی کرده است. درباره زمخشری (م 538ق) چنین می‌گوید: «أقول: وهذا الزمخشری من أعیان رجال أهل الخلاف و یمیل الی الانصاف؛ این زمخشری از عالمان برجسته اهل‌سنت است و فردی منصف بوده است». (سعدالسعود، ص 131). این قضاوت ابن‌طاووس در حالی است که علامه حلی (م 726ق) در ضمن بیان روایتی از زمخشری درباره فضیلت اهل‌بیت، درباره او گفته: «و روی الزمخشری و کان من أشد الناس عناداً لأهل البیت... الخ»، و سپس روایت زمخشری را در فضیلت اهل‌بیت نقل کرده است و خواندن این روایت در این‌جا اگرچه بیرون از هدف ماست، اما به لحاظ این‌که زمخشری آن را در فضیلت اهل‌بیت نقل نموده و طبق قاعده علامه حلی می‌بایست اندکی ملاحظه می‌کرد و زمخشری را حداقل در این‌جا به‌خاطر نقل این فضیلت، دشمن اهل‌بیت 100٪ معرفی نمی‌کرد، خالی از لطف نیست:

«قال بإسناده قال رسول الله...: فاطمة مهجة قلبی و ابناها ثمرة فؤادی، و بعلمها نور بصری، والأئمة من ولدها أمناء ربی و حبل ممدود بینہ و بین خلقه، من اعتصم بهم نجا و من تخلف عنهم هوی». (نهج الحق و كشف الصدق، ص 227).

این در حالی است که علامه در برابر گستاخی‌های سرسخت‌ترین دشمن شیعه، یعنی ابن تیمیه (م 728 ق)، که علامه را «ابن منجس» خوانده است، موضع معتدلی از خود نشان داده و به طور کلی انسان نرم‌خویی بوده است.

با این حال مقایسه موضع متفاوت علامه و ابن طاووس در برابر زمخشری، نشان روشنی از لطافت طبع سید و نقطه عطفی در جهت تعامل مؤثر با علمای بزرگ اهل سنت است.

حتی ابن طاووس در یک‌جا از سلامت اعتقاد «عبدالله ابن سلام» سخن رانده و گفته است: «أقول: و هذا يقتضى أن اعتقاد عبدالله ابن سلام أن الخليفة عنده بعد النبي صلوات الله عليه و آله مولانا علی عليه السلام». (الملاحم و الفتن، ص 81).

و در جای دیگر فصلی را در دفاع از «كعب الأخبار» باز کرده است: «فصل: و أما أن كعب الأخبار كان من خواص مولانا علی † فإننی وجدت ذلك فی مجلد عتیق اسمه مناقب الامام الهاشمی أبی الحسن علی ابن ابی طالب علیه السلام... الخ». (پیشین).

این مطلب، آن‌جا که روابط و پیوندهای گسترده علمی سید را با عالمان سنی در نظر بگیریم، بیشتر نمایان خواهد شد. بنا به گفته برخی از محققان معاصر، علاقه گسترده سید به ادب سنی (دست‌کم تا اندازه‌ای به‌خاطر درگیر شدن وی در مناظره با سنیان) نه تنها سبب شد تا وی تعداد زیادی از متون اهل سنت را در کتابخانه‌اش نگهداری کند بلکه بسیاری از آنها را در آثار خود نقل کرد. در واقع از عناوینی که در نوشته‌های برجای مانده از ابن طاووس به دست آمده، نزدیک به 220 عنوان (حدود یک سوم) از آثار سنی هستند و بسیاری از این کتاب‌ها جزء کتابخانه او بوده است.

در «سعد السعود» نسبت متون سنی به شیعه حدود سه به یک می‌باشد که منعکس‌کننده غالب بودن تفاسیر سنی در کتابخانه اوست. «الیقین» که به هدف مناظره تألیف شده، بیشتر بر متون سنی است. (اتان گلبرگ، پیشین، ص 135). تعداد تألیفاتی که او از آنها در نوشته‌های برجای مانده نقل کرده، به‌طور قابل ملاحظه‌ای بیش از کتاب‌هایی است که معاصران وی - چه سنی و چه شیعه - از آنها نقل کرده‌اند. (پیشین، ص 134). این مطلب، نشان می‌دهد که دامنه فعالیت‌های علمی سید بسیار وسیع‌تر از علمای معاصرش بوده و بخش قابل توجهی از این فعالیت‌ها، به ارتباط وی با عالمان سنی و نوشته‌های آنان مربوط می‌شده است. به همین جهت، وی نه تنها از آثار معاصران خود به‌خوبی آگاه بوده، بلکه آنها را در اختیار داشته است. برخی از کتاب‌هایی که او از معاصران سنی خود نقل کرده عبارت است از: معجم البلدان یا قوت (م 626 ق)؛ تاریخ ابن اثیر (م 630 ق)؛ عوارف المعارف ابو حفص

سهروردی (م632ق)؛ مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول از محمد ابن طلحه حلبی (م652ق)؛ و تاریخ ابن الساعی (م674ق)، که ابن طاووس با او آشنایی داشته است. (پیشین، ص135).

برخی استادان سنی سید

ابوعبدالله محب الدین محمد ابن محمود معروف به ابن نجار بغدادی (م643ق) مورخ، محدث، رجال شناس و ادیب شافعی مذهب بغدادی و صاحب کتاب «ذیل تاریخ بغداد». وی گرچه مسافرت‌های فراوانی (حدود 17 سال یا 27 سال) انجام داده است، اما بیشتر عمر 65 ساله‌اش را در بغداد اقامت داشته است. وی بیش از سه هزار شیخ روایی داشته که از آنها حدیث شنیده است. سعه روایت و اتقان وی در حدیث و رجال و تاریخ، مورد تأیید بسیاری از علما قرار گرفته که از جمله آنها «سید ابن طاووس» است. (موسوی بجنوردی، ج 5، ص 35).

ابن طاووس که در مدرسه مستنصریه بغداد، به همراه جمع زیادی از علما نزد ابن نجار حدیث می‌شنیده است، در «الامان» درباره این استادش می‌گوید:

«... شیخی محمد النجار متقدم أهل الحديث بالمدرسة المستنصرية و كان محافظاً علی مقتضی عقیدته فیما رواه لنا من الأخبار النبویة کتابة الذی جعله تذيیلاً علی تاریخ الخطیب... الخ؛ استاد محمد نجار از متقدمان اهل حدیث در مدرسه مستنصریه است و او به مقتضای عقیده‌اش، امانت‌دار اخباری از رسول خدا... است که آنها را از کتابش «ذیل تاریخ الخطیب» برای ما نقل می‌کند». (سید ابن طاووس، 1409ق، ص 118).

و سپس حدیثی در فضیلت اهل بیت 60% از ابن نجار نقل می‌کند و پس از آن می‌گوید:

«...إنما ذكرت هذا الحديث لأنه بروایة ابن النجار الذی هو من أعیان أهل الحديث من الأربعة المذاهب و ثقاتهم و... الخ؛ این حدیث را بدان جهت نقل کردم که «ابن نجار» آن را روایت کرده است، چون او از برجستگان اهل حدیث از مذاهب چهارگانه اهل سنت است». (پیشین، ص 120).

این ماجرا نشان می‌دهد که سید، ابن نجار را به عنوان یک استاد شافعی مذهب، کاملاً قبول داشته، و پذیرای این موضوع بوده که در کلاس درس او و در جمع شاگردان او از قبیل: «ابن شعار موصلی»، «ابن صابونی» و «ابن ساعی» که آنان نیز مذهب سنی داشتند، به استماع حدیث پردازد. ابن طاووس در ذیقعدة 633 هجری زمانی که در بغداد به سر می‌برده، اجازه نقل همه روایات ابن نجار را دریافت کرد که از جمله آنها کتاب: «الجمع بین الصحیحین، نوشته ابوعبدالله الحمیدی (م488ق)» بوده است. (فتح الابواب، ص 149).

ابن طاووس که خود پارسا و سلیم النفس بود، کسانی را که چنین خصلتی داشتند، دوست می‌داشت و در اندیشه او بین سنی و شیعه تفاوتی نبود. رابطه نزدیک او با ابن نجار و برخی از شاگردان سنی مذهبش، برخاسته از همین اندیشه بوده است. حتی بعضی از کتاب‌های او به طور کلی از برخی از

استادان و راویان سنی نقل شده است، مانند کتاب «ریّ الظمان من مروی محمد بن سلیمان» که از «ابوجعفر محمد بن عبدالله ابن سلیمان حضرمی کوفی» (202-297ق) معروف به «مطین» نقل شده است. ذهبی در «تذکره»، مطین را «حافظ کبیر» و «ثقه مطلق» معرفی کرده و گفته که ابوبکر ابن ابی‌دارم صد هزار حدیث از مطین، کتابت کرده است. (ذهبی، بی تا، ج 2، ص 662).

مبنای سید در اعتماد به انسان‌های پاک و صادق، از این هم فراتر بود، زیرا او معتقد بود حتی انسان می‌تواند به اخبار کفار نیز اعتماد کند اگر راست گو باشند. وی در این باره می‌گوید:

«فقد یکون فی الکفار من هو ثقة فی نقل ما یحکبه من الأخبار کما اعتمد علماء أهل الإسلام علی أخبار أطباء أهل الذمة فی أخبارهم بما یصلح لشفاء الأسقام، و لولا المانع الذی منع من الإعتماد علی روایة من خرج عن عموم لفظ الاتباع لأهل البیت أو لبعضهم (علیهم أفضل السلام) لقد کان یمكن العمل بروایة کل من عرف منه الصدق و الأمانة فی حدیثه من سائر فرق الإسلام؛ گاهی در میان کفار کسانی هستند که در نقل اخبار، قابل اعتمادند چنان که علمای اسلام نسبت به اخبار پزشکان اهل ذمه، اعتماد می‌کنند. و اگر مانعی نمی‌بود از اعتماد به روایت کسی که از پیروی همه اهل بیت یا بعضی از آنها بیرون است، در آن صورت ممکن بود به روایت هر کسی از هر فرقه‌ای که به راستی و صداقت در حدیث معروف بود، عمل کرد. (سید ابن طاووس، 1406ق، ص 10).

وی معتقد است انسان نباید به راحتی دیگران را مورد طعن قرار داده و به دروغ‌گویی متهم کند، بلکه طعنه‌زدن به بینه روشنی نیاز دارد که باید مورد رضایت شریعت محمدیه باشد: «... فإن الطعن یحتاج إلی شهادة ثابتة مرضیة فی الشریعة المحمدیة (صلی الله علیه و آله) أو طریق یکون عذراً واضحاً عند الجلالة الإلهیة». (بیشین).

آری، تلاش سید بر این بود که عقیده‌ای واحد بر اساس گفتار رسول خدا... ارائه دهد و در این راه تلاش‌های بی‌وقفه‌ای انجام داد. وی برای شناساندن اهل بیت 100% به جامعه مسلمان آن روز، هیچ‌گاه راه مجادله را نپیمود و تمام سعی او بر ذکر روایاتی بود که مورد قبول فریقین باشد. به همین دلیل، وی در معرفی اهل بیت 100% می‌گوید: «و ما رویته و لا رأیته طریق شیعتهم إلی الآن؛ این روایتی که از استاد ابن نجار نقل کرده‌ام، تا کنون از طریق شیعه نه آن را نقل کرده‌ام و نه روایتی از آن طریق دیده‌ام». (همو، 1409ق، ص 120).

شاگردان سید

وی شاگردان متعددی از شهرهای مختلف عراق داشته است. در این میان، چهره‌های برجسته‌ای بودند که به‌طور اختصار نام آنها در این جا ذکر می‌شود:

1. سید صفی‌الدین محمد ابن علی ابن طاووس حلی (فرزند سید) ملقب به «مصطفی». وی در سال 643ق در «حلّه» متولد شده و در سال 680 هجری در سن 37 سالگی دار فانی را وداع گفته است. وی بعد از پدرش سید ابن طاووس، نقابت علویان را بر عهده داشته است، و سید، کتاب «کشف المحجّه» را از باب وصیت به او نوشته است. (همو، 1370ق، ص 4)؛

2. سید رضی‌الدین علی ابن علی ابن طاووس حلی (فرزند سید). وی بعد از فوت برادرش «سید محمد» در سال 680 هجری نقابت علویان را بر عهده گرفت و کتاب «زوائد الفوائد» در اعمال سنه و آداب مستحسنه، از اوست. این کتاب جزء مصادر «بحارالانوار» است. (آقا بزرگ طهرانی، پیشین، ج 12، ص 59)؛

3. سید غیاث‌الدین عبدالکریم ابن احمد ابن طاووس (برادرزاده سید). وی از رؤسای زمان خود بوده و نقابت علویان را برعهده داشته است. حسن ابن داوود حلی (م 706 ق) صاحب کتاب «رجال» از شاگردان او بوده است. وی در شعبان سال 648 هجری در حله تولد یافت و در شوال 693 هجری در کاظمین درگذشت و در حله مدفون گشت. وی کتاب‌هایی نیز نوشته است، از جمله: «الشمل المنظوم فی مصنفی العلم» و «فرحة الغری فی تعیین قبر أمير المؤمنين علی». مرحوم بحرانی او را آیه‌ای از آیات الهی برشمرده و گفته است: «وی حافظه عجیبی داشته و در سن ده‌سالگی به درجه اجتهاد نائل آمد، با این که هرگاه گرسنه می‌شد گریه می‌کرد». (لؤلؤة البحرین، ص 193؛ ابن داوود، پیشین، ص 130؛ فرحة الغری، ص 80 و 149؛ بناء المقالة الفاطمیه، ص 22). ابن فوطی (م 723 ق) که معاصر وی بوده و احتمالاً شاگردی او را نموده، ترجمه او را در کتاب «تلخیص مجمع الآداب» تحت شماره 1774 آورده است، و گفته که او در نجف اشرف نزد عشیره‌اش مدفون است؛

4. سید احمد ابن محمد علوی؛

5. سید نجم‌الدین محمد موسوی؛

6. شیخ سدیدالدین یوسف ابن مطهر حلی (پدر علامه حلی)؛

7. شیخ جمال‌الدین حسن ابن یوسف ابن مطهر حلی، معروف به علامه حلی (648_726 ق)؛

8. شیخ جمال‌الدین یوسف ابن حاتم شامی؛

9. شیخ تقی‌الدین حسن ابن علی ابن داوود حلی (647_707 ق) صاحب کتاب «رجال». وی معاصر علامه بوده و با هم در درس مرحوم محقق حلی شرکت می‌کردند. (مقدمه رجال ابن داود، ص 6)؛

10. شیخ محمد ابن احمد ابن صالح قسینی. سید در سال وفاتش به او و سه فرزندش به نام‌های: «شیخ ابراهیم»، «شیخ علی» و «شیخ جعفر» اجازه روایاتش را داده است. (جمال الاسبوع، ص 13؛ سید ابن طاووس، 1370 ق، ص 5).

تالیفات سید

خوشبختانه بیشتر تالیفات سید، اکنون در دسترس ما است. نوشته‌های او میراث گران‌بهایی است که در عرصه‌های اخلاق، تهذیب نفس، تاریخ، فقه، خواب‌گزاری، ادیان و مذاهب، و فضایل امیرالمؤمنین **†** بسیار قابل استفاده است. نام تعداد قابل توجهی از نوشته‌های سید که به‌طور مکرر در ایران، نجف و لبنان چاپ شده است به شرح ذیل می‌باشد:

1. «الإقبال بالأعمال الحسنة فيما نذكره مما يعمل ميقاتاً واحد كل سنة»؛ درباره دعاهایی است که در طول سال انجام می‌گیرد و نخستین بار در تهران در سال 1312 ق چاپ شده است؛
2. «الامان من أخطار الأسفار و الزمان»؛ این کتاب از چهارده باب و هر باب از فصول متعدد تشکیل شده است. در این کتاب، جزئیات آداب مسافر و رعایت اصولی که او را از خطرات حفظ می‌کند، آمده است و در سال 1370 ق در نجف چاپ شده است؛
3. «جمال الاسبوع بكمال العمل المشروع»؛ درباره زیباترین دعاهایی است که مؤمن در طول هفته انجام می‌دهد و در سال 1330 در تهران چاپ شده است؛
4. «الدروع الواقية من الأخطار فيما يعمل مثله كل شهر على التكرار»؛ درباره دعاهای ماهانه است. این کتاب به همراه ترجمه فارسی «جمال الاسبوع» از شیخ عباس قمی در سال 1330 در تهران چاپ شده است. (موسوی بجنوردی، ج 2، ص 55)؛
5. «سعد السعود للنفوس منضود»؛ درباره مسائل مربوط به جمع‌آوری قرآن و کتاب‌های آسمانی و تفسیر برخی از مشکلات قرآن و آیات مربوط به مناقب اهل بیت 60٪ است که از تفاسیر مختلف شیعه و سنی گردآوری شده است. این کتاب بارها در ایران چاپ شده است. (آقا بزرگ طهرانی، پیشین، ج 12، ص 182)؛

6. «الطوائف في معرفة مذاهب الطوائف»؛ این کتاب همان است که سید آن را از روی تقیه با نام مستعار «عبدالمحمود ابن داود الذمی» نوشته است. محتوای این کتاب که در زمان ناصرالدین شاه در تاریخ 1301 ق، توسط ملا محمد صادق طیبی به فارسی هم ترجمه شده، بر اصول و فروع مختلف مربوط به اعتقادات اهل سنت، مشتمل می‌باشد. (پیشین، ج 15، ص 154)؛
7. «غیاث سلطان الوری لسکان الثری»؛ درباره نماز میت است، که به همراه کتاب «الفوائد المدنیة» تألیف محمد امین استرآبادی در سال 1321 ق در ایران چاپ شده است. (موسوی بجنوردی، پیشین). کتاب حاضر و هم‌چنین کتاب «المواسعة و المضایقه» و «فرج المهموم» تنها کتاب‌های فقهی سید ابن طاووس می‌باشد؛
8. «فتح الابواب بین ذوی الألباب و رب الأرباب»؛ درباره مشروعیت استخاره و شیوه‌های آن است؛ (آقا بزرگ طهرانی، پیشین، ج 16، ص 103)؛
9. «فرج المهموم فی معرفة الحلال و الحرام من علم النجوم»؛ درباره علم نجوم است. این کتاب بر ده باب مشتمل است و باب پنجم آن درباره تاریخ منجمان شیعه، و باب ششم آن درباره منجمان اهل سنت است. وی در تاریخ 23 محرم سال 650 هجری کتاب مذکور را در کربلا به اتمام رسانده است. (پیشین، ص 157)؛
10. «فلاح السائل و نجاح المسائل فی عمل الیوم و اللیل»؛ نام دیگر این کتاب «تتمات مصباح المتهدجد» است و از چندین مجلد تشکیل شده است، و بعضی از مجلدات آن چند جلد است. سید ابن طاووس کتاب «مصباح المتهدجد» شیخ طوسی (م 460 ق) را ناقص یافت، زیرا بسیاری از دعاها و

زیارات در آن وجود نداشت، از این رو تصمیم گرفت کتاب مذکور را تکمیل نماید. کتاب فلاح السائل ده مجلد است. دو جلد اول این کتاب با همین نام، یعنی «فلاح السائل» شناخته شده است که جلد اول به اعمال زوال تا هنگام خواب مربوط است، و جلد دوم درباره اعمال بعد از بیداری تا زوال فردا است. گفتنی است بعضی از مجلدات این کتاب با نام‌های خودشان به چاپ رسیده است، مانند: جلد چهارم: «جمال الاسبوع»؛ جلد پنجم: «الدروع الواقیه»؛ جلد ششم: «مضمار السباق»؛ و جلد هشتم و نهم: «الإقبال بالأعمال». (پیشین، ص 302)؛

11. «كشف المهجة لثمره المهجه»؛ این کتاب در واقع وصیت‌نامه اخلاقی و عبادی سید ابن طاووس است. وی این کتاب را در سال 649 ق در سفارش به فرزندانش محمد هفت ساله (متولد 643ق) و علی دو ساله (م 647ق) نوشته و خود او در آن زمان 61 سال داشته است. (پیشین، ج 18، ص 58). کتاب حاضر در سال 1370 ق در نجف چاپ شده و ترجمه فارسی آن نیز به چاپ رسیده است؛

12. «اللهوف على قتلى الطفوف» یا «المهلوف على قتلى الطفوف»؛ درباره مقتل شهدای کربلاست و بارها در لبنان و ایران با ترجمه فارسی چاپ شده است؛

13. «المجتبی من الدعاء المجتبی»؛ سید ابن طاووس این کتاب را با بهره‌گیری از جزء چهارم کتاب «دفع الهموم و الأحزان و قمع الغموم و الأشجان» نوشته یکی از بزرگان اهل سنت به نام حسن [†] نسبت به مردی که از همسایه‌اش شکایت داشت، آغاز شده، نام آن را «المجتبی من دعاء المجتبی» گذارده است. (المجتبی، ص 48). این کتاب در سال 1333 ق در تهران چاپ شده است؛

14. «محاسبة النفس»؛ نام دیگر این کتاب «محاسبة الملائكة الكرام آخر كل يوم من الذنوب و الآثام» است. (آقا بزرگ طهرانی، پیشین، ج 20، ص 121). درباره تعریف محاسبه و روش محاسبه فرشتگان در اعمال انسان و راه‌های تطهیر گناهان است. (پیشین، ص 122). کتاب حاضر در سال 1318 ق در تهران چاپ شده است؛

15. «مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقة»؛ درباره روایات اخلاقی و تهذیب نفس است که در صد باب تنظیم گردیده و همه روایات آن از امام صادق [†] است. مرحوم محدث نوری در خاتمه «المستدرک» از این کتاب، بسیار تعریف کرده، ولی علامه مجلسی و شیخ حر عاملی کتاب مذکور را بی‌اعتبار معرفی کرده‌اند، و مجلسی معتقد است کتاب حاضر، نوشته «شقیق بلخی» است. (پیشین، ج 21، ص 110). کتاب مذکور در ایران بارها به چاپ رسیده و نخستین بار در سال 1379 ق در تهران چاپ شده (موسوی بجنوردی، پیشین، ج 2، ص 55)، و ترجمه فارسی آن نیز با نام‌های دیگر مانند «آداب العارفين» و «ضیاء المصباح» به زیور طبع آراسته گردیده است؛

16. «مضمار السبق فی میدان الصدق»؛ درباره دعاهای ماه مبارک رمضان و اعمال آن است. (آقا بزرگ طهرانی، پیشین، ج 21، ص 135). این کتاب نخستین بار در سال 1314 ق در تهران چاپ شده است.

17. «الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر»؛ نام دیگر این کتاب «التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن» بوده و درباره فتنه‌هایی است که بعد از رسول خدا... به وقوع پیوست، از قبیل فتنه بنی مروان و بنی عباس. هم‌چنین کتاب مذکور درباره تعداد امامان معصوم 100% و وقایعی است که در زمان آنها اتفاق افتاده است، و نیز درباره علائم خروج امام عصر (عج)، اوصاف آن حضرت، عمر ایشان، پرچم و یاران آن امام، بحث نموده است. گفتنی است در این کتاب، به نام مبارک امام عصر **†** تصریح شده است. بیشتر روایات این کتاب، از کتاب‌های اهل سنت است. (الملاحم و الفتن، ص 33)؛

18. «مهج الدعوات و منهج العنايات»؛ بر حرزها، قنوت‌ها، پرده‌ها، دعاها، تعقیبات و مناجات‌ها مشتمل می‌باشد. سید در روز جمعه هفتم جمادی‌الاولی سال 662 هجری آن را به اتمام رسانده و این کتاب بارها به صورت مستقل با ترجمه فارسی، و یک‌بار نیز در ضمن کتاب «المجتبی» با حواشی «میرزا علی اصغر ملاحی» معروف به «صدر المعالی» در سال 1333 ق چاپ شده است. (آقا بزرگ طهرانی، پیشین، ج 23، ص 287)؛

19. «الیقین فی اختصاص مولانا امیرالمؤمنین علی یامرة المؤمنین»؛ آقابزرگ این کتاب را با عنوان «کشف الیقین فی...» ذکر کرده است. (پیشین، ج 18، ص 69). کتاب مذکور درباره گزارش‌ها و روایاتی از اهل سنت است که درباره خلافت علی **†** وارد شده است.

سید ابن طاووس آثار دیگری نیز دارد که نسخ خطی آن در اختیار ما قرار دارد و پاره‌ای از آنها چاپ شده است.

وی کتاب‌های دیگری نیز نوشته است که هنوز کسی به چاپ آنها اقدام ننموده ولی به صورت خطی در اختیار ما قرار دارد (ممکن است برخی از اینها چاپ شده باشد)، مانند: «ربیع الشیعه» موجود در کتابخانه وزیری یزد؛ «مصباح الزائر و جناح المسافر» آستان قدس؛ «إلزام التواصب یامامة علی ابن ابیطالب» کتابخانه ملی؛ «الحجة» آستان قدس؛ «منتخبات اسرار الصلاة» مجلس شورای اسلامی؛ «الطرف من الأنباء و المناقب» کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. (موسوی بجنوردی، پیشین، ص 55).

وی هم‌چنین کتاب‌های متعدد دیگری داشته که اکنون تنها نام آنها در اختیار ما است و مرحوم آقابزرگ طهرانی آنها را در «الذریعه» نام برده است، مانند: «اسرار الصلوات و انوار الدعوات»؛ «الأسرار المودعة فی ساعات الليل و النهار»؛ «اغاثة الداعي و اعانة الساعي»؛ «الانوار الباهرة فی انتصار العترة الطاهرة»؛ «الیهجة لثمرات المهجه»؛ «التحصین لأسرار ما زاد من أخبار کتاب الیقین» (احتمالاً چاپ شده)؛ «التشریف بتعریف وقت التکلیف»؛ «ربیع الالباب»؛ «روح الاسرار و روح الأسمار»؛ «زهرة الربیع فی أدعية الأسایع»؛ «السالك المحتاج إلى معرفة مناسک الحجاج»؛ «السعادات بالعبادات التي ليس لها وقت محتوم معلوم فی الروایات»؛ «فرحة الناظر و بهجة الخاطر»؛ «القبس الواضح من کتاب الجلیس الصالح»؛ «الکرامات»؛ «لباب المسترة من کتاب ابن أبی قره»؛ «اللطف فی شرح السعادة بشهادة صاحب المقام الشریف»؛ «المزار»؛ «المنامات الصادقات».

غروب عمر با برکت سید

سرانجام سید ابن طاووس در صبح‌گاه روز دوشنبه پنجم ذی‌قعدة 664 هجری در بغداد در سن 75 سالگی از جهان دیده فرو بست، اما آثار و اندیشه‌های فکری و قلمی او هنوز چراغ روشن راه ماست. در این که وی در بغداد وفات یافت اختلافی نیست، اما درباره آرامگاه و مدفن او اختلاف است. شیخ یوسف بحرانی می‌گوید: «قبر او هم‌اکنون نامعلوم است». (لؤلؤة البحرین، ص 241). محدث نوری می‌گوید: «در بیرون از زادگاه او حله، در وسط باغی، قبه‌ای وجود دارد که آن را به سید منسوب می‌دانند و مردم در آنجا زیارت می‌کنند و تبرک می‌جویند». (نوری، پیشین، ج 3، ص 472).

سید کاظمی در خاتمه کتابش به نام «تحیة أهل القبور بما هو مأثور» به نقل از محدث بحرانی می‌گوید: «قبری که در حله به نام قبر سید در میان باغ، معروف است، در واقع مزار فرزند سید است که نام او «علی ابن علی ابن موسی» است و چون نام پدر و پسر مشترک است، قبر آنها با یک‌دیگر اشتباه شده است». (لؤلؤة البحرین، ص 241).

اما این نقل و قول‌ها هیچ‌کدام صحیح و قابل اعتماد نیست، زیرا خود سید در «فلاح السائل»، از اختیار قبر خود در جوار مرقد مطهر مولا علی † خبر می‌دهد. وی در این کتاب می‌نویسد:

«و قد كنت مضیت نفسی و اشرت إلی من حفر قبراً کما اخترته فی جوار جدی و مولای علی ابن ابیطالب علیه السلام متضییفاً و مستجیراً و وافداً و سائلاً و آملاً، متوسلاً بکل ما یتوسل به أحد من الخلائق إلیه و جعلته تحت قدمی والدی رضوان الله علیهما، لأنه وجدته الله جل جلاله یأمرنی بخفض الجناح لهما و یوصینی بالاحسان إلیهما، فأردت أن یکون رأسی مهماً بقیت فی القبور تحت قدمیهما». (سید ابن طاووس، 1414ق، ص 73).

علاوه بر این، ابن فوطی (م 723ق) نیز مدفن او را در جوار بارگاه مطهر جدش علی ابن ابیطالب †، تأیید کرده است: «و فیها (ای سنة 664ق) توفی السید النقیب الطاهر رضی الدین علی ابن طاووس و حمل إلی مشهد جده علی ابن ابیطالب علیه السلام، قیل کان عمره نحو ثلاث و سبعین سنة». (ابن فوطی، بی تا، ص 356؛ الیقین، ص 83، به نقل از: بابلیات، ج 1، ص 66).
روحش شاد و یادش گرامی باد.

منابع و مأخذ

1. آقابزرگ طهرانی، الذریعة إلی تصانیف الشیعه، دار الأضواء، بیروت، بی تا.
2. آقابزرگ طهرانی، طبقات الاعلام،
3. ابن ابی شیبة کوفی، عبدالله ابن محمد، المصنف، تحقیق: سعید لحام، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، 1409ق.

4. ابن عنبة، عمدة الطالب، تحقيق: محمدحسن آل طالقانی، المطبعة الحیرية، نجف اشرف، چاپ دوم، 1380ق.
5. ابن داود حلی، حسن ابن علی ابن داود، رجال ابن داود، تحقيق: سيدمحمدصادق آل بحر العلوم، منشورات مطبعة الحیدریه، نجف اشرف، 1392ق.
6. ابن فوطی، عبدالرزاق ابن احمد، الحوادث الجامعة و التجارب النافعة فی المائة السابعة، ترجمه: عبدالحمید آیتی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگي، تهران، بی تا.
7. اتان گلبرگ، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او (فارسی)، ترجمه: سیدعلی قرائی و رسول جعفریان، کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی، قم، 1371ش.
8. تستری کاظمی، اسدالله، مقایس الانوار و نفاث الاسرار (رحلی)، مؤسسه آل البيت 00%، قم، بی تا.
9. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، زیر نظر پژوهشکده باقرالعلوم **†**، نشر معروف، قم، 1382ش.
10. حر عاملی، محمد ابن حسن، امل الآمل، تحقيق: سيداحمد حسینی، مطبعة الآداب، نجف اشرف، بی تا.
11. خوانساری، محمد باقر ابن زین العابدین، روضات الجنات: فی احوال العلماء و السادات، تحقيق و شرح: محمدعلی روضاتی، مؤسسه دار النشر لنفاث المخطوطات الاسلامیه، بی جا، بی تا.
12. ذهبی، شمس الدین محمد، تذكرة الحفاظ، دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی تا.
13. سید ابن طاووس، مهج الدعوات،
14. _____، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، بی تا، قم، چاپ اول، 1399ق.
15. _____، المجتبی من دعاء المجتبی، تحقيق: صفاء الدین بصری، بی تا، بی جا، بی تا.
16. _____، الملاحم و الفتن، مؤسسه صاحب الامر، اصفهان، چاپ اول، 1416ق.
17. _____، الیقین، تحقيق: انصاری، مؤسسه دارالکتاب، قم، 1413ق.
18. _____، بناء المقالة الفاطمية، تحقيق: سیدعلی عدنانی غریفی، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول، 1411ق.
19. _____، جمال الاسبوع، تحقيق: جواد قیومی اصفهانی، مؤسسه آفاق، قم، چاپ اول، 1371ش.
20. _____، سعد السعود، منشورات الرضی، قم، 1363ش.
21. _____، فرج المهموم، منشورات الرضی، قم، 1363ش.
22. _____، فرحة الغری فی تعیین قبر علی، تحقيق: سید تحسین آل شیبیب موسوی، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة، قم، 1419ق.

23. _____ ، إقبال الأعمال، تحقيق: جواد قیومی اصفهانی، مكتب الإعلام الاسلامی، قم، 1414 ق.
24. _____ ، الامان من أخطار الأسفار و الزمان، تحقيق: مؤسسه آل البيت %، مؤسسه آل البيت %، قم، 1409 ق.
25. _____ ، فلاح السائل، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، 1406 ق.
26. _____ ، كشف المحجة لثمره المهجه، المطبعة الحيدريه، نجف اشرف، 1370 ق.
27. شافعی، كتاب الام، دارالفكر، بيروت، ج 1، 1400 ق.
28. طوسی، محمدبن حسن، تهذيب الاحكام، تحقيق: سيدحسن موسوی خراسان، دارالكتب الاسلامیة، طهران، چاپ سوم، 1364 ش.
29. علامه حلی، حسن بو یوسف، نهج الحق و كشف الصدق، تحقيق: سيدرضا صدر، دار الهجرة، قم، 1421 ق.
30. قمی، شیخ عباس، الكنى و الالقاب، مكتبة الصدر، طهران، بی تا.
31. كوك، مايكل، امر به معروف و نهی از منكر در اندیشه اسلامی، ترجمه: احمد نمايي، مركز پژوهش های آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ چهارم، 1386 ش.
32. مجلسی، ملا محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بيروت، چاپ دوم، 1403 ق.
33. محلاتی عسکری، ذبیح الله، ریاحین الشریعه در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، دار الكتب الاسلامیه، طهران، بی تا.
34. موسوی بجنوردی، سیدکاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، چاپ پنجم، ج 2، 1383 ش.
35. نوری، میرزا حسین، خاتمة المستدرک، مؤسسه آل البيت %، قم، 1415 ق.
36. هیثمی، نورالدین علی ابن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دار الكتب العلمیة، بيروت، 1408 ق.

~ _ _ TM



سرزمین های
جهان اسلام

بحرین (سرزمین مروارید) (3)

ع. ر. امیردهی

چکیده:

سرزمین بحرین از زمان‌های گذشته شاهد انواع مبارزات بوده و درگیری‌های داخلی یا خارجی در آن رواج داشته است. آنچه در این میان اهمیت دارد جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بحرین است که علل و عوامل سیاسی، اسلامی، اجتماعی و اقتصادی دارد.

جنبش‌های نشأت گرفته از زمینه‌های مذکور، اهداف و خواسته‌هایی را در پی داشته است که در این نوشتار به برخی از آنها پرداخته شده است. از میان حرکت‌های رهایی‌بخش، باید به بیداری اسلامی اخیر در منطقه به ویژه در بحرین اشاره کرد که حضور همه‌جانبه مردم از زن و مرد، پیر و جوان برای دادخواهی و دفاع از آزادی و صیانت دینی را به دنبال داشته است. سرکوب و حشیانه مردم از سوی رژیم آل خلیفه با دخالت نظامی عربستان سعودی و حمایت آمریکا پرونده سیاهی را برای تاریخ بحرین رقم زده است.

واژگان کلیدی: بحرین، انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی، جنبش‌های سیاسی اجتماعی.

از جنبش‌های سیاسی - اجتماعی تا بیداری اسلامی

تاریخ کهن بحرین شاهد انواع مبارزات و کشمکش‌های قومی، طایفه‌ای، سیاسی، اجتماعی و مذهبی بوده است. پیش از آن که قدرت‌های بزرگ و استعمارگران وارد منطقه خلیج فارس و سرزمین مروارید گردند، حکومت‌های مختلفی سودای مروارید به گردن آویختن در سر داشتند و کم و بیش به هدفشان دست یافتند. از همین روست که جزایر 35 گانه فعلی بحرین، ساکنان متفاوتی داشته است و گروه‌ها و طوایف مختلفی برای همیشه یا مدتی محدود بر آن خیمه زده، و ایامی را گذراندند. علاوه بر محدودیت و تنگناهای زیست‌محیطی برای اقامت دایم، نزاع طمّاعان و رقیبان، مردم این منطقه را به درگیری‌های کوتاه و بلندمدت کشانده است. آنچه که امروزه بر تارک همه جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بحرین در طول تاریخش همانند مرواریدی می‌درخشد، انقلاب و حرکت مردمی اخیر است که از آن به «بیداری اسلامی» یاد می‌شود. این بیداری که از هویت اسلامی برخوردار است برخلاف جنبش‌های گذشته، رنگ و نژاد و طایفه خاصی را نمی‌شناسد. عموم مردم، اعم از شیعه و سنی، برای دستیابی به معنویت و برپایی حکومتی دینی و مردمی به قیام و انقلاب دست زدند. برای پی بردن به

بخشی از مسائل مربوط به بیداری اسلامی مردم بحرین - به تناسب این مقاله - به نکاتی پرداخته می‌شود.

الف - علل و عوامل جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بحرین

هر پدیده اجتماعی به عنوان یک متغیر می‌تواند علل و عوامل متعددی داشته باشد. جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بحرین نیز از این امر مستثنا نیست. این جنبش‌ها مجموعه‌ای از علل داخلی و خارجی دارد. البته علل و عوامل خارجی، بیش از آن‌که به طور مستقیم دارای اثر باشد، به صورت غیرمستقیم اثر داشته است. علل داخلی جنبش‌های اجتماعی اخیر بحرین در چهار علت سیاسی، اسلامی، اجتماعی و اقتصادی بیان می‌شود.

از بعد سیاسی، عواملی مانند انحلال مجلس ملی، فقدان آزادی‌های سیاسی، توسل دولت به سیاست سرکوب، صدور قوانین امنیتی شدید از سوی دولت و به طور کلی فقدان جوّ دموکراتیک اهمیت دارد. پس از استقلال این کشور در سال 1971 امیر بحرین دستور تشکیل مجلس مؤسسان را داد تا این مجلس، پیش‌نویس قانون اساسی را تهیه کند. در سال 1973 قانون اساسی تهیه شد و به تصویب امیر رسید. طبق قانون اساسی، این کشور دارای سه قوه اصلی مقننه و مجریه و قضائیه بود. قوه مقننه در یک مجلس ملی جلوه‌گر می‌شد که طبق قانون، اعضای آن انتخابی و انتصابی بودند. نخستین انتخابات برای مجلس ملی در سال 1973 برگزار گردید و در پی آن در هفتم دسامبر 1973 مجلس تشکیل شده و شروع به کار کرد. این مجلس متشکل از سی نماینده و چهارده وزیر بود. در این مجلس، گروه‌های مختلف اسلامی، کمونیستی، ملی‌گرایان، لیبرال‌ها، بعثی‌ها و تجار حضور داشتند. اسلام‌گرایان با نه نماینده در اکثریت بودند. از ابتدای تشکیل، این مجلس با دولت و وزرا اختلاف داشت، به ویژه سیاست‌های استبدادی شیخ خلیفه، رئیس دولت، به این اختلاف دامن می‌زد. در سال 1975 به خاطر بالا گرفتن ناآرامی‌ها دولت بحرین و امیر این کشور، قانونی را به نام «قانون امنیت ملی» برای تصویب تقدیم مجلس کرد، اما مجلس از تصویب آن امتناع ورزید. مجلس این اقدام امیر را که بدون مشورت با این نهاد صورت گرفته بود، توهین به مردم دانست. «قانون امنیت ملی» به دولت و وزیر کشور اجازه می‌داد تا هر شخصی را با کمترین سوءظنی نسبت به اخلاف در امنیت ملی، بازداشت و بدون محاکمه تا سه سال حبس کند. عدم تصویب این قانون در مجلس، بهانه کامل را به دست دولت و امیر داد تا مجلس را که از ابتدا با وجود آن موافق نبودند، منحل کنند. پس از عدم تصویب این قانون، دولت با یک ترفند سیاسی چهارده وزیر عضو مجلس و نیز نمایندگان موافق خود را از مجلس فراخواند و از آنان خواست تا در جلسات مجلس حضور پیدا نکنند؛ به اصطلاح سیاسی از تاکتیک آبستراکسیون استفاده کرد. از این رو، مجلس برای تصویب لوایح و قوانین دارای حد نصاب نمایندگان نبود. با فرا رسیدن تعطیلات تابستانی مجلس، مشاجراتی میان دولت و مجلس، در مطبوعات دنبال شد.

یک روز پس از شروع دوباره جلسات مجلس (24 اوت 1995) امیر بحرین با صدور فرمانی، دستور تعطیلی مجلس را داد. در فرمان امیر بحرین آمده بود: «ما مجلس را منحل کردیم، چون ترس این داشتیم که وحدت و امنیت کشور از هم گسیخته شود. با این حال امر می‌کنیم که: 1- انتخاب اعضای مجلس ملی تا صدور قانون جدید انتخابات به تأخیر می‌افتد؛ 2- ماده 65 قانون اساسی و نیز دیگر موادی که با ماده اول این فرمان مغایر باشد، ملغی است؛ 3- طی این مدت که مجلس تعطیل است، مجلس وزرا (هیئت دولت) به کمک ما اداره این کشور را به عهده می‌گیرد؛ 4- اجرای این فرمان بر عهده نخست‌وزیر است» (غسان، ص 182). فرمان امیر بحرین، به کلی با روح قانون اساسی مغایر بود. طبق ماده اول قانون اساسی بحرین، تعطیلی قانون اساسی جایز نیست، مگر به صورت جزئی که در قانون به آن اشاره شده است؛ حال آن که فرمان امیر، بسیاری از مواد قانون را ملغی اعلام می‌کرد. از سوی دیگر، قانون اساسی پیشنهاد قانون جدید را تنها پنج سال پس از اجرای قانون موجود جایز می‌دانست، در حالی که از زمان تصویب قانون اساسی تا انحلال مجلس، پنج سال نگذشته بود. ماده 65 قانون اساسی نیز بیان می‌داشت که امیر، تنها با ذکر دلایل خاص و موجه می‌تواند مجلس را منحل کند. اگر امیر مجلس را منحل کند، لازم است که انتخابات مجدد، حداکثر تا دوماه پس از انحلال برگزار شود. این ماده نیز مغایر با فرمان امیر بحرین بود (البته طبق قانون اساسی بحرین).

انحلال مجلس در سال 1975 (1354ش) به دستور شیخ عیسی، باعث شد قدرت به صورت انحصاری در دست آل خلیفه باقی بماند. با این حال، در سال 1992 (1371ش) مجموعه‌ای به نام «مجلس مشورتی»، مرکب از سی نفر که از سوی امیر منصوب می‌شدند، جای‌گزین پارلمان این کشور شد. این شورای مشورتی، از یک سو تحت تأثیر احیای مجلس انتخاباتی در کویت و از سوی دیگر تحت فشارهای سازمان‌های دموکراتیک بین‌المللی و فعالیت‌های جنبش‌های مخالف به وجود آمد، اما به دلیل وابستگی به خانواده حاکم و فقدان قدرت کافی برای قانون‌گذاری، نتوانست مشکلی را حل کند. این پدیده، یعنی فرار از قانون و نظام پارلمانی، یکی از مهم‌ترین عوامل بحران‌زا در نظام اجتماعی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بوده است. بحرین از جمله کشورهایی است که به خاطر استمرار سیاست شیخ‌سالاری، در کشور خود با موجی از بحران و ناآرامی روبه‌رو بوده است (روزنامه جمهوری اسلامی، 1375/5/3). چنین وضعیتی مشابه اوضاع نابسامان بسیاری از کشورهای اسلامی دیگر بوده است.

فقدان آزادی‌های سیاسی و بسته بودن فضای سیاسی، عامل دیگری است که وقوع و گسترش ناآرامی‌ها را در بحرین در پی داشته است. در نتیجه این جو بسته سیاسی، مطبوعات اجازه نشر و رشد را ندارند. «ریشه همه این عوامل، یک مشکل ساختاری است در حالی که دولت و حکومت بحرین، دارای یک فرهنگ قبیله‌ای و شیخ‌سالاری است، مردم بحرین دارای فرهنگی شهرنشین و نوحوا هستند». همین امر باعث ایجاد نوعی بحران مشروعیت در ساختار حکومتی بحرین شده است. حکومت برای حل این بحران، به جای گفت‌وگو و مذاکره، به سیاست سرکوب و ایجاد فضای بسته سیاسی روی آورده است و این سرکوب، خود سبب ناآرامی‌های بیشتر شده است. مردم بحرین در پی عدم

دریافت پاسخ صحیح از جانب حکومت، به اقدامات خشونت بار دست زده‌اند. از این رو، فقدان روابط دوجانبه و گفت‌وگو بین حکومت و مردم، باعث شد تا حکومت و به ویژه وزارت کشور، به مردم و شهروندان این کشور، بدون کوچک‌ترین سوءظنی تعرض کنند. (مجته‌زاده، کیهان، 1375/4/5).

یکی دیگر از مهم‌ترین دلایل سیاسی گسترش ناآرامی‌های بحرین، صدور قوانین خشن از سوی دولت است. این قوانین که از مجرای غیر از مجلس صادر شده است، پذیرش مردم را در پی نداشته است؛ از این رو، به مقابله با آنها برخاسته‌اند. از مهم‌ترین این قوانین، قانون امنیت ملی (24 اکتبر 1974) است. ماده اول این قانون، تأکید می‌کند که وزیر داخلی می‌تواند در صورت وجود دلایلی، فردی را که با کار یا گفته یا حرکتی یا ارتباط داخلی یا خارجی با کسی، در امنیت داخلی کشور اختلال ایجاد کند یا مصلحت‌های دینی و قومی دولت عرب یا نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را دچار اغتشاش کند یا بین مردم اختلاف بیندازد یا کارگران مؤسسات و شرکت‌ها را به شورش وادارد یا اعمال تخریبی مرتکب شود، بازداشت کند (عامل، 1999، ص 3). تاکنون با استفاده از این قانون، عدّه زیادی از مخالفان دولت بحرین، بدون تشکیل دادگاه و تنها به اتهام برهم زدن امنیت ملی، محبوس و بازداشت شده‌اند که برجسته‌ترین این افراد، رهبران نهضت مردمی بحرین‌اند. بازداشت، زندانی کردن، شکنجه و کشتن این افراد، سروصدهایی را ایجاد کرده بود. اختناق سیاسی هر روز شدت می‌یافت و افراد حق اعتراض نداشتند.

قانون تابعیت (شانزدهم سپتامبر 1963)؛ قانون مجازات سال 1976 و اصلاحیه‌های سال‌های 1982، 1986 و 1997 آن؛ قانون مطبوعات (شانزدهم اوت 1979)؛ قانون تجمعات و تشکیل باشگاه‌ها، مصوب سال 1989؛ قانون کار؛ قانون ایجاد نظام مقاطعات، و قانون ایجاد نیروی انتظامی و پلیس امنیتی از جمله قوانینی است که آزادی‌های سیاسی و مدنی را در بحرین محدود کرده و باعث ایجاد ناآرامی و بروز اختلاف سیاسی در این کشور شده است. (ر. ک: تقریر حقوق الانسان فی البحرین، 1997). از بُعد اسلامی، دلایل زیادی در پیدایش حرکت مردمی بحرین نقش داشته است. البته سلسه علل و عوامل دینی مؤثر در این جنبش‌ها، دارای سیری نوسانی بوده است. در دهه‌های 1960 و 1970 حرکت‌های اسلامی و به ویژه شیعی، دارای بیشترین فعالیت بودند. هدف عمده این حرکت‌ها در این دوره، رواج و گسترش ارزش‌های دینی بود. در این فاصله زمانی، جامعه اسلامی بحرین به شدت از سوی اندیشه‌های کمونیستی، مارکسیستی و مظاهر غیراخلاقی تمدن غرب به چالش فراخوانده شده بود. از یک سو متن اجتماع و زندگی اجتماعی دچار مفاسد اخلاقی و ضد ارزش شده بود و از سوی دیگر، افکار الحادی، به ویژه افکاری که از سوی شوروی سابق و چین تقویت می‌شد، در میان جوانان، دانشجویان و روشن‌فکران گسترش یافته بود. این امر باعث شده بود تا علمای اسلامی، احساس خطر کنند و از طریق ایجاد مراکز دینی و فرهنگی، فعالیت‌های دینی و فرهنگی خود را گسترش دهند. در این فرآیند، بیشترین نقش را علمای شیعه به عهده داشتند. مدارس دینی، مراکز آموزشی، هیئت‌ها و دسته‌های سینه‌زنی و روضه‌خوانی در ایام عزاداری امام حسین **†** بهترین محل برای نشر و گسترش

فرهنگ دینی در سطح جامعه بود. این امر، از دو ناحیه دولت را تحت فشار قرار می‌داد؛ از یک سو، حکومت بحرین، یک حکومت سنی بود که فعالیت‌های مذهبی و شیعی را برنمی‌تافت، و از سوی دیگر، فعالیت‌های فرهنگی و دینی، باعث تقویت باور سیاسی و گرایش مردم به سوی نهادهای سیاسی می‌شد؛ امری که حکومت به شدت از آن هراس داشت. بنابراین، حکومت به شدت به مقابله با حرکت‌های دینی پرداخت. از جمله مهم‌ترین این اقدامات، تعطیلی بیدارگری اسلامی بود.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، عامل دیگری بود تا انگیزه‌های دینی مردم بحرین در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد در داخل این کشور شکوفا شود. مردم بار دیگر، خواسته‌های اسلامی خود را در قالب فعالیت‌های سیاسی دنبال کردند. اواخر دهه 1970 و هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این جنبش‌ها از مرحله اصلاحی به مرحله انقلابی وارد شدند. البته این دوران کوتاه‌مدت بود ولی اسلام‌گرایان در این دوره در حالت افراطی خود سعی در براندازی نظام و برقراری حکومت اسلامی داشتند. درک و شعور بالای مردم، آنان را وامی‌داشت که چند قدم از دیگر حکومت‌ها و مردم منطقه جلوتر باشند. شاید از همین رو باشد که آنان برقراری حکومت اسلامی را بر همه چیز ترجیح دادند.

بسته شدن مراکز دینی شیعی و جلوگیری از فعالیت علمای دینی و نیز تحت نظر بودن مساجد و حسینیه‌ها، عاملی مهم در برپایی ناآرامی‌های دینی در این کشور بوده است. از سوی دیگر، تعدی به ارزش‌های دینی و گسترش فساد و فحشا در بحرین، باعث تحریک و برانگیخته شدن جنبش‌های دینی در این کشور شده است. در نزد اعراب خلیج فارس، بحرین، «پاریس خلیج» محسوب می‌شود که در آن انجام هر کار ضداخلاقی ممکن است، به ویژه آن‌که پای توریست‌ها از کشورهای مختلف غربی و شرقی به منطقه باز شد و آنان فرهنگ خاص خودشان را ترویج دادند که با فرهنگ و آداب اسلامی ما ناسازگار بود.

از بُعد اجتماعی، تبعیض دامن‌گیر میان خانواده حاکم و دیگر طبقات از یک سو، و میان سنی‌ها و شیعیان از سوی دیگر، عامل مهم بسیاری از ناآرامی‌ها بوده است. در بحرین، دو دنیای متمایز از هم وجود دارد؛ یکی دنیای ثروتمند خانواده حاکم، دیپلمات‌ها، صاحبان شرکت‌ها و بانک‌های خارجی است. این اقلیت چند هزار نفری، در زندگی راحتی به سر می‌برند. دنیای دوم، شامل بیش از چهارصد هزار نفر از مردم بحرین است که در خانه‌ها و شهرهای کوچک و فقیر زندگی می‌کنند و از بسیاری از مزایای اجتماعی محروم‌اند. مهم‌ترین تبعیض‌های اجتماعی، در سطح ادارات دولتی اتفاق می‌افتد. اعضای خانواده آل خلیفه، همواره در اخذ کارها و مقامات دولتی، بر دیگران مقدم‌اند و به هیچ روی به شایسته‌سالاری توجه نمی‌شود. در بحرین، بیشتر مناصب دولتی در دست خانواده حاکم است. این خانواده دارای مزایا و امتیازات خاصی است (از جمله حقوق ماهیانه و مادام‌العمر برای همه اعضای خانواده سلطنتی؛ معافیت از پرداخت مالیات و بهای خدمات دولتی، مانند برق و آب؛ اعطای بخش زیادی از اراضی زراعی به آنها و حق مصادره زمین‌هایی که نظر آنان را جلب می‌کند). دو قطبی شدن

جامعه، آن هم در مناطق یا کشورهایی که جمعیت بسیار محدودی دارند، خواه و ناخواه تأثیر زیادی بر وضعیت سیاسی - اجتماعی آن جامعه دارد. عکس‌العمل عموم مردم در مقابله با پدیده تبعیض و طبقه‌بندی اجتماعی امری طبیعی به شمار می‌رود. گرچه ممکن است این عکس‌العمل در زمان و موعدهای مقرر انجام نگیرد و به ظرف زمان مناسب‌تری نیاز داشته باشد.

اقدامات تبعیض‌آمیز دولت بحرین، به ویژه متوجه شیعیان است. آل خلیفه ضمن یک برنامه درازمدت، شیعیان را از مناصب حکومتی و مشاغل مهم دولتی دور نگه داشته است. در بحرین همواره نوعی بدبینی و بی‌اعتمادی میان شیعیان و خانواده حاکم وجود داشته است؛ با این تفاوت که بدبینی و عدم اعتماد شیعه به هیئت حاکمه، به دلیل سنی بودن آل خلیفه نیست، بلکه به دلیل رفتار سوء و سوء مدیریت آنان در طول تاریخ بحرین است، در حالی که بدبینی هیئت حاکمه به شیعیان، به دلیل شیعه بودن و اصلیت ایرانی آنان است. (کیهان، همان). چنان‌که پیش از این (در قسمت‌های قبلی این نوشتار) اشاره شد، بخش قابل توجهی از ساکنان بحرین، ایرانی یا از نسل ایرانیان بوده‌اند. جدایی «بحرین» از سرزمین و قلمرو حکومت ایران، در قرن اخیر، به برخی از این اختلافات دامن زده و بهانه‌ای در دست حاکمان برای سرکوب مردم می‌باشد.

عوامل اقتصادی نیز در آرامی‌های داخلی بحرین دخیل بوده است. فقر و بیکاری، از مهم‌ترین عوامل اقتصادی مؤثر در جنبش‌های بحرین است. بحرین برخلاف دیگر کشورهای خلیج فارس، ذخایر نفتی ندارد. نفت اندک این کشور، در اوایل دهه 1990 تمام شد، از این رو، یکی از کشورهای فقیر محسوب می‌شود. کمک‌های مالی و غیرمالی عربستان و دیگر کشورهای خلیج فارس به این کشور هم بیشتر به خانواده حاکم و مرکز حاکمیت این کشور تعلق می‌گیرد، از این رو، دیگر مردم در مناطق مختلف، در وضعیت معیشتی سختی به سر می‌برند. از سوی دیگر، نرخ بیکاری در این کشور بالاست. این امر دو علت دارد: یکی قلت اقدامات اشتغال‌زایی دولتی و غیردولتی، و دیگری حضور گسترده کارگران خارجی ارزان‌قیمت. علاوه بر این، کارگران شاغل نیز بنا به دلایل مختلف، از جمله کاهش دستمزد و وضعیت نامطمئن شغلی، در ناآرامی‌های این کشور دست داشته‌اند. این کارگران با استفاده از حربه همیشه خود، یعنی راهپیمایی و اعتصاب، خواسته‌های خود را دنبال کرده و عرصه را بر حکومت تنگ کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین خواسته‌های این طبقه اجتماعی، ایجاد اتحادیه‌ها و سندیکاهای فعال کاری است که دولت اجازه این کار را به آنان نمی‌دهد. در ماه ژوئن 1994 تعداد زیادی از کارگران و بیکاران بحرینی، در مقابل وزارت کار و امور اجتماعی این کشور اجتماع کرده و خواهان بهبود وضعیت اشتغال شدند. این افراد، با وعده وزیر کار، مبنی بر ایجاد اشتغال و تأسیس اتحادیه‌های کاری متفرق شدند، اما تاکنون وضع هم‌چنان ادامه دارد. البته جریان بیداری اسلامی، لزوماً به این معنا نیست که پای کارگران خارجی به میان کشیده شود گرچه آنان از این موقعیت به نفع خود بهره می‌جویند.

همچنین تلاش دولت برای اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی، به دلیل نامتناسب بودن با جامعه بحرین، تاکنون راه به جایی نبرده و مشکلی از مشکلات اقتصادی را حل نکرده، بلکه بر دامنه ناآرامی‌ها افزوده است. اتحادیه بین‌المللی سندیکاهای کارگری عرب در تاریخ 1998/3/25 طی نامه‌ای به وزیر کار و امور اجتماعی بحرین، تأکید کرد که وی وعده‌های خود را در مورد حل مشکل بیکاری و دیگر مشکلات کارگران عملی کند. (عامل، پیشین، ص 2). با روی کار آمدن شیخ حمد، پسر عیسی، تلاش‌هایی در جهت رفع این مشکل صورت گرفته است، اما مشکل همچنان ادامه دارد، به ویژه آن که وزیر کشور، برای تأمین امنیت ملی به شدت با برگزاری راهپیمایی و اعتصابات مخالف است. آخرین تلاش کارگران بحرین برای احقاق حقوق خود، به اوت 2000 برمی‌گردد که رئیس و اعضای کمیته عمومی کارگران بحرین، ضمن ارسال نامه‌ای به وزارتخانه‌های کار و کشور، خواستار بهبود وضعیت خود و تشکیل سندیکاها و کمیته‌های کارگری شدند. اما در ششم اوت، وزیر کشور با درخواست آنان مخالفت ورزید و برگزاری انتخابات تشکیل سندیکاها و کمیته‌های کارگری را به سال آینده موکول کرد. ضمن این که وزارت کشور از افراد امضا کننده نامه خواسته بود تا نامه و امضای خود را پس بگیرند، در غیر این صورت، به اتهام تهدید امنیت ملی، مورد تعقیب قرار خواهند گرفت. (خواجه: <http://www.vob.org/files/cticle...>)

بحرین
(مردمان)
(مردمان)
(3)

به هر حال، از بُعد داخلی، عوامل زیادی در حرکت مردم بحرین، به ویژه در سال‌های اخیر نقش داشته است. گرایش مردم به فعالیت‌های سیاسی؛ سرکوبی تاریخی آنان به دست حکومت؛ رشد سیاسی مردم در پرتو جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی فعال؛ بالا رفتن میزان باسوادی؛ بالا رفتن نرخ فارغ التحصیلان آموزش عالی؛ مشکلات اقتصادی، مانند بیکاری؛ فساد اداری؛ گسترش مفاسد اجتماعی؛ نفوذ فرهنگ مبتذل غربی؛ بسته بودن فضای سیاسی؛ فقدان آزادی بیان؛ وجود جریان‌های سیاسی فعال مستقر در خارج کشور و رفع سوء تفاهم و اختلاف‌های موجود میان نیروهای اسلام‌گرای شیعه و سنی از یک طرف و میان اسلام‌گرایان و دیگر گروه‌های کمونیستی، ملی‌گرا و لیبرال‌ها از طرف دیگر و هم‌پیمانی آنان در قیام برای خواسته‌های دموکراتیک؛ ارتباط جهانی؛ تأثیر و تأثر فرهنگی؛ آزادی‌خواهی و احترام به آرا و خواست مردم و . . . از جمله علل و عوامل مهم گسترش و تداوم خیزش حرکت مردمی در بحرین است.

تأثیر عوامل و نیروهای خارجی نیز بر حرکت اجتماعی مردم بحرین مشهود است. در ذیل، به برخی از آنها اشاره می‌شود. البته این تأثیر، هم ممکن است از جهت سلبی باشد و هم از جهت ایجابی. یکی از مهم‌ترین دلایل بیرونی، وقوع انقلاب اسلامی ایران است. رهبری قاطع و بی‌مثال حضرت امام خمینی **S**، دعوت همه امت اسلامی به بازگشت به اسلام اصیل و مقابله با هر نوع استکباری و دیکتاتوری تأثیر بسزایی میان مسلمانان منطقه داشته است و هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، گروه‌های اسلامی در سراسر جهان، حیاتی دوباره یافتند. بحرین نیز از این تأثیر مثبت مستثنا نبود. اگر چه تأثیر مشهود انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های بحرین، به صورت مقطعی بود و به

دلیل عملکرد افراطی، بدون برنامه‌ریزی و غیرمنسجم گروه‌های ناراضی، دولت بحرین توانست از حربه «تهدید انقلاب اسلامی ایران نسبت به امنیت منطقه خلیج فارس»، بیشترین استفاده را در سرکوبی جنبش‌های سیاسی - اجتماعی این کشور ببرد و کشورهای عربی نیز بیشترین تبلیغات منفی خود را بر ضد انقلاب اسلامی ایران سامان دادند، اما در باطن، این انقلاب و حوادث پس از آن، این آگاهی سیاسی را به مردم بحرین عطا کرد که برای استیفای حقوق خود به شیوه‌های متناسب با جامعه خویش توسل جویند و از اقدامات خشن و غیرعقلانی پرهیز کنند و به روش دموکراتیک روی آورند.

از سوی دیگر، عربستان به دلیل پیوندهای زیاد با حکومت آل‌خلیفه، همواره از این حکومت حمایت کرده و همه امکانات خود را برای سرکوبی جنبش‌های مردمی، در اختیار حکام کشور بحرین قرار داده است. در مقابل، برخی از نیروهای اسلام‌گرای عربستانی نیز در تحریک مردم بحرین نقش داشته‌اند. در جریان حادثه سال 1981 تعدادی از 73 نفری که بازداشت شدند، تبعه عربستان بودند. همچنین ادعا می‌شود گروه حزب‌الله خلیج را که در ناآرامی‌های بحرین دست داشته است، یکی از بنیادگرایان عربستانی هدایت می‌کند.

گسترش دعوت به اقتصاد بازار، از اواسط دهه 1980 و آغاز برنامه‌های خصوصی‌سازی، نظام سیاسی و اقتصادی بحرین را نیز متحول کرد. روی‌آوری سرمایه‌های خارجی و فعالیت بانک‌های خصوصی در بحرین، نشانه بارزی از این تحول است که یکی از مهم‌ترین پیامدهای آن، ایجاد شکاف اقتصادی میان طبقات مختلف و به وجود آمدن دو طبقه فقیر و ثروتمند است. این پیامد، تأثیر زیادی بر وضعیت اجتماعی و اقتصادی بحرین داشته و ناآرامی‌هایی را در پی داشته است.

جنگ خلیج فارس نیز عامل مهمی در بروز ناآرامی‌های بحرین بوده است. مداخله ایالات متحده در امور داخلی کشور کویت و تحت فشار قرار دادن رهبران این کشور برای بازگشایی مجلس، مردم بحرین را به این فکر انداخت که آنان نیز می‌توانند با جلب حمایت‌های بین‌المللی و کشورهای دموکراتیک، نظام پارلمانی را در کشور خود احیا کنند.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ناکامی در تطبیق عملی کمونیسم و تحول سریع سازمان‌های کمونیستی در اروپا، آسیا و آفریقای جنوبی و گرایش آنها به سوی دموکراسی، بار دیگر مردم بحرین را برای کسب حقوق و آزادی‌های دموکراتیک خود مصمم کرد. ظهور نظام بین‌المللی جدید تک‌قطبی که لیبرالیسم و دموکراسی را شعار خود قرار داده بود نیز در این فرایند نقش مهمی داشت.

ب - اهداف و خواسته‌ها

جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بحرین، اگر چه در شرایط زمانی متعددی رخ داده و تاریخچه‌ای نسبتاً طولانی دارد، اما کم و بیش خواسته‌های یکسانی داشته است. بیشتر این خواسته‌ها با ماهیت این جنبش‌ها متناسب بوده که تاکنون در خلال مباحث پیشین، به طور ضمنی به آنها اشاره شده است. در

این قسمت، مهم‌ترین خواسته‌ها و اهداف مردم و مخالفان دولت بحرین، به صورت خلاصه بیان می‌شود: اجرای اصلاحات سیاسی؛ اجرای اصلاحات اقتصادی؛ پرداختن به ارزش‌های اسلامی؛ عمل به قانون اساسی و احیای مجلس انتخابی؛ آزادی سیاسی و ایجاد فضای باز سیاسی؛ آزادی بیان و صدور اجازه انتشار روزنامه‌ها و مجلات گوناگون؛ مشارکت زنان در صحنه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی؛ حل مشکل بیکاری از طریق ایجاد فرصت‌های شغلی؛ آزادی زندانی‌ها و بازداشت شدگان سیاسی؛ پرداخت غرامت به آسیب دیدگان ناآرامی‌ها، به‌ویژه خانواده‌های کشته شدگان و مجروحان؛ پایان دادن به اقدامات ناقض حقوق بشر و امضای عهدنامه‌ها و پیمان‌های بین‌المللی حقوق بشر؛ مقابله با مظاهر فساد و فحشا که در پرتو فرهنگ غربی وارد کشور شده و ارزش‌های اسلامی را تحت‌الشعاع قرار داده است؛ مبارزه با فساد اداری؛ تأسیس دادگاه‌های صالحه و محاکمه متهمان، طبق قانون اساسی؛ الغای قوانین و نهادهایی که از طریق غیر از قانون اساسی و مجلس ملی به وجود آمده است (مانند قانون امنیت ملی، قانون تابعیت، قانون مطبوعات، اداره امنیت ملی و . . .)؛ اخراج مستشاران و نیروهای نظامی و امنیتی خارجی؛ رفع تبعیض‌های اجتماعی، به ویژه تبعیض‌هایی که متوجه شیعیان است (از جمله، محرومیت شیعیان از استخدام در وزارتخانه‌هایی هم‌چون وزارت دفاع و امور خارجه و کشور)؛ صدور اجازه ورود به کشور برای افراد تبعیدی و دیگر مخالفان مقیم خارج؛ جلوگیری از بالا رفتن قیمت‌ها و مهار تورم؛ افزایش حقوق کارمندان و کارگران و جلوگیری از ادامه سیاست سرکوب و آغاز گفت‌وگو و مذاکره و حل اختلاف‌ها از این طریق.

مردم بحرین، طی جنبش‌های اخیر، خواسته‌های خود را از راه‌های مختلفی بیان کرده‌اند. راهپیمایی‌ها، اعتصابات و نوشتن طومارها، از جمله شیوه‌های مسالمت‌آمیز برای پی‌گیری خواسته‌های مردم بحرین بوده است. از جمله مهم‌ترین طومارهایی که خطاب به دولت و امیر بحرین نوشته شده، عبارت است از طومار پانزدهم نوامبر 1992 که سیصد تن از علما و فعالان صحنه سیاسی بحرین آن را امضا کرده و طی آن، خواستار احیای قانون اساسی و مجلس شده بودند، و نیز طومار 10 اکتبر 1994 با امضای چهارده تن از شخصیت‌های برجسته بحرینی؛ طوماری که 313 تن از زنان بحرینی آن را امضا کردند، و مهم‌ترین آنها طومار فوریه 1994 که طی آن 25000 نفر از اتباع بحرین، خواستار اصلاحات دموکراتیک و بازگشایی مجلس ملی شدند. در بخشی از این طومار آمده است: «در حالیکه سرزمین ما (بحرین) از زمان انحلال مجلس در تاریخ بیست و ششم اوت 1975 تا امروز، در رنج و تعب قرار دارد، ملت بحرین از جناب امیر می‌خواهد تا از طریق گفت‌وگو و مذاکره، برای آینده میهنمان تصمیم بگیریم. از این رو، طوماری را که خواسته‌های دموکراتیک ما در آن است خدمت شما عرضه می‌کنیم و چنان‌که می‌دانید، احیای مجلس ملی یکی از مهم‌ترین خواسته‌های ماست و مجلس شورا که شما به تأسیس آن همت گماشته‌اید، جای خالی مجلس ملی و قانون اساسی را پر نمی‌کند.» (شهابی، 1997، ص 25).

یکی دیگر از اقدامات مخالفان برای بیان خواسته‌ها و اهداف خود، صدور بیانیه‌های مشترک است. وجه مشترک این بیانیه‌ها، تأکید بر خواسته‌ها و اصول دموکراتیک است. در آخرین مرحله، مردم بحرین برای به دست آوردن خواسته‌های خود، به اقدامات خشونت‌بار دست زده‌اند. آتش‌سوزی‌ها و ایجاد انفجارها، نمونه‌ای از این اقدامات خشونت‌بار است که دولت در سرکوب آنها تعدادی را کشته و زخمی و بسیاری را بازداشت کرده است. اعتراض‌های مردم علیه بی‌عدالتی و استبداد آل خلیفه به صورت متناوب ادامه دارد. در سال‌های اخیر هم کیفیت و هم کمیت مخالفت مردم با رژیم آل خلیفه فزونی یافته است.

انقلاب اسلامی بحرین

جنبش‌های سیاسی و اجتماعی بحرین، از ابعاد مختلف، تحت تأثیر معنوی تحولات ایران و به خصوص انقلاب اسلامی بوده است. به دلیل سابقه و قدمت جنبش‌های مردمی بحرین، پیش از وقوع انقلاب اسلامی نیز تحولات داخلی و منطقه‌ای ایران در این ناآرامی‌ها نقش داشته است. تا پیش از استقلال بحرین، دولت ایران با شکایت‌ها و اعتراضات خود به سازمان‌های بین‌المللی نسبت به حضور بریتانیا در بحرین و ممانعت این کشور از استمرار حاکمیت و مالکیت ایران بر بحرین، عرصه را بر دولت بحرین تنگ کرده بود و زمینه را برای جنبش‌های آزادی‌خواهانه فراهم می‌کرد. در این زمان، به ویژه به خاطر احساس تعلق زیاد مردم بحرین به ایران، این اقدامات ضد استعماری ایران، در تهییج مردم بسیار مؤثر بود؛ به طوری که در دهه 1960 حرکت‌های مردمی زیادی در این کشور به وقوع پیوست که دولت بحرین را در تنگنا قرار داد. به همین دلیل، در سال 1969 حاکم بحرین از اقدامات ایران در تشویق غیرمستقیم مردم برای برپایی راهپیمایی و ناآرامی‌ها به ستوه آمد و طی سفری به عراق، نزد آیت الله حکیم رفت و از ایشان خواست تا به شاه ایران بگوید که دست از ادعای مالکیت بر بحرین بردارد و از حرکت‌های دولت بحرین حمایت کند. (بحرانی، 1381، ص 128-129). در سال‌های آخر دهه 1960 شاه ایران احساس کرده بود که دیگر بحرین از دست رفته است و تلاش‌های وی هم راه به جایی نخواهد برد. از این رو، در سال 1969 در سفری به هندوستان بیان داشت که: «بحرین از لحاظ استراتژیک، اهمیت زیادی برای ایران ندارد و از لحاظ اقتصادی هم گرفتن آن جز هزینه‌های جدید برای دولت، حاصل دیگری نخواهد داشت و مهم‌تر از همه این‌که بازپس‌گیری بحرین، موجب نگرانی شدید امنیتی برای سربازان ایران خواهد بود که از هر گوشه ممکن است به سوی آنها شلیک شود.» (مجتهدزاده، ش 77-78).

با استقلال بحرین در سال 1971 دو دولت ایران و بحرین، روابط گسترده‌ای را با هم آغاز کردند. از این رو، ایران در سطح دولت، با جنبش‌های بحرین، نفیاً و اثباتاً تعاملی نداشت. اما به دلیل گسترش فعالیت‌های فرهنگی گروه‌های دینی و به ویژه شیعیان، برخی گروه‌ها همانند «جمعیت بیدارگری

اسلامی» در بحرین، در بیداری مردم نقش مهمی را بازی می‌کردند. وقوع انقلاب اسلامی در ایران، مقامات بحرینی را به شدت نگران کرد. دلایل نگرانی، ترس از اعاده حاکمیت ایران بر بحرین و خطر گسترش حرکت انقلابی شیعی ایران به این کشور بود. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در یازدهم فوریه سال 1979 موج انقلاب به شکلی فراگیر در میان کشورهای عربی کرانه خلیج فارس گسترش یافت. این حادثه، به ویژه در کویت و بحرین و عربستان مشهود بود. هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی، مردم این کشورها به صورت خودجوش راهپیمایی‌ها و تجمعات زیادی در حمایت از انقلاب اسلامی برپا کردند.

سال 1979 برای بحرین، سالی مملو از ناآرامی و درگیری بود. در هر گوشه از کشور، راهپیمایی‌هایی صورت می‌گرفت. مردم خواهان مشارکت در تعیین سرنوشت خود و تعدیل حکومت آل‌خلیفه بودند. حرکت اسلامی بحرین را در این دوره، دو دسته از علما رهبری می‌کردند: دسته نخست، علمای بحرین که دارای تابعیت بحرینی بودند و هیچ نوع وابستگی نسبت به ایران نداشتند. البته این افراد هم از انقلاب اسلامی استقبال کردند، اما تلاش نمودند حرکت مستقلی را ادامه دهند. از جمله این افراد، شیخ محمد العکری، شیخ علی عصفور و شیخ جاسم قنبر بودند. دسته دوم، علمایی بودند که برخی از آنها اصلیت عراقی داشتند که با پیروزی انقلاب اسلامی تلاش کردند در کشورهای چون بحرین و کویت، رهبری جنبش‌های مردمی را به دست گیرند.

مهم‌ترین راهپیمایی مردم بحرین راهپیمایی گسترده روز جمعه بیست و سوم فوریه سال 1979 بود که از حسینیه‌ها و مساجد شروع شد و تا مرکز شهر منامه (پایتخت بحرین) ادامه یافت. در تاریخ هفتم ژوئیه سال 1979 شیخ العکری نامه‌ای به امیر و نخست‌وزیر نوشت. در این نامه خواسته شده بود تا دولت در زمینه اصلاحات سیاسی و پرداختن به ارزش‌های اسلامی، اقدام کند. اما حکومت بحرین، به درخواست این رهبر روحانی توجهی نکرد. ده روز بعد، وی نامه دیگری نوشت و ضمن یادآوری نامه اول، تجاهر دولت را امری ناپسند دانست. در پی این نامه و فشارهای مردمی، برای پرداختن به ارزش‌های اسلامی و جلوگیری از گسترش مفاسد و مظاهر ضد دینی، امیر بحرین، طی نامه‌ای به مسئولان صدا و سیمای این کشور دستور داد تلویزیون از پخش برنامه‌های مغایر با عفت عمومی خودداری کند. در سال 1979 دولت بحرین اظهارات فردی که ادعای مالکیت بر بحرین را مطرح کرده بود، بهانه قرار داد. این مسئله باعث شد تا دولت بحرین، از یک سو از نیروهای خارجی و به خصوص آمریکا و عربستان کمک بخواهد و حضور نیروهای خارجی را در سرزمین خود و منطقه خلیج فارس هموار کند، و از سوی دیگر، بهانه لازم را برای سرکوب جنبش‌های مردمی به دست آورد. حادثه دیگری که توهّم دست داشتن ایران را در ناآرامی‌های بحرین تقویت می‌کرد، به دستگیری حدود هفتاد نفر از مخالفان دولت بحرین مربوط می‌شود که در دسامبر سال 1981 در یک اقدام جمعی، خواهان سرنگونی دولت بحرین شدند. ادعا می‌شد این افراد، به جبهه اسلامی آزادی‌بخش بحرین وابسته هستند که از سوی علمای شیعی و از داخل ایران رهبری می‌شود. این حادثه، ایران را

بیش از پیش به دخالت در ناآرامی‌های بحرین متهم کرد. مطبوعات غربی و عربی و به ویژه آمریکا و عربستان سعودی، در این خصوص بسیار تلاش کردند. این حادثه، نگرانی عمیق دو کشور عربستان و بحرین را برانگیخت که به عقد پیمان امنیتی مشترکی به نام «سپرخلیج» در دسامبر 1981 منجر شد. عمق هراس سعودی‌ها را می‌توان از اتهاماتی که شاهزاده نایف، وزیر کشور عربستان، علیه ایران مطرح نمود، درک کرد. وی سخنانی شدیدالحنی بر ضد ایران بیان نموده و به همه کشورهای خلیج فارس، پیشنهاد کمک امنیتی داد. (دکمجیان، 1377، ص 296). و این در حالی بود که ایران به شدت این اتهامات را رد کرد.

روشن است که با وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال 1357ش (1979م)، منطقه خلیج فارس دچار تغییر استراتژیک جدیدی شد که کاملاً با قبل متفاوت بود و به دلایل متعدد زمینه‌های تعارض و اختلاف در روابط بین ایران و عربستان سعودی و کل کشورهای محافظه‌کار منطقه توسعه یافت. کشورهای حاشیه خلیج فارس از استراتژی صدور انقلاب ایران به کشورهای خود اظهار نگرانی کردند. در طول دهه 1980م اظهارات متعدد مقامات جمهوری اسلامی ایران و ایراد اتهامات ایدئولوژیک علیه رژیم‌های منطقه مبنی بر کنار گذاشتن شئون اسلامی و آلت دست شدن برای ابرقدرت‌ها، بی‌اعتمادی رهبران سعودی به مقاصد ایران را در پی داشت و در مقابل، عربستان سعودی نیز علیه منافع امنیتی ایران در سیستان و بلوچستان اقداماتی را آغاز کرد که با آموزش برداشت‌های مذهبی وهابی در جهت ایجاد تفرقه در جنوب شرق ایران همراه بود. (حافظنیا و رومنیا، 1384، ص 71). چنین کارهایی، علاوه بر ایجاد بدبینی‌ها، دامنه آتش کینه و ستیزه‌جویی را شعله‌ورتر کرده، طمع قدرت‌های خارجی برای دخالت در منطقه را بیشتر می‌کرد.

پس از طی شدن یک دوره نسبتاً آرام، در سال 1996 بار دیگر سیل اتهامات متوجه ایران شد. یکی از ادعاها این بود که ایران در یک اقدام طراحی شده، قصد براندازی رژیم آل خلیفه را در بحرین داشته است. دولت بحرین ادعا کرد که یک گروه توطئه‌گر به نام «حزب الله» را دستگیر کرده و مدعی شد که این گروه از سوی ایران تجهیز و حمایت شده و قصد براندازی نظام حکومتی بحرین را داشته است. در پی این حادثه، روابط دو کشور بار دیگر تیره شد و دو کشور سفرای خود را فراخواندند. طی این حادثه، مقامات بحرینی با استفاده از وسایل تبلیغاتی، حمله وسیعی را بر ضد ایران شروع کردند. نخست‌وزیر بحرین، ضمن بیان این‌که بیکاری و مشکلات اقتصادی در همه جای عالم وجود دارد، علت اصلی آشوب‌های داخلی بحرین را ایران خواند. ولیعهد بحرین نیز در این جریان، بر همین عقیده بود. وزیر اطلاعات بحرین نیز بیان داشت که جنبش‌های بحرینی، متعلق به یک گروه اندک است که امکانات و وسایل را از بیرون کشور به دست می‌آورند. وی مدعی شد که شواهد و مدارکی در دست است که دخالت ایران را در این حوادث نشان می‌دهد. (بحرانی، پیشین، ص 131).

دولت ایران نیز در پاسخ به اتهامات دولت بحرین و دیگر کشورهای عربی و غربی، ضمن رد کردن اتهامات واهی این کشورها بیان کرد که دولت بحرین در پاسخ به ناراضی‌های مردم و فرار از

واقعیت، به متهم کردن ایران اکتفا می‌کند. ایران گفت که بر خلاف تصور حاکمان بحرینی که سعی می‌کنند برای پوشاندن ضعف خود، حوادث این شیخ‌نشین را به بیرون از مرزها نسبت دهند، ریشه این ناآرامی‌ها را باید در داخل این جزیره کوچک حوزه جنوبی خلیج فارس جست‌وجو کرد. بحران بحرین، در ساختار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی این کشور ریشه دارد و تا زمانی که این ساختار بر پایه فرمانروایی مطلق یک خانواده اشرافی بر یک ملت استوار باشد و دگرگون نشود، نمی‌توان به بهبود اوضاع امید داشت. (روزنامه جمهوری اسلامی، 1374/11/26).

هم‌چنین، مخالفان دولت بحرین نیز وجود هرگونه ارتباط خارجی را نفی می‌کنند. آنان همواره اعلام کرده‌اند که ما نه تنها بیکاری را عامل اصلی حوادث کشورمان نمی‌دانیم، بلکه ایران را نیز پشت پرده حوادث بحرین مشاهده نمی‌کنیم، زیرا مخالفان، هیچ‌گاه در شعارهای خود، خواهان برقراری روابط با ایران یا خواهان تشکیل جمهوری اسلامی مانند آن‌چه در ایران است نبوده‌اند، بلکه خواسته مردم بحرین این است که خانواده حاکمه ما را نیز انسان بداند و به ما نیز حق مشارکت دهد. ما به همه گفته‌ایم که مردم بحرین در مطالبه حقوق خود، دنباله‌رو کسی نیستند و باز هم می‌گوییم که بزرگ‌ترین اشتباه دولت این است که شیعیان و مردم بحرین را دنباله‌رو ایران می‌داند، درحالی که آنان به عربیت بیش از اسلامیت پای‌بندند. بنابراین، نمی‌توان گفت که حرکت مردم بحرین، نوعی بنیادگرایی افراطی است که از سوی ایران حمایت می‌شود. هدف بحرین از این اتهامات، توجیه اقدامات خود است. متهم کردن ایران در حوادث بحرین، دنباله سیاست ایران‌زدایی انگلیس و دیپلماسی کهن «تفرقه بینداز و حکومت کن» این کشور است. دولت بحرین، طبق این سیاست و دیپلماسی، از یک طرف ایران را عامل اصلی حوادث بحرین می‌داند و از سوی دیگر شیعیان بحرین را تحت فشار قرار می‌دهد و با این اتهام که شیعیان خواهان سرنگونی نظام حاکم‌اند، به سرکوب حرکات آنها می‌پردازد. لازمه این سناریو این است که عربستان نیز نقش خود را در سرکوب جنبش‌های مردم بحرین بازی کند. توجیه عربستان این است که امنیت بحرین، امنیت عربستان است، از این رو هر چیزی که بحرین را تهدید می‌کند، عربستان را تهدید کرده است. (بحرانی، پیشین، ص 132).

بنا به گفته مخالفان دولت بحرین و رهبران حرکت‌های مردمی: «اگر قرار است حرکتی از خارج حمایت شود، دارای ویژگی‌های خاص خواهد بود که آن ویژگی‌ها این ارتباط را نشان می‌دهد. از این جهت، حرکت‌های مرتبط با خارج باید دارای عمر کوتاهی باشد، زیرا مصالح و منافع دولتی که حمایت می‌کند، چنین اقتضایی دارد. در حالی که انتفاضه مردم بحرین دارای تاریخی طولانی است. هم‌چنین شعارها و اهداف حرکت حمایت شده از خارج، باید در خدمت قدرت حمایت‌کننده باشد. این ویژگی هم بر حرکت مردمی بحرین منطبق نیست. بنابراین، آن‌چه در بحرین می‌گذرد، پدیده‌ای مستقل از عوامل خارجی و برخاسته از علل و اسباب داخلی است که برخی از آنها سیاسی و برخی دیگر اقتصادی است» (البلاد، 1996/3/11؛ العالم، ش 530). گرچه ما معتقدیم آن‌چه از سال گذشته تا به حال در بحرین رخ داده و می‌دهد، اسباب و زمینه‌های دینی دارد. به عبارت دیگر، خواسته مردم بیش از آن که رنگ

اقتصادی داشته باشد، رنگ دینی دارد. حاکمیت دینی و احیای ارزش‌های اسلامی و رعایت حقوق دینی شهروندان از جمله شعارهای اصلی معترضان بحرینی است. آنچه که مردم مسلمان بحرین در ماه‌های اخیر به صورت شعار در خیابان‌ها یا با حضور در مساجد و نماز جمعه‌ها و . . . بیان کرده‌اند، بازگشت به اسلام و احیای سنن اسلامی و اجرای عدالت و نفی هرگونه ظلم و ستم بوده است.

البته دولت بحرین برای مقابله با خواست مردم و اثبات ادعاهای خود دلایلی نیز دارد. یکی از این دلایل، اکثریت جمعیت شیعه این کشور است. شیعیان کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، تاریخچه‌ای نسبتاً طولانی در اعتراض به رفتار غیرعادلانه و تبعیض‌آمیز حکام خود دارند. این فرض غیرمنطقی همیشه وجود داشته است که شیعیان، بنیادگرایان رادیکال‌اند. حتی ادعا می‌شود که شیعیان ستون پنجم این کشورها هستند. در بحرین نیز بیش از نیمی از جمعیت کشور، شیعه و با خانواده حاکم بیگانه‌اند. دلیل اصلی این بیگانگی، تاحدی به اصلیت ایرانی آنان برمی‌گردد. به این ترتیب، در میان شیعیان بحرین، همیشه احساساتی در طرفداری از ایران وجود داشته است. (دکمجیان، پیشین، ص 286). اینها نمونه‌هایی از ادعاهای بی‌اساس رژیم آل‌خلیفه است.

حکومت بحرین در سال 1980 تعداد زیادی از شیعیان ایرانی مقیم بحرین را در یک کشتی نشانده و بدون رعایت هیچ‌گونه فرایند قانونی، از کشور اخراج و روانه ایران کرد. پیروزی انقلاب اسلامی، بهانه‌ای شد تا بسیاری از شیعیان این کشور دستگیر و از کشور اخراج شوند یا از ادامه تحصیل بازمانند و از سفر به دیگر کشورها منع شوند و به طور کلی در محدودیت قرار گیرند. این سیاست، باعث شد تا بسیاری از شیعیان بحرین، به کشورهای آمریکا، استرالیا، انگلستان، لبنان، سوریه، دانمارک و ایران مهاجرت کنند. عده‌ای از این افراد، در سال 1998 در بازگشت به کشور خود، به بهانه بازجویی جزئی، به مدت طولانی بازداشت و سپس به خارج تبعید شدند. دولت بحرین در سال‌های پس از انقلاب ایران، بسیاری از مراکز دینی شیعیان را تعطیل کرده است. به راستی با این سرکوب و ایجاد رعب و وحشت می‌توان رژیم آل‌خلیفه را رژیمی اسلامی و آزادی‌خواه و . . . قلمداد نمود؟!

دلیل دیگر برای این اتهامات، ترس از تکرار ادعای مالکیت ایران بر بحرین است. مقامات این کشور، با متهم ساختن ایران به دخالت در ناآرامی‌های داخلی خود، سعی می‌کنند ایران را به انزوا کشانند تا مبادا بار دیگر ادعای حاکمیت بر این کشور را تکرار کند. این در حالی است که ادعای مالکیت ایران، از زمان استقلال این کشور، یعنی از سال 1349 به بعد، منتفی شده است. سابقه ادعای تاریخی ایران در مورد حاکمیت بر بحرین و دگرگونی‌های روی داده در روابط ایران و بحرین و دیگر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ادامه تحول تدریجی جغرافیای سیاسی خلیج فارس به سود خواسته‌های ژئوپولیتیک عربستان سعودی در منطقه بوده است. خواسته ژئوپولیتیک عربستان، ضمیمه کردن همه کشورهای عربی کوچک واقع در حاشیه خلیج فارس به خود است. بحرین، بدون شک در مسیر تبدیل شدن به سرزمینی وابسته به عربستان سعودی قرار گرفته

است و هر چه هراس آفرینی بر پایه افسانه هدف‌های سرزمینی و انقلابی ایران در منطقه بیشتر شود، راه این دگرگونی ژئوپولیتیک برای سعودی‌ها هموارتر خواهد شد. (مجتهدزاده، ش 71-72).

در حالی که دولت بحرین، همیشه برای توجیه سیاست قلع و قمع خود در رویارویی با جنبش‌های این کشور، دولت‌های خارجی را متهم می‌کرده است؛ برای نمونه، هنگامی که در سال 1972 خواست ضربه بزرگ وارد آورده بر جبهه مردمی بحرین (الجبهة الشعبیه) را توجیه کند، ادعا کرد که این جبهه با عدن در ارتباط است و قصد توطئه برای براندازی حکومت‌های خلیج فارس را داشته است. دولت بحرین، همین ادعاها را در سال 1975 نیز متوجه جبهه مردمی کرد. در سال 1974 نیز «جبهه آزادی‌بخش ملی» را به دست داشتن در یک توطئه حمایت شده از سوی شوروی متهم نموده و سران آن را بازداشت کرد. اما با پیروزی انقلاب اسلامی، ایران در لبه تیز اتهامات دولت بحرین قرار گرفت. پیش از انقلاب اسلامی ایران، حکومت بعث عراق نیز به دست داشتن در این جنبش‌ها متهم بود، اما در سال 1980 کوشش شد تا رد پای ایران در این ناآرامی‌ها جست‌وجو شود. این تلاش‌ها تنها برای دور ساختن توجه منطقه‌ای و بین‌المللی از حقایق و واقعیت‌هاست. حقیقت این است که جنبش‌های مردمی بحرین، تاریخی به مراتب کهن‌تر از تاریخ حکومت بعث عراق و جمهوری اسلامی دارند. با توجه به سیاست‌ها و برخوردهای سیاسی جاری درمی‌یابیم که ایران و هیچ کشور دیگری در بستر جنبش‌های سیاسی بحرین دخالتی ندارد. هر تبلیغی غیر از این، فقط سبب خدشه‌دار شدن چهره تابناک صد ساله جنبش‌های مردمی بحرین خواهد شد.

حرکت اسلامی بحرین که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حیاتی دوباره یافته بود، برای پیشبرد مقاصد خود تلاش زیادی کرد. اما با سخت‌گیری دولت نسبت به شیعیان و حرکت‌های شیعی و تعطیلی مراکز دینی و فرهنگی آنان (از جمله جمعیت بیدارگری اسلامی) فعالیت اسلام‌گرایان از سال 1984 به بعد، به سردی گرایید. آخرین تلاش اسلام‌گرایان - پیش از پیدایش بیداری اسلامی اخیر در منطقه - در سال 1996 اقدام حزب الله بحرین بود، اما باز هم راه به جایی نبرد. حتی نویسندگان منصف غربی نیز بر این عقیده‌اند که جنبش‌های بحرین داخلی بوده و خاستگاه آنها خارجی نبوده است به گونه‌ای که حتی اگر هم می‌خواستند تلاشی در این زمینه بکنند موفق نبوده‌اند. (فولر، 1377، ص 107).

میزان جاذبه انقلاب اسلامی ایران برای جنبش‌ها و گروه‌های مسلمان در جهان عرب، طی ده سال گذشته دچار نوسان شده است. در حالی که از جذابیت انقلاب اسلامی برای گروه‌های شیعه در کشورهای عرب کمتر کاسته شده است، برخی از گروه‌های اسلام‌گرای سنی، بر خلاف سال‌های اولیه، علاقه چندانی به آن نشان نمی‌دهند. گذشته از آن، برخی از این گروه‌ها (مانند اخوان سوریه و برخی از اسلام‌گرایان مصر) بر خلاف اوایل، نه تنها به ستایش از انقلاب نمی‌پردازند، بلکه با دید انتقادی به آن می‌نگرند. این بی‌تفاوتی و عدم توجه جنبش‌های اسلامی عربی به انقلاب ایران، دلایل

متعددی دارد. یکی از این دلایل را که اهمیت زیادی دارد، باید در رابطه میان جنبش‌های مذکور با رژیم‌های عرب از یک طرف، و کیفیت روابط آن رژیم و انقلاب اسلامی از طرف دیگر جست‌وجو کرد. از آن‌جا که بیشتر کشورهای عرب، از تأثیر انقلاب بر جوامع داخلی خود نگران‌اند و از منازعه‌طلبی جمهوری اسلامی ایران با خود ناراضی‌اند، مانع انتشار اخبار و تحولات انقلاب اسلامی ایران در کشورهایشان می‌شوند.

به علاوه، برای جلوگیری از گسترش احساسات اسلام‌گرایانه رادیکال طرفدار انقلاب ایران، به مبارزه تبلیغاتی وسیعی با جمهوری اسلامی دست می‌زنند و نشریات رسمی آنان صرفاً به انتشار مسائل منفی در مورد انقلاب می‌پردازد. از این گذشته، این دولت‌ها در برابر هر نوع اظهار نظر مثبت گروه‌های اسلامی در مورد انقلاب ایران، به شدت واکنش نشان می‌دهند. از این رو، جنبش‌ها و گروه‌های اسلام‌گرا در این کشورها برای در امان بودن از عواقب ناشی از طرفداری انقلاب اسلامی ایران، از هرگونه اظهار نظر مثبت در مورد آن خودداری می‌ورزند. از آن‌جا که تبلیغات گسترده مطبوعات عرب و غرب در مورد تحولات ایران و مسائل داخلی انقلاب آن، تصویری منفی از جمهوری اسلامی ارائه کرده است، دولت‌های عرب به هنگام لزوم، برای سرکوب و تحت فشار قرار دادن گروه‌های اسلامی مخالف، مدعی وجود روابط گسترده میان آن گروه‌ها و انقلاب اسلامی ایران شده‌اند.

علاوه بر این، مسائل دیگری نیز باعث شده است که جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، اصولاً خط مشی جمهوری اسلامی را دنبال نکنند. تا پیش از پذیرش قطع‌نامه 598 از سوی ایران، بیشتر گروه‌های اسلام‌گرا از جنگ ایران و عراق و ادامه آن گلایه داشتند. از نظر آنها سیاست ایران برای ادامه جنگ، قابل قبول نبود، چون آنها ایران و عراق را دو ملت مسلمان می‌دانستند که جنگ میان آنها به نفع کفار و صهیونیست‌ها تمام می‌شد. البته پذیرش قطع‌نامه از سوی ایران، در تبلیغات جهانی و عربی، به عنوان ضعف انقلاب اسلامی و شکست آن در برابر عراق تلقی شد. از نظر آنها نتیجه جنگ می‌توانست نقش عمده‌ای در رشد یا کاهش حرکت‌های اصول‌گرایانه اسلامی داشته باشد. از نظر عده‌ای از آنها پیروزی ایران بر عراق، پیروزی بسیار مهمی برای گروه‌های اسلامی معاصر بود، اما پذیرش قطع‌نامه 598 از قدرت موج اسلام‌گرایی، به ویژه در جهان عرب، کاست.

اختلافات، ناآرامی‌ها و برخوردهای داخلی ایران نیز نقش مهمی در این خصوص داشت. اما نفوذ معنوی انقلاب اسلامی، زمینه‌ساز رشد سیاسی - دینی مسلمانان شده است، به گونه‌ای که آنان را تشویق و ترغیب نمود که دیکتاتورها را یکی پس از دیگری به ذلت و خواری کشانند. از این رو به خوبی می‌توان ادعا نمود که آینده انقلاب و جمهوری اسلامی، تعیین‌کننده میزان تأثیر و نفوذ آن در میان گروه‌های اسلام‌گراست. اگر انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران، از انسجام درونی برخوردار باشد و بتواند مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را حل کند و جامعه‌ای الگو از هر جهت معرفی نماید، بدون شک، تأثیر بسیار زیادی بر رشد گروه‌های اسلامی و طرفداران جنبش‌های اسلام‌گرا در جهان عرب باقی خواهد گذاشت. البته دو دولت ایران و بحرین، در مسیر اقدامات

دیپلماتیک خود، همواره خواهان از سرگیری و گسترش روابط بوده‌اند. نخستین اقدام عملی در این خصوص، به بیست و هفتم سپتامبر 1996 برمی‌گردد که وزیر خارجه بحرین با همتای ایرانی خود در نیویورک دیدار کرد. این نخستین ملاقات دو مقام بلندپایه پس از انقلاب اسلامی ایران بود. اما دو طرف در زمینه اختلافات خود به توافقی دست نیافتند.

البته بروز تحولات جدید در روابط خارجی و سیاست‌های داخلی ایران نیز در این فرایند نقش مهمی داشته است. از بُعد داخلی، ایران گام‌های زیادی را به سوی توسعه اقتصادی و سیاسی برداشته است. از بعد خارجی و بین‌المللی نیز سیاست تشنج‌زدایی در اولویت قرار گرفته است که هر دو امر، سبب کاهش فشارهای خارجی و یکی از مهم‌ترین این فشارها، یعنی اتهام تروریسم، بر ایران بوده است. از این رو، از بُعد خارجی و منطقه‌ای ایران تلاش زیادی کرده است این اتهام را از خود دفع کند. چنان‌چه در همین راستا وزیر خارجه بحرین، محمد ابن مبارک آل خلیفه، در تاریخ سیزدهم اردیبهشت 1378 (سوم مه 1999) به دعوت رسمی سید کمال خرازی، وزیر امور خارجه ایران، در رأس یک هیئت بلند پایه سیاسی، اقتصادی و نفتی، وارد تهران شد. در پایان گفت‌وگوهای دوازده‌روزه این هیئت با مقامات ایرانی، وزیر امور خارجه ایران اعلام کرد که با سفر وزیر امور خارجه بحرین و تبادل سفرا بین منامه و تهران، فصل جدیدی در روابط میان دو کشور آغاز شده است. البته چنان‌که اشاره شد این روند همواره در فراز و نشیب بوده و هیچ‌گاه نتوانسته آرامش کامل پیدا کند.

در مجموع باید یادآور شد که درباره انقلاب اسلامی و جنبش‌های مردم بحرین، دو بحث وجود دارد؛ یکی بحث تأثیرپذیری و الهام‌گیری و دیگری بحث مداخله ایران در این حوادث و وابستگی این جنبش‌ها به ایران. درباره مسئله اول، نمی‌توان منکر تأثیر انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک پدیده و متغیری جدید در تحولات و محاسبات بین‌المللی و منطقه‌ای شد. انقلاب اسلامی، هم در سطح بین‌المللی و هم در سطح منطقه‌ای، دارای تأثیرات و بازتاب‌های زیادی بود. تأثیر انقلاب در حوادث بحرین، طی سال 1979 به صورت کوتاه‌مدت در راهپیمایی‌ها و اعتراضات مردمی جلوه‌گر شد و در درازمدت نیز روحیه شجاعت و قیام برای خواسته‌های خود را در آنان دمید.

اما درباره مسئله دوم، باید توجه داشت که دولت ایران در ناآرامی‌های داخلی این کشور دخالت نداشته و تاکنون مسئولیت ناآرامی‌های این کشور را به عهده نگرفته است. این در حالی است که دولت ایران، بحرین را به عنوان یک کشور مستقل شناخته است و طبق اصول پذیرفته شده بین‌المللی، به خود حق دخالت در امور داخلی دیگر کشورها را نمی‌دهد. جمهوری اسلامی ایران طبق اصل 152 قانون اساسی سیاست خود را بر پایه عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمخرب استوار کرده است. اصل 154 نیز تصریح می‌کند که جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال، آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. هم‌چنین استقرار صلح، ثبات و امنیت در منطقه یکی از

اولویت‌های اساسی جمهوری اسلامی ایران است و ایران کاملاً واقف است که بی‌ثباتی در منطقه بیش از آن‌که به زیان کشور دیگری باشد به نفع ایران نیست. اتهام دخالت ایران در حوادث داخلی کشور بحرین را بیشتر دولت بحرین و برخی از کشورهای عربی و غربی، به‌ویژه عربستان و آمریکا مطرح کرده‌اند. حقیقت این است که این کشورها در طرح این ادعا، بیش از آن‌که به واقعیت امر توجه داشته باشند، خواهان ایجاد مسئله برای جمهوری اسلامی ایران‌اند، تا بدین وسیله، به اهداف خود برسند. چنان‌چه وزارت امور خارجه آمریکا محرک اصلی آشوب‌ها و ناآرامی‌های داخلی بحرین را ایران دانسته و به دولت بحرین قول داده تا در مقابل این اقدام‌ها، از آنها حمایت خواهد کرد. سیاست‌مداران آمریکایی همواره می‌کوشند زمینه وارد کردن اتهام به جمهوری اسلامی را زنده نگه دارند. به گفته روزنامه هرالد تریبیون (پنجم مارس 1995) «اگرچه ممکن است ایران دخالتی در رویدادهای سیاسی بحرین نداشته باشد، ولی به سود غرب خواهد بود اگر زمینه این اتهام زنده و آماده نگه داشته شود» تا بتواند از آب گل‌آلود ماهی بگیرد. دولت‌های غربی، حتی با تشکیل سمینارها و کنفرانس‌های به اصطلاح علمی، سعی کرده‌اند این اتهام را همیشه زنده نگه دارند. (بحرانی، پیشین، ص 140-141). اما آن‌چه امروز جهان، به ویژه جهان اسلام، شاهد آن است بیداری و هوشیاری امت اسلامی می‌باشد؛ موضوعی که قدرت‌های بیگانه نمی‌خواهند آن را بفهمند یا به رسمیت بشناسند.

نتیجه‌گیری

نویسنده کتاب «جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بحرین» پس از بیان مباحث مبسوط، چنین نتیجه‌گیری می‌کند: بحرین از جمله کشورهای اسلامی به شمار می‌آید که از دیرباز تاکنون شاهد جنبش‌های دینی و سیاسی بوده است. البته انگیزه و اهداف جنبش‌های مردمی بحرین، در طول زمان متفاوت بوده است. استبداد داخلی، همواره عاملی مهم در ایجاد ناآرامی‌ها و قیام‌های مردمی محسوب شده است. مردم بحرین از یک طرف، برای کسب حقوق و آزادی‌های سیاسی خود و از طرف دیگر، برای حفظ و استمرار ارزش‌های اسلامی، تلاش‌های زیادی کرده‌اند. علاوه بر عوامل داخلی، تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی نیز در گسترش و استمرار این جنبش‌ها نقش داشته است. چنان‌که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این جنبش‌ها داعیه اسلامی خود را قوی‌تر کردند و برای تغییر حکومت آل‌خلیفه و برقراری دولت اسلامی، به شیوه‌های متفاوت و حتی خشونت‌بار متوسل شدند. طی سال‌های اخیر، تحت تأثیر تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای - مانند جنگ عراق و کویت و برگزاری انتخابات مجلس در کویت و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس - و نیز تغییر تاکتیک در اهداف و اصول برای جلب کمک‌های بین‌المللی، این جنبش‌ها شیوه‌های مسالمت‌آمیز و دموکراتیک را پیشه خود ساخته و تا حد زیادی تعدیل یافته‌اند. گرایش این جنبش‌ها به شیوه‌ها و روش‌های مسالمت‌آمیز، باعث شد تا روند ناآرامی‌های داخلی بحرین، شکل دیگری بگیرد و به ویژه با مرگ امیر عیسی و به حکومت رسیدن فرزند وی، شیخ حمد، و نرمش‌های وی در مقابل مخالفان (از جمله آزادی عده‌ای از

زندانیان و رهبران مخالف) و دعوت از مردم برای مشارکت در امور کشور خویش و تأکید بر این امر که کشور بحرین، به همه مردم بحرین متعلق است، و برخی عوامل داخلی و خارجی دیگر، به آرام شدن اوضاع در این کشور منجر شود.

از سوی دیگر، در سال‌های اخیر، به دلایل متعدد، حرکت‌های اسلامی در بحرین سعی کرده است تا به طور جدی، اتهام بنیادگرایی را از خود دور و خود را از ایران و انقلاب اسلامی ایران جدا کند. علت داخلی این امر این است که اتهام گرایش‌های افراطی و بنیادگرایی اسلامی و داشتن روابط با ایران، فرصت هرگونه اقدام و فعالیت و ظاهرشدن در عرصه‌های بین‌المللی را از این حرکت‌ها گرفته بود. دولت بحرین، به بهانه وجود کوچک‌ترین رابطه بین این جنبش‌ها با ایران و جنبش‌های بنیادگرا در منطقه، اقدام به سرکوبی حرکت‌های مردمی کرده است. وانگهی، قبل از جریان بیداری اسلامی اخیر، بسیاری از هواداران جنبش اسلامی، به دلیل به درازا کشیدن مبارزه و عدم دستیابی به نتایج مثبت و اصول و اهداف از پیش تعیین شده، دچار نوعی خمودی و سردی شده‌اند. از این رو، بسیاری از مردم بحرین به دنبال زندگی شخصی خود رفته‌اند و از عضویت در جنبش‌های سازمان یافته و غیرسازمان یافته خودداری می‌کنند.

مسئله دیگر این است که دولت و امیر بحرین، در سال‌های اخیر، با دست زدن به برخی اقدامات صوری، خواسته است بهانه قیام و جنبش را از مردم بحرین بگیرد. تأسیس مجلس مشورتی که اعضای آن انتصابی‌اند، از همین دسته اقدامات است. به گمان برخی، روی کار آمدن امیر جدید، شیخ حمد پس از فوت پدرش، شیخ عیسی، علت داخلی دیگری است که حرکت‌های اسلامی را از شور انقلابی خود تا حد زیادی دور نگه داشته است. امیر جدید، ضمن دادن وعده اصلاحات، اقداماتی را صورت داده که در جهت اهداف و خواسته‌های جنبش اسلامی بحرین بوده است. یکی از مهم‌ترین این اقدامات، آزادی زندانیان سیاسی و عفو برخی از رهبران آنان است. شیخ حمد در یک اقدام غیرمنتظره، بیش از سیصد نفر از زندانیان سیاسی را آزاد کرد. یکی از این افراد، شیخ جمری، از رهبران بسیار فعال و مبارز حرکت اسلامی بحرین و از اعضای حرکت اسلامی آزادگان بحرین است که سال‌ها در حبس بوده است. البته وی در خانه خود تحت نظر است و اجازه فعالیت سیاسی ندارد.

از بُعد بین‌المللی، گرایش سیاست‌های جهانی به سوی نوعی صلح و استقرار اصول دموکراتیک در اکثر مناطق جهان و حمایت قدرت‌های مطرح جهان از حرکت‌های اصلاحی و دموکراتیک، باعث شده است تا جنبش‌های اسلامی بحرین، در یک اقدام مؤثر، بر اصول و اهداف دموکراتیک تکیه و تأکید کنند. این امر باعث می‌شود که هم بتوانند نسبتاً آزادانه فعالیت کنند و هم حمایت قدرت‌های خارجی را به دست آورند. البته یکی از اهداف اولیه و اساسی جنبش‌های مردمی بحرین، اجرای اصلاحات سیاسی بوده است. بحرین پس از استقلال در سال 1971، برای یک دوره دو ساله دارای فعالیت و حیات پارلمانی بوده است. اما بنا به دلایل زیادی، امیر، مجلس شورا را در سال 1975 منحل کرد. از

این لحظه به بعد یکی از خواسته‌های اساسی مردم، رفع استبداد سیاسی و مشارکت در امور سیاسی کشور خود بوده که این امر، جز از طریق حیات پارلمانی نمی‌توانسته دنبال شود.

تأسیس مجدد مجلس شورا در کویت، پس از جنگ خلیج فارس، مردم بحرین را در این امر مهم جدی‌تر کرد که جهت و سمت و سوی فعالیت‌های خود را اصول دموکراتیک و اصلاحات سیاسی قرار دهند و در این مسیر، حتی به طور تاکتیکی هم که شده، اهداف و اصول اسلامی را کمرنگ جلوه دهند تا هم حساسیت امیر و دولت کشور خود و دیگر کشورهای همسایه عربی را برنیاگزینند و هم حمایت کشورهای غربی حامی دموکراسی را برای خود و حرکت‌های خود جلب کنند. استقرار نیروهای اصلی و فعال «حرکت آزادگان» و «سازمان حقوق بشر بحرین» در لندن و دانمارک، از همین امر نشان دارد. همین حمایت‌های دولت‌های غربی، به طور مستقیم، جاذبه انقلاب اسلامی ایران را برای این جنبش‌ها کاهش داده است. البته حمایت‌های کشورهای غربی هم تاکنون از حد شعر بیرون نرفته است، با وجود این، دلگرمی نسبتاً خوبی برای آنان بوده است.

طبق دیدگاه برخی از نویسندگان، مسئله نهایی، مربوط به آینده این جنبش‌ها است. به نظر می‌رسد جنبش‌های اسلامی در کشورهای مختلف خاورمیانه، سه راه بیشتر در پیش‌رو ندارند؛ یا با دولت کنار آیند و برای به دست آوردن برخی از خواسته‌های خود، از مبارزه و مخالفت با دولت دست بردارند؛ یا با حرکت آرام و دموکراتیک و قانونی، خواسته‌ها و اهداف خود را دنبال کنند؛ یا شیوه خشنونت‌آمیز را برای دستیابی به اهداف خود در پیش بگیرند. در سال‌های اخیر، حرکت اسلامی مردم بحرین، حد وسط را انتخاب کرده است، از این رو تلاش کرده‌اند تا با اصول و روش‌های مسالمت‌آمیز و دموکراتیک و از طریق صدور بیانیه‌ها و امضای طومارهای مردمی، فعالیت‌های خود را ادامه دهند. اما به نظر می‌رسد با توجه به گذشت زمان و سرد شدن شور انقلابی، از این مرحله هم فروتر رفته و با دولت کنار آیند. تقاضای عفو شیخ جمعی از امیر بحرین و پذیرفته شدن این تقاضا از سوی شیخ حمد، از همین امر نشان دارد. برخی از وعده‌ها و اقدامات اصلاحی مقامات دولت بحرین نیز در جلب مخلفان مؤثر بوده است. (بحرانی، پیشین، ص 179-183).

این دیدگاه چندان به صواب نزدیک نبوده است. انقلاب مردم بحرین در 14 فوریه 2011 م شاهدهی گویا برای این موضوع است. مردم بحرین که از بی‌عدالتی و استبداد آل خلیفه به ستوه آمده بودند، روز دوشنبه 25 بهمن 1389 ش را روز خشم نامیدند و برای اعتراض به حکومت خودخوانده این کشور به خیابان‌ها ریختند. معترضان خواستار استعفای خلیفه ابن سلمان آل خلیفه نخست‌وزیر، و همچنین خواستار قانون اساسی جدید و حقوق برابر میان شیعیان و سنی‌ها شدند. وقتی که تمام مردم بحرین اعم از شیعه و سنی به میدان لؤلؤ آمدند و حقوق اولیه و انسانی خویش را مطالبه کردند، عربستان حاکمیت خویش را در بحرین در خطر دید و برای جلوگیری از قدرت گرفتن مردم معترض، وارد عمل شد. از طرفی آمریکا نیز منافع خود را در خطر دید و برای تثبیت پایگاه نظامی‌اش در

بحرین، به عربستان سعودی متوسل شد و همین امر انقلاب مسالمت‌آمیز مردم بحرین را وارد مرحله دشوار و پیچیده‌ای کرد. از آن‌جا که ورود نیروهای کشوری به کشور دیگر قبل از هر چیز نیازمند توجیهی است تا مجامع حقوقی و مردم مسلمان منطقه را اقتناع کند تا با این حرکت به مقابله برنخیزند، بار دیگر رژیم آل سعود به مفتی‌های سلفی متوسل شد و سلفیه تقلیدی نیز به ایفای نقش خود، یعنی مشروعیت بخشیدن به سیاست‌های ظالمان آل سعود، پرداخت.

رسانه‌های سلفی شروع به تبلیغ کردند و انقلاب مردم بحرین را خروج بر حاکم مسلمان خواندند و مسلمانان بحرین را به این دلیل مهدورالدم دانستند. خوانندگان محترم برای دیدن فیلم فتوای وهابیت می‌توانند به آدرس زیر مراجعه کنند:

<http://www.youtube.com/watch?v=gvo57081gou>

از سوی دیگر آقای یوسف قرضاوی در روزنامه الوطن (قطر) تاریخ 2011/3/19 م و در روزنامه الشرق الاوسط (عربستان سعودی) تاریخ 2011/3/19 م، شماره 11799، مدعی شد که بحرین از فتنه قومی رنج می‌برد و آن‌چه در این کشور می‌گذرد انقلاب مردمی نیست بلکه انقلاب طایفه‌ای است!

به‌رغم سخت‌گیری و تهدیدهای رژیم آل خلیفه، انقلاب اسلامی بحرین همچنان ادامه دارد و مردم با اعطای چندین شهید و ده‌ها مجروح و صدها زندانی در صحنه حضور دارند. مادران داغدار و پدران ستم‌دیده و زنان و کودکان با آه و ناله به درگاه الهی انابه دارند که: «الیس الصبح بقریب».

منابع و مأخذ

1. بحرانی، مرتضی، جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بحرین، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران، چاپ اول، 1381.
2. حافظ‌نیا، محمدرضا، رومینا، ابراهیم، «تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس»، مجله تحقیقات جغرافیایی، شماره 77، تابستان 1384.
3. حركة احرار البحرين الاسلامیه، عام الارهاب الرسمى و الشجب الدولی، 1997.
4. خواجه، عبدالهادی، «ازمه اللجنه العامه لعمال البحرين: هل تكون شراره تشتعل الاوضاع من جدید؟»
5. دکم‌جیان، هرایر، اسلام در انقلاب (جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب...)، ترجمه: حمید احمدی، انتشارات کیهان، تهران، چاپ سوم، 1377.
6. شهابی، سعید، «البحرین النضال من أجل النظام الدستوری»، الحركة الدستوریه، دار الوحده الوطنیه، بحرین، چاپ اول، اکتبر 1997.

7. عامل، «لسان حال اتحاد عمال البحرين»، شماره 7، ژانویه 1999.
8. فولر، گراهام، قبله عالم (ژئوپلتیک ایران)، ترجمه: عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، چاپ دوم، 1377.
9. مجتهدزاده، پیروز، «جنبش‌های سیاسی بحرین و ابعاد منطقه‌ای آن»، مجله سیاست خارجی، ش 2.
10. _____، «در بحرین چه می‌گذرد؟»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش 77-78.
11. _____، «ریشه‌های داخلی بحران بحرین»، کیهان، 1375/4/5.
12. البلاد، (لبنان: 1996/3/11)، مصاحبه با شیخ علی سلمان (از رهبران جنبش مردمی بحرین).
13. http://www.vob/org/files/aticle_files/khwjah.gif

روزنامه‌ها:

روزنامه جمهوری اسلامی.

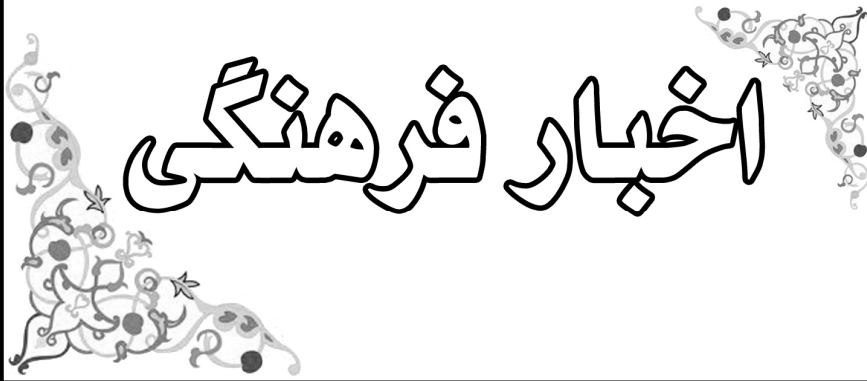
روزنامه کیهان.

روزنامه الوطن (قطر).

روزنامه الشرق الاوسط (عربستان سعودی).

~ _ _ _ TM

اخبار فرهنگي



رهبر معظم انقلاب در اجتماع پرشور جوانان مسلمان و انقلابی:
**قیام امروز در کشورهای اسلامی مقدمه قیام علیه دیکتاتوری شبکه استکبار
است**

آ
ر
ش
م

صدها نفر از جوانان 73 کشور جهان از جمله جوانان مصر، تونس، لیبی، لبنان، یمن، بحرین و فلسطین در فضایی صمیمانه و لبریز از احساسات اسلامی و انقلابی، با رهبر معظم انقلاب اسلامی دیدار کردند.

به گزارش «فردا» به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای در این دیدار پس از سخنان نمایندگان جوانان چندین کشور اسلامی منطقه، در سخنانی قیام ملت‌های مسلمان بر ضد دیکتاتوری‌های وابسته را پدیده‌ای بسیار مبارک و بسیار مهم و مقدمه قیام علیه «دیکتاتوری جهانی شبکه فاسد و خبیث صهیونیستی و استکباری» خوانده و تأکید کردند: در آفاق روشن این حرکت مبارک، امت اسلامی، به حول و قوه الهی بار دیگر در اوج عزت و استقلال و اقتدار قرار خواهد گرفت.

در آغاز این دیدار آقای ضیاءالدین مورو از جوانان انقلابی تونس با اشاره به ویژگی انقلاب مردم تونس به عنوان آغازگر انقلاب‌های منطقه، گفت: این انقلاب یک انقلاب مستقل و مردمی بود که هیچ حزب و گروه سیاسی در شکل‌گیری آن نقش نداشت.

وی با تأکید بر این‌که سرنگونی حکومت ابن علی، پایان کار نیست، خاطر نشان کرد: مردم تونس بر تحقق کامل اهداف انقلاب تأکید دارند و جوانان انقلابی، موضوع فلسطین و آزادی آن را مسئله اصلی انقلاب خود می‌دانند.

آقای ضیاءالساوی از جوانان انقلابی مصر با اشاره به برخی فضا سازی‌ها درباره هویت انقلاب مردم مصر گفت: مردم مصر این انقلاب را از مساجد شروع کردند و شعارهای آنها الله اکبر و شعارهای اسلامی و ضد صهیونیستی بود. وی افزود: هدف انقلاب مصر، فقط رسیدن به آزادی و عدالت

اجتماعی نبود بلکه هدف نهایی، استقلال حقیقی مصر و رهایی از هم‌پیمانی با آمریکا و صهیونیسم است.

آقای ضیاء‌الساوی خاطرنشان کرد: سرنگونی حکومت مبارک اولین گام انقلاب مصر بود و مردم مصر مصمم به تحقق اهداف کامل این انقلاب از جمله لغو پیمان ننگین کمپ دیوید و پاکسازی حکومت از بقایای رژیم سابق هستند.

آقای عبدالله عبده علاو از جوانان انقلابی یمن با اشاره به انگیزه‌های قوی اسلامی در انقلاب مردم یمن گفت: ما به ایران علم و فناوری، ایران نوآوری‌ها و ایران مقاومت و ایستادگی آمده‌ایم تا از تجربیات انقلاب اسلامی برای مبارزه با آمریکا و ظلم و استبداد استفاده کنیم.

آقای احمد حسن حجیری از جوانان انقلابی بحرین نیز سخنان و اشعاری در وصف احساسات پاک و انقلابی مردم بحرین و غربت جوانان و شهدای این انقلاب بیان کرد.

آقای محمد علی محمد عواظ از جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) در سخنانی با اشاره به محوریت موضوع فلسطین در همایش بین‌المللی جوانان و بیداری اسلامی گفت: با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تعیین روز جهانی قدس، خون تازه‌ای به کالبد آرمان‌های فلسطین دمیده شد.

آقای خالد السالم از جوانان لیبی، انقلاب لیبی را انقلاب تکبیر نامید و گفت: این انقلاب با تکبیر آغاز شد و با تکبیر هم ادامه خواهد یافت. وی ضمن تأکید بر لزوم استفاده مردم لیبی از تجربیات انقلاب اسلامی ایران در مقابله با آمریکا، خاطرنشان کرد: انقلاب مردم لیبی از لحاظ مردمی بودن بسیار شبیه انقلاب اسلامی مردم ایران است.

خانم فاطمه مغنیه فرزند شهید عماد مغنیه از رهبران حزب الله لبنان نیز به عنوان آخرین سخنران تأکید کرد: پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی **S** سرآغاز و منشأ بیداری اسلامی و انقلاب‌های کنونی در منطقه است.

در این دیدار پس از سخنان نمایندگان جوانان تونس، مصر، یمن، بحرین، فلسطین، لیبی و لبنان، حضرت آیت الله خامنه‌ای در سخنانی، جوانان کشورهای اسلامی را حاملان بشارت‌های بزرگ برای آینده امت اسلامی خوانده و افزودند: بیداری جوانان سرتاسر جهان اسلام، امید به بیداری عمومی ملت‌های مسلمان را افزایش داده است.

رهبر انقلاب، تاریخ بشر را بر سر یک پیچ بزرگ تاریخی و در آستانه تحولی عظیم برشمرده و تأکید کردند: بشریت از همه مکاتب و ایدئولوژی‌های مادی اعم از مارکسیسم، لیبرال دموکراسی و ناسیونالیسم سکولار عبور کرده و در آغاز دوران جدیدی است که بزرگ‌ترین نشانه آن، توجه ملت‌ها به خدای متعال، استمداد آنها از قدرت لایزال الهی و اتکای ملت‌ها به وحی است.

ایشان با اشاره به «تسلط شبکه دیکتاتوری پیچیده، خطرناک، فاسد و شیطانی صهیونیست‌ها و قدرت‌های استکباری» بر جهان افزودند: قیام ملت‌های منطقه علیه دیکتاتورهای وابسته، جزئی از مبارزه بشریت با دیکتاتوری جهانی صهیونیست‌هاست و جامعه بشری با پشت سر گذاشتن پیچ بزرگ

تاریخی، از سیطره این دیکتاتوری خطرناک رها می‌شود و این تحول عظیم بر اساس وعده صادق پروردگار، به آزادی ملت‌ها و حاکمیت ارزش‌های معنوی و الهی منجر خواهد شد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای با اشاره به کسانی که ممکن است پیروزی بر شبکه دیکتاتوری جهانی صهیونیست‌ها را غیرممکن بدانند خاطر نشان کردند: قبلاً نیز اگر کسی از پیروزی جوانان مؤمن حزب الله بر ارتش رژیم صهیونیستی سخن می‌گفت و یا از ذلت طاغوت مصر و تحولات عجیب شمال آفریقا حرف می‌زد خیلی‌ها باور نمی‌کردند هم‌چنان که استقامت، پیروزی و پیشرفت جمهوری اسلامی نیز برای برخی‌ها قابل باور نبود اما قدرت فائده پروردگار، خود را در این پیروزی‌ها و تحولات شگفت نشان داد.

رهبر انقلاب اسلامی، حضور هوشیارانه و استقامت ملت‌ها در میدان را زمینه‌ساز تحقق بدون تردید نصرت‌های الهی خوانده و افزودند: در پرتو تحقق وعده‌های پروردگار، صهیونیست‌ها، شیطان بزرگ آمریکا و قدرت‌های غربی امروز در مقابل بیداری اسلامی احساس ناتوانی می‌کنند و این احساس ضعف و شکست هر روز بیشتر خواهد شد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای، تحولات کشورهای اسلامی را «آغاز راه نجات و سعادت»، برشمرده و افزودند: مهم این است که پیروزی‌های به دست آمده را پایان راه ندانیم و با ادامه مجاهدت و تکیه بر عزم و اراده ملت‌ها، و اتکا و حسن ظن به خدای قادر متعال، مبارزه با زورگویان جهانی و عوامل آنها را ادامه دهیم.

ایشان با اشاره به پیشرفت‌های چشم‌گیر علمی جمهوری اسلامی در عرصه‌های هسته‌ای، زیست فناوری، پزشکی و عرصه‌های دیگر افزودند: جوانان مؤمن این سرزمین، در اوج ناباوری دشمنان و به رغم همه کارشکنی‌های آنان، به پیشرفت‌هایی دست یافته‌اند که می‌تواند برای جوانان همه ملت‌های اسلامی، درس آموز باشد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای با یادآوری تلاش مستبدان جهانی برای تلقین دو باور غلط در افکار عمومی ملت‌های مسلمان افزودند: دشمنان امت اسلامی با تزریق احساس ناتوانی در ملت‌های مسلمان و تلقین غیرقابل شکست بودن قدرت‌های جهانی، حدود دو قرن است که ملت‌های مسلمان را عقب نگه داشته‌اند اما امت اسلامی امروز بیدار شده و درک کرده است که هر دو تصور، صددرصد غلط است و ملت‌های مسلمان قادرند مجد و عظمت تمدن اسلامی را بار دیگر احیا کنند.

رهبر انقلاب اسلامی، قرن حاضر را قرن اسلام و معنویت برشمرده و افزودند: اسلام، عقلانیت و معنویت و عدالت را همراه یک‌دیگر به ملت‌ها هدیه می‌دهد و تعالیم پروردگار بر اسلام عقلانیت و تفکر و تدبیر، اسلام توکل بر خدا، اسلام جهاد و اسلام کار و اقدام، تأکید می‌نماید.

حضرت آیت الله خامنه‌ای با اشاره به تلاش استکبار برای جبران صدمات و ضربات ناشی از قیام ملت‌ها در مصر و تونس و لیبی و دیگر کشورهای اسلامی افزودند: دشمن مشغول طراحی و توطئه

است و ملت‌های اسلامی به خصوص جوانان امت اسلامی که موتور بیداری اسلامی هستند باید با هوشیاری و مراقبت کامل و استفاده از تجربیات دیگران، اجازه ندهند شبکه استبداد جهانی، انقلاب‌ها را از آنها بر باید و راه‌های حال و آینده را منحرف کند.

ایشان تجربیات 32 ساله جمهوری اسلامی را در مقابله با انواع توطئه‌های آمریکا و دیگر دشمنان اسلام یادآور شده و افزودند: مستکبران برای شکست جمهوری اسلامی هر کاری که از دستشان برآمده انجام داده‌اند اما تاکنون در همه مراحل از ملت ایران تودهنی خورده‌اند و از این به بعد نیز جز شکست و ناکامی چیزی نصیبشان نخواهد شد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای ایجاد اختلاف میان امت اسلامی را از جمله مکاید دشمنان خوانده و افزودند: نهضت بیداری اسلامی، شیعه و سنی نمی‌شناسد و پیروان همه مذاهب اسلامی، با وحدت و هم‌دلی در میدان مبارزه هستند.

رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به اصول مشترک فراوان ملت‌های اسلامی خاطر نشان کردند: ملت‌های مسلمان با یک‌دیگر تمایزاتی نیز دارند و با توجه به تفاوت‌های جغرافیایی، تاریخی و اجتماعی هیچ الگوی واحدی برای همه کشورهای اسلامی وجود ندارد اما مهم این است که همه، با سيطرة شیطنانی صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها مخالف‌اند و وجود غده سرطانی اسرائیلی را بر نمی‌تابند.

ایشان در ترسیم یک شاخص برای قضاوت درباره رویدادها و حوادث افزودند: هر جا فعالیت و طرحی وجود دارد که به نفع اسرائیل و آمریکا است، باید هوشیار باشیم و آن را حرکتی بیگانه و مخالف منافع ملت‌ها بدانیم و هر جا حرکتی اسلامی، ضد صهیونیستی، ضد استکباری، ضد استبدادی و ضد فساد هست، همه ملت‌های مسلمان در تأیید و تقویت آن، همراه و هم‌دل خواهند بود.

رهبر انقلاب برای یک نمونه، به تلاش‌های دستگاه‌های رسانه‌ای جهان برای منزوی کردن مردم بحرین اشاره کرده و افزودند: رسانه‌های غربی و یا وابسته به غرب، می‌خواهند با اختلاف‌افکنی و خط‌کشی، مسئله بحرین را شیعه و سنی کنند، اما هیچ فرقی میان حرکت‌های بیداری اسلامی در کشورهای مختلف وجود ندارد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای، توکل و حسن ظن به خدا و حفظ وحدت را رمز پیروزی دانستند و با استناد به فرمان پروردگار به پیامبر درباره استقامت و پایداری افزودند: امت اسلامی در پرتو این فرمان الهی، بدون توقف، راه خود را ادامه می‌دهد.

ایشان آینده امت اسلامی را بسیار روشن برشمردند و با اشاره به امکانات انسانی، مادی و غیر مادی جهان اسلام تأکید کردند: ملت‌های اسلامی با حفظ تفاوت‌ها و تمایزها در زیر چتر واحد دعوت الی الله قرار دارند و جوانان امت اسلامی، به اذن الهی، روزگار مجد و عزت و اقتدار امت اسلامی را شاهد خواهند بود و این افتخارات عظیم را به نسل‌های بعد منتقل خواهند کرد.

در ابتدای این دیدار، آقای دکتر ولایتی دبیرکل مجمع جهانی بیداری اسلامی با اشاره به حضور 1200 جوان انقلابی از 73 کشور جهان در همایش بین‌المللی جوانان و بیداری اسلامی گفت: شرکت

کنندگان در این همایش در شش کمیسیون تخصصی به بررسی این موضوعات پرداختند: «مبانی نظری و فکری و عوامل پیشرفت بیداری اسلامی»، «حاکمیت اسلام، الگوها، دستاوردها و جوانان»، «استکبار جهانی، آمریکا و صهیونیسم در مواجهه با موج بیداری اسلامی»، «جوانان، مقاومت فلسطین و بیداری اسلامی»، «آسیب‌شناسی فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی بیداری اسلامی» و «چشم‌انداز و افق‌های آینده بیداری اسلامی».

آقای ولایتی افزود: شرکت کنندگان در همایش جوانان و بیداری اسلامی بر ضرورت مقابله با توطئه‌های استکبار جهانی به‌ویژه تبلیغات دروغین رسانه‌ای استکبار در مورد اهداف حرکت‌های اسلامی و همچنین تلاش برای گسترش گفتمان مردم‌سالاری دینی، عدالت‌طلبی و آزادی‌خواهی تأکید کردند.

برگزاری همایش «حج: وحدت امت اسلامی» در روسیه

مراسم افتتاحیه رسمی همایش بین‌المللی «حج: وحدت امت اسلامی» با حضور هیأتی عالی رتبه از جمهوری اسلامی ایران و راویل عین‌الدین رئیس شورای مفتیان روسیه 16 تیرماه امسال برگزار شد.

به گزارش اداره کل روابط عمومی و اطلاع‌رسانی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، این همایش با همکاری و مشارکت رایزنی فرهنگی ایران و شورای مفتیان روسیه با حضور حجت الاسلام والمسلمین قاضی عسگر نماینده مقام معظم رهبری در امور حج و زیارت، سجدادی سفیر کشورمان، پروفسور اوماخانوف، رئیس کمیته دولتی امور دینی و رئیس حج فدراسیون روسیه، دستیار رئیس‌جمهور جمهوری تاتارستان در امور دینی، مفتیان کشورهای مشترک‌المنافع و رئیس کمیته امور دینی قازان برگزار شد. شخصیت‌هایی از سایر کشورهای اسلامی هم‌چون ترکیه، اندونزی، مالزی و تونس نیز در این همایش بین‌المللی حضور داشتند.

در این همایش دو روزه اندیشمندان جهان اسلام پیرامون موضوعات مربوط به اتحاد و هم‌دلی مسلمانان به ویژه حج به بحث و گفت‌وگو پرداختند.

شیخ راویل عین‌الدین در مراسم افتتاحیه این همایش با اشاره به موضوع حج که یکی از اصول پنج‌گانه اسلامی می‌باشد، خواستار توجه و اهتمام مسلمانان جهان اسلام به این همایش بزرگ مسلمانان در خانه خدا شد و آرزو نمود که مسلمانان به تاسی از آیه «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»، روز به روز با هم متحدتر شوند.

قاضی عسگر نماینده مقام معظم رهبری در امور حج و زیارت، طی سخنانی با استناد به آیات و روایات متعدد، همه مسلمانان را به اتحاد و هم‌دلی دعوت نمود.

هم‌چنین در این همایش حضرت آیت الله تسخیری، دبیرکل مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، به عنوان رئیس جلسه بخش علمی همایش، به ارائه مقاله پرداخت.

محرم و عاشورا بستری برای وحدت مسلمانان فراهم می‌کند

علامه فضل‌الله با اشاره به این که هجرت حضرت محمد . . . واقیعت‌های تاریخی را منعکس می‌کند، گفت: آغاز تاریخ هجری، یادبود عاشورا را زنده می‌کند و ما می‌خواهیم این یادبود مناسبتی اسلامی برای وحدت مسلمانان باشد.

به نقل از دفتر اطلاع‌رسانی علامه فضل‌الله در بیروت، وی در بیانیه‌ای به مناسبت فرا رسیدن آغاز سال هجری اظهار داشت: هجرت حضرت محمد . . . واقیعت‌های تاریخی را منعکس می‌کند، حالت سختی که پیامبر . . . و اصحابش با آن روبه‌رو بودند و شرایطی که اسلام مراحل جدیدی را در قلمرو دعوت، فرهنگ، جنبش و مبارزه با تعرضات آغاز کرد.

وی در ادامه یادآور شد: ما در دورانی زندگی می‌کنیم که از خطرناک‌ترین مراحل تاریخی اسلام به شمار می‌رود تا جایی که استکبار به منظور تخریب سیاست، اقتصاد، امنیت و فرهنگ اسلام فعالیت می‌کند و مسلمانان را به مسائل کوچک و حاشیه‌ای مشغول کرده تا قدرت مشارکت اسلام در سرنوشت جهانی باقی نماند.

علامه فضل‌الله با تأکید بر این که آغاز تاریخ هجری یادبود عاشورا را زنده می‌کند و ما می‌خواهیم این یادبود مناسبتی اسلامی برای وحدت مسلمانان باشد، تصریح کرد: ارزش‌هایی که امام حسین [†] به آن پرداخت جز ارزش‌های اسلام نبود و ما این ارزش‌ها را از تاریخ می‌گیریم.

این عالم برجسته اسلامی افزود: مسلمانان نخستین مسئولیت اسلام را با همه توان خود به عهده گرفتند تا امروز به ما رسیده است و همه آنها در ساخت تاریخ اسلام تشریک مساعی کردند و ما در ادامه نسل‌های اسلامی هستیم و اسلام امانت فکری، روحی و شرعی بر عهده ما نهاده است و مسئولیت نگه‌داری از آن بر عهده ما قرار دارد.

ورود انقلاب بحرین به مرحله جدید با فتوای شیخ عیسی قاسم

عضو ارشد گروه «عمل اسلامی» بحرین با اشاره به فتوای اخیر آیت الله شیخ عیسی قاسم مبنی بر مقابله با عواملن هتک حرمت زنان بحرینی گفت: انقلاب بحرین هم‌اکنون وارد مرحله جدیدی شده است.

«راشد الراشد» روز دوشنبه در گفت‌وگو با شبکه خبری العالم افزود: اوضاع بغرنج بحرین به حدی رسیده است که دیگر نمی‌توان در قبال آن سکوت کرد.

این عضو ارشد گروه عمل اسلامی بحرین درباره فتوای آیت الله «شیخ عیسی قاسم» خاطر نشان کرد: این فتوا که پس از یازده ماه انتظار برای توقف رفتارهای سرکوب‌گرانه رژیم آل خلیفه، صادر شده است، از لبریز شدن صبر ملت بحرین حکایت می‌کند.

راشد گفت: انقلاب بحرین پس از صدور این فتوا و پس از آن که ائتلاف انقلاب 14 فوریه پرچم دفاع مقدس را به دست گرفته، وارد مرحله جدیدی شده است.

این عضو عمل اسلامی بحرین افزود: تلاش‌های نهادهای بین‌المللی و در صدر آن کمیساریای حقوق بشر در مورد بحرین بی‌نتیجه بوده است.

وی گفت: کمیساریای حقوق بشر در گزارش خود اعلام کرد که نیروهای رژیم آل خلیفه در مقابله با اعتراض‌های مسالمت‌آمیز در بحرین بیش از حد به زور متوسل می‌شوند اما انتشار این گزارش‌ها نیز نتیجه‌ای در بر نداشته است.

راشد تأکید کرد: دیگر نمی‌توان در قبال جنایت‌های رژیم آل خلیفه و به ویژه در خصوص تعرض به زنان و هتک حرمت آنها سکوت کرد.

به گفته عضو ارشد گروه عمل اسلامی بحرین، آمریکا که خود درگیر بحران اقتصادی است، به مسئله‌ای جز منافع خود در منطقه نمی‌اندیشد و می‌کوشد از رژیم‌های استبدادی در منطقه که حامی منافع آن هستند، حمایت کند.

راشد یادآور شد: انقلاب ملت‌های عرب منافع آمریکا را در منطقه در معرض تهدید قرار داده است و پیش از این بسیاری به واشنگتن توصیه کرده بودند که در روابط خود با ملت‌های منطقه تجدیدنظر نموده و این روابط را بر اساس احترام متقابل بنا کند، اما قلدری آمریکا تاکنون مانع تحقق این مهم گردیده و باعث شده تا این کشور در سیاست‌های خود در منطقه با شکست روبه‌رو شود.

با حضور هزار جوان از 73 کشور در تهران:

آغاز نشست بین‌المللی جوانان و بیداری اسلامی

به گزارش خبرگزاری شفاف، نخستین اجلاس بین‌المللی جوانان بیداری اسلامی، با حضور رییس جمهوری اسلامی ایران و جمعی از اندیشمندان و متفکران جهان اسلام و بیش از 1200 تن از جوانانی که در تحولات این موضوع در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا فعال بوده‌اند، در تهران با سخنرانی آقای احمدی نژاد، آغاز به کار کرد.

مشاور امور بین‌الملل رهبر معظم انقلاب اسلامی و دبیرکل مجمع جهانی بیداری اسلامی، به همراه «ابراهیم جعفری» نخست وزیر سابق عراق و رمضان عبدالله دبیرکل جنبش جهاد فلسطین نیز در افتتاحیه این مراسم سخنرانی کردند.

مشاور امور بین‌الملل رهبر معظم انقلاب با تأکید بر اهمیت این اجلاس گفت: ما مسئول تحرکاتی که در دیگر کشورها در جریان بیداری اسلامی انجام می‌شود، نیستیم. هر کشوری که در آن بیداری باشد، ما از آن حمایت معنوی می‌کنیم. این که ما از 73 کشور از کشورهای اسلامی و غیراسلامی برای حضور در این اجلاس دعوت کردیم از آن حکایت دارد که ما قصد آن را نداریم که برای دیگران تکلیف تعیین کنیم.

وی در خصوص تفاوت میان انقلاب‌های به وقوع پیوسته در مصر و تونس با آنچه که در سوریه می‌گذرد، گفت: در مصر و تونس مردم به میدان آمدند و خواستند که انتخابات برگزار شود و حسنی مبارک (دیکتاتور مخلوع) کنار برود. در این کشورها آمریکایی‌ها، صهیونیست‌ها و مرتجعین عرب با کناره‌گیری ابن علی و مبارک مخالفت کردند و برخی از سران مرتجع عربی با تماس‌های مکرر با باراک اوباما از او خواستند که نگذارد مبارک کنار برود و برخی هم به زین‌العابدین ابن علی پناهندگی دادند، اما در سوریه این مثلث، یعنی آمریکا، صهیونیست‌ها و سران برخی کشورهای عربی و غیرعربی از نیروهای مسلحی که به سوریه نفوذ کرده بودند، حمایت کردند. دشمنی این مثلث علیه امت اسلامی مشخص است و آنها از اتفاقات به وقوع پیوسته در برخی کشورها حمایت و در برخی دیگر مخالفت کرده‌اند و از این‌جا می‌توان به این تفاوت پی برد.

گفتنی است اولین اجلاس عمومی بیداری اسلامی 26 و 27 شهریورماه با حضور بیش از هفتصد نفر از اندیشمندان داخلی و خارجی و فرهیختگان جهان اسلام برگزار شد. نشست مقدماتی اجلاس جوانان و بیداری اسلامی نیز چهارشنبه 28 دی ماه سال 90 در هتل المپیک تهران برگزار شد.

بیانیه اجلاس بین‌المللی جوانان بیداری اسلامی

در راستای اجرای مصوبات نخستین اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی که 17 و 18 سپتامبر 2011 در تهران برگزار شد اجلاس بین‌المللی جوانان و بیداری اسلامی، در روزهای 5 و 6 ربیع‌الاول سال 1433 هجری قمری برابر با 9 و 10 بهمن ماه سال 1390 هجری شمسی و مطابق با 29 و 30 ژانویه سال 2012 میلادی و با حضور بیش از هزار نفر از جوانان فرهیخته و فعال در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای و اعضای تشکله‌ها و جریان‌های اسلامی از سراسر جهان برگزار گردید.

شرکت کنندگان طی دو روز برگزاری اجلاس ضمن دیدار با حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی و استفاده از بیانات روشن‌گرانه و راهگشای ایشان و بهره‌گیری از نظرات صاحب‌نظران و استادان، با برگزاری شش کمیسیون تخصصی محورهای زیر را مورد بررسی و تبادل نظر قرار دادند:

1. مبانی نظری، فکری و عوامل پیشرفت و گسترش بیداری اسلامی؛
2. حاکمیت اسلام، الگوها، دستاوردها و جوانان؛
3. استکبار جهانی آمریکا و صهیونیسم در مواجهه با موج بیداری اسلامی؛
4. جوانان، مقاومت، فلسطین و بیداری اسلامی؛
5. آسیب‌شناسی فرصت‌ها و تهدیدات بیداری اسلامی؛
6. چشم‌انداز و افق‌های آینده بیداری اسلامی.

شرکت کنندگان ضمن ابراز خرسندی از توفیقات جنبش بیداری اسلامی و با توجه به دیدگاه‌های مطرح شده در سخنرانی‌ها و نشست‌های تخصصی بر موارد زیر تأکید نمودند:

1. بیداری اسلامی، از وعده‌های صادق الهی و حقیقتی گران‌بهاست و حضور گسترده مردم به ویژه جوانان به عنوان عامل محرک جنبش در میدان عمل و صحنه مبارزه و جهاد یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های نهضت بیداری اسلامی به شمار می‌آید؛
2. قرن حاضر قرن اسلام و معنویت است و بشریت از تمامی مکاتب و ایدئولوژی‌های مادی عبور کرده و در آغاز دوران جدیدی است که مشخصه آن توجه به خدا، مکتب وحی و استمداد از قدرت لایزال الهی است و در ادامه راه، اعتماد و حسن ظن به خداوند و حفظ وحدت ضامن تداوم جنبش اسلامی است؛
3. انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی احیاگر بزرگ اسلام در تاریخ معاصر، الهام‌بخش حرکت‌های اسلامی بوده و موجب تعمیق اندیشه اسلامی گردیده است؛
4. استقلال طلبی، آزادی خواهی، عدالت‌طلبی، حفظ کرامت انسانی، مقاومت در برابر استبداد و استعمار، نفی تبعیض‌های قومی، نژادی و مذهبی، از جمله مشخصه‌های اصلی جنبش بیداری اسلامی به شمار می‌رود؛
5. پیشتازی جوانان در خیزش مردمی و ضرورت حفظ و استمرار جنبش بیداری اسلامی ایجاب می‌کند نیروی عظیم جوانان در روند توسعه اقتصادی و پیشرفت‌های علمی و فن‌آوری و در اداره جوامع اسلامی نقش مؤثر و متناسبی ایفا نماید.
6. جنبش بیداری اسلامی که برگرفته از آموزه‌های اسلامی می‌باشد، جوامع اسلامی را به اهمیت این جنبش در نظام‌سازی و وحدت جهان اسلام رهنمون ساخته و آینده روشن و درخشانی را نوید می‌دهد؛

7. نقش قدرت‌های جهانی در سرکوب خیزش‌های مردمی و تلاش آنان برای مهار حرکت اسلامی و نیز به انحراف کشاندن جنبش بیداری اسلامی در جهت منافع نامشروع خود امری شناخته شده می‌باشد، از این رو، هوشیاری در برابر توطئه‌ها، رصد هوشمندانانه، تشخیص به موقع دسیسه‌ها و سیاست‌های استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌المللی از اولویت‌ها و الزامات جنبش بیداری اسلامی به شمار می‌آید؛

8. شکست آمریکا و نیروهای اشغالگر در عراق و افغانستان و پیروزی مقاومت لبنان و فلسطین بر ضد رژیم صهیونیستی قدرت ایمان و پایداری مردم مسلمان منطقه را آشکار ساخت و جنبش بیداری اسلامی بر ضد دیکتاتوری و دخالت خارجی را امید تازه‌ای بخشید؛

9. خشم و انفعال دشمنان اسلام از جنبش بیداری اسلامی نشانه قدرت و موقعیت تأثیرگذار اسلام در جهان می‌باشد؛

10. تبلیغات رسانه‌ای غرب در ایجاد اسلام‌هراسی و ارائه تصویری مبهم و مخدوش از ارزش‌های دینی و جنبش بیداری اسلامی و بزرگ‌نمایی توان و قدرت صهیونیسم بین‌المللی ابزار شناخته شده‌ای به منظور مرعوب ساختن افکار عمومی جهان اسلام به ویژه جوانان می‌باشد و باید با هوشیاری و تدبیر نسبت به خنثی کردن این توطئه اقدام شود؛

11. موضوع فلسطین و مقاومت شکوهمند اسلامی فلسطین در برابر رژیم صهیونیستی به عنوان اصلی‌ترین مسئله جهان اسلام آن را به یکی از ارکان جنبش بیداری اسلامی مبدل ساخته و در مسیر تکاملی آن نقش اساسی داشته و در عین حال خود از دستاوردهای این جنبش فراگیر در جهان اسلام تأثیر پذیرفته است؛

12. اختلاف در صفوف انقلابیون و درگیری‌های قومی، فرقه‌ای، قبیله‌ای و مرزی، امت اسلامی را تضعیف کرده و به دشمنان اسلام فرصت می‌دهد تا توطئه‌های خود را علیه مسلمانان عملی سازند. ضروری است آحاد مردم به ویژه جوانان ضمن به رسمیت شناختن و مدیریت تفاوت‌ها، از فرو افتادن در دام این‌گونه درگیری‌ها و تکفیر و تخطئه یک‌دیگر پرهیز نمایند؛ «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»؛

13. اعتدال و عقلانیت از جمله عوامل مهم پیروزمندی‌های اخیر جریان‌های اسلامی در کشورهای منطقه بوده و ضامن گسترش و استمرار آن می‌باشد. بدیهی است تندروی‌ها و طرح اندیشه‌های افراطی موجب مخدوش شدن چهره واقعی اسلام گردیده و زمینه را برای دخالت قدرت‌های بیگانه فراهم ساخت؛

14. رعایت موازین و اصول حقوق بشر و پاسداری از آن از جمله برخورداری از حاکمیت مردم‌سالاری اسلامی یکی از خواسته‌های برحق امت اسلامی به ویژه جوانان می‌باشد. پای‌بندی به اصول و موازین واقعی حقوق بشر با بی‌بندوباری اخلاقی موجود در جوامع غربی منافات داشته و ضرورت دارد جوانان دنیای اسلام از تبعات بنیان‌برافکن آن برحذر باشند؛

15. اکنون که جنبش بیداری اسلامی در برخی از کشورهای منطقه به پیروزی دست یافته ضروری است از نیروهای مؤمن و انقلابی در اداره امور جامعه بهره‌گیری شده و از به‌کارگیری عناصر وابسته به قدرت‌های بیگانه و رژیم‌های گذشته در نهادهای حساس کشور جلوگیری به عمل آید؛

16. جوانان مسلمان با برادران و خواهران شهید خود در تمامی جهان اسلام عهد می‌بندند که با تکیه بر ایمان و دینداری راستین و حق‌طلبی، با امید و ابتکار، همت مضاعف و تلاش مستمر، در راه پیشرفت و استقلال علمی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و هنری جهان اسلام اهتمام ورزند؛

17. شرکت کنندگان در اجلاس خواستار بررسی و اتخاذ تصمیم در موارد زیر از سوی مجمع جهانی بیداری اسلامی شدند:

- تداوم برگزاری اجلاس جوانان مجمع جهانی بیداری اسلامی با حضور گسترده‌تر زنان در نشست‌های آینده؛
- ایجاد شبکه اجتماعی در فضای مجازی به منظور ایجاد ارتباط و تعمیق دیدگاه‌ها و انتقال تجربیات جوانان در جهان اسلام؛
- راه‌اندازی پایگاه اطلاع‌رسانی اینترنتی با عنوان بیداری اسلامی جهت استفاده جوانان مسلمان؛
- تأسیس مرکز مطالعات و پژوهش‌های راهبردی در حوزه بیداری اسلامی؛
- تشکیل شورای هماهنگی جوانان جهان اسلام از سوی مجمع جهانی بیداری اسلامی؛
- تأسیس شبکه ماهواره‌ای مستقل و یا بهره‌برداری از شبکه‌های موجود تلویزیونی به منظور انتشار اخبار گزارش‌ها و ارائه تحلیل صحیح از تحولات جنبش بیداری اسلامی؛
- شرکت کنندگان در اجلاس ضمن قدردانی از مواضع حکیمانه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی، رهبر معظم انقلاب اسلامی، تدابیر شایسته ایشان در دفاع از حریم اسلام و مسلمانان در عرصه‌های گوناگون را ستوده و از ابتکار عمل جمهوری اسلامی ایران در برگزاری «اجلاس جهانی جوانان و بیداری اسلامی» و میزبانی صمیمانه و پذیرایی گرم از میهمانان تشکر و سپاس‌گزاری می‌نمایند.

دکتر ولایتی در اجلاس بین‌المللی جوانان و بیداری اسلامی:

بیداری اسلامی واکنشی به چند قرن استعمار است

به گزارش ستاد خبری اجلاس بین‌المللی جوانان و بیداری اسلامی، دکتر علی اکبر ولایتی، در نخستین روز همایش بیداری اسلامی در جمع میهمانان اعلام کرد: «با توجه به نقش محوری جوانان در شکل‌گیری جنبش بیداری اسلامی و تأثیرات متعاقب آنها در این جنبش، تصمیم گرفته شد جمع کثیری از جوانان فعال کشورهای جهان و به خصوص کشورهای اسلامی دعوت شوند تا ابعاد مختلف این جنبش و حرکت آن مورد بررسی قرار گیرد.

به همین منظور، طی این اجلاس، ابعاد مختلف جنبش، آسیب‌شناسی جنبش و رویکردهای غرب در مقابل آن مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت».

مشاور بین‌المللی مقام معظم رهبری با اشاره به این‌که جنبش بیداری اسلامی قریب به 150 سال گذشته آغاز شده است، بیداری اسلامی را واکنشی به قرن‌ها استعمار دانست.

دبیرکل اجلاس جوانان و بیداری اسلامی هم‌چنین، ضد استبدادی بودن، مسالمت‌آمیز بودن، استقلال‌طلبی و محوریت جوانان را از ویژگی‌های مهم این جنبش برشمرد.

ولایتی افزود: «هر یک از این ویژگی‌ها از اهمیت خاصی برخوردار بوده و نمی‌توان به تنهایی یکی از آنها را مورد توجه قرار داد».

وی این حرکت را بیانگر ظهور نیروی نوینی در عرصه سیاست کشورهای عربی عنوان کرد و گفت: «در واقع جنبش‌های جدید، خواستار کاهش اقتدار و کنترل قدرت حاکمیت هستند و بر همین اساس، ضد استبدادی بودن از ویژگی‌های مهم آن‌هاست».

دکتر ولایتی هم‌چنین تأکید کرد: «هویت اسلامی جنبش‌های اخیر از دیگر ویژگی‌های مهم آنها بوده و پیروزی احزاب اسلام‌گرا در تونس و مصر نشانگر حفظ هویت اسلامی در این جنبش‌هاست».

وی در ادامه گفت: «حضور جوانان در شبکه‌های اجتماعی و افزایش آگاهی آنها از یک سو و پی‌گیری مطالبات آنان از دستگاه‌های حکومتی از سوی دیگر از جمله مواردی است که باعث شده جوانان نقش محوری در این جنبش‌ها داشته باشند».

دکتر ولایتی هم‌چنین مهم‌ترین چالش‌های پیش روی کشورهای عربی را ظهور گروه‌های انقلابی جدید و تعارض ایدئولوژی‌های سیاسی گروه‌ها و احزاب مختلف برشمرد و در ادامه گفت: «مداخله سیاسی بازیگران خارجی به خصوص غربی‌ها از دیگر چالش‌های مهم پیش روی جنبش بیداری اسلامی است».

دکتر ولایتی در پایان گفت: «دنیای غرب با تلاش‌های رسانه‌ای و اقدامات عملی خود در صدد است تا با محدود کردن جنبش، آن را به حرکتی سطحی تنزل دهد و از مسیر اصلی خود منحرف کند».

رئیس مؤسسه بررسی‌های استراتژیک الصدرین:

نیاز جوامع اسلامی تشکیل حکومت اسلامی است

به گزارش ستاد خبری اجلاس بین‌المللی جوانان و بیداری اسلامی رئیس مؤسسه بررسی‌های استراتژیک الصدرین ضمن سلام و درود بر پیامبر و خاندان پاک و مطهرش، گفت: مسئله بیداری اسلامی دارای مولفه‌هایی است که نیاز به رهبرانی دارد که بتوانند جنبش‌ها را رهبری کنند، که این همان پیروی از پیام امام خمینی مبنی بر پیروی از ولایت فقیه می‌باشد.

اسعد ترکی با استناد به آیات قرآن کریم تصریح کرد: آیات و روایات بسیاری برای حفظ وحدت مسلمانان آمده است لذا ما در اینجا جمع شدیم تا به وحدت برسیم و شاهد سرافرازی و سرافرازی جوانان اسلامی در منطقه باشیم.

همچنین وی اظهار داشت: امروز برای این که بتوانیم از هرگونه غفلت بپرهیزیم سه شرط اساسی و مهم وجود دارد؛ 1- وجود مجموعه فکری منسجم؛ 2- وجود رهبری که بتواند جنبش را رهبری کند؛ 3- مهم‌ترین شرط وجود رهبری است که پایگاه مردمی داشته باشد. از این رو امروز باید آمادگی پیدا کنیم تا بتوانیم شرط سوم را پیدا کنیم.

رئیس مؤسسه بررسی‌های استراتژیک الصدرین افزود: باید از ابزارهای تبلیغاتی قوی برای تبلیغ و انتشار اسلام استفاده کنیم، چرا که تهاجم فرهنگی‌ای که دنیای غرب در مقابل ما قرار داده، هر لحظه در تلاش برای منحرف کردن جنبش‌های بیداری اسلامی در مناطق است. به مستکبرین اجازه ندهیم محتوای این بیداری اسلامی را خالی و تهی کنند، چرا که امروزه غرب در خصوص نیروهای اسلامی همواره کنفرانس‌هایی برگزار می‌کند، از این رو باید هوشیار و آگاه بود.

امروز مهم‌ترین مسئولیت، حفظ بیداری اسلامی است.

اسعد ترکی افزود: ما مسئولیت داریم در برابر حفظ بیداری اسلامی تلاش کنیم و این جنبش‌ها را به عمل و حکومت برسانیم؛ حکومتی واحد در دنیای اسلام.

وی همچنین تصریح کرد: ما در روند تکامل خود با چند چالش روبه‌رو هستیم که مهم‌ترین آنها چالش‌های فرهنگی، درگیری، اختلافات مذهبی، ناآگاه بودن به اصول اصلی منابع زمامداران طاغوتی، تعدد مراجع دینی و خطر موضوعات بین‌المللی است که می‌خواهند وابستگی ما را به خود بیشتر کنند. آینده بیداری اسلامی به حکم امکانات فکری و مادی روشن است، زیرا خداوند در قرآن به آن اشاره کرده است.

وی در پایان پیشنهاداتی برای اتحاد بیشتر جوامع مسلمان در منطقه داشت که محور آنها بدین شرح است:

1. داشتن یک سیستم فکری قوی؛
2. اعتماد به جوانان؛
3. تشکیل یک پارلمان بیداری اسلامی در کشورها؛
4. تأسیس دانشگاه اسلامی به گونه‌ای که از طریق آن درس‌ها را با اندیشه اسلامی ارائه دهند؛
5. تشکیل شورای اسلامی؛
6. تأسیس مرکز پژوهش‌ها به گونه‌ای که دیدگاه‌های استراتژیک را در عرصه‌های مختلف بسنجد؛
7. تأسیس کانال اسلامی تا افکار تند را دور کند و گزینه مناسب را ارائه دهد؛
8. تلاش برای ایجاد سفارت در کشورهای اسلامی برای گسترش فرهنگ اسلامی؛
9. دعوت از مراجع اصلی اسلامی که بتواند احکامی مانند حج و روزه را مشخص کند؛
10. تغییر نام کنفرانس به بیداری اسلامی و انسانی؛

اسعد ترکی رئیس مؤسسه بررسی‌های استراتژیک الصدرین تاکید کرد: در این نقطه عطف تاریخی باید بتوانیم در تمام عرصه‌ها تلاش کنیم و اندیشه اسلامی امام خمینی را زنده نماییم. ثبات سیاسی و اجتماعی از دخالت بیگانگان در سرنوشت دولت‌ها جلوگیری کرده و نقشه‌های آنها را خنثی می‌کند.

ما در پی اجرای الگوی ایران هستیم

خبرنگار ستاد خبری اجلاس، دیدگاه یک مهمان یمنی را درباره نقش جوانان در نهضت‌های بیداری اسلامی جویا شد که وی چنین پاسخ داد: آنها به انقلاب فکر می‌کنند و از آغاز به میدان‌ها آمدند. اما احزاب دائماً راه مذاکرات و معاملات را در پیش می‌گیرند و به طور صلح‌آمیز با نظام برخورد می‌نمایند.

احزاب اراده کافی برای این که به رژیم بگویند برو ندارند. جوانان معتقدند که رژیم امکان اصلاح یا ترمیم ندارد بلکه باید تغییر یابد، ولی احزاب می‌پندارند که رژیم امکان دارد ترمیم شود؛ زیرا رژیم یمن وامدار آمریکاست و در روابط با آمریکا کاملاً عادی‌سازی می‌نماید. ولی بعضی‌ها دوست ندارند اعتراف کنند که این حرکت، حرکت بیداری اسلامی است، زیرا نسبت به اسلام کینه دارند. جریان حاکم نیز دوست ندارد که نهضت، اسلامی باشد، زیرا حکام به نام اسلام حکومت می‌کرده‌اند. آنها برای ظلمشان و برای قانون‌گذاری خود، توجیه می‌آورند. با این همه، بقیه جریان‌ها جرأت ندارند که بگویند مشروعیت این حکومت از بین رفته است.

درباره موانع فرا روی فعالیت جوانان، نصرالدین عامر معتقد است که تلاش‌های احزاب برای پنهان کردن نقش جوانان یکی از موانع است و همچنین دولت‌های استکباری و کارگزارانشان در منطقه مانند عربستان، آن چه را «طرح شورای همکاری خلیج فارس برای بحران یمن» می‌نامند، مطرح کرده‌اند و با احزاب وارد مذاکره می‌شوند تا نقش جوانان از بین برود.

نصرالدین عامر در گفت و گو با خبرنگار ستاد خبری اجلاس به بیان خاطراتی از قیام مردم کشور یمن پرداخته و چنین می‌گوید: پیش از این که اعتراضات مردم و تحصن آنها آغاز شود، در راهپیمایی‌های کوچکی بیرون می‌آمدیم و نمی‌توانستیم جمع شویم، چون در معرض اذیت‌ها و دشمنی‌های نظامیان که با لباس شخصی می‌آمدند، قرار می‌گرفتیم. به یاد می‌آورم که برخی از جوانان مورد هجوم و خشونت واقع می‌شدند و با سلاح گرم به آنان حمله می‌شد. از این رو آزرده می‌شوم که چگونه نقش کسانی که فداکاری می‌نمودند، پنهان می‌شود و امیدوارم که چنین جوانانی هم‌چنان حضور خود را حفظ کنند.

یکی از حوادث خونین یمن، مربوط به جمعه کرامت است که یک فاجعه بود. منظره‌های بسیار زشتی دیدیم و جوانان را با شلیک گلوله ساکت می‌کردند. از جمله، کسانی شهید شدند که حافظ قرآن و نهج البلاغه بودند.

وی درباره اهمیت مسئله فلسطین می‌گوید: هر انقلابی که اعتقاد نداشته باشد که مسئله اصلی، قدس و فلسطین است، یک انقلاب ناکام است و این نهضت کامل نخواهد شد مگر این که قضیه قدس و فلسطین را در اولویت خود قرار بدهد.

نصرالدین عامر تلاش قدرت‌های استکباری برای از بین بردن بیداری اسلامی و ایجاد تحول در حکومت از یک مزدور به مزدوری دیگر را از چالش‌های پیش رو دانست. او معتقد است که آنها می‌کوشند دوباره نهادهایی را تأسیس کنند و فقط ظاهر را تغییر دهند ولی جوانان این را می‌فهمند و آینده و عاقبت برای متقین خواهد بود و چنان که سید حسن نصرالله گفت، زمان شکست‌ها گذشته و زمان پیروزی‌ها فرا رسیده است.

درباره آینده جامعه یمن، عامر می‌گوید که شبه توافقی بین همه فرزندان یمن وجود دارد و ما معتقدیم که دولت بعدی باید سر کار بیاید و البته از قلب اسلام شروع به کار کند.

مهمان یمنی اجلاس معتقد است که تحقق نهضت با تحرک مستقیم علیه دشمن حقیقی، یعنی آمریکا و رژیم صهیونیستی، صورت می‌گیرد و امت باید به قرآن باز گردد. از همین رو غربی‌ها از نمونه جمهوری اسلامی در هراس هستند و ما می‌خواهیم الگوی ایران را اجرا کنیم.

این جوان یمنی ضمن تجلیل از رهبر معظم انقلاب می‌گوید: نظر شخصی من این است که ایشان نماد امت اسلامی است. او از کسانی است که خداوند به محبتشان امر فرموده است. او از آل محمد و اهل بیت است و کسی که بخواهد نمونه اهل بیت را بشناسد، باید ایشان را بشناسد.

مهم‌ترین مشکل، عدم وجود رهبری قوی است

به گزارش ستاد خبری اجلاس بین‌المللی جوانان و بیداری اسلامی، محمد تقی ساکن لندن متولد عراق، در مورد عوامل مؤثر در بیداری اسلامی گفت: من فکر می‌کنم عوامل بسیاری در ایجاد انقلاب‌ها در کشورهای اسلامی، مانند مصر، یمن و سایر کشورهای اسلامی، مؤثر است. از مهم‌ترین این عوامل، فقدان اسلام، دموکراسی و آزادی واقعی و دیگری مشکلات اقتصادی در این کشورها می‌باشد.

وی در ادامه افزود: به نظر من مهم‌ترین مشکل در ادامه مسیر این انقلاب‌ها عدم وجود رهبری قوی است که بتواند مردم را متحد کند. فکر می‌کنم وجود امام خمینی **S** در رأس انقلاب اسلامی ایران از فضل خدا بود. مشکل دیگر در مقابل این انقلاب‌ها کمک‌های مالی کشورهایی مانند عربستان به دیکتاتورها است.

محمد تقی در پایان گفت: من فکر می‌کنم ما به عنوان مسلمان باید با کمک‌های مالی، نوشتن مقاله، شرکت در تظاهرات و... به این کشورها کمک کنیم که به مقاومتشان ادامه دهند که انشاء الله اسلام پیروز است.

تظاهرات مردم لیبی برای اجرای اسلام بیانیه اخوان المسلمین درباره شورای انتقالی

درخواست معترضین برای اجرای اسلام در لیبی به عنوان منبع اصلی قانون گذاری و بیانیه اخوان المسلمین این کشور درباره شورای انتقالی لیبی از آخرین اخبار این کشور به شمار می رود. به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از پایگاه خبری الیوم السابع، هزاران شهروند لیبیایی در شهرهای مختلف از جمله طرابلس و بنغازی تظاهرات کردند. معترضین در جریان این تظاهرات اجرای صریح قانون اساسی جدید و مبتنی بر شریعت اسلام را خواستار شده و اعلام کردند که اسلام باید منبع اصلی قانون گذاری در لیبی باشد.

حاضران در این تظاهرات که به دعوت جریان های اسلامی و با عنوان «وفاداری به شهدا و زخمی های انقلاب لیبی» شکل گرفت اتحاد لیبی و عدم تجزیه آن را خواستار شدند. از سوی دیگر الجزیره گزارش داد که گروه اخوان المسلمین لیبی در بیانیه ای پافشاری شورای ملی انتقالی لیبی برای عدم تغییر بنیادین در پیش نویس قانون انتخابات را محکوم و اعلام کرد این پافشاری در حالی صورت می گیرد که گروه های سیاسی و ملی لیبی پیشنهادات و ملاحظات خود را در این باره ارائه کرده اند.

در این بیانیه اخوان المسلمین از شورای انتقالی لیبی خواست که در تصمیم گیری ها تکروی نکند، زیرا این یک خطر برای روند سیاسی کشور به شمار می رود.

در همین راستا یک دیپلمات غربی که در مذاکره با کمیساریای عالی انتخابات لیبی مشارکت دارد اظهار داشت که لیبی پیشنهاد مربوط به اختصاص ده درصد کرسی های انجمن جدید ملی لیبی به زنان را لغو کرد.

قرار است انجمن جدید دویست عضو را انتخاب کند. این انجمن وظیفه تدوین قانون اساسی جدید پس از سقوط رژیم دیکتاتوری معمر قذافی را برعهده خواهد داشت.

فقدان فقه مقارن زمینه را برای تحركات تعصب آمیز اتباع مذاهب فراهم می کند

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (ایسکا) به نقل از خبرگزاری ایکن، حجت الاسلام والمسلمین احمد مبلغی در لبنان در یک شبکه ماهواره ای با یکی از استادان دانشگاه زیتونی تونس به گفت و گو پرداخت.

وی در این گفت‌وگو یادآوری کرد: اگر زمام اقدامات مذهبی به دست عوام بیفتد ناگزیر نخبگان نیز باید دنباله‌رو آنها باشند، ولی در صورت فعال و پرنشاط شدن فقه مقارن، علمای اسلام با به دست گرفتن ابتکار عمل در یک فضای علمی و مستدل، به جامعه اسلامی خط می‌دهند.

رییس پژوهشگاه مطالعات تقریبی تصریح کرد: اگر فقه مقارن در ارتباط با مسائل جدید به کار گرفته شود مشکلاتی که فراروی امت ایجاد شده نیز توسط علمای اسلام قابل معالجه و درمان است. حجت‌الاسلام والمسلمین مبلغی تأکید کرد: برخی از مشکلات، فراروی یک مذهب و یا یک طایفه نیست، بلکه مشکلاتی فراروی امت اسلام است. فقه مقارن در حقیقت زمینه‌ای ایجاد می‌کند که علمای اسلام این سنخ از مشکلات را شناسایی و برطرف کنند.

وی گفت: راه‌حل جهت رفع مشکلات امت اسلام، از طریق فقه مقارن، هم عمیق‌تر خواهد بود و هم ضمانت اجرایی بیشتری خواهد داشت، زیرا همه مجموعه‌های فقهی و مذاهب آن را می‌پذیرند.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی اظهار داشت: فقه امت یعنی فقه مجموعه‌های امت و این فقه با ابزار فقه مقارن قابل شناسایی است و کسی که بخواهد جدا از فقه مقارن به این مسئله بپردازد می‌شود فقه مذهبی خود او و قطعاً نمی‌تواند به همه جوانب تمدنی که مربوط به همه امت است پاسخ‌گو باشد.

رییس مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی در ادامه این گفت‌وگو گفت: فایده دیگر فقه مقارن آن است که زمینه‌ساز نظریه‌پردازی فقهی است و مرحوم شهید صدر این راه را رفته است. حجت‌الاسلام والمسلمین مبلغی افزود: شهید صدر وقتی می‌خواست یک نظریه‌ای را ارایه و مطلب فقهی را عرضه کند با به کارگیری و استفاده از ابزار فقه مقارن، آرای مذاهب دیگر را شناسایی می‌کرد، بنابراین نظریه‌پردازی امر دقیقی است و باید آرای مختلف شناسایی شود.

وی هم‌چنین با اشاره به فواید دیگر فقه مقارن اظهار داشت: فایده دیگر فقه مقارن، این است که ما بتوانیم یک نظام حقوقی اسلام را ترسیم و تعریف کنیم. هم‌اکنون یک رشته مهم دانشگاهی مربوط به نظام‌های تطبیقی است که در آن نظام‌های مختلف جهان مطرح می‌شود ولی نظام اسلامی هنوز مطرح نشده و یا ناقص مطرح شده است.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی پیشنهاد کرد: نظام حقوقی اسلام باید بر اساس همه مجموعه‌های فقهی ترسیم شود، نظام اسلامی در این جا یعنی نظام حقوقی امت اسلامی با همه شیوه‌ها و روش‌هایی که دارند. ما می‌توانیم مشترک‌گیری کنیم و جنبه‌های اختلافی را نیز در نظر بگیریم و یک نظام حقوقی را ترسیم و آن را عرضه کنیم.

در کنفرانس مؤسسه مطالعات اروپا در صربستان مطرح شد:

آمریکا عامل ناامنی، تنش و تهدید کننده صلح جهانی است

بلغراد - کارشناسان اروپایی در کنفرانس مطبوعاتی با موضوع «تحریم نفت ایران و انگیزه‌های سیاسی»، تأکید کردند که با توجه به وابستگی شدید برخی کشورهای اروپایی به نفت ایران، جای‌گزین کردن نفت این کشور بسیار سخت بوده و نتیجه‌ای معکوس در پی خواهد داشت. به گزارش روز شنبه ایرنا، شرکت کنندگان در این کنفرانس مطبوعاتی که از سوی مؤسسه مطالعات اروپا در بلغراد برگزار شد، تحریم نفت ایران را از جمله دستورات دیکته شده آمریکا به اتحادیه اروپا ذکر کردند که با هدف فشار اقتصادی به جمهوری اسلامی ایران و در راستای سیاست خارجی واشنگتن شکل گرفته است.

کارشناسان حاضر در این کنفرانس خبری با اشاره به اقدامات خصمانه آمریکا در سه دهه گذشته علیه تهران یادآور شدند که پنتاگون بیش از یک دهه است که اصلاحات در ارتش ایالات متحده را برای عملیات نظامی در منطقه خاورمیانه آغاز کرده، اما تاکنون برای سلطه‌گری بر خلیج فارس به نتیجه‌ای نرسیده است.

به گفته کارشناسان حاضر در کنفرانس مؤسسه مطالعات اروپا، در مقطع کنونی واشنگتن به جنگ پنهان علیه ایران رو آورده است و در حال توسعه عملیات جاسوسی و عملیات‌های تروریستی هدف‌مند، از جمله به قتل رساندن دانشمندان ایرانی، تحریم نفتی و اقتصادی و جنگ رسانه‌ای علیه ایران است.

در این کنفرانس خبری «چدومیر شترباتس» سفیر سابق صربستان در هند، «بوریوی اردلیان» رئیس انجمن روابط بین‌الملل جنبش اروپا در صربستان، «سرجا تریفکوویچ»، مدیر مرکز امور بین‌المللی مؤسسه راکفورت شیکاگو، «الکساندر گایبیچ» دانشیار پژوهشی مؤسسه مطالعات اروپا و «ابوالقاسم دلفی» سفیر جمهوری اسلامی ایران در بلغراد به سؤالات خبرنگاران پاسخ دادند.

«چدومیر شترباتس» سفیر سابق صربستان در هند در این کنفرانس خبری با اشاره به تلاش آمریکا برای ایجاد تنش در خلیج فارس گفت: با توجه به این واقعیت که در منطقه آسیا کشورهای ژاپن، چین و هندوستان چهل درصد از نفت ایران را وارد می‌کنند، بروز ناامنی در خلیج فارس عواقب نامعلومی خواهد داشت.

سفیر سابق صربستان در هند افزود: در ضمن هر گونه اختلال در صدور نفت به طور مستقیم با افزایش قیمت نفت در بازار جهانی همراه خواهد بود که موجب اختلال در روند اقتصادی در سراسر جهان می‌شود.

وی گفت: برخی کشورهای اروپایی با توجه به نوع پالایشگاه‌های خود، به نفت ایران وابستگی کامل دارند و با تحریم نفت تهران، جای‌گزین کردن نفت این کشور برای این تعداد از کشورها بسیار سخت می‌باشد، بنابراین تحریم‌های اتحادیه اروپا نتیجه‌ای معکوس به دنبال خواهد داشت.

شترباتس ادامه داد: ژاپن به رغم میل باطنی از موضع آمریکا در قبال تحریم نفت ایران حمایت کرده و وعده داد که واردات نفت از ایران را کاهش می‌دهد، ولی در عین حال به عواقب خطرناک مداخله نظامی در منطقه هشدار داده است. چین نیز با تحریم نفت ایران به شدت مخالفت کرده و همکاری تجاری خود را با ایران حتی در سطح بالاتر ادامه می‌دهد.

وی افزود: هند نیز ضمن این که به واردات نفت از ایران ادامه می‌دهد، خواهان توافق با ایران است که در مقابل واردات نفت، به جای ارزهای خارجی، طلا به تهران بدهد.

وی گفت: با این حال این سؤال پیش می‌آید که با چنین اوضاعی آمریکا به چه اقدامی دست خواهد زد. در حالی که عمو سام انگشت بر روی ماشه گذاشته، تجربه به ما می‌گوید که چنین وضعیتی همیشه تهدید کننده صلح جهانی بوده و باید کشورها و مجامع بین‌المللی به طور جدی به آن توجه کنند.

۱۳۰۳
۱۳۰۳
۱۳۰۳

«بوریوی اردلیان» رییس انجمن روابط بین‌الملل جنبش اروپا در صربستان نیز در خصوص تنش در خاورمیانه معتقد است رژیم صهیونیستی از این که جمهوری اسلامی ایران به سرعت در راه توسعه و پیشرفت‌های علمی به پیش رفته و به یک کشور برتر منطقه تبدیل شده است، بسیار عصبانی است.

وی گفت: اسرائیل تلاش می‌کند به هر شکل ممکن مانع پیشرفت‌های علمی ایران شود و به طور مرتب تهران را به حمله نظامی تهدید می‌کند؛ با این وصف باید گفت که حمله به ایران از نظر جغرافیایی ساده نیست.

اردلیان با اشاره به دگرگونی سیاسی در مصر که به سقوط رژیم حسنی مبارک منجر شد، گفت: رژیم صهیونیستی اکنون تکیه‌گاه محکم خود را در منطقه از دست داده است و تلاش می‌کند با ایجاد ناامنی در منطقه با برخی کشورها روابط برقرار کند.

«سرجا تریفکویچ»، مدیر مرکز امور بین‌المللی مؤسسه راکفورت شیکاگو نیز در این کنفرانس خبری با تأکید بر این که اهرم تهدید و حمله نظامی به ایران به یک سناریوی ثابت در سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده است، گفت: نومحافظه‌کاران در خط سیاسی آمریکا همیشه به گزینه نظامی می‌اندیشند و امکان راه حل دیپلماسی و مذاکره با ایران را رد می‌کنند.

وی تحریم نفت تهران را نیز از جمله دستورات دیکته شده آمریکا به اتحادیه اروپا ذکر کرد که با هدف فشار اقتصادی به جمهوری اسلامی ایران و در راستای سیاست خارجی واشنگتن شکل گرفته است و تأکید کرد: نومحافظه‌کاران آمریکایی به تلاش‌های تهران برای پایداری صلح و ثبات در جهان بی‌توجهی می‌کنند و با خصومتی دیرینه، در اندیشه نابودی ملت ایران هستند.

وی با تأکید بر این که امپراطوری آمریکا در حال فروپاشی بوده و در سراشیبی سقوط قرار گرفته است، گفت: این حکومت امپریالیستی مانند سایر امپراطوری‌های گذشته برای انجام اقدامات پرمخاطره و خطرناک تلاش می‌کند، اما به هر حال یک بحران جهانی جدید به فروپاشی کامل ایالات متحده آمریکا خواهد انجامید.

«الکساندر گایچ» دانشیار پژوهشی مؤسسه مطالعات اروپا هم در این کنفرانس خبری تأکید کرد که روسیه از لحاظ جغرافیای سیاسی شریک و هم‌پیمان ایران است و مسکو به صراحت اعلام کرده است که از مداخله بین‌المللی نظامی احتمالی علیه ایران حمایت نمی‌کند.

وی گفت: دو کشور ایران و روسیه همکاری‌های تجاری زیادی و طرح‌های سرمایه‌گذاری مشترکی دارند، ولی این همکاری‌ها به معنای هم‌پیمانی استراتژیکی که دو کشور در زمان حمله نظامی کشوری ثالث، از یک‌دیگر دفاع کنند، نیست.

«سلوبودان یانکوویچ» دانشیار پژوهشی مؤسسه بین‌المللی سیاست و اقتصاد صربستان معتقد است بسیاری از گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای درباره فعالیت‌های صلح‌آمیز ایران مبهم و با اغراض سیاسی ارائه شده و چنین گزارش‌هایی، خوراک تبلیغاتی برای بسیاری از رسانه‌های جمعی شده است.

وی به اتهامات بی‌اساس آمریکا بر پایه همین گزارش‌های مبهم و سیاسی آژانس اتمی علیه ایران اشاره کرد و گفت: واشنگتن در ادامه اتهام‌های خود علیه تهران، این کشور را به همکاری با گروه تروریستی القاعده نیز متهم کرده است؛ گروهی که از سوی خود آمریکا برای اقدامات خرابکارانه در سراسر جهان سازمان‌دهی شده است.

این کارشناس صربستانی با اشاره به فعالیت‌های گسترده آمریکا برای ایجاد مانع در راه پیشرفت‌های ایران در عرصه‌های مختلف، گفت: سال‌ها است که واشنگتن بر روی این مسئله کار می‌کند که به چه صورتی با ایران روبه‌رو شود و در این راستا اقدامات زیادی را انجام داده است تا بتواند به گونه‌ای از پیشرفت‌های چشمگیر ایران جلوگیری کند. از جمله این فعالیت‌ها می‌توان به عملیات تروریستی علیه این کشور، قتل دانشمندان هسته‌ای ایرانی و اعزام تروریست‌هایی از عراق به ایران برای اعمال خرابکارانه اشاره کرد.

در این کنفرانس خبری «ابوالقاسم دلفی» سفیر جمهوری اسلامی ایران در بلغراد نیز تأکید کرد: ایران به عنوان قدرت‌مندترین کشور در منطقه، ضامن صلح و امنیت تنگه هرمز و خلیج فارس است. سفیر ایران اسلامی در پاسخ به سؤال خبرنگاران درباره تصمیم اتحادیه اروپا برای تحریم نفت ایران، گفت: همین کشورهای اروپایی در زمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، هواپیماهای پیشرفته خود را به منظور بمباران نفتکش‌های ایرانی در هنگام عبور از تنگه هرمز در اختیار نظامیان بعثی قرار می‌دادند.

دلفی با تأکید بر این که ایران همیشه خواهان ثبات تنگه هرمز و تضمین تردد آزاد تمامی کشتی‌ها از این منطقه پراهمیت بوده و هست، گفت: آنهایی که در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران عامل بی‌ثباتی تنگه هرمز بودند، اکنون از تأمین امنیت در این منطقه سخن می‌گویند.

سفیر جمهوری اسلامی ایران در بلغراد به وضعیت کنونی ایران و پیشرفت‌های این کشور در زمینه‌های علمی، تحقیقات صنعتی، تکنولوژی صلح‌آمیز هسته‌ای، دفاعی، فضایی، کشاورزی و پزشکی اشاره کرد و گفت: ایران در تمام عرصه‌ها به همت کارشناسان داخلی به خودکفایی دست یافته است و هرگز اجازه نخواهد داد واشنگتن بار دیگر بر این کشور سلطه‌گری کند.

دلفی در مورد برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، به امضا و پای‌بندی معاهده «ان پی تی» از سوی تهران اشاره کرد و گفت: بر اساس قوانین این معاهده تمامی کشورها از جمله ایران حق دست‌یابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای دارند.

وی با بیان این که ایران در فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای از نیروهای متخصص داخلی و فناوری بومی بهره برده است، در پاسخ به سؤالی، یادآور شد: اورانیوم غنی شده 3,5 درصدی و 20 درصدی توسط کارشناسان ایرانی در داخل کشور تولید می‌شود.

دلفی گفت: توافق شده بود که ایران اورانیوم غنی شده 3,5 درصدی خود را با اورانیوم غنی شده 20 درصدی از خارج معاوضه کند، ولی با دخالت آمریکا این توافق عملی نگردید، در صورتی که خود آمریکایی‌ها در ابتدا با آن موافق بودند.

آیت‌الله تسخیری

تقریب مذاهب عامل بزرگ بیداری اسلامی است

منبع خبرگزاری صدای افغان (آوا) - تهران

دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی گفت: تقریب مذاهب یکی از عوامل بزرگ بیداری اسلامی و عامل اتصال اسلام به انقلاب است.

به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، آیت‌الله محمدعلی تسخیری روز دوشنبه در همایش جوانان جهان اسلام، به ویژگی‌های جوان انقلابی اشاره نموده و تصویر جوان انقلابی را جوانی تحول‌ساز و صبور ترسیم کرد.

وی تصریح کرد که از نظر اسلام کسی که توانسته بخش جهان‌بینی‌اش را تکمیل و بخش عاطفی وجودش را با جهان‌بینی هماهنگ کند، بالاترین جوان انقلابی است.

آیت‌الله تسخیری با بیان این که راه تقریب مقدس است، به آن چنگ بزنید، افزود: اسلام خواستار یک جوان متعادل است؛ جوانی که ایمان و تفکرش به سطح خوبی رسیده و عواطف و رفتارش با هم هماهنگ باشد.

به گزارش ایرنا، قائم مقام دانشگاه مذاهب اسلامی نیز هدف از برگزاری این همایش را برجسته کردن نقش جوانان در مدیریت تحولات امت اسلامی و بررسی نقش آنها در ایجاد و رهبری بیداری اسلامی خواند.

سید احمد زرهانی افزود: جهان در حال دگرگونی است و کشورهای عربی و آمریکا درصدد تسخیر این دگرگونی هستند تا بتوانند از این طریق به منافع خود دست یابند.

وی اظهار داشت: حوزه‌ها و دانشگاه‌های دنیای اسلام باید با اهتمام به فرمایش رهبر معظم انقلاب، در جهت مهندسی تحولات منطقه تلاش کنند.

در این مراسم هم‌چنین پیام سازمان آیسيسكو توسط رییس دفتر منطقه‌ای آیسيسكو در ایران قرائت شد.

رونمایی از کتاب مجموعه مقالات ارایه شده از «صدری» رییس دفتر منطقه‌ای آیسيسكو در ایران و تقدیر از «سید محمد ابراهیم موسوی» رییس اتحاد دانشجویان جهان اسلام و ارایه کننده مقاله برتر، از دیگر برنامه‌های این همایش بود.

گزارش تکان دهنده از جنگ الکترونیک رژیم صهیونیستی

علیه کشورهای اسلامی

به گزارش خبرگزاری فارس به نقل از روزنامه الاهرام، اسرائیل در قالب گزارشی به شرح نحوه جنگ الکترونیک سازمان‌های جاسوسی‌اش علیه کشورهای جهان عرب پرداخت و از حدود سیصد متخصص به عنوان افرادی که این رژیم به آنان اتکا می‌کند نام برد.

• افشای جنگ اطلاعاتی اسرائیل علیه جهان اسلام

در این افشاگری که برای اولین بار اتفاق می‌افتاد سازمان اطلاعات اسرائیل برخی تاکتیک‌های جنگ اطلاعاتی علیه جهان اسلام را برملا کرد. سازمان اطلاعات اسرائیل به شبکه 2 تلویزیون این رژیم اجازه داد تا روز جمعه گزارشی را که در یکی از پایگاه‌های نیروی هوایی در صحرای «نقب» در جنوب اسرائیل تهیه شده بود به نمایش بگذارد. صدها متخصص که در اجرای این عملیات شرکت داشتند گردهم جمع شده بودند.

• به نمایش گذاشته شدن اقدامات سازمان‌های جاسوسی اسرائیل

گزارش پخش شده، اقدامات متخصصان فناوری اطلاعات را نشان می‌دهد که با سازمان‌های جاسوسی اسرائیل همکاری دارند؛ این سازمان‌ها شامل سازمان داخلی شاباک، موساد و سازمان اطلاعات نظامی معروف به «امان» هستند. متخصصان دیگر در واحدهای نظامی متفاوت در ارتش اسرائیل فعالیت می‌کنند؛ برای مثال، واحدهایی که بنا به گزارش‌ها متخصص در زمینه اجرای کودتا در کشورهای عربی هستند. این گزارش، متخصصان فناوری اطلاعات را در حال معرفی دستاوردهایشان به «شیمون پرز» که در حال بازدید از پایگاه است نشان می‌دهد. نام حدود سیصد متخصص فعال در جنگ الکترونیک در گزارش آمده است. در گزارش اشاره شده است که این متخصصان یک کرم کامپیوتری به نام «استاکس نت» ساختند که کامپیوترهای ایرانی را که مسئول اداره عملیات غنی‌سازی اورانیوم بود مورد حمله قرار داد.

* هواپیماهای بدون سرنشین اسرائیل برای ترور رهبران فلسطینی

این گزارش همچنین ساخت قطعات مختلف هواپیماهای بدون سرنشینی را به تصویر کشید که به منظور ترور رهبران مقاومت فلسطین مورد استفاده قرار می‌گیرد. تقریباً دو هفته پیش هواپیماهای جنگی پیشرفته اسرائیلی اتومبیلی را که سرنشینانش شهروندان غیرنظامی بودند در بندر «سودان» در شرق سودان بمباران کردند.

«یووال دیسکن»، رئیس سازمان جاسوسی شاباک، در مصاحبه‌ای بر اهمیت جنگ الکترونیک تأکید و اشاره کرد که این سازمان تاکنون از بسیاری از فارغ‌التحصیلان رشته فناوری اطلاعات استفاده نموده است.

انقلابیون تونس:

«نه نانسی، نه هیفا؛ الگوی ماست زهرا f»

در حالی که در تونس و مصر یک‌سال پس از بیداری اسلامی، اسلام‌گرایان پیروز شده‌اند و بسیاری در داخل و خارج از ایران در این‌که این انقلاب‌ها بیداری اسلامی باشد شک دارند، صحنه‌هایی از جشن پیروزی انقلاب تونس بر اسلامی بودن انقلاب‌های اخیر تأکید می‌کند. در فیلمی که از یکی از این جشن‌ها بر روی اینترنت منتشر شده است مردم در یکی از میدان‌های شهر تونس پایتخت این کشور شعر زیر را می‌خوانند:

ترسی نیست هنگامی که قرآن در دستان ماست / قرآن ما سپری است که از ما [در برابر انحرافات] حمایت می‌کند / و اگر به آن تمسک بجوییم پیروز می‌شویم / وقت آن است که جوانان برگردند / به میدان تا [حکومت] را دربر بگیرند / جوانان ما نه مارکسی هستند نه لبنی، الگوی ما محمد امین . . . است / [الگوی] جوانان ما نه نانسی [عجرم] و نه هیفا [وهبی] است / بلکه الگوی ما فاطمه زهرا f است.

جنگ سایبری آمریکا در برابر بیداری اسلامی

رییس سازمان پدافند غیرعامل کشور می‌گوید: تهدید سایبری جنگ نامتقارن است و ایران اسلامی در برابر تهدیدات سایبری از تمام امکانات و فرصت‌های موجود استفاده می‌کند. به گزارش شفاف، مهم‌ترین نکات گفت‌وگوی سردار غلامرضا جلالی با همشهری را در ادامه می‌خوانید:

- در شرایط کنونی در میان کشورها مقوله‌ای به نام بیداری اسلامی از طریق شبکه‌های اجتماعی در حال گسترش است و ما می‌توانیم با برخورداری از ایدئولوژی اسلامی از این فرصت بهره گرفته و به گسترش آن بپردازیم و همچنین بخشی از بیداری اسلامی بر جریان تسخیر وال استریت و آگاه کردن مردم اروپا از طریق همین شبکه‌های اجتماعی صورت پذیرفت و این جریان به نوعی انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها را بر آن داشت تا از طریق شبکه اجتماعی فیس بوک و توییتر افراد را تحت کنترل بگیرند تا علیه دولت‌های خودشان براندازی ایجاد نکنند.
- معتقد هستیم که دارل‌الافتح بالاترین منبع ایدئولوژیک به لحاظ دینی و سیاسی هستیم و اندیشه‌های متعالی امام راحل **S** و مقام معظم رهبری می‌تواند در هدایت دنیا و جهانیان و کشورهای تحت ستم به عنوان داروی شفابخش مورد استفاده قرار گیرد.
- از جمله سناریوهای تهدیدات سایبری حمله روسیه به سیستم سایبری گرجستان است. قبل از حمله، هدف برهم زدن تعادل در این کشور پیش از حمله خارجی طراحی شد که در راستای آن نظام انرژی، سوخت و تمامی ابعاد مرتبط با آن در کشور هدف به هم خورد.
- در حوزه خطرناک‌تر، طراحی سناریوی حمله به حوزه انرژی است که در دو سال گذشته آمریکایی‌ها در سه حوزه اعم از برق، نفت و بخش هسته‌ای حملات را طراحی کرده‌اند.
- تهدید سایبری یک جنگ نامتقارن است؛ به این دلیل که دو طرف جنگ از یک توان و امکانات برابر برخوردار نیستند.
- آمریکا در سال‌های اخیر بیان داشته که یک کشور آسیب‌پذیر در حوزه سایبری است، پس آمریکا باید به این مسئله توجه داشته باشد که ظرفیت‌های موجود در کشورهای اسلامی می‌تواند به عنوان یک تهدید جدی علیه خودش قرار گیرد.

روزنامه هندی:

آمریکا به جای اسرائیل، ایران را بزرگ‌ترین خطر صلح جهانی معرفی می‌کند

دهلی نو - روزنامه اردوزبان هندوستان اکسپرس در مقاله‌ای نوشت: آمریکا با طرح بزرگ‌ترین فریب، ایران را به جای رژیم صهیونیستی بزرگ‌ترین خطر برای صلح جهان معرفی می‌کند. به گزارش ایرنا این روزنامه هندی در مقاله خود به قلم «ابرار احمد اجراوی» پژوهشگر دانشگاه جواهر لعل نهرو آورده است: جامعه جهانی باید این موضوع را با جدیت بررسی کند و از ژاندارم جهان

(آمریکا) بپرسد چگونه ایران به خاطر برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای خود خطری برای صلح جهانی است، ولی اسرائیل که ذخایر بزرگ تسلیحات هسته‌ای را در اختیار دارد، برای صلح جهانی خطرناک نیست.

نویسنده در ابتدای مقاله نوشته است: بعد از پیروزی در افغانستان و عراق و واگذار کردن حکومت این دو کشور به افراد دست‌نشانده خود، ایران هدف چشم‌های خونخوار آمریکا قرار گرفته است.

اجراوی در ادامه مقاله خود آورده است: نه تنها مقامات آمریکا، بلکه مقامات کشورهای عضو شورای امنیت سازمان ملل نیز که به اشاره آمریکا عمل می‌کنند، هر از چندی اظهاراتی از قبیل «ایران محور شرارت است»، «هدف ما این است که ایران به توانایی هسته‌ای دست نیابد» و «ایران باید غنی‌سازی اورانیوم را متوقف کند»، بیان می‌کنند که ناشی از تعصب و نفرت است.

برخی از دلایل مهم دشمنی آمریکا با ایران در پس پرده مقاومت فزاینده در عراق، این است که انقلاب اسلامی ایران، طرح آمریکا برای منطقه خاورمیانه را از بین برده و چون سدی در برابر گسترش فرهنگ غرب در ایران است و دیگر این که ایران نیز همانند عراق سرشار از منابع طبیعی است و آمریکا می‌خواهد برای کمک به اقتصاد خود از این منابع استفاده کند.

هم‌چنین ایران بزرگ‌ترین مانع در مسیر برنامه‌های توسعه‌طلبانه اسرائیل است و سازمان حزب الله لبنان که طرح‌های آمریکا و اسرائیل را خنثی کرده است نیز از حمایت معنوی ایران برخوردار است. آمریکا بعد از نابودسازی عراق و افغانستان مطمئن شده است که هیچ قدرتی در دنیا نمی‌تواند در مقابل سلطه این کشور بر جهان اسلام بایستد و از این رو هر کشوری را که ممکن است مانعی در مسیر این برنامه باشد، دشمن خود می‌داند.

اسرائیل نورچشمی آمریکا است و ایران می‌تواند در برابر برنامه‌های توسعه‌طلبانه اسرائیل و دخالت و خون‌ریزی در کشورهای خلیج فارس ایستادگی کند و به همین دلیل است که آمریکا برای جلوگیری از پیشرفت ایران در مسیر دستیابی به فناوری هسته‌ای بیش از حد تلاش می‌کند.

کارشناسان معتقدند که آمریکا همه این اقدامات را با اشاره اسرائیل انجام می‌دهد و واقعیت نیز همین است که اسرائیل بر طراحان سیاست آمریکا کاملاً مسلط است.

این موضوع ثابت شده است که آمریکا برای اهداف ویژه خود، افکار جهانی را علیه ایران بسیج می‌کند و برای این منظور از روابط دیپلماتیک خود نیز استفاده می‌نماید.

بنابراین جهان اسلام نیز باید چشم‌های بسته خود را باز و آتش اختلافات داخلی خود را خاموش و صرفاً بر اساس اسلام فکر کند که آیا باید اجازه دهد بعد از افغانستان و عراق، یک کشور دیگر اسلامی نیز ویران شود.

فیلم ضداسلامی به اشتباه پخش شده است

به گزارش خبرگزاری مهر: ریموند کلی رئیس پلیس نیویورک طی یک نشست خبری که روز جمعه 28 ژانویه (7 بهمن ماه) برگزار شد فیلم «جهاد سوم» را فتنه‌برانگیز توصیف کرد و مدعی شد که این فیلم به اشتباه در اطاق همجوار یک مرکز آموزشی مربوط به پلیس نیویورک به نمایش گذاشته شده است.

وی همچنین از عملکرد پلیس نیویورک دفاع و روابط پلیس را با جامعه مسلمانان نیویورک عالی توصیف کرد. فیلم جهاد سوم که بر اساس گزارش‌های منتشر شده برای آموزش 1500 نفر در دپارتمان پلیس نیویورک با درجات مختلف نظامی مورد استفاده قرار گرفته به مخاطب خود نسبت به خطر اسلام رادیکال و تصمیم مسلمانان برای راه‌اندازی جنگ علیه غرب هشدار می‌دهد. باوری که این فیلم به مخاطب خود القا می‌کند این است که باید نسبت به تمام مسلمانان مظنون باشید. کلی نیز در این فیلم 72 دقیقه‌ای حضور دارد. وی در ابتدا اظهار داشت که قرار نبود این مصاحبه بخشی از فیلم باشد اما پس از آن گفت این مصاحبه را در سال 2007 انجام داده و بابت آن از مسلمانان عذرخواهی کرد.

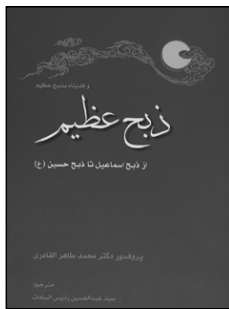
~ — — TM

مآخذ شناسی
انلیسه تقریب

مأخذشناسی اندیشهٔ تقریب

سلمان حبیبی

آثار منتشر شده توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی



ذبح عظیم از ذبح اسماعیل تا ذبح حسین †

محمدطاهر قادری، مترجم: سیدعبدالحسین رئیس السادات، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، 1389، 136 صفحه، رقی.

در این کتاب تحلیلی از مفهوم ذبح عظیم در قرآن کریم و ارتباط ذبح اسماعیل با ذبح امام حسین † از نگاه یک اندیشمند از اهل سنت ارایه شده است. نویسنده نخست از منظری قرآنی به تفسیر دستور خداوند

متعال به حضرت ابراهیم † مبنی بر ذبح حضرت اسماعیل † اشاره کرده و تسلیم بودن ابراهیم † در مقابل دستورات خداوند متعال را دلیلی بر عظمت آن حضرت و رسیدن او به مقام رضا عنوان کرده است. آن‌گاه به نقش ابراهیم † در بنای خانه کعبه اشاره کرده و مقام و منزلت آن حضرت را نزد خداوند متعال بررسی کرده است. در ادامه، وی به تبیین معنای ذبح عظیم که قرار شده بود به جای اسماعیل و ذبح او صورت گیرد اشاره کرده و ارتباط ذبح اسماعیل † با ذبح امام حسین † را بررسی نموده و کشته شدن امام حسین † را از مصادیق بارز ذبح عظیم طبق قول قرآن کریم دانسته است. نویسنده در ادامه به بحث درباره علت انتخاب شدن امام حسین † به عنوان نوه پیامبر اکرم . . . برای ذبح عظیم اشاره کرده و آن امام † را در حکم پسر پیامبر . . . دانسته و علت و حکمت وفات پسران رسول خدا . . . در طفولیت را نیز بیان کرده است. وی همچنین به رابطه نبوت پیامبر اسلام . . . و ولایت امیرالمؤمنین علی † اشاره کرده و ازدواج امام علی † با حضرت فاطمه زهرا *f* را پیوند ولایت با نبوت عنوان کرده و برخی از کرامات امیرالمؤمنین علی † و اهمیت محبت آن حضرت و عدم دشمنی با ایشان را بررسی نموده است.

وی در ادامه به فضایل و کرامات حضرت فاطمه **f** اشاره کرده و خشم وی را خشم خدا و رضای او را رضای خدا دانسته است. نویسنده امام حسین **†** را میوه ولایت و نبوت معرفی کرده و مقام و منزلت والای ایشان نزد رسول خدا... را نیز در ضمن نقل چندین روایت ترسیم نموده است. نویسنده اهمیت محبت به حسنین **00%** و دوستی آنان را در روایات نبوی بررسی نموده و تحلیلی از واقعه عاشورا و ذبح عظیم شدن امام حسین **†** ارائه کرده است. وی پیش‌گویی‌های غیبی رسول خدا... در مورد شهادت امام حسین **†** و واقعه دلخراش کربلا را نیز مطرح نموده و شهادت یاران و فرزندان امام حسین **†**، اسارت خاندان امام حسین **†**، نوحه آسمان در شهادت آن امام **†** و سرانجام قاتلان ایشان را توصیف کرده و از واقعه کربلا و جانفشانی اصحاب و خاندان امام حسین تجلیل و ستایش نموده است.

عقیده شفاعت



محمدطاهر قادری، مترجم: سیدعبدالحسین رئیس‌السادات، تهران، مجمع تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، 1390، 240صفحه، رقعی.

در این نوشتار دیدگاه‌های اهل سنت نسبت به شفاعت و مبانی فکری حاکم بر آن مورد بررسی شده است. نویسنده سعی کرده است با استناد به آیات قرآن و روایات نبوی کلیات شفاعت و وجود آن را در دین اسلام ثابت نموده و نقش پررنگ رسول خدا... در شفاعت کردن از

گناهکاران امت خویش و نجات اخروی آنها را برجسته نماید و طلب شفاعت از آن حضرت را امری مشروع جلوه دهد. وی اعتقاد به شفاعت و آرای علمای مسلمان را در مورد آن مسئله‌ای اجماعی دانسته و معتقد است که تنها عده‌ای کج‌اندیش به شفاعت اعتقاد ندارند و آن را نوعی شرک تلقی می‌کنند. وی ضمن بیان مبانی فکری شفاعت، به تبیین معنای گناه (ذنب) پرداخته و رسول خدا... را دارای کرم و بخششی فوق‌العاده نسبت به گناهکاران امت خویش معرفی نموده و وجود آن حضرت را حتی موجب تأخیر عذاب کفار دانسته و برخی از مغالطه‌ها و شبهات را در مورد شفاعت کردن ایشان مطرح نموده و پاسخ داده است.

وی در ادامه به انواع شفاعت در روز قیامت و مجوز داشتن برخی از اولیای الهی و صحابه در این مورد اشاره کرده و جهات و ابعاد مختلف شفاعت و مراتب شفاعت کنندگان با اذن و اجازه پروردگار را بررسی نموده است و جایگاه انبیای الهی و برخی از صحابه را در این باره ذکر کرده است. در بخش‌های دیگری از کتاب، نویسنده به شفاعت کردن فرشتگان الهی، برخی از مؤمنان صالح از مؤمنان گناهکار و محرومیت کفار و مشرکین از نعمت شفاعت اشاره کرده و با توجه به مفهوم شفاعت و موضوع و کاربردهای این واژه، به برخی از شبهات شفاعت پاسخ گفته است. وی در همین مورد به

درجات شفاعت، معنای شفاعت در دنیا و آخرت و مقام پیامبر اسلام در خصوص شفاعت اشاره نموده و به تفسیر و تحلیل آیات قرآنی در موضوع شفاعت می‌پردازد.

در همین خصوص وی به بیان شرایط شفاعت در آخرت، آرای مفسران در مورد آیات شفاعت و مراتب آن، اجازه شفاعت پیدا کردن برخی از شفاعت کنندگان، احوال طبقات مأذون و غیرمأذون در شفاعت با توجه به امتیازات آنان، توصیف مقام رفیع پیامبر اسلام... در شفاعت و بیان معنای شفاعت عظمی و شفاعت صغری پرداخته و مقدار شفاعت برخی از شفاعت کنندگان مانند شهدا، علما، حافظان قرآن، صحابه پیامبر در مورد خانواده و قوم خویش به مقدار اعتبار و مقام معنوی آنان را شرح داده است.

جامعیت و فراگیری در هدف بعثت انبیا 0%

محمدطاهر قادری، مترجم: سیدعبدالحسین رئیس‌سادات، تهران، انتشارات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، 1390، 128 صفحه، رقی.



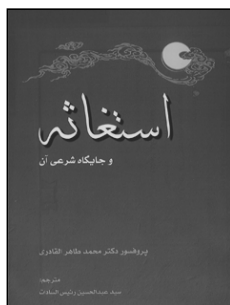
در این نوشتار با توجه به عملکرد انبیای الهی و سرگذشت اقوام گذشته، بر این نکته تأکید شده است که پیامبران همواره دنبال اهدافی جامع برای هدایت بشر بوده و ابعاد دنیوی، اجتماعی، اخلاقی، معنوی و اخروی مردم را به صورت یکجا در نظر داشته‌اند و در نبوت خویش دارای اهدافی جامع و فراگیر بوده‌اند. نویسنده که از اندیشمندان اهل سنت است، دیدگاهی همه‌جانبه نسبت به دین اسلام دارد و تمامی جنبه‌های سیاسی، اخلاقی، دینی و اجتماعی دعوت انبیای الهی را در نظر گرفته و جامعیت و فراگیری را در اهداف آنان بررسی نموده است. وی ابتدا دگرگونی‌های فکری را در خصوص هدف بعثت انبیای الهی تجزیه و تحلیل نموده و طبقات و گروه‌های انبیای مختلف را مطالعه کرده و دیدگاه‌ها و اقدامات این پیامبران را در مورد نظام باطل زندگی مردم آن روز شرح داده است. هم‌چنین اعتراض پیامبرانی چون نوح \ddagger را نسبت به زندگانی و تفکرات مردم زمان خویش منعکس، و دعوت این پیامبر الهی را در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی در مورد قوم خویش بررسی نموده و سرگذشت این قوم را بر اثر عدم تبعیت از پیامبرشان نوح \ddagger و هلاکت بسیاری از آنان و نجات یافتن عده کمی از آنان ذکر کرده است.

وی هم‌چنین دعوت پیامبران الهی مانند لوط \ddagger ، صالح \ddagger ، هود \ddagger ، یوسف \ddagger ، موسی \ddagger ، یونس \ddagger ، داود \ddagger ، سلیمان \ddagger ، ابراهیم \ddagger ، عیسی \ddagger و حضرت محمد... را بر اساس آیات قرآن کریم گزارش نموده و ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و جنبه‌های دینی و دنیوی دعوت این پیامبران را شرح داده است.

از نظر نویسنده، هدف بعثت پیامبر اسلام... اصلاح زندگی دنیوی و اخروی بوده است و این مسئله را می‌توان به ویژه در طول دوران رسالت آن حضرت در مدینه به خوبی مشاهده کرد و جامعیت دین اسلام را از سیره و سخن ایشان استخراج نمود. از نظر وی رستگاری واقعی در دنیا و آخرت در پیروی از حرکت جامع انبیای الهی امکان‌پذیر است و آنان به دنبال رستگاری و سعادت دنیوی و اخروی مردم بوده‌اند و هلاکت اقوام گذشته و ناکامی آنان، از عدم درک و پیروی از دعوت جامع انبیای الهی ناشی شده است.

استغاثه و جایگاه شرعی آن

محمدطاهر قادری، مترجم: سیدعبدالحسین رئیس‌السادات، تهران، مجمع جهانی مذاهب اسلامی، چاپ اول، 1390، 112 صفحه، رقعی.



در این نوشتار یکی از مسائل اختلافی بین شیعه و اهل سنت، یعنی مسئله استغاثه و طلب کردن از اولیای الهی و توسل به ایشان، از دیدگاه یکی از متفکران نواندیش اهل سنت و بررسی شده است. نگارنده سعی کرده است دیدگاه‌های فکری شیعه و اهل سنت را در این خصوص به

هم نزدیک سازد. وی ابتدا تعریفی لغوی و اصطلاحی از واژه «استغاثه» ارائه نموده و سپس اقسام استغاثه، مانند استغاثه قولی و عملی، را بیان کرده و تفاوت استغاثه با دعا و ارتباط استغاثه و توسل را بررسی نموده است. وی در ادامه، مفاهیم مختلف لفظ دعا و کاربردهای آن را در کلام خداوند، مانند: ندا، تسمیه، استغاثه، به کاری یا هدفی تشویق کردن، طلب، دعا، عبادت و خطاب در آیات و روایات بررسی کرده است. در بخش دیگری از کتاب، نویسنده به مفهوم مددخواهی و استغاثه به درگاه رسول خدا... اشاره کرده و عملکرد و دیدگاه صحابه پیامبر اسلام... را در این مورد بررسی نموده است. وی در این خصوص به نمونه‌هایی از استغاثه برخی از صحابه به پیامبر اکرم... اشاره کرده و جواز و مشروعیت استغاثه پس از مرگ نسبت به پیامبر اسلام... و اولیای الهی را اثبات کرده و حیات برزخی و حیات و استعداد روح آنان برای دستگیری از دیگران را تبیین نموده است.

در بخش بعدی کتاب، نویسنده به برخی از اشکالات و شبهات در مورد استغاثه و جایگاه شرعی آن اشاره کرده و با استناد به آیات، روایات و برخی از ادله عقلی به آنها پاسخ گفته است. همچنین برخی از دیدگاه‌های انحرافی را در این خصوص بررسی نموده و به این اعتراضات که هیچ قدرتی غیر از خداوند شایستگی برای توسل و استغاثه ندارد و نیز شرک بودن و عبادت و اطاعت غیرخدا پاسخ گفته است. در پایان، نویسنده مرزهای ایمان و کفر در بحث توسل و استغاثه را تجزیه و تحلیل نموده و رابطه مجازی بین ایمان و کفر و حدفاصل بین آن دو را بررسی کرده است.



مرجع مجدد، امام حکیم زندگی و زمانه

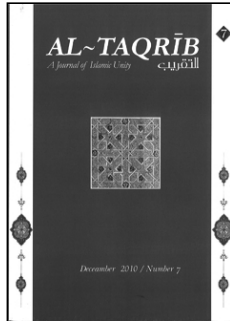
صفاءالدین تبرائیان، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، 1390، 288 صفحه، وزیری.

در این نوشتار به بررسی زندگی‌نامه، شخصیت و سیره سیاسی، دینی، علمی و اجتماعی آیت الله سیدمحسن طباطبائی حکیم پرداخته شده و ابعدای از مرجعیت و بیدارگری این مرجع بزرگ جهان شیعه به ویژه نقش ایشان در وحدت و تقریب بین مذاهب اسلامی برجسته شده است.

نویسنده ابتدا به گوشه‌هایی از زندگانی علمی آیت الله سیدمحسن طباطبائی حکیم تا دست‌یابی ایشان به مرحله اجتهاد اشاره کرده و خاندان ایشان را خاندان علم و اجتهاد نامیده است. آن‌گاه با توجه به وضعیت سیاسی اجتماعی عراق در زمان حیات ایشان و اشغال عراق در این زمان، به نقش آیت الله حکیم در رهبری مردم عراق و هدایت برخی از جنبش‌های جهادی در قبال اشغال‌گری انگلیس و هدایت زعامت حوزه‌های علمیه شیعه در عراق پرداخته است.

نویسنده با توجه به وضعیت فرهنگی و سیاسی زمان حیات آیت الله حکیم و وقوع کودتاها و پیدایش جمهوریت در عراق و سرکوب شورش‌ها، ظهور مادی‌گرایی در میان اعراب و مسلمانان و قرائت‌های سیاسی متعدد در آن زمان، به تبیین مرجعیت آیت الله حکیم و رویارویی صحیح ایشان با مسایل سیاسی و اجتماعی پرداخته و مدیریت کردن تحرکات سیاسی و اجتماعی در آن زمان به ویژه ضدیت ایشان با طایفی‌گری و رفع اختلاف بین مذاهب شیعه و اهل سنت پرداخته و نقش ایشان در کنترل بحران‌های اجتماعی عراق و بحران‌های منطقه خاورمیانه به ویژه مسئله فلسطین و رویارویی با رژیم صهیونیستی و نفوذ اسرائیل در منطقه خاورمیانه، موضع‌گیری ایشان در مورد آتش‌سوزی در مسجدالاقصی، تلاش برای ممانعت از اعدام سیدمحمد قطب در مصر، موضع‌گیری در قبال رژیم بعث عراق، بازداشت علمای شیعه و اهل سنت عراق، دسیسه‌های حکومت عراق در قبال علمای شیعه و مبارزه منفی در قبال حکومت ظالم عراق را منعکس نموده است.

نویسنده همچنین به پیوند میان آیت الله سید محمدمحسن طباطبائی حکیم با امام خمینی **س** و تلاش‌های این دو شخصیت برای تقریب و وحدت مسلمانان و همچنین نگرانی مشترک جامعه‌الازهر و حوزه علمیه نجف در مورد مسایل جهان اسلام اشاره کرده و شخصیت دینی و سیاسی آیت الله حکیم و همچنین معذوریت‌های ایشان در خصوص عدم دخالت در برخی از مسایل حکومتی در عراق را بررسی نموده است. وی همچنین به مواضع ایشان در خصوص اشغال کانال سوئز، حرمت قتال با کردها، حمایت از جهاد و مقاومت مسلحانه فلسطین و ضرورت بازپس‌گیری قدس شریف اشاره نموده است.



التقريب

جمعی از نویسندگان، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، شماره 7، دسامبر 2010، 153 صفحه، انگلیسی.

در این نوشتار که هفتمین شماره از این نشریه است، مجموعه مقالاتی به زبان انگلیسی در موضوع وحدت و تقریب مذاهب اسلامی به نگارش درآمده است. در ابتدا مقاله‌ای با عنوان «التسامح فی تعالیم الرسول واللّیبرالیة، تحلیل مقارن» نوشته عباس نیکزاد ارایه شده است که

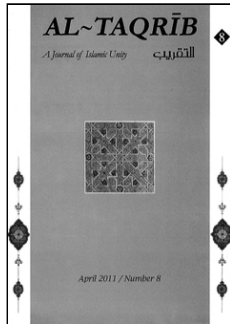
در آن ضمن بیان مفهوم تسامح و تساهل در دین اسلام، موضع‌گیری پیامبر اسلام و تعالیم و سیره عملی آن حضرت در این باره بیان گردیده است. نویسنده تسامح را به دو دسته ایجابی و سلبی تقسیم نموده و ویژگی‌های هر یک از آنها را با ذکر نمونه بررسی کرده است و رویکرد اسلام و غرب و تعریف این دو مکتب از تسامح و تساهل را بازگو کرده است. در مقاله بعدی سیره اخلاقی و اجتماعی و تربیتی پیامبر اسلام... در مورد ابراز عطف و مهربانی نسبت به مردم و عفو و گذشت نمودن از خطاهای دیگران منعکس گردیده است. تعامل امام علی علیه السلام با خلفای سه‌گانه به جهت وحدت مسلمانان و منافع و مصالح جهان اسلام در آن زمان و پس از آن عنوان مقاله بعدی است که در این مقاله نویسنده اگرچه ولایت و خلافت را حق مسلم امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌داند ولی معتقد است که آن امام از این حق خویش به نفع مسلمانان و جهان اسلام و حفظ دین خدا چشم‌پوشی نموده و بدین وسیله وحدت و یک‌پارچگی را به جامعه اسلامی هدیه نموده است.

در مقاله بعدی با عنوان «شیعه امام و وحدت اسلامی»، جایگاه شیعه در ایجاد وحدت بین فرقه‌های مسلمان و پرهیز از فرقه‌گرایی بررسی گردیده و سیره اهل بیت علیهم السلام و احادیث برجای مانده از ایشان در این موضوع تشریح گردیده است. «صوت الوحدة» عنوان مقاله بعدی است که در آن ضمن بررسی انواع اختلافات موجود میان فرقه‌های مسلمان، معیارهای قرآن کریم برای وحدت اسلامی و تقریب مذاهب اسلامی و آثار و برکات وحدت مسلمانان و مضرات طائفی‌گری، قومیت‌گرایی و اختلافات مذهبی به جهت اعمال تعصبات کور در دنیا و آخرت تبیین گردیده است.

در بخش‌های دیگری از این نشریه به بررسی افکار و اندیشه‌های آیت الله سید محمدحسین فضل‌الله از روحانیان برجسته شیعیان لبنان و شخصیت سیاسی، علمی و اجتهادی وی به‌ویژه تلاش‌های او در جهت ایجاد وحدت بین جوامع مسلمان پرداخته شده و وضعیت اسلام و مسلمانان در انگلستان و همچنین فعالیت‌های فرهنگی و علمی آنان در این کشور بیان شده است.

التقريب

گروهی از نویسندگان، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، شماره 8، آوریل 2011، 170 صفحه، انگلیسی.



در این نشریه که هشتمین جلد از آن است، مقالاتی در موضوع محوری وحدت و تقریب مذاهب اسلامی ارائه شده است. در نخستین مقاله با عنوان «الوحدة عبر منشور القلب» از منظر عرفانی و قرآنی به بررسی وحدت و یگانگی انسان‌ها از لحاظ قلبی و عواطف بشری پرداخته

شده و مهر و محبت قلبی عنصری مشترک و محوری در میان همه ادیان و تمدن‌های بشری شمرده شده است. از نظر نویسنده همه انبیای الهی و همه کتاب‌های آسمانی بر اساس طبیعت نوع بشر تعالیمی مشترک و انسانی ارایه کرده‌اند که عمل به آنها ضامن سعادت و کمال انسان است. در مقاله دوم به بحث و تحلیل سیره رسول خدا... از لحاظ عقلی و عرفانی پرداخته شده و سیره آن حضرت و شخصیت ایشان مبتنی بر عقل، محبت، شهود، فهم، برهان، عرفان و قرآن ارزیابی گردیده است.

از دیدگاه نویسنده، عملکرد پیامبر اسلام... در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اخلاق فردی و سیر و سلوک عرفانی با یک‌دیگر تطابق داشته و آن حضرت از همه جهات شخصیتی متعادل بوده و از این جهت مرتبه کاملی از انسان کامل را دارا بوده است. «رسول خدا به عنوان اصلی‌ترین مؤسس و پایه‌گذار تمدن اسلامی» عنوان مقاله سوم است که در این مقاله نیز عملکرد پیامبر اسلام در پایه‌گذاری حکومت اسلامی و اجرای دستورات الهی در سطح جامعه و تلاش برای گسترش عدالت، رفاه، امنیت، اخلاق، تعاون و همکاری میان مسلمانان و ایجاد وحدت میان آنان از اصلی‌ترین محورهای تمدن اسلامی شمرده شده است.

عنوان مقاله چهارم «صدای وحدت» است که در آن به ریشه‌یابی و آثار اختلاف و تفرقه در میان مسلمانان پرداخته شده و ضمن تقسیم اختلافات مسلمانان به دو گروه اختلافات مفید و مضر مصادیق هر یک از آنها بیان شده است. نویسنده، اختلافات علمی بین علمای مسلمان را امری طبیعی دانسته که با اجتهاد مستمر قابل رفع است. بررسی دیدگاه‌های دین اسلام در مورد زیبایی و مصادیق مختلف زیبایی‌های ظاهری و معنوی، معرفی شخصیت سید محمدحسین فضل‌الله و تلاش‌های وی جهت وحدت و تقریب مذاهب اسلامی و معرفی افق‌های نزدیکی بین ایران و مصر از لحاظ

علمی، فرهنگی و سیاسی و تبادل فرهنگ و تمدن میان آن دو کشور به عنوان پرچم‌داران و منادیان اصلی وحدت و تقریب مذاهب اسلامی از دیگر مقالات ارائه شده در این شماره از نشریه تقریب است.

~ _ _ TM

ب. سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب

فی رحاب
مدرسة الامام الخميني
جمعی از طلاب علوم دینی
2011م

فی رحاب مدرسة الامام الخميني
لجنة الوفاء للشهداء - جمعی از طلاب علوم دینی، 2011م، 128 صفحه،
رقعی، عربی.

در این نوشتار دیدگاه‌های چند تن از علمای شیعه و اهل سنت درباره
افکار و اندیشه‌های امام خمینی **S** و ابعاد شخصیت علمی، سیاسی،
اجتماعی، فقهی و قرآنی ایشان منعکس شده است. در ابتدا دیدگاه‌های
شیخ عبدالجلیل المقداد در مورد ابعاد عرفانی، سیاسی و اجتماعی شخصیت
امام خمینی مطرح شده و ثبات قدم، معیار و میزان الهی داشتن فکر و عمل

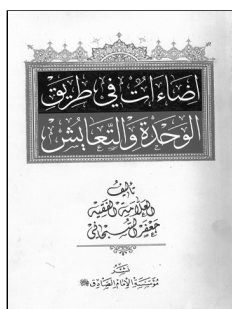
امام خمینی، توکل وی بر خدا و اطمینان ایشان به یاری خدا و تأیید مؤمنان، اعتماد کردن به نیروهای
مردمی و ایمان به قدرت آنها، احترام به رأی و دیدگاه مردم در امور سیاسی و اجتماعی و محوریت
انجام تکالیف الهی در انجام همه کارهای فردی و اجتماعی از مهم‌ترین ویژگی‌های امام خمینی **S** از
نگاه وی دانسته شده است.

در ادامه، دیدگاه‌های شیخ سعید میرزا التوری از متفکران و فعالان سیاسی در مورد ایجاد رابطه
بین فکر و اندیشه و مسایل فقهی توسط امام خمینی منعکس شده و نمونه‌هایی از تعامل اندیشه‌های
سیاسی و اجتماعی و فقه در سیره سیاسی و اجتماعی امام خمینی **S** بیان گردیده است. از دیدگاه
ایشان امام خمینی توانسته است به خوبی بین فقه و مسائل مستحدثه و ابعاد دنیوی حکومت و
سیاست ارتباط ایجاد کند و تفکر ولایت فقیه و شئون دینی و دنیوی فقیه از جمله شاخص‌ترین این
ارتباطات در فکر و سیره عملی می‌باشد.

در بخش دیگری از این نوشتار، دیدگاه‌های استاد عبدالوهاب حسین یکی دیگر از شخصیت‌های
فکری و فعالان سیاسی در مورد سیره و شخصیت امام خمینی و ابعاد سیاسی، دینی، اجتماعی و
عبادی شخصیت ایشان و برخی از موضع‌گیری‌های سیاسی ایشان و دیدگاه‌های اخلاقی و اعتقادی
امام خمینی **S** از نگاه برخی از نزدیکان به ایشان بیان گردیده است. اهتمام امام خمینی در سیره و
عملکرد و تفکر به وحدت میان شیعه و اهل سنت و تقریب بین مذاهب اسلامی و پرهیز از تفرقه و
اختلاف و شناسایی دشمن مشترک از مهم‌ترین محورهای بحث در این مقالات و سخنرانی‌هاست.

(ب) سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب

همچنین مباحثی مانند قضایای فلسطین از دیدگاه امام خمینی و اتحاد مسلمانان در این خصوص، پرهیز از قومیت‌گرایی و تعصبات مذهبی و دینی، دیدگاه امام خمینی در مورد نحوه اداره حکومت و دولت، دغدغه‌های ایشان در مورد وضعیت مسلمین جهان، کرامت انسان‌ها از منظر امام خمینی بدون در نظر گرفتن دین، آیین، قومیت، مذهب و نژاد، بیان خدمات امام خمینی به جهان اسلام و مسلمانان و افزایش عزت مسلمین و موضع‌گیری امام خمینی در مورد حزب‌الله لبنان و ابعادی از مباحث فرهنگی و اجتماعی حزب‌الله از دیگر محورهای بحث در این نوشتار است که از منظر این سه متفکر و شخصیت مطرح شده است.



إضائات فی طریق الوحدة والتعایش
 جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق ^ع، چاپ اول، 1433ق،
 112 صفحه، رقعی، عربی.

در این پژوهش ضمن بررسی علت اختلاف بین جوامع و فرقه‌های اسلامی، به تبیین راه‌کارهای وحدت اسلامی پرداخته شده و نقش علمای شیعه و اهل سنت در این مورد تشریح گردیده است. نویسنده نخست به محورهای وحدت در عقاید اسلامی، مانند: توحید حق تعالی، نبوت عامه و

خاصه، ایمان به معاد، وحدت دین و شریعت، وحدت رهبری و هدف وحدت ... اشار کرده و سپس ابعاد علمی وحدت بین علمای شیعه و اهل سنت و دیدگاه‌های مشترک علمای بزرگ و فریقین را بررسی نموده است. در همین راستا وی به مباحثات علمی علمای شیعه، مانند: شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید، سیدمرتضی، شیخ طوسی، ابن ادریس حلی، رافعی قزوینی، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی، محمد ابن مکی عاملی، مجدالدین فیروزآبادی، زین‌الدین عاملی (شهید ثانی)، سیدعبدالحسین شرف‌الدین عاملی و آیت الله بروجردی با علمای بزرگ اهل سنت در زمان خویش پرداخته و محورهای مشترک مباحث مطرح شده بین آنان در زمینه‌های وحدت و تقریب بین مذاهب اسلامی را بررسی نموده و دیدگاه‌های علمای شیعه در مورد علمای اهل سنت و همچنین تعامل فکری و نزدیکی افکار آنان در محورهای مهمی از مباحث اسلامی را منعکس نموده و معتقد است که در زمان گذشته بین علمای شیعه و اهل سنت قرابت خاصی بوده و آنان به آسانی با هم به تبادل افکار می‌پرداختند و حتی شاگردی یک‌دیگر را می‌کردند و این مسئله در زمان ما کمرنگ شده و جای آن دارد که علمای شیعه و اهل سنت تعامل بیشتری از لحاظ فکری داشته باشند تا بدین وسیله زمینه‌های تقریب و وحدت بین مذاهب اسلامی را فراهم آورند.

وی زمینه‌های وحدت علمی بین علمای فریقین در علوم فقه، حدیث و روایت، تراجم و رجال و نیز اجازات علمی علمای شیعه و اهل سنت به یکدیگر در امور یاد شده را نیز بررسی کرده و نامه‌نگاری‌های علمای شیعه و اهل سنت نسبت به هم و تبادل فکری آنان را ذکر نموده است.

جُستاری در اندیشه فقهی مذاهب

محمدرضا ضمیری، قم، گلستان معرفت، چاپ اول، 1384، 236 صفحه، وزیری.



در این نوشتار با هدف تقریب بین مذاهب اسلامی و تقویت وحدت در میان مذاهب شیعه و اهل سنت، تحقیقی در مورد شکل‌گیری مذاهب شیعه و مذاهب چهارگانه اهل سنت، اعم از مذهب حنفی، مذهب شافعی، مذهب حنبلی و مذهب مالکی صورت گرفته و دیدگاه‌های فقهی این مذاهب فقهی با هم مقایسه گردیده است. نویسنده، نخست شکل‌گیری

مذاهب فقهی و تحولات صورت گرفته در آنها را از لحاظ تاریخی تجزیه و تحلیل نموده و تنوع مذاهب اسلامی به ویژه مذاهب فقهی را بررسی کرده است. در همین راستا وی به بیان تاریخچه‌ای از فقه و پیدایش مذاهب فقهی از عصر رسالت پیامبر اسلام... و ادوار پس از آن، یعنی عصر صحابه و خلفا و عصر تابعین، پرداخته و ویژگی‌های هر کدام از این ادوار فقهی را بررسی نموده و آثار و پیامدهای پیدایش مذاهب فقهی را بیان کرده و ضمن بیان چگونگی تدوین قرآن و سنت نبوی پیدایش مکتب فکری اهل حدیث و اهل رأی و اختلافات شدید فقهی آنان را در طول ادوار اسلامی تجزیه و تحلیل نموده است.

در بخش دوم کتاب، نویسنده به چگونگی پیدایش شیعه و نقد و ارزیابی نسبت دادن تشیع به شخصی به نام عبدالله این سبأ اشاره کرده و انشعابات صورت گرفته در شیعه و تفاوت شیعه دوازده امامی با شیعه زیدی و اسماعیلی را بیان کرده است.

در همین راستا وی به صورت اجمالی به زندگی‌نامه امامان شیعه و اعتقاد شیعیان نسبت به امامت آنان اشاره کرده و آرای کلامی شیعه را در مورد مسائلی مانند توحید و اقسام آن، عدل، جبر و اختیار، بداء، امامت، منابع، علوم اهل بیت 100% و دیدگاه‌های شیعیان درباره قرآن و سنت بررسی نموده است. هم‌چنین به بررسی ویژگی‌های مذهب شیعه امامیه پرداخته و کتاب‌های کلامی، فقهی و روایی مهم آنان را معرفی کرده است. در بخش‌های دیگر کتاب، نویسنده به صورت مسبوط به معرفی مذاهب فقهی حنفی، مالکی، حنبلی و شافعی پرداخته و ضمن ارایه گوشه‌هایی از زندگی ائمه مذاهب اربعه، اصول و کلیات فقهی آنان را مطرح و به صورت تطبیقی با هم مقایسه نموده و روش‌های فقهی، منابع فقه، روش استنباط احکام شرعی و فراز و نشیب‌های تاریخی مذاهب فقهی نام برده شده را بررسی نموده است.

(ب) سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه فقهی.



درسنامه رجال مقارن، آشنایی اجمالی با علم رجال و علمای رجالی شیعه و سنی

نجم‌الدین طبسی؛ سید حمیدرضا روحانی (گردآورنده)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی مذاهب اسلامی؛ گلستان معرفت، چاپ اول، 1385، 248 صفحه، وزیری؛ آشنایی با دیدگاه‌های مذاهب اسلامی 23

در این نوشتار، با هدف تقریب مذاهب اسلامی و نزدیکی دیدگاه‌های آنان به هم، با رویکردی مقارنه‌ای و تطبیقی، دیدگاه‌های فریقین در علم رجال و مباحث این علم بررسی شده است. نویسنده، نخست تعریفی از

علم رجال و موضوع و مسائل این علم ارائه کرده و تفاوت علم رجال با علم تراجم و علم درایه را بررسی نموده است. آن‌گاه به بحث درباره ضرورت علم رجال در شناسایی احوال راویان حدیث و صحت و سقم روایت از سوی آنان پرداخته و ادله طرفداران و مخالفان علم رجال را منعکس کرده است. در فصل بعدی کتاب، نگارنده بعضی از اصطلاحات علم رجال در کتاب‌های رجالی شیعه را مطرح نموده و الفاظ و اسباب مدح و ذم و اسباب هر یک از آنها را بررسی نموده است. آن‌گاه برخی از اصطلاحات علم رجال در کتاب‌های رجالی اهل سنت را بررسی کرده و مفهوم شیعه را در گفتار اهل سنت بیان نموده است. وی همچنین استفاده اهل سنت از لفظ رافضی برای شیعیان در کتاب‌های رجالی خویش را از لحاظ تاریخی و رجالی ریشه‌یابی کرده و گروه‌های منسوب به رفض از دیدگاه رجالیان اهل سنت را معرفی نموده است.

در فصل بعدی کتاب، نگارنده به شرح مفاهیم اصطلاحات رجالی مشترک بین شیعه و اهل سنت پرداخته و اصطلاحات رایج فریقین در این علم را، اعم از اصطلاحات مربوط به جرح و تعدیل، اصطلاحات خاص اهل سنت، اصطلاحات مشترک بین شیعه و اهل سنت، راویان مشترک و طبقات و اسامی بعضی از راویان مشترک بین آنان، ذکر نموده است. آشنایی با علمای رجالی شیعه و اهل سنت، معرفی مهم‌ترین کتاب‌های رجالی شیعه و اهل سنت، آشنایی با منابع و موسوعه‌های روایی فریقین و آشنایی با مؤلفان و گردآورندگان آنها، آشنایی با ابواب و عناوین بحارالانوار، آشنایی با برخی از مؤلفان کتاب‌های رجالی معاصر شیعه و اهل سنت، مباحثی پیرامون بنیان اصلی رجال اهل سنت، یعنی مبحث عدالت صحابه و دلایل مخالفان و موافقان آن، و آشنایی با برخی از صحابه در قالب حدیث عشره، از دیگر مندرجات مهم مطرح شده در این کتاب است. از آنجایی که کتاب به صورت درسنامه و برای مطالعه و تدریس در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی تدوین شده است، در پایان هر درس یا فصل سؤالاتی متناسب با آن فصل در نظر گرفته شده است.

~ — — TM

خلاصة المقالات

الاجتهاد العصري محور الثقافة الفاعله

آية الله التسخيري¹

ان اختلاف الآراء سنة فطرية و الحوار و النقاش يعتبر اتجاها واقعيًا للتعاليم الدينية و الثقافة الاسلامية بهدف كشف الحقائق و الزوايا الخفية، و تدعونا التطورات و التحولات الجارية الى ضرورة التجديد الدائم و المستمر في التفكير الاسلامي، و الاجتهاد هو ذلك المنهج المتجدد في فقه المجتمع و ابعاده الاقتصادية و السياسية و الاجتماعية. و قد نشأت عملية التجديد من قاعدة المرونة في الاسلام و التي تضي على الاجتهاد الشرعية، و سرد الباحث مصاديق ذلك، الى جانب بيان مسيرة تجديد الاجتهاد و مرونته.

الكلمات المحورية: الاجتهاد العصري، الحضارة الفاعلة، اختلاف وجهات النظر، الحوار، التفكير الاسلامي، المرونة في الاسلام.

1- الامين العام للمجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلامية.

عاشوراء وانعكاساتها على وحدة المسلمين

قربان على هادي¹

لاشك ان لعاشوراء و - المبادئ الاساسية كالتوحيد والقرآن والنبوة و العقائد الاسلامية والانسانية كالأمر بالمعروف والنهي عن المنكر واصلاح المجتمع، والاصول والمشاركات الانسانية، نظير: الحرية والكرامة والعزة الانسانية - تأثيراً كبيراً على وحدة المسلمين، ومن الزاوية النفسية والعاطفية فقد أضحت حادثة استشهاد الإمام الحسين **†** وأصحابه وأهل بيت النبي . . . محركاً عاطفياً ونفسياً لوحدة المسلمين واتحادهم، هذا الى جانب ان الفضائل الاخلاقية التي تحلى بها الامام الحسين **†** كالايمان والاخلاق الكريمة والايثار والصفات الاخلاقية لأصحابه ونسائه كالوفاء والثبات والاخلاص من أهم الأسس الأخلاقية والعاطفية للوحدة لا على الصعيد الاسلامي فحسب، بل على الصعيد الانساني أيضاً.

الكلمات المحورية: عاشوراء، الاسلام، الوحدة الاسلامية، التوحيد، تعاليم الدين، الامويون، الظلم، الشهادة، التأثير، المسلمون.

الشيخة
مختار

سال هفتم / شماره بيست و هشتم

1- ماجستير فلسفة وبكالوريوس في الحقوق والعلوم السياسية.

الاتحاد الاسلامى من منظار القرآن

محمد رضا زند وكيلى¹

الانسجام الاسلامى الذى يعبر عنه بالوحدة الاسلامية من اهم العوامل التى تتيح للمسلمين مقارعة الاعداء منذ صدر الاسلام حتى الوقت الحاضر، وتمهد الارضية لعزة المسلمين واستقرار الدين الحق فى العالم، ولاجل الوصول الى ذلك الهدف لابد قبل كل شىء من ايجاد الوحدة والاتحاد بين المسلمين، وطالما انه لم يتحقق بعد، فلا يمكن جعل الدين الحق عالمياً، وقد لمح القرآن الكريم باعتباره كلاماً الهياً منادياً للوحدة، الى ان سبل الاتحاد الاسلامى تتلخص فى التقوى وحسن الظن والامر بالمعروف والنهي عن المنكر، كما بين العراويل التى تحول دون تحقق ذلك والتى تتلخص فى البغى والتعصب وغيرها، ولما اتفقت كلمة المسلمين على ضرورة اتباع القرآن الكريم تناول هذا المقال خلفيات وسبل وموانع الاتحاد الاسلامى من منظار القرآن الكريم وآثاره.

الكلمات المحورية: الوحدة، الاتحاد، القرآن الكريم، التوحيد، التقوى، الصراط المستقيم، التفرقة، العدا.

1- ماجستير فى الفقه والحقوق من جامعة قم.

العقل مصدر من مصادر استنباط الاحكام الشرعية

السيد غلام حسين عابدى¹

لقد اضطلع العقل بدور فعال فى الفقه الشيعى بدء من دورة الحضور وانتهاء بدورة الغيبة، ورغم حضوره الباهت فى بعض الأدوار كدورة الركود التى تلت دورة شيخ الطائفة ودورة سيادة الاخبارية، الا انه لا يمكن الغاء دوره نظراً لأن حملات الاخبارية على العقل كانت ناظرة الى الادراكات الظنية فقط دون ان تتعداها الى القطعيات ، وعلى اية حال عاود العقل حضوره بعد تلك الحقبة فى المراكز العلمية للشيعه، و أخذ دوره يتعاظم يوماً بعد يوم، وكان يطرح كمصدر من مصادر التشريع فى طول الكتاب والسنة حين غياب النصوص، الا أنه أصبح مصدراً مستقلاً بعد الميرزا القمى صاحب القوانين ومنذ ذاك الحين راح يتكامل ويزدهر رغم ان الطريق أمامه ما زال طويلاً.

الكلمات المحورية: العقل، الاستنباط، الاجتهاد، المستقلات العقلية، الملازمات العقلية، ملاكات الاحكام، قاعدة التلازم.

دراسة تطبيقية لسبل حل التعارض غير الظاهري في الاحاديث
بين الشيخ الطوسي وابن قتيبة الدينوري

ليلي قلندرلكي سلطاني¹
فاطمة آباريكي²

نشأت أهمية بذل العناية بالاحاديث المتعارضة من كونها صادرة عن الامام المعصوم و لا يمكن رفع اليد عنها بسهولة، ذلك لان تلك الأحاديث صدرت في أزمنة وأمكنة وشرائط مختلفة واذا أردنا صرف النظر عنها، او بعبارة اخرى اسقاطها عن الاعتبار، فسوف نفقد احاديث كثيرة، من هنا بذل هذا المقال الوسع لاستعراض سبل حل التعارض غير الظاهري في الاحاديث المتعارضة من وجهة نظر عالمين من كبار علماء الفريقين، وسنبين منهج الشيخ الطوسي لعلاج التعارض غير الظاهري اولا ثم نستتبعه بمنهج ابن قتيبة الدينوري، وفي الختام نستخلص القواسم المشتركة والمختلفة فيما بينهما.

الكلمات المحورية: ابن قتيبة الدينوري، الشيخ الطوسي، الاستبصار، تاويل مختلف الحديث، الاحاديث المتعارضة.

1- مدرسة في الجامعة الاسلامية الحرة، فرع كرمانشاه.

2- معلمة في مدينة كنگاور بمحافظة كرمانشاه

السيد ابن طاووس
رأية الحلة الخضراء

رحيم ابو الحسيني¹

ان سيرة السيد ابن طاووس حافلة بالعلم والمعنوية والزهد. وقد سلط المقال الاضواء على زوايا مهمة من سيرته لاسيما تعامله العلمي مع كبار علماء أهل السنة، الا ان أهم من كل ذلك هو افكاره الخاصة، ومن جملة افكاره التي هي قابلة للتأمل مناقشته الشاملة لعلم الفقه وآراء فقهاء زمانه، ومخالفته أيضا للافكار الكلامية، وتوقفه عن ابداء الرأي ازاء الامر بالمعروف والنهي عن المنكر ويرى لزومه القلبي ظنا منه بأن الامر بالمعروف سيخلق عداوة، وعداوة الناس تعيق الانسان عن ذكر الله، وتتلخص افكاره في التوجه الى الله والوصول اليه، ومن خلال هذه النظرة حذر نجله من مغبة الاختلاط بالحكام وأهل الذنوب. وهذا ما يفسر ابتعاده عن تسلّم المناصب الحكومية. كما ذهب الى ان أهل البيت 100% هم مصاديق للانسان الكامل على الارض مستمداً تعاليمه من تعاليم أهل البيت 100%، وحاول في هذا الخصوص جمع أحاديثهم وفضائلهم من خلال التواصل بعلماء الفريقيين، وقد أسس مكتبة كبيرة شكلت مصادر أهل السنة ثلثي كتبها.

الكلمات المحورية: السيد ابن طاووس، الحلة، أهل البيت 100%، السيرة، علماء أهل السنة..

البحرين (أرض اللآلئ)(3)

ع.ر. اميردهى
شهدت البحرين منذ أزمنة قديمة احتجاجات كثيرة ومواجهات داخلية و خارجية، وما حاز على اهمية فى هذا الخضم هى الحركات السياسية والاجتماعية فى البحرين التى انطلقت بدوافع سياسية واسلامية واجتماعية واقتصادية.
وقد تعقبت الحركات التى نشأت من الخلفيات المذكورة تعقبت اهدافاً ومطالب، قد تطرق الى بعضها هذا المقال، ومن الحركات التحررية الصحوه الاسلاميه الاخيره التى شهدتها المنطقه لاسيما فى البحرين وحضور مختلف شرائح المجتمع البحريني من رجال ونساء وشباب وشيبيه دفاعا عن الحرية والعدالة والدين، وشكل القمع الوحشى الذى مارسه نظام آل خليفة ضد الشعب والتدخل العسكرى السعودى بدعم امريكى شكلت كلها صفحات سوداء فى تاريخ البحرين.

الكلمات المحورية: البحرين، الثورة الاسلاميه، الصحوه الاسلاميه، الحركات السياسية والاجتماعية.

Bahrain (land of pearl) (3)

By: A. R. Amirdehi

Abstract

Bahrain has constantly witnessed various wars and national and international conflicts have been prevalent in the country. The important point is political and social moves in Bahrain, which are motivated by political, social, economic and Islamic issues.

The movements originated through the above factors have had some goals and outcomes; this paper intends to deal with some of them. Among others, we shall point to the recent Islamic awakening in the region, particularly in Bahrain during which all the people, men and women, young and old called for freedom and religious protection. Barbaric repression of the people by Al-e Khalife regime with support of Saudi Arabia's army and the U.S has created a dark page in the history of Bahrain.

Keywords: Bahrain, Islamic revolution, Islamic awakening, political-social movements.

Syed Ibn Tawus (589-664H)

The Green Flag of Helleh

By: Rahim Abulhassani¹

Abstract

Life of Syed Ibn Tawus is filled with knowledge, spirituality and devotion. This paper deals with parts of his life, particularly his academic exchange with prominent Sunni scholars. However, the main issue about him is his unique viewpoints. His argument concerning learning Jurisprudence and discussing with the then jurists and his objection of Kalami theories, are part of his different ideas. He is also not in favor of "enjoining people towards good deeds and forbidding them from bad deeds"; he believes that the above mentioned action creates enmity and it leads to people's forgetting God. All he thought about was attention towards God and reaching Him and based on the same viewpoint, he warned his son not to get close to rulers and sinners. He told his son to speak with people only when he was not praying. The reason he hated state-related jobs was due to such viewpoints. Based on his beliefs, the Ahl-e Bayt are perfect people on earth and he believes that his viewpoints are based on the teachings of Ahl-e Bayt. Accordingly, he contacted prominent Sunni and Shiite scholars to collect the sayings of Ahl-e Bayt. He established a large library; two-third of which were Sunni references.

Keywords: Syed Ibn Tawus, Helleh, Ahl-e Bayt, biography, Sunni scholars.

1 - Author and researcher.

Comparative analysis of methods used as solution for hidden incompatibility of Ahadith

By: Leyla Qalandarlaki Soltani¹
Fatemeh Abbariki²

Abstract

The issue of incompatible Ahadith is an important issue because two incompatible Hadith cannot be left unattended. Ahadith are issued in different times and under different circumstances and if we ignore both Hadith or reject the authenticity of both incompatible Hadith, several of Ahadith are lost. Therefore, this article attempts to assess solutions used by two major Shiite and Sunni scholars regarding two Hadith, which are indirectly incompatible. At first, the paper assesses solutions used by Sheikh Tussi and then the methods used by Ibn-e Qatibe Dinvari. In the end, the commonalities and differences of both methods are analyzed.

Keywords: Ibn-e Qatibe, Sheikh Tussi, Istibsar, Ta'vi Mokhtalef Al-Hadith, incompatible Ahadith.

1 - Lecturer in Azad University- Kermanshah Branch.

2 - High School teacher in Kangavar- Kermanshah Province.

Reason as the resource of deducing religious decrees
(Second Section)

By: Syed Gholamhussein Abedi ¹

Abstract

The element of reason exists in Shiite jurisprudence during the entire history; in the time of Imam's presence and during the time of his disappearance. However, the role of reason in jurisprudence became less important during some historical periods such as the time after Sheikh Al-Ta'efe and during the time Akhbariyan.

Nevertheless, reason was not totally eliminated; because Akhbariyan rejected merely assumptions and therefore we cannot conclude that they oppose definite issues in reasoning. In any case, after such periods, reason found its place in Shiite jurisprudence and its role become more substantial by passage of time. That is because reason is an alternative for the Quran and Islamic traditions and is used for comprehension of religious texts and the main reference if other Islamic texts are absent.

Nonetheless, during the time after Mirzaye Qomi, author of Qawanin, reason was presented as an independent reference among Shiite scholars and after this period, reason grew in importance, although it has a long way to go.

Keywords: reason, deducing, Ijtihad, reason-based factors, reason-based necessities, religious decrees' criteria, Molazeme principle.

1 - Author and researcher.

Islamic Solidarity according to the Quran

By: Mohammadreza Zand Vakili¹

Abstract

Islamic solidarity, referred to as 'Islamic unity', is one of the substantial tools to be used by the Muslims from the early Islam till modern time as a means against the enemies. The Muslims dignity and establishment of the right religion in the world is fulfilled through unity and solidarity of Muslims and refraining from discord and tensions. To achieve the above goals, we need to create cohesion and unity among Muslims. The right religion cannot become international until the time Muslims are not united. A necessary element of expansion of Islam is Muslim unity. The Quran, as the divine word and the reference calling for unity, introduces the elements of Islamic solidarity as virtue, believing in others' good will, enjoining others towards good deeds and forbidding them from bad deeds, understanding difference between enemy and enmity; it also count the barriers against solidarity as fanaticism and Baqy.

Muslims, all believe in following the orders of the Quran, and due to such a common ground, the present paper assesses opportunities and barriers against Islamic solidarity according to the Quran and analyses the outcomes of such solidarity.

Keywords: unity, solidarity, Quran, monotheism, virtue, the right path, division, enmity.

1 - MA Jurisprudence and Law- Qom University.

Impact on Ashura on Muslims' unity

By: Gorbanali Hadi¹

Abstract

The event of Ashura with its substantial concepts such as monotheism, Quran and the Prophet, and because it relies on Islamic-humanitarian beliefs such as encouraging people to conduct good deeds and forbidding them from doing bad deeds, improving societies and due to having humanitarian commonalities and principles, such as freedom, dignity and esteem have had an impact on Muslims' unity. Psychologically, martyrdom of Imam Hussein (a.s) and his faithful companions, and captivity of the Ahl-e Byat (a.s) and disrespecting of them are considered as the emotional factors motivating Muslims toward unity and friendliness. Also moral virtues of the ones who created Ashura, e.g. Imam Hussein (a.s) and his characters such as love of God, devotion and generosity, and the traits of his companions and his household, such as loyalty, commitment and sincerity are the major ethical-emotional elements promoting unity among Muslim and even among non-Muslim societies.

Keywords: Ashura, Islam, Islamic unity, monotheism, religious teachings, Umaviyan, tyranny, martyrdom, impact, Muslims.

1 - MA in Philosophy and BA in Political Laws and Sciences.

Modern religious authority; basis for a dynamic culture Necessity of teaching cultural-Islamic viewpoints

By: Ayatollah Taskhiri¹

Abstract

Difference in viewpoints is a natural issue and dialogue and coexistence is the realistic viewpoint of the Islamic teachings and Islamic culture intending to discover hidden truth. The changing truth and modern events make it necessary for us to constantly innovate Islamic aspects. Ijtihad is a tool for innovating in the field of social jurisprudence, economics, politics and sociology. The process of innovation is originated from flexibility of Islam, which makes Ijtihad a legal issue. The author elaborates the process of innovation and flexibility and provides some examples of the issue.

Keywords: modern Ijtihad, dynamic civilization, disagreement, dialogue, Islamic thinking, flexibility in Islam.

نزهة العقول

سال هفتم / شماره بیست و هشتم

1 - Secretary general of the World Forum for Proximity of Islamic Religions.

ABSTRACT

In The Name Of God